



بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث دوست: بیست گفتار معنوی

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حدیث دوست: بیست گفتار معنوی

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرحزاد، حبیب الله

عنوان و نام پدیدآور : حدیث دوست: بیست گفتار معنوی/ [مولف] حبیب الله فرحزاد؛ [تدوین و ویرایش اکبر اسدی].

مشخصات نشر : قم: نشر عطش، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۳۸۴ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱ س م.

شابک : ۸۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱-۷۴۲۹-۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۳۷۳] - ۳۸۴.

یادداشت : نمایه.

عنوان دیگر : بیست گفتار معنوی.

موضوع : فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ - -- وعظ

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : راه و رسم زندگی (اسلام)

رده بندی کنگره : BP۱۰/۵/ف۲۴ح۴ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۸

شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۰۰۹۸۰

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۶

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

ص: ۱۶

ص: ۱۷

ص: ۱۸

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آل الطاهرین

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

کلمه یسمعها المؤمن فیعمل بها خیر من عباده سنه؛(۱)سخن حکمت آمیزی که مؤمن بشنود و به آن عمل کنند، بهتر از عبادت یک سال است.

حمد بی پایان مخصوص خدای بزرگ که ما را از نعمت های بی حد خویش بهره مند کرد و الطاف و عنایاتش غیر قابل شمارش است و ما از ادای شکر او عاجزیم!

و درود بی پایان بر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله و آل پاکیزه اش، خصوصا بر حضرت مهدی علیه السلام، آخرین یادگار و عصاره انبیا و امامان علیهم السلام

مدتی بود عده ای از دوستان مطالبی را که در مجالس مطرح می کردم به صورت مکتوب جمع آوری می نمودند. چون مباحث حقیر نوعا برگرفته از آیات و روایات و نکاتی از بزرگان است و به لطف الهی تأثیر گذار می باشد، به پیشنهاد برخی از دوستان، این مباحث تدوین و ویرایش شد تا در اختیار همه مشتاقان معارف اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد.

ص: ۲۱

۱- نزهه الناظر، ص ۱۰.

امید است که همه خوانندگان گرامی از این مباحث بهره کامل برده و در اختیار دیگر عزیزان که تشنه معارف دین هستند قرار دهند و واسطه خیر و برکت شوند.

در پایان از همه کسانی که در نقش آفرینی این مجموعه همت گماردند؛ خصوصا جناب آقای نبی نژاد و برادر ارجمندم جناب آقای اسدی صمیمانه تشکر نموده و دعاگوی آنها هستم.

قم مقدس – حبیب الله فرحزاد

۱۳۹۳/۱/۱۰

ص: ۲۲

گفتار اول: شکر نعمت ها (۱)

اشاره

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

و هنگامی که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکر گزاری کنید، نعمت خود را بر شما خواهم افزود؛ واگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

«سوره ابراهیم، آیه ۷»

بلندی مرتبه

در روایات ما آمده است که یکی از چیزهایی که درجه و رتبه انسان را بالا می برد، صلوات بر محمد و آل محمد است. انبیای گذشته به وسیله ذکر صلوات به خداوند تقرب پیدا می کردند. هر چقدر این ذکر را بیشتر می گفتند، رتبه و مرتبه آنها بالاتر می رفت. زیاد صلوات فرستادن کفه میزان اعمال و حسنات را سنگین می کند.

زیادتی نعمت

قرآن می فرماید: اهل شکر در زیادتی هستند.

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛(۱) و

۱- سوره ابراهیم، آیه ۷.

هنگـامی که پروردگارتـان اعلاـم داشت: اگر شـکر گزاری کنیـد، نعمت خـودرا بر شـما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسـی کنیـد، مجازاتم شدید است!

یعنی خداوند که رب شـماست، دو نکته را اعلام کرده و نسبت به آن هشدار داده است: یکی این که اگر شکر گزار نعمت ها بودید، خداوند به شـما افزایش می دهد. و دیگر این که اگر نسـبت به نعمت های الهی ناسپاسـی کردید و آن را در مسـیر غیر صحیح به کار بردید، عذاب الهی در انتظار شماست.

فرمود: اگر شاکر باشـید، من همه گره های شما را باز می کنم. اگر انسان شکر گزار باشد، می تواند تا آخر خط برود. اقرار به نعمت ها و یاد آوری آنها خود گونه ای از شکر نعمت است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

لا والله ما اراد الله من الناس الاخصلتین آن یقروا له بالعم فیزیدهم و بالذنوب فیغفرها لهم،(۱)

نه به خدا سوگند، خداوند از مردم دو چیز خواسـته است: یکی این که به نعمت های الهی اقرار کنند تا بیفزاید، ودیگر این که به گناهان اقرار کنند تا بیامرزد.

اقرار به گناه و آمرزش

خداوند از ما خواسـته است که به گناهان و خطاهای خود اقرار و اعتراف داشـته باشیم. همه ما خطاکار هستیم. خداوند اقرار به گناهـان را دوست دارد. می فرمایـد: اقرار کنیـد تا من شـما را بیامرزم. خداونـد به خاطر همین اقرار از همه گناهان می گـذرد. شیطان چون اقرار نکرد، ملعون شد.

امیر المؤمنین علیه السـلام در خطبه قاصعه «نهج البلاغه» فرموده است: شیطان شش هزار سال خدا را عبادت کرد، اما چون اقرار به گناه نکرد، سـقوط کرد. اما حضرت آدم علیه السلام چون به گناهان خود اقرار و اعتراف کرد، خداوند فرمود: تو را نماینده خودم می کنم.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۶، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۸؛بحارالانوار، ج ۶ ص۳۶.

بنـابر این، گنـاه بـاعث جهنم رفتن نمی شـود، مگر آن که کسـی عنـاد بـورزد و اقرار نکنـد، حضـرت آدم علیه السـلام هم اول گناهکار بود، ولی چون اقرار کرد بخشیده شد. او هم می توانست مثل شیطان اقرار نکند. فرموده اند:

الإنسان حریص علی ما منع؛(۱)انسان بر آنچه که منع شده است،حریص است.

شیطان هم به خصوص در چنین مواردی بیش از همه وسوسه و تحریک می کند. به حضـرت آدم علیه السلام گفته شده بود از این درخت نخور، از این رو بیشتر حریص شده بود. اگر گفته نمی شد، شاید اصلا اعتنا نمی کرد.

وقتی به بچه می گویند توپ را به لامپ نزنی، یا شـیر آب را باز نکن می خواهد مخالفت کند. بسـیاری از مسائل تربیتی همین طور است.

اگر خداوند به ما امری کند، نباید بگوییم چرا؟ چون او خالق است و حکیم، و ما مخلوقیم و ضـعیف. حضرت آدم علیه السلام می توانست چک چک کند و اگر می کرد، آتش به پا می شد.

خداوند اقرار کردن به گناه را می خواهد و همین اقرار برای بخشیدن او کافی است. امام باقر علا فرمودند:

کفی بالندم توبه؛(۲)توبه، پشیمانی است و بس.

یعنی همین که انسـان واقعا از گناه خود پشـیمان شود، خداونـد می آمرزد؛ چون خداونـد سـریع الرضاست. دنبال گناهکار می گردد.

گناه و غفاریت خداوند

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

۱- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۱۷۴.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۶؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۶، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۰.

لولا انکم تـذنبون فتسـتغفرون الله لخلق الله خلقا حتی یـذنبوا ثم یسـتغفروا الله فیغفر الله لهم؛(۱) اگر گناه نمی کردیـد تا از خدا طلب بخشش کنید، خداوند بندگان دیگری خلق می کرد تا گناه کنند،آن گاه استغفار کنند تا خداوند از گناهشان بگذرد.

یعنی اگر مردم معصیت نکنند، من خلقی دیگر را می آفرینم که گناه کنند تا صفت غفاریت من به ظهور برسد.

شخصی از خداوند عصمت از گناه می خواست، خداوند به او فرموده بود: اگر عصمت از گناه به تو بدهم، صفت غفاریت من برای چه کسی باشد؟! در روایت آمده است:

أنین المذنبین أحب إلی من زجل المسبحین؛(۲) ناله گناهکار را بیشتر ازصدای تسبیح کنندگان دوست دارم.

بشارت به گنهکاران و انذار صدیقان

خداوند به حضرت داوود علیه السلام فرمود:

یا داود بشر المذنبین و انذر الصدیقین؛ گناهکاران را بشارت بده و صدیقان را بترسان.

حضرت داوود می پرسد: خدایا، چگونه گناهکاران را بشارت بدهم و صدیقان را بترسانم؟ خداوند فرمود:

یا داود بشـر المـذنبین انی اقبل التویه و اعفو عن الـذنب و انـذر الصدیقین ألا یعجبوا بأعمالهم فانه لیس عبد أنصـبه للحساب الا هلک؛(۳) ای داوود، به گناهکاران مژده بده که من توبه را می پذیرم و

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۴؛ بحارالانوار، ج ۶ ص ۴۲.

۲- شرح اصول الکافی (صدرا)، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ مشکاه الانوار، ص ۳۱۴، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۰.

از گناه در می گـذرم. و صـدیقان را بترسان که به اعمال خویش خودبین نشوند؛ زیرا بنده ای نیست که به پای حسابش کشم، جز آن که هلاک باشد.

صـدیقان را بترسـان تـا تکیه بر عبادت خود نکننـد. خداونـد فرموده است: اگر بخواهم با عـدالت خودم خلق را حساب بکشم، هیچ کس نمی تواند لایق بهشت شود؛ چون عبادت های بنده با شکر یکی از نعمت های خداوند برابری نمی کند. برای همین می فرماید: گناهکاران را بشارت بده تا ناامید نشوند و صدیقان را هم بترسان تا به عمل خود تکیه نکنند.

پرونده های انسان

در کتاب «سفینه البحار» در کلمه «دون» آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

الـدواوین یوم القیامه ثلاثه دیوان فیه النعم و دیوان فیه الحسـنات و دیوان فیه الـذنوب فیقابل بین دیوان النعم و دیوان الحسـنات فیسـتغرق عامه الحسنات و تبقی الذنوب؛(۱) دفترهـا در روز قیامت سه دفتر است: دفتری که نعمت ها در آن ثبت شـده، دفتری که کارهای نیک در آن است و دفتری که کارهای بد در آن نوشته شده است.

پس دفتر نعمت هـا را با دفتر کارهای نیک مقابله می کننـد. نعمت ها همه کارهای نیک را فرا می گیرد و در خود فرو می برد و دفتر کارهای بد به جا می ماند.

هر انسانی سه پرونـده دارد: پرونـده نعمت ها، پرونـده گناهان و پرونده حسـنات. پرونده نعمت های خداوند را در برابر پرونده اطاعت ها می گذارند.

۱- الزهد، ص ۹۴؛الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲ ؛بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۷۳.

به او می گویند: این همه نعمت به تو دادیم! این در مقابل اطاعت هایی که کردی. در این صورت گناهان تو باقی می ماند.

شکستگی در برابر خداوند

انسان زمین خورده خداوند است. اولیای خداوند در مقابل خداوند لنگ می انداختند. لذا خداوند شکستگی بنده را دوست دارد. انسان وقتی گناه می کند، باید زود بگوید اشتباه کردم. نفهمیدم.

اقرار کردن از هر صفت خوب بالاتر است. انصاف دادن در کارهای مردم هم خیلی خوب است. در تصادفات هم باید انصاف بدهیم. انتظاری که دیگران از ما دارند همین است که انصاف داشته باشیم. خداوند هم اقرار و انصاف را دوست دارد. می فرماید: شما اقرار به نعمت ها داشته باشید.

خداوند ما را در یک مملکت شیعه قرار داده است. اگر در یک مملکت کمونیستی بودیم، کمونیست می شدیم. این لطف خداوند به ماست. اگر ما در آن ممالك می بودیم، به راحتی نمی توانستیم دین حق را پیدا کنیم.

نعمت های بی پایان خداوند

یکی از بزرگان می فرمود: وقتی به آسمان و زمین نگاه می کنم، چنان لذتی می برم که گمان نمی کنم پادشاهان عالم این چنین لذت ببرند. خداوند متعال و مهربان برای ما نعمت های مختلف آفریده. انسان وقتی آسمان و زمین و نعمت های خداوند را می بیند، باید خداوند را هم پشت آنها ببیند. همه ذرات عالم خدا خدا می گویند.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

ص: ۲۸

ما اگر بخواهیم نعمت های خداوند را حساب کنیم نمی توانیم.

وَآتَاکُمْ مِنْ کُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ کَفَّارٌ؛(۱)و از هر چیزی که از او خواستید به شما داد؛ و اگر نعمت های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد! انسان، ستمگر و ناسپاس است!

نمرود دشمن خدا بود، ولی خداوند با او چه کرد؟! با پدر و مادرش به وسیله کشتی به مسافرت می رفت. کشتی غرق شد. خداوند نمرود را نجات داد.

خداوند برای هیچ کس کم نمی گذارد. انسان باید قدرشناس باشد. چشم و قلب و دست و پا، چه نعمت های بزرگی هستند که خداوند به ما داده است. اینها مادیات هستند. معنویات چطور؟ آیا می توانیم شکر گزار باشیم؟

نعمت فقر!

همه می گویند وضع من خراب است، اما حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند:

لولا الفقراء یستوجب الأغنیاء الجنه،(۲)اگر فقرا نبودند، اغنیا سزاوار بهشت نمیشدند.

خداوند به خاطر فقرا به شما رزق می دهد. باید با فقرا ارتباط برقرار کرد، چون دوستان ما در قیامت باید فقرا باشند. خداوند فقرا را دوست دارد. آنها پیش از همه به بهشت می روند.

نعمت فقر کفران شده است. خداوند متعال از زحمات پیامبران عذر خواهی نمی کند، ولی از فقرا عذرخواهی می کند. خداوند ناز فقرا را

۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۵؛ التمحیص، ص ۴۷ ؛بحارالانوار، ج ۶۹ ص ۲۶ .

می کشد. اگر انسان یک عمر سختی بکشد می ارزد، چرا که خداوند ناز او را می کشد. حافظ غزل زیبایی دارد، می فرماید:

در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است

خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی

زحمت اغنیا

کسانی که وضع خوب و مفصل ندارند، مورد علاقه خداوند هستند. اغنیا اگر حقوق واجب و مستحب خود را بدهند و به فقرا رسیدگی کنند، تازه وکیل و صراف هستند.

آیت الله بروجردی و می فرمودند: هر کس به ریاست و مرجعیت میل داشته باشد، سفیه و نادان است

کار و شغل ثروتمندان و اهل ریاست و مراجع این است که از یک عده پول بگیرند و به دیگران بدهند. حساب و کتاب آن را هم باید پس بدهند.

سلمان می فرمود: دوست دارم با علما و فقرا بنشینم. ثروتمندان اگر به جا هم مصرف کنند، تازه فکرشان مرتب مشغول است. پس فقرا که ندارند چقدر راحت اند. مقام و ریاست و پول، فکر را مشغول می کند!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الفقر راحه و الغنی عقوبه؛(۱)فقر موجب راحتی است و غنی و ثروتمندی اسباب عقوبت است.

آخرین پیامبری که به بهشت می رود

حضرت سلیمان علیه السلام فرمود:

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۸؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص۲۴۴۲، ح ۱۶۰۰۸.

وَهَبْ لِی مُلْکًا لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ؛(۱)خدایا، ملکی به من بده که به هیچ کس نداده باشی.

کسی در ریاست پاک تر از حضرت سلیمان نیامده است. بر جن و انس و باد و پرنده ریاست داشت، ولی آخرین پیغمبری است که به بهشت می رود.

آخر من یدخل الجنه من الأنبیاء سلیمان لما أعطی فی الدنیا من النعیم و الملک العظیم؛(۲)آخرین پیامبری که وارد بهشت می شود، سلیمان است، به خاطر نعمت ها و سلطنت بزرگی که خداوند در دنیا به او داد.

چرا باید سیصد هزار سال دیرتر از دیگر پیامبران به بهشت برود؟! برای همین ریاست ظاهری است که در دنیا داشت. لذا انسان نباید از خداوند تقاضای مقام دینی هم بکند.

بی ارزشی دنیا

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله سه چهار روز غذا نمی خوردند. می فرمودند: اگر بخواهم بالاترین ملک ها مانند کسری و روم را داشته باشم می توانم. اما چرا چادر یگانه دختر عزیزش فاطمه علیهاالسلام دوازده وصله داشت؟ اگر دنیا ارزش می داشت، خداوند به دوستان خودش می داد.

چرا حضرت فاطمه علیها السلام شب اول عروسی لباس خود را به فقیر می دهد؟ این مال بی ارزشی دنیاست. البته برای تربیت دیگران هم بوده است.

از پدر تقاضای یک انگشتر کردند، پدرشان فرمودند: زیر سجاده تو انگشتر می گذارند. شب در عالم رویا دیدند گویا در بهشت هستند. سه قصر

۱- سوره ص، آیه ۳۵.

۲- التمحیص، ص ۶.

دیدند که در بهشت مثل آن نبود. پرسیدند: این قصرها از آن کیست؟ پاسخ آمد: برای فاطمه، دختر محمدصلی الله علیه وآله. وارد یکی از قصرها شدند، دیدند یک تخت است که سه پایه دارد. سؤال فرمودند: چرا سه پایه دارد؟ پاسخ دادند که صاحب این تخت یک انگشتر از خداوند خواسته است. یک پایه این تخت برای همین کم گذاشته شده است.(۱)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

مراره الدنیا حلاوه الآخر و حلاوه الدنیا مراره الآخر؛(۲)تلخی دنیا،شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا تلخی آخرت است.

یعنی کسی که رنج و مشقت دنیا را تحمل کند، به نیکبختی آخرت دست می یابد و کسی که دلبسته لذت دنیاست و به دنبال خوشی آن می گردد، بد فرجام است.

امیر المؤمنین علیه السلام در تمام عمر خود سر سفره ای که دو رقم غذا باشد ننشست.(۳)هر کس لذت او در دنیا بیشتر باشد، حساب او هم در آخرت بیشتر است. خداوند دنیا را برای دوستان خود نخواسته است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

دفن ما بین الرکن الیمانی والحجر الأسود سبعون نبیا اماتهم الله جوعا و ضرا؛(۴) میان رکن یمانی و حجر الاسود خانه کعبه، هفتاد پیامبر دفن شده اند که خداوند آنها را از گرسنگی و بیماری میرانده است. این از بی ارزشی دنیاست که سر حضرت یحیی علیه السلام پیغمبر و نماینده خداوند را برای یک زن فاسد هدیه بردند. خداوند دوستانش را در مضیقه

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳، ص ۳۳۹؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۱.

۳- منتهی الأمال، ج ۱، ص ۲۸۲.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۴؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۶۴.

می گذارد. اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سه روز غذا نداشته است، خداوند نمی خواسته به او توهین کند، بلکه می خواسته او را اکرام کند. اگر بگوییم توهین فرموده، این کفر است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: حضرت موسی علیه السلام از خداوند چنین درخواست می کند:

رَبِّ إِنِّی لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ؛(۱) پروردگارا، من به آنچه از خیر و نیکویی برایم بفرستی نیازمندم!

بعد فرمودند: به خدا سوگند، موسی جزنانی که بخورد از خدا درخواست نکرده بود؛ زیرا گیاه زمین را می خورد و به خاطر لاغری و کمی گوشت بدن سبزی گیاه از نازکی پوست درونی شکمش دیده می شد.(۲)

خداوند متعال نمی خواسته به حضرت موسی علیه السلام اهانت کند. چون دنیا پوچ و بی ارزش بوده، خداوند نمی خواسته به دوستانش بدهد.

درویش خرسند

«در این بازار اگر سودی است، با درویش خرسند است.» چیزی نداشتن مهم نیست، قانع بودن مهم است. ممکن است کسی غنی باشد، اما گدا صفت باشد، نداشتن خیلی شکر دارد. باید از خداوند تشکر کنیم که ثروت نداریم.

در قدیم مردم اول شب می خوابیدند و آخر شب برای عبادت بیدار می شدند و با خداوند مناجات می کردند. چون این همه زرق و برق و وسائل ارتباط جمعی نبود. درویشی و فقر باعث ارتباط و مناجات با خداوند می شود.

۱- سوره قصص، آیه ۲۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰؛ البرهان، ج ۴، ص ۲۶۲؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۵۰.

در این بازار اگر سود است با درویش خرسند است

خدایا منعمم کن به درویشی و خرسندی

شکر بر نداده ها

اگر انسان ثروتمند شد، گرفتار می شود. نعمت فقر، نعمت بلندی است. امام سجاد علیه السلام در «صحیفه سجادیه» می فرمایند:

و اجعل شکری علی ما زویت عنی اوفر من شکری ایاك علی ماخولتنی؛(۱) خداوندا، سپاس مرا به درگاهت بر آنچه داده ای افزون تر نما از سپاس من به درگاهت بر آنچه که به من عطا کرده ای!

خدایا، تو را به خاطر آنچه به من ندادی، بیشتر شکر می کنم.

در ندادن چقدر خیر خوابیده است. شخصی می گفت: خدا را شکر می کنم به این همه نعمت که به من داده است. به او گفتم: خداوند را باید به چیزهایی که به تو نداده بیشتر شکر کنی. ما نمی توانیم درک کنیم. به او گفتم: اگر یک خواهر فاسد، یا یک فرزند معتاد داشتی، چه می کردی؟ گفت: این معنا اصلا به ذهن من نیامده بود.

امام صادق علیه السلام از قول خداوند می فرمایند:

لو لا انی استحیی من عبدی المؤمن ما ترکت علیه خرقه یتواری بها؛(۲) اگر از بندۀ مؤمنم حیا نمی کردم، یک پارچه که خود را با آن بپوشاند به او نمیدادم.

از بس دنیا لجن و پوچ است. دنیایی را که خدا برای بندگان مؤمنش نمی پسندد، چگونه از او درخواست کنیم؟! خداوند می فرماید: در خانه من را می زنی تا در دنیا را به روی تو باز کنم و همه چیز را از دست بدهی؟!

۱- الصحیفه السجادیه، ص ۱۵۸، دعای ۳۵.

۲- الأمالی للطوسی، ص ۳۰۶؛ الجواهر السنیه، ص۳۱۴؛ بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۵۳.

برخی افراد برای رسیدن به دنیا به هر دری می زنند. پیش هر کس و ناکسی سر فرود می آورند تا به دنیا برسند. امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

إنی لانف ان اسأل الدنیا خالقها فکیف اسالها مخلوقا مثلی؛(۱) من کراهت دارم که از خالق دنیا دنیا را بخواهم، چه رسد به این که آن را از مخلوقی مثل خودم درخواست کنم.

در گرفتاری های ما هزاران لطف خداوند خوابیده است. اگر خداوند در نعمت و ثروت را باز کند، بیشتر مردم از خدا فرار می کنند. لذا فرمود: اگر از بنده ام حیا نمی کردم، حتی یک پارچه هم برای ستر عورت به او نمی دادم.

دنیاجویی و اخرت جویی

اگر انسان لذت دنیا را برد، باید تلخی چیزهایی دیگر را بکشد. اما اگر نسبت به دنیا بی اعتنا بود و اعراض کرد، شیرینی عبادت و بندگی را به او می چشانند. خداوند دنیا و آخرت را با هم جمع نمی کند. خدا و خرما با هم جمع نمی شود. خداوند برای هیچ کس چنین نخواسته است. برای حضرت سلیمان هم نشد. برای شما هم نمی شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند:

ان فی طلب الدنیا إضرار بالآخر و فی طلب الآخره اضرار بالدنیا فاضروا بالدنیا فانها اولی بالاضرار؛(۲)در دنیاجویی زیان زدن به آخرت است و در آخرت جویی زیان زدن به دنیاست. شما به دنیا زیان زنید که دنیا به زیان رسانیدن سزاوارتر است.

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۱۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۵۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷.

یعنی در طلب کردن دنیا ضرر و زیان به آخرت می خورد. دنیا خواهی خانه دائمی را خراب می کند. یا باید خانه دائمی را خراب کنیم، یا مسافر خانه یک ساعته را.

در راه اطاعت محبوب

حضرت موسی علیه السلام به یک مورچه برخورد. دید خاک ها را با دهانش از این طرف به آن طرف دیگر می برد. حضرت از این کار او سؤال کرد. مورچه گفت: به یک مورچه ماده ای علاقه دارم. مرا راه نمی دهد. می گوید: باید این کوه خاک را آن طرف ببری و بعد پیش من بیایی. من هم به عشق او مشغول کار شدم. خوشحال هستم که در راه اطاعت او هستم و فرمان او را می برم.

خداوند می فرماید:

أهل طاعتی فی ضیافتی و اهل شکری فی زیادتی؛(1) اهل طاعت من در میهمانی من هستند و اهل شکر من در افزایش نعمتهای من اند.

چون او دوست دارد ما فرمان او را ببریم، ما هم باید در راه فرمان او باشیم. او فقر را برای ما دوست دارد. فقر تمام تمناها و آرزوها را می شکند.

ترس از تکبر

در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فقیری به مجلس پیامبر وارد شد. کنار ثروتمندی نشست. شخص ثروتمند لباس های خودش را جمع کرد.

خدا نکند ما به کسی به خاطر فقر بی اعتنایی کنیم. غیرت خداوند به جوش می آید. مثل این که به خداوند بی اعتنایی شده باشد. خداوند به خاطر فقرا به ثروتمندان روزی می دهد.

۱- عده الداعی، ص۲۵۲؛ الجواهر السنیه، ص ۷۱۵؛بحارالانوار، ج ۷۴، ص۴۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا ترسیدی چیزی از فقر او به تو اصابت کند؟ گفت: نه. فرمود: آیا ترسیدی از دارایی تو چیزی به او برسد؟ گفت: نه. فرمود: آیا ترسیدی لباست چرک شود؟ گفت: نه. فرمود: «فما حملك علی ما صنعت؛ پس چه چیز تو را به این کار وا داشت؟»

آن ثروتمند گفت: یا رسول الله، یک شیطان همراه من است که هر کار زشتی را در نظرم زینت می دهد و هر کار خوبی را زشت نشان میدهد. حالا- پشیمان هستم. حاضرم نیمی از ثروتم را به این فقیر بدهم. به خاطر این تکبر حاضر شد نیمی از ثروتش را بدهد.

حضرت به فقیر فرمودند: حاضری بگیری. او گفت: حاضر نیستم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چرا حاضر نیستی؟ گفت: می ترسم حال من هم چنین شود.(۱)

اختیار خزائن زمین

روزی میکائیل علیه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: می خواهی پادشاه باشی و تمام خزائن زمین را در اختیار تو قرار بدهم، بدون این که از مقام تو چیزی کم شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

أعیش نبیا عبد آکل یوما ولا آکل یومین؛(۲) من پیامبری و بندگی را برمی گزینم، تا یک روز بخورم (و شکر خدا را به جا آورم) و دو روز گرسنه باشم (و از او درخواست کنم و منتظر عنایت او باشم). هر کس شکایت از فقر کند، شکر بر نداده ها نکرده است. شکر بر نداده ها باید بیشتر باشد.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۳؛بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۳.

۲- الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۰؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۲۳۸.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: خدایا، شکر من را بر نداده هایت زیادتر از داده هایت قرار ده!(۱)

همچنین از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله روایت شده است که پروردگارم به من فرمود: اگر بخواهی سنگهای مکه را برای تو طلا می کنم! عرض کردم: خداوندا، می خواهم یک روز گرسنه باشم و یک روز سیر، تا در روز گرسنگی تو را بخوانم و تضرع کنم و در روز سیری حمد و سپاس تو را به جا آورم.(۲)

ارزش نعمت ولایت

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله، من فقیرم و از فقر خود شکایت کرد. حضرت به او فرمودند: این طور نیست که می گویی. «ما اعرفک فقیرا؛ تو را فقیر نمی بینم.» گفت: شما درباره فقر من روشن نیستی، من راست می گویم. امام علیه السلام همچنان او را تکذیب می کردند. بعد فرمودند: اگر کسی صد دینار به تو بدهد تا از ما برائت بجویی قبول می کنی؟ گفت: نه. تا آنجا که فرمودند: اگر هزار دینار بدهند، دست از اعتقاد از ما بر می داری؟ گفت: خیر. فرمودند:

من معه سلعه یعطی هذا المال لا یبیعها هو فقیر؛(۳) کسی که سرمایه ای با خود دارد که به این همه پول نمیفروشد، آیا فقیر است؟!

کسی که نعمت ولایت را دارد فقیر نیست. باید شکر چنین نعمتی را بکنیم تا این نعمت بر ما زیاد شود.

الحمدلله علی کل نعمه!

۱- الصحیفه السجادیه، ص ۱۵۸، دعای ۳۵.

۲- المحجه البیضاء،ج ۸، ص ۳۵۵ ؛ جامع السعادات، ج ۲، ص ۶۱؛معراج السعاده، ص ۳۵۸.

۳- الأمالی للطوسی، ص ۲۹۸؛ بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۱۹۰؛ بحارالانوار، ج ۶۴،ص ۱۴۷.

گفتار دوم: شکر نعمت ها (۲)

اشاره

من أنعم الله علیه بنعمه فعرفها بقلبه فقد ادی شکره؛هر کس خداوند به او نعمتی دهد و او با جان و دل بفهمد و به آن شناخت پیدا کند، شکر آن نعمت را ادا کرده است.

«امام صادق علیه السلام»

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت

گفتا نشان چه پرسی آن کوی بی نشان است

گفتم که سوخت جانم در آتش نهانم

گفت آن که سوخت او را کی ناله و فغان است

گفتم که حاجتی هست گفتا بخواه از ما

گفتم غمم بیفزا گفتا که رایگان است

گفتم مرا غم تو خوشتر ز شادمانی

گفتا که در ره ماغم نیز شادمان است

ص: ۳۹

گفتم به کام وصلت خواهم رسید روزی؟

گفتا که نیک بنگر شاید رسیده باشی

خشنودی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

یکی از خاصیت های صلوات این است که دل پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام را شاد و خشنود می کند. همان طور که اگر کسی برای ما هدیه بیاورد شاد می شویم، زیاد صلوات فرستادن هم باعث شادی دل پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم می شود.

البته صلوات صدها خاصیت دیگر هم دارد. تمام آن خواص یک طرف دل پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او را شاد کردن هم یک طرف. در صلوات شعبانیه هم می خوانیم که صلوات باعث شادی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او می شود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد صلوه کثیره تکون لهم رضا؛(۱)خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست؛ درود بسیاری که موجب خشنودی آنان باشد.

دیدار نعمتها

همه اهل دنیا دنبال زیاد کردن هستند. خداوند هم فرموده است: راه ازدیاد نعمت فقط شکر کردن است. آیه های قرآن خزائن خداوند هستند. هر چه گم شده داریم، در آیه های قرآن جمع است. اگر علم بخواهیم، مال پر برکت بخواهیم، عافیت بخواهیم، راه آن شکر است. خداوند می فرماید: اگر شکر کنید، من نعمتهایم را بر شما زیاد می کنم.

۱- جمال الأسبوع، ص ۴۰۶؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۹۲، مناجات شعبانیه.

امکان نـدارد خداوند در شـکر را برای کسـی باز کند و در زیادی نعمت را ببندد. چون خداوند خودش در قرآن اعلام فرموده است: سـنت خـدا بر این جاری است که شـکر، نعمت را زیاد می کنـد. جـد و جهـد زیاد هم نمی خواهد. تمام گم شده ها در شکر پیدا می شود.

کفر یعنی پوشانـدن نعمت. کـافر نعمت هـا را می فهمـد و می پوشانـد. کفر یعنی انکار کردن و قبول نکردن. اما شـکر پرده را کنار زدن و نعمتها را دیدن است.

خداونـد و امام زمان علیه السـلام همیشه و همه جا با انسان ها هسـتند. فقط ما آنها را نمی بینیم. اگر گم شده انسان در کنار او باشد و آن را نبیند، دنبال آن می گردد.

آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم

یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم

انسانی که کفر دارد، خداوند را می پوشاند. عقاب کفر این است که بین انسان و محبوبش جدایی می افتد.

معافیت در دنیا

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

اللهم من احبنی فارزقه الکفاف و العفاف و من ابغضـنی فاکثر ماله و ولده؛(۱)خدایا، هر کس مرا دوست دارد، به اندازه نیاز به او روزی بده،و هر کس با من دشمنی دارد، مال و فرزندان او را زیاد کن!

یعنی به دوستان محمد و آل محمد به اندازه نیاز بده. اما به دشمنان اهل بیت علیهم السلام کثرت مال و اولاد بده .

قرآن می فرماید:

۱- الأمالی للطوسی، ص ۱۳۲؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۶۴.

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ؛(۱) آنها خیال می کننـد اموال و فرزندانی که به عنوان کمک به آنها می دهیم، برای این است که درهای خیرات را با شتاب به روی آنها بگشاییم! چنین نیست، بلکه آنها نمی فهمند.

دنیا را باید با عافیت طلب کرد. وگرنه، اگر ثروت زیاد باشد، باید نوکری آن را کرد. استدراج یعنی خداوند برای بعضی، در دنیا را باز می کند که از خداوند غافل شوند.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: می ترسم این همه نعمت که خداوند به من داده است استدراج باشد و از این راه خدا را فراموش کنم.

حضرت به او فرمودند: حالت خود را ببین. اگر نعمت ها برای تو افتادگی و خضوع آورده است، استدراج نیست. استدراج غفلت می آورد. «لا یکون ذلک مع الحمد؛ این اگر با حالت شکر گزاری همراه باشد، استدراج نیست.»(۲)

بعضی ها که ثروت بیشتری دارند، گله و شکایت آنها هم بیشتر است و ناسپاسی بیشتری دارند.

نتیجه سپاس خداوند

راوی می گوید: در منی خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم و انگور تناول می کردیم. سائلی آمد و درخواست کمک کرد. امام علیه السلام فرمودند: این خوشه انگور را به او بدهید. مرد سائل گفت: نیازی به خوشه انگور ندارم. اگر درهمی باشد می پذیرم.

۱- سوره مؤمنون، آیه ۵۵ و ۵۶.

۲- الأصول السته عشر، ص ۲۸۲.

امام علیه السـلام به او فرمودند: خداوند خودش وسـعت و فراخی نعمت بدهد! آن مرد سائل رفت. اما بعد از مدتی بازگشت و گفت: همان خوشه انگور را بدهید. امام علیه السلام چیزی به او ندادند و گفتند: خداوند وسعت و نعمت ارزانی بدارد!

دیری نگـذشت که سائلی دیگر آمـد و امام علیه السـلام سه حبه انگور برداشـتند و در دست او گذاشـتند، مرد سائل سه حبه را گرفت و گفت: «الحمدلله رب العالمین!» خدا را سپاس که به من روزی داد!

امـام صـادق علیه السـلام به او فرمودنـد: قـدری صبر کن، بعـد هر دو دست خود را پر از انگور کردنـد و به سائل دادنـد. سائل انگور را گرفت و گفت: «الحمدلله رب العالمین!»

امام علیه السـلام فرمودنـد: باز هم صبر کن. بعد به غلام خود گفتند: آیا چیزی در کیسه داری؟ غلام پول های کسـیه را بیرون آورد و ما تخمین زدیم که حدود بیست درهم باشد. امام علیه السـلام پولها را گرفتند و به مسائل دادند. سائل پول ها را گرفت و گفت: «الحمدلله » خدایا، این نعمت از توست، از تو که شریک و همتا نداری!

باز امام علیه السلام فرمودند: لختی تأمل کن. و بعد پیراهن خود را از تن بیرون آوردند و به سائل دادند و فرمودند: این پیراهن را بپـوش، سائـل پیراهن را گرفت و پوشـید و گفت: خـدایا، شـکر که بر تن عریـان من لبـاس پوشانـدی! و گویـا گفت: ای ابا عبدالله، «جزاك الله خیرا؛ خداوند به تو جزای خیر بدهد!» و غیر از این دعایی نکرد و رفت.

راوی می گوید: بعدها ما با خود فکر کردیم که اگر برای امام صادق علیه السـلام دعا نمی کرد، حضرت پیوسته به خاطر شکر و سپاس خداوند بر عطای خود می افزودند.(۱)

ص: ۴۳

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۹ ؛وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۱.

تشکر از واسطه ها

در روایات آمده است که اگر شکر واسطه ها را به جا نیاورید، خداوند انسان را عذاب می کند. می گوید: من شکر نعمت های تو را به جا آوردم. خداوند می فرماید: چرا شکر واسطه های من را به جا نیاوردی؟

اگر شکر پدر و مادر و رفیق خوب و استاد خوب را به جا نیاورید، شکر خداوند را به جا نیاورده اید. امام رضا علیه السلام فرمودند:

من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الخالق؛(۱) هرکس از احسان مردم تشکر نکند و شکر آن را به جا نیاورد، شکر خدا را به جا نیاورده است.

امام سجاد علیه السلام می فرمودند:

إن الله ... یحب کل عبد شکور یقول الله تبارک و تعالی لعبد من عبیده یوم القیامه اشکرت فلانا فیقول بل شکرتک یارب فیقول لم تشکرنی اذ لم تشکره ثم قال اشکرکم لله اشکرکم للناس؛(۲) به یقین خداوند هر بنده ای را که فراوان شکر کند دوست دارد. خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت به بنده ای از بندگانش می گوید: آیا از فلان کس سپاسگزاری کردی؟

آن بنده می گوید: پروردگارا، من تو را سپاس گفتم. خدای تعالی می فرماید: چون از او سپاسگزاری ننمودی، مرا هم سپاس نگفته ای. سپس امام فرمود: سپاسگزارترین شما از خداوند کسی است که از مردم بیشترین سپاسگزاری را بکند.

سجده شکر بعد از نماز

یکی از راه های شکر، شکرگزاری با زبان است. یعنی گفتن «الحمدلله».

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۴۴ .

۲- الکافی، ج ۲، ص ۹۹؛ بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۳۸.

سفارش شده بعد از هر نماز، سجده شکر به جا آورید. امام رضا علیه السلام فرمودند:

الشکر موجب لزیاده فان کان فی الصلاه تقصیر لم یتم بالنوافل تم بهذه السجده؛(۱) شکر موجب زیادی نعمت است. و اگر در نماز کوتاهی و نقصی باشد که با نوافل جبران نشده باشد، با این سجده جبران خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

سجده الشکر واجبه علی کل مسلم؛(۲) سجد شکر بعد از هر نماز بر هر مسلمان لازم است.

این که فرموده اند: واجب و لازم است، اهمیت آن را می رساند. نه این که ترک آن حرام باشد. بعد حضرت سه خاصیت مهم برای این سجده ذکر فرموده اند:

تتم بها صلاتک و ترضی بها ربک و تعجب الملائکه منک؛ نمازت را با آن کامل و رضایت پروردگار را حاصل می سازی و فرشتگان آن را از تو می پسندند و خوشنود می شوند.

بعد فرمودند: بدون شک هرگاه بنده ای نماز بگذارد و پس از آن به سجد شکر رود، پروردگار متعال حجاب از میان او و فرشتگان برگیرد و به آنان خطاب کند: بنگرید به سوی بنده من؛ وظیفه واجب را انجام داده، و به پیمان من وفا نموده، و به شکرانه برخورداری از انعام من، برایم به سجده افتاده است

اکنون بگویید: نزد من چه پاداشی دارد؟ فرشتگان می گویند: ای

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۲۸۱؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۰؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۶.
۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۸۶؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۶.

پروردگار، پاداش او رحمت توست! خداوند متعال می فرماید: دیگر چه؟ می گویند: پروردگارا، بهشت تو! باز می پرسد: دیگر چه؟ می گویند: آن که گرفتاری های او را برطرف سازی!

باز خداوند می پرسد: دیگر چه؟ فرشتگان هر خیری هست می گویند. باز خداوند می فرماید: دیگر چه؟ می گویند: دیگر نمی دانیم. آنگاه خداوند متعال می گوید:

اشکر له کماشکر لی و اقبل إلیه بفضلی و اریه وجهی؛(۱) آن که من از او تشکر نمایم، همان طور که او مرا شکر نمود. و با فضل خود به او رو کنم، و از دیدار وجه خویش برخوردارش سازم.

آثار شکر و سپاس خداوند

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الحمد لله الذی جعل الحمد مفتاحا لذکره و سببا للمزید من فضله و دلیلا علی آلائه و عظمته؛(۲) سپاس خداوندی را سزاست که شکر و سپاسگزاری را کلید یادآوری خود و وسیله افزونی احسان و بخشش و راهبر نعمتها و بزرگواری خویش قرار داد.

حضرت در این فراز از سخن خود، چند اثر و خاصیت برای شکر خداوند برشمرده اند:

۱- شکر خداوند موجب می شود که انسان او را یاد کند. و این خود سبب می شود که خدا انسان را یاد کند و به او توجه بیشتری بنماید.

۲- شکر خداوند موجب احسان بیشتر خداوند می شود.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۳؛ بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۳- انسان با شکر خداوند به نعمت های بیشمار و بزرگواری و عظمت خداوند پی می برد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر کسی هنگام طلوع و غروب آفتاب چهار مرتبه «الحمد لله رب العالمین» بگوید، خداوند او را جزء شاکرین می نویسد.»(۱)موقع طلوع و غروب شیطان نیروهای خود را برای غافل کردن مردم از یاد خداوند بسیج می کند. خداوند هم ملائکه را بسیج می کند که با یاد خداوند وارد صبح شوند. ذکر خداوند موقع غروب و طلوع لازم است.

از گنجینه های الهی

امام صادق علیه السلام فرمودند: این دعا را موقع صبح و شب بخوانید:

اللهم اجعلنی فی درعک الحصینه التی تجعل فیهامن ترید؛(۲) خدایا، من را در زره محکم خودت قرار ده؛ آن زره محکمی که هر که را بخواهی در آن قرار میدهی!

بعد فرمودند: به راستی که پدرم می فرمود: این از دعاهای گنجینه شده است. یعنی از گنج های گرانبهاست.

چهار جمله زیبا

شخصی از امام صادق علیه السلام درخواست کرد که چیزی به او بیاموزد که هر صبح و شام آن را بگوید. حضرت چهار جمله بسیار زیبا به او تعلیم فرمودند تا صبح و شام آن را بگوید:

۱) الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل مایشاء غیره؛ ستایش

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۳؛ اعلام الدین، ص ۳۶۰؛ بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۶۲.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۹.

شایسته خداوندی است که آنچه را بخواهد انجام می دهد، و آنچه راکه غیر او بخواهد انجام نمیدهد.

یعنی هر چه ما بخواهیم نمی شود و هر چه او بخواهد می شود.

۲) الحمد لله کما یحب الله ان یحمد؛ خداوند را حمد می گوییم، آن طور که خودش دوست دارد حمد شود.

۳) الحمد لله کما هو اهله؛ خداوند را حمد می گویم، آن چنان که اواهل آن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که بگوید «الحمد لله کماهو اهله». فرشتگانی را که مأمور ثبت اعمال بندگان خدا هستند، به عجز وا می دارد.(۱) یعنی اگر تمام نویسنده های آسمان مشغول به نوشتن ثواب آن شوند، نمی توانند ثواب آن را بنویسند. یعنی به اندازه عظمت و اهلیت خداوند او را حمد می گویم.

بعد فرمودند: سه مرتبه هم بگوید:

۴) اللهم ادخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل محمد واخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد؛(۲)خداوندا، در هر خیر و خوبی که محمد و آل محمد را داخل کردی، مرا هم داخل کن و از هر بدی که محمد و آل محمد را خارج کردی، مرا هم از آن خارج کن.

جلسه ای برای شکرگزاری

در موقع خواندن دعا و حمد، در خزانه الهی را باز می کنند. اگر انسان به شوخی هم حمد کند، اثر دارد. گاهی باید جلسه ای برای شکر گزاری از خداوند بگیریم. برای سلامتی بدن و روح.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۳؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۱۲.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۲۹ بِحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۹۵.

امیر المؤمنین علیه السلام یک وقت شروع به شکر گزاری کردند. سلمان گفت: خدا را شکر می کنم که گمراه بودم و خداوند مرا به وسیله حبیب خود هدایت فرمود! باید در مقابل همه نعمت های خداوند سجده شکر به جا بیاوریم.

درک نعمت

انسان باید هم درک نعمت کند، و هم درک منعم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من أنعم الله علیه بنعمه فعرفها بقلبه فقد أدی شکره؛(۱)هر کس خداوند به او نعمتی دهد و او با جان و دل بفهمد و به آن شناخت پیدا کند،شکر آن نعمت را ادا کرده است.

اگر کسی نعمت را شناخت و به آن پی برد، شکر آن را به جا آورده است. فعلاً هر کس را می بینی از گرانی و تورم و مشکلات می گوید. شکر گزار خیلی کم داریم. اگر یک نفر شکر گزار پیدا شود، ملائکه طبل می زنند. همه ناسپاس هستیم.

حضرت عیسی علیه السلام از مکانی عبور می کرد. با شخصی که کور و فلج و زمین گیر بود برخورد کرد. دید مرتب می گوید: نمی دانم با این خدای مهربان چه کنم! خداوند آن قدر به من نعمت داده است که نمی توانم آن را شکر بگویم. حضرت عیسی علیه السلام دید خیلی شکر گزار است. دعا کرد کوری و فلجی او بر طرف شد.(۲)

اگر انسان بخواهد شکر خدا را به جا آورد، باید با همین زبان و دست و

۱- الکافی، ج ۲، ص ۹۶؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۲.
۲- حکایت های شنیدنی، ج ۳، ص ۱۰۵.

پایی که مال خداوند است، شکر گزاری کند. لذا همین که موفق به سجده شکر می شود، باز خود این هم شکر دارد. باید بگوییم:

سبحان من جعل الإعتراف بالعجز عن الشکر شکرا؛(۱) منزه است خداوندی که اعتراف به عجز از شکر را، شکر قرار داده است. امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

ما عبدناک حق عبادتک؛(۲) ما نمیتوانیم آن طور که حق عبادت وبندگی توست تو را عبادت کنیم.

شکر برای شکر

حضرت موسی علیه السلام وقتی شکر کرد، گفت: این شکر کردن هم شکر می خواهد. اما چون تسلسل پیش می آید، باید گفت: خدایا، عاجز از شکر کردن هستیم. حضرت موسی علیه السلام وقتی عاجز از شکر کردن شد، به سجده افتاد و گفت: نمی دانم چه بگویم. خطاب شد: «الآن شکرتنی؛ الآن شکر مرا به جا آوردی»؛(۳) چون توفیق شکر کردن هم باید از طرف خداوند باشد.

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش به در آید

امام صادق علیه السلام فرمودند: کمال شکر این است که به زبان حال و قلب و با خلوص نیت، به عاجز ماندن از به جا آوردن کمترین مرتبه شکر پروردگار متعال اعتراف کند؛ زیرا موفق شدن به شکرگزاری، خود نعمت جدیدی است که باید شکر دیگری برای آن به جا آورده شود و این نعمت و لطف جدید به مراتب از نعمت اول بزرگتر و مهم تر است.

۱- تحف العقول، ص ۲۸۳؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۲.

۲- الصحیفه السجادیه، ص ۳۸.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۹۸؛ الجواهر السنیه، ص ۸۴؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۶.

فیلزمک علی کل شکر شکر اعظم منه إلی ما لا نهایه له؛(۱) برای هر شکری، شکر بزرگتری بر عهده توست. و همین طور تا حدی که نهایت ندارد.

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که به جا آورد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سجده را خیلی دوست می داشت. می فرمودند:

إذا أردت أن یحشرک الله معی فاطل السجود بین یدی الله الواحد القهار؛(۲) هرگاه خواستی خداوند تو را با من محشور کند، سجده خود را در پیشگاه خداوند واحد قهار طولانی کن.

اگر کسی این مرحله از شکرگزاری را درک کرد، هر چه حسن است مال او می شود.

زدودن کینه از دل

از سنت های خوب این است که انسان بددل نباشد. کینه و ناراحتی از دیگران را در دل راه ندهد. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

أحصد الشر من صدر غیرک بقلعه من صدرک؛(۳) بدی را از سینه دیگران با کندن آن از قلب خودت درو کن.

یعنی بدی های دیگران را از سینه خود جدا کن و بکن. اگر صورت ما آلوده و سیاه است، نباید آئینه را پاک کرد. باید صورت خود را پاک کنیم. آئینه را هر چه بیشتر پاک کنیم، سیاهی صورت را بیشتر نشان می دهد.

۱- مصباح الشریعه، ج ۱، ص ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۵۲.

۲- غرر الاخبار، ص۳۷۶ ؛ اعلام الدین، ص ۲۶۸، بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۷۸؛ غررالحکم، ص ۱۳۳.

آینه چون نقش تو بنمود راست

خود شکن آیینه شکستن خطاست

ظل السلطان لوچ بود، هر کس عکس او را می انداخت، کتک می خورد. چون چشم هایش در عکس او لوچ و نازیبا بود. یک اصفهانی زرنگ عکس او را در حال تیراندازی انداخت. او خوشحال شد. چون در حال تیراندازی یک چشم را می بندند.

ما همیشه کیسه را به طرف مقابل می کشیم. باید خود را کسیه بکشیم.

اول باید خود را درست کرد. اول شر سینه خود را پاک کن، نمی خواهد از دیگران شر را برداری.

رو سینه را چون سینه ها هفت آب شوی از کینه ها

وانگه شراب عشق را پیمانه شو پیمانه شو

اصلاح جامعه با عمل خود

اول باید سینه خود را از کینه قلع و قمع کنیم. ما اگر درست حرف بزنیم، درست راه برویم، جامعه اصلاح می شود. کار انبیا هم همین بود. آنها مسیر خود را می رفتند و بدون این که لازم باشد با زبان بگویند، دیگران را هدایت می کردند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم؛(۱) مردم را به غیر زبان هایتان به سوی حق دعوت کنید.

یعنی مردم را بدون گفتن با زبان، بلکه با عمل خود ارشاد کنید. اگر انسان خودش معروف شد، منکر قلع و قمع می شود. اگر خود را اصلاح کردی، طرف زمین می خورد. برای همین فرموده اند: با فامیل بدهم صله

ص: ۵۲

۱- مشکاه الانوار، ص ۱۴۶؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۹.

رحم کنید. همه چیز دست خود ماست. اگر مناجات با خدا و حال بکاء و گریه می خواهیم، باید خود را اصلاح کنیم. خداوند هم حال ما را به احسن حال تبدیل می کند. جای دیگر نباید برویم.

اهمیت صله رحم

صله رحم را باید اهمیت بدهیم. نباید بگوییم رحم خوب و بد. باید سینه دار باشیم، نباید قطع رحم کنیم، هر چند طرف کافر و معاند و دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد.

خداوند قاطع رحم را در سه جای قرآن لعنت کرده است. امام صادق علیه السلام در موقع احتضار وصیت فرمودند: به پسر عموی من هفتاد دینار بدهید. گفتند: او با چاقو به شما حمله کرده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا می خواهید مصداق این آیه نباشم؟(۱)

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ؛(۲) و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده، می پیوندند،و از پروردگارشان می ترسند، و از سختی حساب بیم دارند.

انسان باید با کسی که قطع کرده، وصل کند. بوی بهشت از دو هزار سال راه استشمام می شود، اما قاطع رحم و عاق والدین این بو را استشمام نمی کنند.(۳)

عبادت در دهه ذی حجه

امام جواد علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: عبادت و کار خیر در

۱- الکافی، ج ۷، ص ۵۵؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹۶.

۲- سوره رعد، آیه ۲۱.

۳- الکافی، ج ۷، ص ۵۵؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹۶.

دهه ذی الحجه مانند ندارد.(۱) در شب عرفه حقایق به قلب های ما الهام می شود. در ذی الحجه بایـد خداونـد را قصد کنیم تا به محرم برسیم. بعد هم مهمان امام حسین علیه السلام می شویم.

حاجی واقعی کسی است که صاحب خانه را بخواهد، دوست اهل بیت علیهم السلام باید به دوست و دشمن آب بدهد. مانند امام حسین علیه السلام که به دشمنان خود هم آب داد.

مروان امام سجاد علیه السلام را خیلی اذیت کرده بود، ولی حضرت زن و بچه او را در خانه خود مکان دادند و خودش را نیز پناه دادند. جان مافدای اهل بیت علیهم السلام!

امیر المؤمنین علیـه السـلام سـفارش ابـن ملجم را به فرزنـدان خـود می فرمودنـد. از شـیری که خـود می خوردنـد، برای او می فرستادند. به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام سفارش فرمودند که او را عفو کنند. اما بعضی از فرزندان دیگر راضی نشدند.

شخصی به امـام جـواد علیه السـلام نـامه نوشت که پـدرم نـاصبی است و مـا را اذیت می کنـد. امـام جواد علیه السلام برای او نوشتند:

المداره خیر لک من المکاشفه؛(۲) مدارا برای تو بهتر از دشمنی و پرخاشگری است.

یعنی اگر با او مـدارا کنی، بهتر از این است که با او برخورد کنی. این شـخص می گویـد: من با پدرم مدارا کردم. دیدم پدرم برگشت و زیر و رو شد. باید ما سعه صدر نشان بدهیم تا کارها اصلاح شود.

۱- مفاتیح الجنان، ص ۴۴۳، اعمال دهه ذیحجه.

۲- الامالی المفید، ص ۱۹۱؛ مشکاه الانوار، ص ۳۱۹؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۰.

توسل حضرت آدم به اهل بیت علیهم السلام

همه انبیا در زمان های خودشان متوسل به اهل بیت علیهم السلام بوده اند. وقتی جبرئیل به حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام گفت: دعا و توبه تو قبول نمی شود، مگر آنکه خداوند را به این انوار پنج گانه بخوانی و قسم بدهی، حضرت جبرئیل علیه السلام به حضرت آدم فرمود: خدا را به این اسماء قسم بده و به او گفت بگو:

یا حمید بحق محمد یا عالی بحق علی یا فاطر بحق فاطمه یا محسن بحق الحسن والحسین و منک الاحسان؛ ای خدای ستوده، به حق محمد ستوده! ای خدای ارجمند، به حق علی! ای پدید آورنده به حق فاطمه! ای احسان بخش، به حق حسن و حسین! و از توست احسان!

حضرت آدم این کلمات را گفت و توبه او پذیرفته شد. بعد به جبرائیل علیه السلام گفت: یک سؤال دارم. چرا نام حسین علیه السلام را که بردم، حالم عوض شد و قلبم شکست و اشکم جاری شد؟!

جبرائیل برای حضرت آدم مجلس روضه به پا کرد و روضه امام حسین علیه السلام و مصیبت عطش امام حسین علیه السلام را برای حضرت آدم علیه السلام خواند.(۱)

نفرین خدا بر آنها که حیوانات خودشان را سیراب کردند، اما بچه های پیغمبرصلی الله علیه و آله وسلم را در شدت تشنگی رها کردند!

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵؛ ریاض الابرار، ج ۱، ص ۱۷۴؛ عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۰۴.

گفتار سوم: قدر نعمت های الهی

اشاره

عبدی خلقت الأشیاء لأجلك و خلقتك لاجلی؛ ای بنده من، همه عالم را به خاطر تو خلق کردم. اما تو را برای خودم آفریدم.

«حدیث قدسی»

دوری از شیطان

از چیزهایی که در دور کردن شیطان نقش اساسی دارد، ذکر شریف صلوات است. هر قدرتی که انسان را به بدی دعوت می کند، شیطان است. حالت نفسانیت و تکبر هر کس شیطان است.

از چیزهایی که شیطان را از انسان دور می کند، یاد خوبان خداوند است. در روایت آمده است:

عند ذکر الصالحین تنزل الرحمه؛(۱)به هنگام ذکر و یاد صالحان رحمت الهی نازل میشود.

بالاترین مصداق این حدیث، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد است؛ چون وقتی صلوات می فرستی محمد و آل او را یاد می کنی و رحمت

۱- ریاض السالکین، ج ۵، ص ۱۲۰.

خداونـد نـازل می شود و افکـار بـد از انسـان دور می شود. بنـابر این، برای جلب قلوب و برطرف شـدن کینه هـا، ذکر شـریف صلوات بهترین وسیله است.

فزونی نعمت

شکر نعمت نعمت هـا را زیاد می کنـد. نبایـد سوراخ دعا را عوضـی بگیریم. بزرگترین نعمت خداونـد قرآن است. خداونـد به وسیله این قرآن به طور مستقیم با انسان گفت و گو می کند.

خداوند می فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛(۱) و ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند، و ما از شاهرگ [او] به او نزدیک تریم.

تمام مردم دنبال زیاد کردن پول و مقام هسـتند، اما سوراخ دعا را گم کرده انـد، خداونـد می فرمایـد: راه زیاد شدن نعمت ها، شکر کردن است.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛(۲) و هنگـامی که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شـکر گزاری کنید، نعمت خود را بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید،مجازاتم شدید است!

اگر شکر کنید نعمت شما را آنقدر زیاد می کنیم که نتوانی جمع کنی.

ناتوانی در شکر

خداوند در حدیثی قدسی می فرماید:

۱- سوره ق، آیه ۱۶.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۷.

عبـدی خلقت الأشـیاء لأجلک و خلقتک لاجلی؛(۱) ای بنـده من، همه عـالم را به خـاطر تـو خلـق کردم. امـا تو را برای خودم آفریدم.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

خداونـد متعال به ضـعیف ترین انسانها آنقدر نعمت داده که از شـکر آن عاجزند. اگر بفهمند خداوند چقدر چیز به آنها داده، یک سـر سوزن شـکایت نمی کنند. حتی آنچه را هم که نداده، شـکر دارد. خداوند با ندادن، درهای جهنم را به روی ما بسـته است.

امام سـجاد علیه السـلام می فرماینـد: خـدایا، شـکر من را بر نداده هایت بیشتر از داده هایت قرار ده!(۲) اصـلا کسی از خداوند طلبکار نیست. بر خداونـد واجب نبوده تا ما را خلق کنـد. روی فضل خودش ما را خلق کرده است. لـذا هرچه را هم به ما داده طلب نداشتیم. باید قدرشناسی کنیم.

بر شاه خوب رویان واجب وفا نباشد

دردی است غیر مردن، آن را دوا نباشد

ای زرد روی عاشق، تو صبر کن وفا کن

پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن

کارها همه در دست اوست

خداونـد همه خلقت را به گـل روی پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم و آل او خلق فرموده است. آنها را در درجه اعلای قرب خود قرار داده است. با این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اول عبد و بنده خداوند است، اما به او می فرماید:

لیس لک من الأمر شیء؛(۳) هیچ کاری در اختیار تو نیست.

۱- مشارق انوار الیقین، ص ۲۸۳؛ الجواهر السنیه، ص ۷۱۰.

۲- الصحیفه السجادیه، ص ۱۵۸، دعای ۳۵.

۳- سوره آل عمران، ص ۱۲۸.

یعنی چیزی در دست تو نیست. همه کارها به دست من است. لـذا پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله سـلم می فرماینـد: من هم به فضل خداوند باید بهشت بروم.(۱)ما طلبکار خداونـد نیستیم. اگر خداوند بخواهد وعده های خود را به هم بزند، ما نمی توانیم کاری کنیم. خداوند حکیم است. از فعل حکیم نباید سؤال کرد.

لَا یُسْأَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَهُمْ یُسْأَلُونَ؛(۲) در آنچه خدا انجام می دهد، چون و چرا راه ندارد، ولی انسانها سؤال خواهند شد.

هیچ کس نمی تواند بر کار او خرده بگیرد. قدرت مطلق مال خداوند است. لذا نباید از خداوند طلبکار باشـیم. البته رجا و امید عیب ندارد. خواهش و التماس خوب است.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود:

أنا عنـد ظن عبدی بی فلیظن بی ما شاء یجدنی عنده؛(۳) من نزد گمان بنـده ام هسـتم؛ هر گمانی می خواهد به من ببرد که مرا نزد گمانش می یابد.

نبایـد حالت طلب و توقع داشـته باشـیم. نبایـد بگوییم چرا این کار را نکردی. اول شخصـیت عالم نمی توانـد طلبکار باشد. می فرماید: من تو را خلق کرده ام و همه اش فضل است. خیلی باید خداوند را شکر گزار باشیم. هیچ کس از خداوند طلب ندارد. اگر چیزی به ما داد، باید شکر کنیم و قدر شناس باشیم. طلبکار نباشیم.

۱- التفسیر المعین، ص ۱؛ کنز العمال، ح ۱۰۴۰۷.

۲- سوره انبیاء، آیه ۲۳.

۳- الفقه المنسوب الی الامام الرضاعلیه السلام ص ۳۶۱؛ بحارالانوار، ج ۶۷ ص ۳۹۰.

قدر نعمت های الهی

خداونـد به همه مخلوقات آن قدر چیز داده که از شـمارش آنها عاجز هسـتند. بهترین زن های عالم را به فرعون بدبخت ملعون داده بود. به منافقین و کفار چقدر خیر داده است. آنها همه نعمت ها را انکار می کنند.

اگر کسی دقت کند متوجه می شود که خداوند با او چه کرده است. نعمت ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را به ما داده است. نعمت توحید و نعمت وجود را به ما داده است.

حضرت موسی علیه السلام عرض می کند:

رب اجعلنی من أمه محمد؛(۱) خدایا، مرا از امت محمد قرار بده!

می فرماید: کاش شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام می بودم. چه نعمت بزرگی به ما رحمت فرموده اند. اگر انسان احتیاج به یک پرس غذا دارد، دویست پرس برای او آماده کرده اند. اهل دنیا جز به ازدیاد نعمت به چیزی نمی اندیشند. راه آن هم فقط شکر اسـت. کسـانی کـه ناشکری و کفران نعمت می کننـد، هم نعمت هـا را از دست می دهنـد و هم به عـذاب الهی گرفتـار خواهند شد.

وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ؛(۲) و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

بیماری حرص و طمع

مثنوی در اشعارش می فرماید: یک گاوی بود شب تا به صبح می خورد. اما مرتب می گفت: فردا چه خواهد شد؟ نفس انسان هم مرتب می گوید:

۱- صحیفه الامام الرضا علیه السلام،ص ۶۰ الجواهر السنیه، ص ۱۳۴؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۴.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۷.

فردا چه خواهد شد؟ فردا را چه کسی دیده؟ کفران کنندگان نعمت ها مثل کسانی می مانند که به مرض استسقا گرفتار هستند. یعنی هر چه آب می خورند باز تشنه هستند. یک مشک آب هم آنها را سیر نمی کند. مرتب می خورند و می گویند: بقیه اش کجاست؟ اگر انسان سالم باشد، یک لیوان آب او را سیراب می کند.

آنها که کفران نعمت خداوند می کنند، مرض جوع دارند. یعنی هرچه می خورند سیر نمی شوند. مرض حرص و طمع کاسه چشم حریصان را پر نمی کند. معمولا آنها که وضع مادی شان بهتر است، بیشتر ناسپاس هستند.

«تا صدف قانع نشد پر در نشد.» یک قطره باران که در صدف می ریزد، در را می بندد. می گوید: خدا را شکر! چون شکر می کند، خداوند آن قطره را در می کند. اگر انسان شکر گزار بود، خداوند می فرماید: آن قدر می دهم که نتوانی جمع کنی.

قدر و منزلت انسان

برخی می پرسند: از کجا بفهمیم که قدر و منزلت ما نزد خداوند چقدر است! انسان باید خودش را بسنجد که چقدر قیمت دارد. همان طور که خانه و اشیای دیگر را قیمت می کنیم، باید خودمان را هم قیمت کنیم.

بهلول آمد حمام، دید هارون هم در حمام است. هارون گفت: من که سلطان هستم چقدر ارزش دارم؟ بهلول به او گفت: پنجاه دینار، گفت: این که پول لنگ من هست. بهلول گفت: من هم پول لنگ را گفتم.

این که انسان بگوید چقدر پول دارم، زمین دارم، مدرک دارم، با یک سکته همه تمام می شود. حالا باید ببینیم خودمان چقدر ارزش داریم.

اگر انسان می خواهد بفهمد پیش خداوند چقدر ارزش دارد، باید ببیند

خداونـد پیش او چقـدر ارزش دارد. بایـد ببینـد چه مقـدار از قلب انسان را خداونـد و محبت خداوند فرا گرفته است. عشق دو طرفی است.

باید ببینیم آیا ما مثل زکریا بن آدم شـش دانگ قلبمان را به امام زمان علیه السـلام خود داده ایم؟ زکریا بن آدم کسـی بود که امام رضا علیه السلام به او بسیار علاقه مند بود، امام های مهربان ما قربون صدقه بعضی از اصحاب خودشان می رفتند.

ابوحمزه ثمالی خودش را شش دانگ در اختیار امامش قرار داده بود. دل را باید به دلبر داد.

دل و دلبر به هم آمینه بینم

ندونم دل کیه دلبر کدومه

محبت؛ نزدیک ترین راه به سوی خدا

ما غاصب هستیم. خود را مالک می دانیم. زن و بچه خود را مملوک خود می دانیم. ما باید خداوند را مالک همه چیز بدانیم.

آنچه حل مشـکل می کنـد، فقط محبت خداونـد و اولیای خداوند است. غیر از محبت خداوند همه چیز پوچ و هیچ اند. غیر از محبت خداونـد و اولیـای او، هر محبتی را بایـد از دل خـارج کرد. اگر خـارج نکردی، آن قـدر به تو شـکنجه می دهنـد تا دل بکنی.

حضـرت یوسف علیه السـلام چون به برادران خودش تکیه کرد، او را در چاه انداختنـد. نبایـد به غیر خداونـد دل بست. محبت خداوند اکسیر و کیمیاست. باید دنبال این اکسیر محبت باشیم. نزدیک ترین راه به سوی خدا محبت است.

معاویه و مأمون – لعنه الله علیهما – به ائمه علیهم السـلام معرفت داشـتند، اما محبت نداشـتند. مأمون با اهل سـنت مباحثه ای در باب امامت کرده است که در جلد ۶۹ «بحار الانوار» آمده است. او دانشمند بود. معرفت به ولایت ائمه علیه السلام

داشت، اما غاصب حق آنها بود. چون اکسیر محبت را نداشت.

محبت کیمیایی است که داروی همه دردهاست. خداوند به حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

یا موسی احبنی و احببنی إلی خلقی؛(۱) ای موسی، من را دوست بدار و مردم را با من دوست گردان.

اگر انسان خداوند متعال را دوست بدارد، هیچ گله ای از او نمی کند. انسان بچه ای را که دوست دارد، یا زن و شوهری که همدیگر را دوست دارند، هیچ گله ای از هم نمی کنند. اگر استادی شاگردی را، یا شاگرد استادش را دوست بدارد، مشکلی پیدا نمی شود.«از محبت تلخ ها شیرین شود.» از محبت شاه بنده می شود و بنده شاه. «از محبت خارها گل می شود.»

اگر انسان کسی را دوست داشت، دیگر عیب های او را نمی بیند. نباید بگذاری محبت تو با خداوند و بندگان او به هم بخورد. اگر این محبت نباشد، صدها گل برای او خار می شود. عجب معجونی است! اگر محبت آمد، عیب نمی بینید، همه حسن و جمال می بینید.

شخصی با خانمی ازدواج کرده بود که در صورت او اشکالی بود. روز اول او را پسندیده بود. مدتی که با هم زندگی کردند، محبت آنها به هم خورد. به او گفت: صورت تو چرا لک و چروک دارد. زن گفت: همین حالا ـ این لک افتاده. با این که از اول بوده، ولی چون محبت داشتند این لک را نمی دید. محبت همه چاله ها را پر می کند. اگر محبت آمد، همه چیز را خوب و زیبا و قشنگ می بینی.

۱- مشکاه الانوار، ص ۳۳۲؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۷۶؛ الجواهر السنیه، ص ۱۳۸.

چشم زیبا بین

مصیبتی را که حضرت زینب علیهماالسلام داشته است، هیچ کس در عالم نداشته و نخواهد داشت، مصیبت پنج معصوم را از نزدیک دیده است. اما همین بانوی عزیز، وقتی عبید الله بن زیاد او را سرزنش کرد در پاسخ فرمودند:

ما رأیت الا جمیلا؛(۱) من همه را زیبایی می بینم.

چون خداوند این اسارت و شهادت را دوست داشته است. میلیون ها حکمت در آنهاست. حضرت زینب علیهما السلام با محبت حکمت های خداوند متعال را می بیند. ظاهرش سخت است، اما باطنش همه خیر است.

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافری است رنجیدن

رنجیدن در طریقت ما کافری است. اگر از دست دوستت رنجیدی کافر شدی. هر کاری با تو کردند، رنجش پیدا نکن؛ چون ما طلبی نداریم. «بر شاه خوب رویان واجب وفا نباشد.»

شخصی می گفت: به خاطر مشکلاتم یک ساعت با امام زمان علیه السلام دعوا کردم. مگر ما چه طلبی از خداوند و اولیای او داریم؟! آنها نعمت های مادی و معنوی را روی سر دوست و دشمن ریخته اند. البته خودشان هم فرموده اند: دعا کنید. از ما چیزی بخواهید. باید معرفت آن ها را بخواهیم.

دعا؛ بهانه ای برای انس با خدا

مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی، از مراجع بزرگ بود. در اواخر عمر نابینا شده بود. به خداوند می گفت: اگر صلاح میدانی چشم های من را

۱- اللهوف، ص ۱۶۰؛ مثیر الاحزان، ص ۹۰؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

شفا بده، اما اگر چشمان من را شفا دهد، شاید با آن گناه کنم.

باید گفت: اگر صلاح میداند در رزق و روزی را روی من باز کند. حتی در مورد عمر انسان که این همه عزیز است، باید گفت: اگر عمر من در راه اطاعت خداوند مصرف می شود، طولانی شود. اگر چراگاه شیطان است، عمر من را بگیرد. همان طور که امام سجاد علیه السلام می فرمودند:

و عمرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک فإذا کان عمری مرتعا للشیطانی فاقبضنی إلیک قبل أن یسبق مقتک إلی أو یسحتکم غضبک علی؛(۱) و تا هنگامی که عمرم در فرمانبری تو به کار رود، عمرم ده. و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود، تو خود پیش از آن که نفرین تو بر من فرو بارد، یا خشمت مرا فرا گیرد، جانم را بگیر و مرا نزد خود ببر!

دعا یک بهانه برای انس با خداست. خداوند فرموده است: دعا کنید. خود دعا کردن موضوعیت دارد. به حضرت موسی علیه السلام فرمود: « همه نیازهایت را از من بخواه؛ حتی علف گوسفندان و نمک آش خود را.»(۲) نمک آش باعث می شود یا الله تو بالا رود. این دعا کردن تو از نمک آش بالاتر است.

امام حسین علیه السلام به کسی که معرفت می خواست، فرمود: طاقت نداری. طرف اصرار کرد. حضرت چیزی را به او فرمودند. تمام موهای سر و ریش او سفید شد. و حدیث را فراموش کرد. بعد فرمودند:

أدرکته رحمه الله حیث أنسی الحدیث؛(۳) مشمول رحمت خداوند شد که حدیث را فراموش کرد.

۱- الصحیفه السجادیه، ص ۹۴، دعای ۲۰.

۲- عده الداعی، ص ۱۳۴؛ الجواهر السنیه، ص ۱۷۴.

۳- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۵؛ مختصر البصائر، ص ۲۰۰؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۷۹.

ما چیزهایی از خداوند می خواهیم که ظرفیت نداریم. لذا باید همیشه حالت سلم و تسلیم داشته باشیم.

راهی به سوی محبت خدا

حضرت موسی علیه السلام به خداوند عرضه می دارد: من تو را دوست دارم، چه کنم که مخلوقات هم تو را دوست بدارند. خطاب شد:

اذکر لهم آلائی ونعمائی علیهم؛(۱) نعمتهای ظاهر و باطن را برای بندگانم بگو.

من آنها را از یک مشت خاک خلق کرده ام. چشم و گوش و قلب و بدن و روح به آنها داده ام.

خداوند می توانست ما را به صورت موجودات دیگری خلق کند. اما انسان را گل سر سبد این عالم قرار داده است. خداوند هر موجودی که خلق فرمود، به خودش بارک الله نگفت، اما برای خلقت انسان، به خودش بارک الله گفت. چون روح انسان از تمام این عوالم دنیا و آخرت بزرگتر است. بدن انسان نسبت به این عوالم مثل یک خشخاش است، اما روح انسان خیلی بزرگ است.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: به این ها یادآوری کن که به آنها چه چیزهایی داده ام. اگر انسان بداند خداوند با او چه کرده، قطعا عاشق خداوند می شود.

مهربان تر از مادر

خداوند متعال نسبت به انسان مانند آن پدر و مادری می ماند که در حال

۱- الأمالی للطوسی، ص ۴۸۴؛ الجواهر السنیه، ص ۱۳۸؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۸.

مسافرت ماشین آنها به ته دره می افتد و هر دو نفر از دنیا می روند و یک بچه زنده از آنها می ماند.

یک شخص خیری این بچه را بر می دارد و با زحمت های زیاد از دره بیرون می آورد و به عنوان فرزند خودش به بیمارستان می برد. بعد بزرگ می کند و او را به مدرسه و دانشگاه می فرستد و بعد هم مخارج ازدواج او را فراهم می کند. به او هم نمی گوید من پدر تو نیستم.

خداوند برای ما پدر و مادر مهربان قرار داده است. وقتی فرزند آه می کشد، مادر و پدر دلشان می لرزد. کسانی که شکر واسطه های خلقت را نمی کنند، شکر خداوند را نکرده اند. اگر پدر خودش را به این بچه سر راهی معرفی کند، نمی تواند چنین پدر نیکوکاری را دوست نداشته باشد.

امامان ما هم که پدران حقیقی ما هستند، به خاطر ما به این عالم آمدند. اگر انسان ها و تکامل و رشد آنها نبود، خداوند آنها را پیش خودش می برد.

خود درک کردن نعمت هم شکر نعمت است. اگر انسان نعمت ها را درک کند، خدا را دوست می دارد؛ چون تمام نعمتهای خداوند ابتدایی است، نه استحقاقی، یعنی بدون این که ما مستحق آن باشیم، به ما عطا فرموده است.

دیدم که جانم می رود

چون قبر حضرت علی اکبر علیه السلام در پایین پای پدر بزرگوارش قرار دارد، لذا قبر شش گوشه دارد. امام حسین علیه السلام حضرت علی اکبرعلیه السلام را بسیار دوست می داشت. حضرت علی اکبر بزرگتر از امام سجاد علیه السلام بودند. قیافه نازنین او شبیه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود. حتی تن صدای او هم شبیه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. هر وقت اهل بیت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دل تنگ می شدند، به حضرت علی اکبر نگاه می کردند.

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن

من هم به چشم خویشتن دیدم که جانم میرود

همین که ناله حضرت علی اکبر علیه السلام بلند شد، امام حسین علیه السلام خود را به بالین او رساند. دید جای سالمی در بدن ندارد.

ص: ۶۹

گفتار چهارم: معرفت و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

یـا علی انت منی وانـا منـک کیمینی من شـمالی ولا اسـتغنی عنک فی الـدنیا و الآخره؛ یا علی، تو از من هستی و من از تو، مثل دست راست من نسبت به دست چپم. و من در دنیا و آخرت از تو بی نیاز نیستم.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»

شفاعت واجب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا علی من صـلی علی کل یوم او کل لیله وجبت له شـفاعتی ولو کان من أهل الکبائر؛(1) یـا علی، هر کس در هر روز و یا هر شب بر من صلوات بفرستند؛ شفاعت من بر او واجب می شود، هر چند اهل گناهان کبیره باشد.

پیـامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله به کسـانی که در روز و شب بر ایشـان صـلوات بفرسـتند و آن حضـرت را یاد کننـد، بشارت داده و می فرمایند: شـفاعت من برای آنها واجب می شود، گرچه گناهان کبیره داشـته باشند. ما باید کمبود کارهایمان را با ذکر صلوات بر محمد و آل محمدصلی الله علیه و آله جبران کنیم.

۱- جامع الاخبار، ص ۵۹؛ بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۶۳.

معرفت و محبت

فقط محبت اهل بیت علیهم السلام نجات بخش است. مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب «وقائع الأیام» می فرماید:عمروعاص اشعار بلندی درباره امیر المؤمنین علیه السلام سروده است. یک بیت آن این است:

علی الدر و الذهب المصفی

وباقی الناس کلهم التراب

علی علیه السلام بسان در گرانبها و طلای ناب است و سایر مردم همه خاک اند.

معاویه را عمرو عاص می چرخانده است. با این که علی علیه السلام ما را می شناختند، اما محبت نداشتند. فقط شناخت صرف بوده است. امام حسن مجتبی علیه السلام اشعار او را به هزار درهم خرید که در آخرت بهره ای نداشته باشد.

باید معرفت انسان به محبت منجر شود. اگر این معرفت به گوهر محبت منجر شود، منجی است. وگرنه صرف شناختن فایده ای ندارد. چون اینها حب مقام و ریاست و دنیا داشته اند و محبت دنیا غالب بوده، شناخت و معرفت به امیر المؤمنین علیه السلام برای آنها سودی ندارد.

محبت دنیا با محبت امیر المؤمنین علیه السلام جمع نمی شود. اگر محبت امیر المؤمنین علیه السلام در قلب بیاید، محبت دنیا را می برد. اما اگر محبت دنیا باشد، امیر المؤمنین علیه السلام را نمی بیند.

ما آیات زیادی درباره اهل بیت علیهم السلام داریم. شیعه ریشه اش محکم است. در هیچ کدام از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم جز اهل بیت او حضرت سراغ نداریم که سه روز روزه گرفته و افطاری خود را هنگام افطار به فقیر و مسکین و اسیر داده باشند.

سوره «هل اتی» در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. خداوند در این

ص: ۷۲

سوره جریان روزه گرفتن و اطعام اهل بیت علیه السلام را ستوده است.

در روایت آمده است: اگر کسی در نماز صبح پنج شنبه سوره «هل اتی» را بخواند، خداوند در عالم دیگر هشتصد حورالعین باکره و چهار هزار حورالعین ثیبه به او تزویج می کند و از رفقای محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می شود.(۱)

خوشی در دنیا

انسان در دنیا صد تا سیلی می خورد تا یک حلوا به دهن او بگذارند. هیچ کس در دنیا خوشی ندارد.

خوشی در دنیا فقط با ارتباط به خداوند حاصل می شود و گرنه هیچ کس به حسب ظاهر خوشی ندارد. حضرت آدم علیه السلام یک گندم خورد، هفتاد سال بین او و حوا جدایی افتاد. تا این که یک گنجشک دلش به حال آن ها سوخت.

گفت: خدایا، یکتایی و تنهایی فقط به تو زیبنده است. این دو را به هم برسان. بعد هم که بچه دار شدند، یک برادر، برادر دیگر را کشت. چقدر حضرت آدم و حوا برای فرزند خود گریه کردند! چقدر هم برای گناهان خود گریه کردند!

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: ما أوذی نبئ مثل ما أوذیت؛(۲)هیچ پیغمبری مانند من اذیت نشد.

یک آب خوش از گلوی انبیای الهی پایین نرفته است. همه خوشی های دنیا توأم با مشکلات و غم هاست. اگر انسان در دنیا یک خوشی دارد، در کنار آن باید صد غم و غصه داشته باشد.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۲۱؛ اعلام الدین، ص ۳۸۱؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۸.
۲- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳، ص ۲۴۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۷.

بی ارزشی دنیا

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: هیچ خوشی و سروری نیست، مگر آن که کنار آن، ناراحتی هایی هست. حتی کنار عروسی هم غم وجود دارد. خداوند راحتی را فقط در آخرت قرار داده است. وقتی انسان از دنیا صرف نظر کرد، راحت می شود. آن وقت یک خواب راحت می کند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

کان لی فی ما مضی اخ فی الله و کان یعظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه؛(۱) در گذشته برادری در راه خداوند داشتم که کوچک و بی ارزش بودن دنیا در نگاهش، او را در چشمم بزرگ می نمود.

محبت امیر المؤمنین علیه السلام با محبت دنیا جمع نمی شود. انسان وقتی می تواند شایستگی برادر امام بودن را پیدا کند که دنیا در نظر او بی ارزش باشد. مسلم بن عقیل علیه السلام امام نبود، ولی امام حسین علیه السلام از او تعبیر به برادر می کند. پس کسی در نظر امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام بزرگ است که دنیا در نظر او کوچک باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام عین الله است. انسانی که دنیا در نظر او بی ارزش است در نظر امیر المؤمنین علیه السلام بزرگ جلوه می کند.

باور آخرت

انسان می تواند با تفکر، به خداوند قرب و نزدیکی پیدا کند. باید فکر کنیم که پنجاه سال قبل هیچ بودیم؛ نه اسمی، نه رسمی و نه عنوانی. پنجاه سال دیگر هم به همان هیچ می رسیم. وسط راه را هم باید ندیده گرفت. همه را به دنیا آورده اند، تا ببینند گول دنیا را می خورند یا نمی خورند.

ص: ۷۴

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹؛ بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۴.

قرآن می فرماید:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ؛(۱) در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند.

می خواهیم ببینیم کدام یک از شما نسبت به دنیا بی رغبت است. ریاست و مقام، پول دنیا مردار است. هیچ کس میل نزدیک شدن به مردار را ندارد.

ما دنیا را باور کرده ایم، اما آخرت را باور نکرده ایم. لذا تا اعلام کنند یک چیز رایگان می دهند، همه هجوم می آورند. اما اگر بگویند در آخرت حور العین می دهند، چندان دنبال عملی که در آخرت پاداش آن را میدهند نیستند. همه به فکر آباد کردن دنیای خود هستند. به چیزی جز خوب خوردن و خوب خوابیدن و رفاه در زندگی فکر نمی کنند. سلامت را در سلامت جسم خود می دانند. به فکر روح و شخصیت معنوی خودشان نیستند.

شیخ محمد تقی بافقی رحمه الله علیه

مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی بافقی رحمه الله علیه وقتی سکته کرده بود، عده ای به عیادت او رفته بودند. از نظر روحی خیلی کیفور بود. می گفت: خیلی خوشم. می گفت: بلا بر تن انسان موجب صحت دل است. هر چه این الاغ بدن ضعیف شود، روح قوی می شود.

انسان وقتی تب می کند، کفاره یک سال گناه او می شود. اگر بدن قوی باشد، بر روح غالب می شود. به ایشان می گفتند: حال شما چطور است؟ می گفت: خیلی خوشم و حمد می فرمود.

۱- سوره کهف، آیه ۷.

فرمود: یک زمان صبح های پنج شنبه از نجف به سوی کربلا حرکت می کردیم. پیاده می رفتیم و شب جمعه به کربلا می رسیدیم. هشتاد کیلومتر راه بود. باز روز جمعه هم بر می گشتیم. و این گونه در شب جمعه زیارت امام حسین علیه السلام را درک می کردیم. صبح هم احساس خستگی نمی کردیم. اما امروز یک متر راه هم نمی توانم بروم، اما از نظر روحی هیچ فرق نکرده ام.

می فرمودند: هر کس به عیادت من می آید، از الاغ من سراغ می گیرد. حال الاغ را می پرسد. هیچ کس نمی گوید خودت چه طور هستی؟ بسیاری از مردم هستند که وسائل مادی و رفاه برای آنها فراهم است، اما ناراحت هستند. خوشی انسان به ظاهر دنیا رسیدن نیست.

قوی ترین آیه در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

مأمون از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: کدام آیه در قرآن درباره امیر المؤمنین علیه السلام از همه آیات بهتر و بالاتر است. امام رضا علیه السلام فرمودند: قوی ترین آیه درباره ولایت امیر المؤمنین علیه السلام آیه مباهله است.(۱)

خداوند در این آیه از امیر المؤمنین علیه السلام به جان و روح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعبیر فرموده است.

وقتی که نصارای نجران آمدند و با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مباحثه کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با استدلال بر آنها غالب شدند. علمای آنها فهمیدند حق با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمان هاست.

در خود انجیل حضرت عیسی علیه السلام نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ونام امیر المؤمنین علیه السلام را به نام فارقلتیا و ایلیا آورده است. منتهی در انجیل های فعلی حذف کرده اند.

۱- غرر الأخبار، ص ۲۳۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۵۰.

حضـرت عیسـی علیه السلام مردم را به دین اسلام و محبت داشتن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وصی او امیر المؤمنین علیه السـلام سـفارش فرموده است. ولی محبت دنیا بر آنها مسـلط شد و زیر بار پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام نرفتند.

خداونـد به پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: بگو مباهله می کنیم. بنا شـد فردا در محلی خارج مـدینه مباهله کننـد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستجاب الدعوه است، اما خداوند به او امر فرمود که امیر المؤمنین و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیه السلام را همراه خود بیاورد، تا شأن و منزلت اهل بیت علیهم السلام را نشان دهد.

مقدس اردبیلی و تون چی حمام

مرحوم مقـدس اردبیلی آخر شب از کنار حمام عبور می کرد. صدای تونچی حمام را می شـنید که مشـغول مناجات با خداوند است. می گفت: خدایا، تو را شکر می کنم که کد خدا نشدم، شاه نشدم، مقدس اردبیلی هم نشدم!

مقدس اردبیلی تکانی خورد. کسـی که کرارا خدمت امام زمان علیه السـلام می رسد. درهای حرم امیر المؤمنین علیه السلام به روی او باز می شود. نیمه شب دلو را درون چاه انـداخت تا آب بکشـد، متوجه شـد داخل دلو پر از جواهرات قیمتی است. دلو را برگرداند و گفت: خدایا، احمد از تو آب می خواهد تا وضو بسازد. اما اینجا از یک تون چی حمام باید درس بگیرد.

فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ ؛(۱)بالای دست هر صاحب علمی عالم تری وجود دارد.

مقـدس، به صورت ناشـناس به تون چی گفت: یک سؤال دارم. تو گفتی خـدا را شـکر می کنم که مقدس اردبیلی نشدم. چرا این را گفتی؟ تون چی

۱- سوره یوسف، آیه ۷۶.

گفت: چون مقـدس هم شـرک دارد. اگر او ریـگ در کفش خود نـداشت، این کرامت که سـطل جواهرات را تا سه مرتبه در چاه ریخته سر زبان ها نمی افتاد.

آیـا موقعی که این اتفـاق افتـاد، مقـدس اردبیلی تنها نبود؟ پس چرا این مطلب پخش شـده؟ مگر این که خودش آن را تعریف کرده باشد. خلاصه مچ مقدس را گرفت.

ملا قلی جولا

مرحوم سـید علی شوشتری یک مجتهـد و مرجع تقلیـد بود. بسـیاری از عرفای بزرگ ماننـد ملا حسـین قلی همـدانی که اسـتاد بزرگانی همچون شـیخ محمد بهاری و سـید احمد کربلایی است، شاگرد او بودند. سید علی شوشتری مجتهد، استادش مرحوم ملاقلی جولا بوده است.

سید علی شوشتری به شوشتر بر می گردد. چند نفر در یک ملکی با هم اختلاف داشـته اند. وقتی به مرحوم سید علی شوشتری مراجعه می کننـد، ایشان حکم را به نفع یک نفر از آنها می نویسد. بعد از آن مرحوم ملاقلی جولا به او برخورد می کند و می فرماید: این ملک مال فلان بچه یتیم است و این شاهدها دروغ می گویند و دلایل آنها را رد می کند.

مرحوم سـید علی شوشتری به مرحوم ملاـ قلی می گویـد: دست من را بگیر و نجـاتم بـده. ملاقلی به او می گویـد: برو نجف و تمام اسرار عرفانی را هم به او می گوید.

بنابر این، اولیای خداوند ممکن است در هر قشری باشند.

همه چیز به دست امیرالمؤمنین علیه السلام

مرحوم مقدس را در خواب دیدند که با لباس بسیار زیبا و کیفور در حال بیرون آمدن از حرم امیر المؤمنین علیه السلام است. از او سؤال کردند: وضع تو چه طور است؟ گفت:

ان سوق العمل کساد ولا ینفعنا إلا محبه صاحب هذا القبر؛ بازار عمل کساد است و چیزی جز محبت صاحب این قبر به داد ما نرسید.

اگر دنیا می خواهید، آخرت می خواهید، علم می خواهید، همه به دست امیر المؤمنین علیه السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا علی انت منی وانا منک کیمینی من شمالی ولا استغنی عنک فی الدنیا و الآخره؛(۱) یا علی، تو از من هستی و من از تو، مثل دست راست من نسبت به دست چپم. و من در دنیا و آخرت از تو بی نیازنیستم.

اگر امیر المؤمنین علیه السلام نبود، نه قرآن بود و نه دین ونه انسانیت. اگر امیر المؤمنین علیه السلام نبود، همه ما آتش پرست بودیم. اگر دینی و عقیده ای داریم، به برکت امیر المؤمنین علیه السلام است. یک ضربت مولا ـ در جنگ خندق افضل از عبادت ثقلین است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر علی نبود، اسلام نبود. وقتی امیر المؤمنین علیه السلام به خلافت نصب شد، کفار ناامید شدند.

الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا؛(۲) امروز آنها که ایمان نداشتند، ناامید شدند.

۱- الخصال، ج ۲، ص ۵۷۳؛ المناقب للعلوی، ص ۱۵۲؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۴۳۵.

۲- سوره مائده، آیه ۳.

در شب معراج خداوند بیشترین مطلب را درباره فضائل امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم صد و بیست بار به معراج رفته اند. هر دفعه هم خداوند متعال بیش از آنچه که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به واجبات توصیه و سفارش کند، به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان بعد از او توصیه فرموده است.(۱)

۱- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۹؛الخصال، ج ۲، ص ۶۰۱؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۷.

گفتارپنجم: قرآن و اهل بیت علیهم السلام

اشاره

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی؛ دو چیز قیمتی بین شما امتم می گذارم. کتاب خداوند و عترتم را.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم »

برای اجابت دعا

کل دعاء محجوب حتی یصلی علی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛(۱) هر دعایی محجوب است تا این که بر محمد و آل او صلوات فرستاده شود.

یعنی دعا مستجاب نمی شود، مگر وقتی که بر پیامبر اکرم و آل او صلوات و درود فرستاده شود. در غیر این صورت در رحمت الهی باز نمی شود. خداوند فرموده است:

حتمت علی نفسی أن لا یسألنی عبد بحق محمد و اهل بیته الا غفرت له ما کان بینی وبینه؛(۲) من بر خود لازم کردم که هیچ بنده ای مرا به حق محمد و اهل بیت او نخواند، مگر این که هر گناهی که میان من و اوست بیامرزم.

ص: ۸۱

۱- بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۶۰.

۲- الأمالی للصدوق، ص ۶۷۳؛ الأملی للمفید، ص۲۱۹؛ بحارالانوار، ج ۸ ص۲۸۲.

یعنی اگر انسان خداوند را به حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او قسم بدهد، خداوند گناهان او را می آمرزد. محور همه دعاها ذکر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است.

ضیافت خداوند

در حدیث قدسی آمده است:

اهل طاعتی فی ضیافتی؛(۱) وآنان که اهل طاعت من هستند، در میهمانی من به سر می برند.

هر کسی که شب و روز کارهای انسان را انجام می دهد، جزء اهل بیت و از نزدیکان انسان حساب می شود. این یک قاعده طبیعی است. خداوند متعال هم کارهای خود را به کسی واگذار می کند که او را اطاعت می کند. یعنی قلب او محل مشیت خداوند می شود. خداوند اول اهل طاعت و شکر را مهمان می کند، بعد اختیار بهشت و جهنم را هم به دست آنها می دهد. آنها که اطاعت می کنند، در ضیافت الهی قرار می گیرند.

در نعمت خداوند

و اهل ذکری فی نعمتی؛(۲) و آنان که اهل ذکر من هستند، در نعمت من به سر می برند.

یعنی کسانی که یاد خدا می کنند، در باغ های بهشت قرار می گیرند. خداوند و اولیای او ما را به باغ های پر طراوت و مجلس های یاد خدا دعوت می کنند تا به قدر امکان روح خود سیر کنیم و رشد و تکامل پیدا

۱- عده الداعی، ص ۲۵۲؛ الجواهر السنیه، ص ۷۱۵؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۲.

۲- عده الداعی، ص ۲۵۲؛ الجواهر السنیه، ص ۷۱۵؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۲.

کنیم. رشد انسان به یاد خداوند و توجه به اوست.

فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ؛(۱) پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.

إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِی وَأَقِمِ الصَّلَاهَ لِذِکْرِی ؛(۲) منم، من، خدایی که جز من خدایی نیست. پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز را بر پا دار.

یعنی نماز را بر پا دارید، برای این که به یاد من باشید. یاد خداوند اکسیر اعظم است. اگر ما به یاد خداوند باشیم، او هم به یاد ماست.

اطاعت خداوند غنا می آورد. اگر شکر خداوند را بکنی نعمت ها زیاد می شود. آنها که معصیت خداوند را می کنند، نه چیزی از ملک خداوند ساییده می شود، نه ضرری به خداوند می خورد.

ابتلائات اهل ایمان

امام صادق علیه السلام درباره مؤمن فرمودند:

کلما زید فی ایمانه زید فی بلائه؛(۳) هر چه بر ایمانش بیفزاید، بر بلایش افزوده شود.

بلاها نسبت به افراد فرق می کند. انسان وقتی کسی را دوست دارد، او را گاز می گیرد. کیف هم می کند. بعضی ها از بلاها کیف می کنند. بلا مال اولیای خداوند است.

لیلی آش نذری می داد. مجنون هم در صف ایستاده بود. نوبت مجنون که رسید، ظرف او را گرفت و شکست. مردم مجنون را بر دوستی لیلی سرزنش کردند. مجنون گفت:

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۲- سوره طه آیه ۱۴.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ التمحیص، ص ۳۱؛ بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۱۰.

اگر با دیگرانش بود میلی

چرا ظرف مرا بشکست لیلی

همین که ما را خداوند به خودش منسوب می کند، این نشانه محبت است. لذا هر چه هم گناهکار هستیم، نباید مأیوس شویم.

انواع گناه

ما دو رقم گناهکار داریم: یک گناهکار است که با عشق و علاقه گناه می کند. این ها اهل جهنم هستند. مانند شیطان که معاند بود، یا مانند حجاج که می گفت: هر وقت سر یکی از دوستان امیر المؤمنین علیه السلام را جلوی من ببرند، مانند شب عروسی لذت می برم.

دوستان اهل بیت علیهم السلام اگر گناه کنند، در درون خوشحال نیستند. مصر بر گناه نیستند که با میل و رغبت باشد. اگر معصیت هم می کنند، ناخواسته است. هوی و هوس بر آنها غالب می شود. خداوند گناهکار تائب را دوست دارد. محبوب خداوند می شود.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ؛(۱) خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.

انسان در اسفل السافلین قرار گرفته است. لذا مرتب در خسران است. هوی و هوس بر انسان مسلط است. انسان در خطا قرار می گیرد. منتهی باید بعد از خطا عکس العمل داشته باشد. بلافاصله باید از گناه توبه کند؛ توبه نصوح، توبه نصوح، یعنی تو به خالص. توبه ای که باطن آن مثل ظاهر آن است. یا باطن بهتر از ظاهر باشد. این توبه خالص را خداوند خیلی دوست دارد. کسی که زیاد توبه می کند، مورد محبت خداوند است.

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۲.

اهل معصیت خداوند

بعد می فرماید:

واهل معصیتی لاأوسیهم من رحمتی إن تابوا فانا حبیبهم وإن دعوا فانا مجیبهم وإن مرضوا فانا طبیبهم؛(۱) وآنان که معصیت مرا مرتکب می شوند، از رحمتم مأیوسشان نمی نمایم. اما اگر توبه کنند و باز گردند، من دوستشان خواهم بود و اگر دعا کنند اجابتشان می نمایم،و اگر بیمار شوند، خود طبیبشان میشوم.

خداوند متعال می فرمایند: اگر شما توبه کنید، من حبیب شما هستم. اگر مریض شوید، من طبیب شما هستم. خداوند برای معصیت کاران چندین در را باز می کند. در روایت قدسی آمده است که خداوند می فرماید:

انین المذنبین أحب إلی من زجل المسبحین؛(۲) ناله گناهکاران پیش من از تسبیح تسبیح کنندگان محبوب تر است.

البته این مربوط به گناه ناخواسته است. ای کاش انسان همیشه در معصیت ناخواسته باشد. می فرماید: چنین گناهکاری اگر توبه و دعا کند، من اجابت می کنم. اگر مرض های روحی پیدا کردیم، خداوند طبیب ما می شود.

بچه وقتی مریض می شود، همه اهل خانه دور او جمع می شوند و بیشتر مورد ترحم پدر و مادر و دیگران قرار می گیرد. لذا بعضی بچه ها خود را به مریضی می زنند که بیشتر مورد توجه واقع شوند.

آه بیمار و بخشش گناهان

امام سجاد علیه السلام فرمودند: تب یک شبه، گناهان یک ساله را

۱- عده الداعی، ص ۲۵۲؛ الجواهر السنیه، ص ۷۱۵؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۲.

۲- شرح اصول الکافی (صدرا)، ج ۱، ص ۴۰۸.

می شوید.(۱) کفاره گناهان مؤمن تب است. مریض که آه و ناله می کند، گناهان او مثل برگ درختان پاییزی می ریزد.(۲) کمتر کسی است که در دنیا پاک نشده بمیرد. خود ائمه و اولیای خداوند انسان را پاک می کنند.تمام هستی می خواهد جذب چشم بیمار شود.

امام راحل رحمه الله علیه می فرمایند: «چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم.» چشم و نفس بیمار استغاثه می کند.

خود کلمه آه اسمی از اسماء الله است. اما کلمه آخ شکایت است. انسان آه که می گوید، خداوند را صدا می زند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان آه اسم من اسماء الله عزوجل فمن قال آه فقد استغاث بالله تبارک و تعالی؛(۳) «آه» نامی است از نام های خدای عز و جل. پس کسی که آه بگوید، به خدای تبارک و تعالی استغاثه نموده است.

همه ضعیف ها آن قوی را صدا می زنند. همه مخلوقات طبیب اصلی را صدا می زنند.«خوشا دردی که درمانش تو باشی!»

اگر ساقی اوست زهر هم بدهد، سر می کشم. بلاها و ابتلائاتی که خداوند به دوستان خودش می دهد، اگر از زهر هم بدتر باشد، چون ساقی خداوند است، با لذت سر می کشند. ظاهرش رنج و اسارت و شهادت و زهر است، اما دوست خداوند از این زهر لذت می برد.

اسراری بین محب و محبوب هست. خداوند تقدیر نامه هایی برای بیماران در نظر گرفته است. لطف های مخصوص برای بیماران است. اگر طبیب انسان امام زمان علیه السلام باشد، بیماری کیف و لذت دارد.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۹۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۱.

۲- ثواب الاعمال، ص ۱۹۲؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۵.

۳- التوحید للصدوق، ص ۲۱۹؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۴؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۲.

خداوند متعال با بیماری و غم و غصه و رنج ها، بر روی گناهکاران کیسه می کشد تا آمرزیده شوند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند برای مؤمن در هر چهل روز یک مشکلی در خودش با مال یا فرزند او درست می کند تا او را پاداش دهد.(۱)هر چه خداوند برای مؤمن پیش می آورد، خیر اوست. آن که خداوند می خواهد قشنگ است.

قرآن و اهل بیت علیهم السلام

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

إنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی؛(۲) دو چیز قیمتی بین شما امتم می گذارم.کتاب خداوند و عترتم را.

همه انبیا مقدمه بودند برای این دو چیز. امام رضا علیه السلام هر سه روز یک مرتبه قرآن را ختم می فرمودند. حتی سر بریده امام حسین علیه السلام قرآن می خواند.

این دو در ظاهر دو چیز هستند، ولی در باطن یک چیزند. قرآن کلمات کتبی خداوند متعال است. چهارده معصوم علیهم السلام هم مظهر آیات خداوند هستند. در باطن یکی هستند. فرموده اند: قرآن را باید خورد، نه اینکه خواند. یعنی آن را با تمام وجود باید پذیرفت. باید با قرآن انس بگیریم.

من انس بتلاوه القرآن لم توحشه مفارقه الإخوان؛(۳) هر کس با تلاوت قرآن انس بگیرد، مفارقت و جدایی برادران، او را به وحشت نیندازد.

۱- التمحیص، ج ۱، ص ۳۳؛ بحارالانوار، ج ۶۴،ص ۲۴۱.
۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۲؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۷۳؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۹.
۳- عیون الحکم، ص ۴۲۷، غررالحکم، ص ۶۳۸.

یعنی اگر کسی با قرآن انس داشته باشد، از جدا شدن دوستانش وحشت نمی کند. قرآن نباید تنها برای مرده ها خوانده شود، بلکه باید برای زنده ها خوانده شود.

شفای دردهای جسمی و روحی

ما چقدر در خدمت قرآن هستیم؟! چقدر با این نامه ای که شفای همه دردهای روحی و جسمی ماست انس داریم؟! این نامه ای است که شفای روح و اخلاق، و حتی شفای جسم های ماست.

شخصی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ناراحتی معده دارم. حضرت فرمودند: از سه جای قرآن برای شفای تو استفاده می کنم. خداوند در قرآن آب باران و عسل را شفا قرار داده است و همچنین مهریه ای را که زوجه به انسان ببخشد.(۱) اگر بخورید شفا پیدا میکنی.

ایثار حضرت خدیجه علیهما السلام

مستحب است زنها مهر خود را ببخشند و خود را هم در اختیار شوهر قرار دهند، مانند حضرت خدیجه علیهما السلام که شب عروسی خود تمام ثروتش را در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داد. گفت: خودم هم کنیز شما هستم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از چند سال که حضرت خدیجه علیهما السلام از دنیا رحلت فرموده بود، هر وقت از او یاد می کرد، گریه می افتاد.(۲) سال رحلت او را هم سال حزن و اندوه نامیده بودند.

رسول مکرم صلی الله علیه و آله می فرمودند: گریه من برای حضرت خدیجه

۱- الدعوات، ص ۱۸۴؛ فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۸۵؛ بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۷۰.

۲- کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۰؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

اختیاری نیست. البته گریه مؤمن اختیاری نیست. اما گریه کافر و منافق اختیاری است.

اول مؤمن عالم رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله برای حضرت خدیجه گریه می کرد. چون حضرت خدیجه تمام هستی خودش را فدای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کرده بود.

اگر زن مهرش را به شوهرش ببخشد، آن مهریه خیلی گواراست. آن شخص گفت: این سه کار را کردم، بیماری معده من شفا پیدا کرد.

برای بی نیازی در دنیا

عثمان وقتی به دیدن ابن مسعود رفت، گفت: هر چه می خواهی بگو تا به تو بدهم. تو را بی نیاز کنم. ابن مسعود رحمه الله علیه گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرموده است که هر کس سوره واقعه را شب ها بخواند، خداوند او را بی نیاز می کند.(۱) من احتیاج به تو ندارم.

انس با قرآن

اگر دنیا و آخرت می خواهیم، باید با قرآن انس داشته باشیم. همان طور که شب بدون شام نمیخوابیم، بدون تلاوت قرآن هم به بستر نرویم. با قرآن هم باید مثل ضروریات زندگی معامله کرد امام سجاد علیه السلام می فرمودند:

لو مات من بین المشرق والمغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی؛(۲) اگر همه مردمی که بین مشرق و مغرب هستند بمیرند، من از تنهایی هراس ندارم، بعد از آن که قرآن با من باشد.

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۰۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۳۱؛ بحارالانوار، ح ۴۶، ص۱۰۷.

اگر از دنیا فقط قرآن پیش من باشد، من بی نیاز هستم. اگر انسان نمی تواند قرآن بخواند، باید به قرآن گوش بدهد. از صوت قرآن لـذت ببرد. اگر حال خواندن را ندارد، به خط قرآن نگاه کند. نباید قرآن در خانه خاک بخورد. انسان اگر با قرآن سـر و کار نداشته باشد، بعد از مرگ دریغ و حسرت می خورد.

ابن مسعود این آیه را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرائت کرد:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا؛(۱) پس چگونه است (حالشـان) آن گـاه که از هر امتی گواه آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم.

در تفسیر آمده است که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را شنید، اشک در چشمانش حلقه زد.(۲)

هر آیه ای که به قلب خـورد، بایـد روی آن توقف کرد. بایـد آیه را خورد و هضم کرد. آیـات را بایـد وارد قلب کرد. بایـد با قرآن انس و ارتباط داشته باشیم.

یکی از بزرگان به قدری با قرآن انس داشت که هر وقت منبر می رفت مطالعه نمی کرد. آخرین آیه که خوانده می شد، راجع به همان آیه سـخنرانی می کرد. انس با قرآن بایـد جزء ضـروریات زندگی باشد. چون قرآن نام خداوند است، باید این نامه را به صورت بمالیم و به روی چشم بگذاریم.

۱- سور نساء، آیه ۴۱.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۲؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۴۱۰.

توسل به اهل بیت علیهم السلام

یکی از چیزهای دیگری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ما گذاشتند اهل بیت علیهم السلام است. باید سعی کنیم به طور مرتب مجلس توسل و زیارت عاشورا داشته باشیم. قرآن می فرماید:

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ؛(۱) و وسیله ای برای تقرب به خدا بجویید.

یعنی با وسیله پیش من بیایید. انسان بدون وسیله نمی تواند با خداوند رابطه پیدا کند، خود صلوات فرستادن توسل است. زیارت عاشورا، زیارت نامه ها، همه توسل است. دعای کمیل، ندبه، آل یاسین، خود قرآن، توسل است. قرآن فوق کلام مخلوق است. انشاء حق متعال است.

شاد کردن دل مؤمن

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

فو الذی وسع سمعه الأصوات ما من أحد أودع قلبا سرورا إلا و خلق الله له من ذلک السرور لطفاً فإذا نزلت به نائبه جری إلیها کالماء فی انحداره حتی یطردها عنه کماتطرد غریبه الإبل؛(۲) سوگند به کسی که شنوایی او آوازها و فریادها را احاطه نموده است، هر کس دلی را شاد و مسرور کند، خداوند از آن سرور، لطف و مهری را برایش بیافریند، که هرگاه مصیبت و اندوهی به او برسد، آن لطف همانند آب در نشیب به سوی آن اندوه سرازیر گردد تا مصیبت را از او دور سازد، همان طور که ساربان، شتر غریب را از گله شتران دور می نمایند.

۱- سور مائده، آیه ۳۵.

۲- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۸؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷.

چه چیزی می توانـد انسان را از گرفتاری ها نجات دهـد؟ شاد کردن دل مؤمنین تمام مشـکلات و ابتلائات را از انسان دور می کند. سرور ایجاد کردن فقط به بخشش مال نیست. حرف خوب زدن هم ممکن است ایجاد سرور کند.

برخورد با مادیات و معنویات

فرمودند: مادیات را انفاق کن و معنویات را خودت بخور. اگر چیزی زیاد آمد به دیگران هم بده.

باید دنیایی را که با شتاب از ما جدا می شود انفاق کنیم و معنویات را به جیب بزنیم، هر چیز معنوی خوب گیرت آمد، خودت بخور. ایمـان و دین را نبایـد ایثار کرد. انسان نبایـد آخرتش را به دیگران بدهـد. کسانی که دین فروش هسـتند و مجالس اهل بیت علیهم السلام را وسیله رسیدن به دنیا قرار می دهند، اینها بد معامله می کنند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

من استاکل بنا افتقر؛(۱)کسی که ما را وسیله رسیدن به دنیا قرار دهد،فقیر میشود.

گشوده شدن درهای آسمان

در مجالس اهل بیت علیهم السـلام درهای آسمان باز می شود. ملائکه در آن مجالس جمع می شوند و برای کسانی که حاضر می شوند، دعا می کنند. حداقل خاصیت این مجالس این است که گناهان انسان بخشیده می شود.

در مجلسـی که ذکر اهل بیت علیهم السـلام می شود، رحمتها نازل می شود. بایـد کارهای دنیا را تعطیل کنیم. در مجالس اهل بیت حاضر شویم. هر چه داریم

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۰۳؛روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحارالانوار، ج ۶۵،ص ۱۵۳.

از در خانه امام حسین علیه السلام است. اگر کسی با اهل بیت ارتباط نداشته باشد هلاک می شود.

راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بسیار یاد امام حسین علیه السلام می کنم چه بگویم؟ حضرت فرمود: هر وقت یاد امام حسین عله افتادی، سه مرتبه بگو:

صلی الله علیک یا ابا عبدالله؛(۱) درود خداوند بر تو باد ای اباعبدالله!

بعد فرمودند: سلام بر حسین علیه السلام از دور و نزدیک به او می رسد.

ارتباط مرحوم علامه طباطبایی با اهل بیت علیهم السلام

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله علیه هر وقت وارد حرم ائمه علیهم السلام می شدند، خاکهای حرم را به سر و صورت می مالیدند و شانه های خود را هم به در و دیوار حرم می مالیدند.

مرحوم شهید مطهری رحمه الله علیه می فرمودند: علامه رحمه الله علیه در ماه مبارک رمضان با این که روزه بودند، برای افطار اول به حرم حضرت معصومه علیهما السلام می رفتند. می فرمودند: من اول با یک چیز معنوی افطار می کنم. لب ها را به ضریح حضرت معصومه علیهما السلام می مالیدند.

توسل شیخ عبدالکریم به امام حسین علیه السلام

مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله علیه مؤسس حوزه علمیه قم، در کربلا خواب می بیند به او می گویند: سه روز دیگر از دنیا می رود. مرحوم شیخ خواب را فراموش می کند. سه روز بعد با رفقایش در باغی بودند. حال ایشان بد می شود. به یاد خواب خودش می افتد. دکتر می آورند. فایده ای

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۶ ،ص۱۰۳.

نمی کند. ایشان را رو به قبله می کنند. نفس های آخر را می زند.

بعد به رفقای خود می گوید: صورت من را به طرف حرم امام حسین علیه السلام کنید. یک حالت توسل پیدا می کند. می گوید: من حرفی برای مرگ ندارم، اما من خدمتی نکرده ام. عمر من را زیاد کنید تا خدمتی بکنم.

مرحوم شیخ می گوید: فرشته ای پیش ملک الموت آمد و گفت: امام حسین علیه السلام فرموده اند: مرگ شیخ عبدالکریم را به عقب بیندازید.

به هوش آمدم. دیدم پارچه ای روی من کشیده اند و برای من گریه می کنند. پارچه را کنار زدم و بلند شدم. بعد از آن به قم آمدم. و تأسیس حوزه علمیه به دست ایشان انجام گرفت.

آیت الله بهاء الدینی رحمه الله علیه می فرمودند: شیخ عبدالکریم در ماه محرم پای برهنه با طلبه ها به سینه زنی و عزاداری می پرداخت و خودش نوحه می خواند.

مرحوم شعرانی هم آخر عمرش گفت: خدایا، کاری نکردم. دوست دارم کاری برای امام حسین علیه السلام بکنم و کتاب «نفس المهموم» حاج شیخ عباس قمی را ترجمه کرد.

گفتارششم: محبت دنیا

اشاره

حب الدنیا راس کل خطیئه؛ محبت دنیا منشا هر گناه و خطایی است.

«علی علیه السلام»

گم کردن راه بهشت

مرحوم صاحب حدائق رحمه الله علیه و مرحوم شیخ بهایی رحمه الله علیه و نوع محدثین رحمه الله علیه صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را واجب می دانستند. در نماز هم اگر نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شنیدید، صلوات بفرستید.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

من ذکرت عنده فنسی الصلاه علی اخطی به طریق الجنه؛ کسی که نام من نزد او برده شود و صلوات بر من را فراموش کند، از راه بهشت به خطا رفته است.

اگر کسی نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بشنود و صلوات نفرستد، خداوند کاری می کند که راه بهشت را گم کند. دشمنان آنها را هم باید لعنت کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام مسیر بهشت هستند. یاد این خانواده یاد بهشت است. اگر انسان آنها را فراموش کند، راه بهشت را گم می کند.

ص: ۹۵

منشأ رذائل اخلاقی

حب دنیا منشأ رذائل اخلاقی است. سرچشمه همه گناهان محبت دنیاست. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

حب الدنیا رأس کل خطیئه؛[(۱)] محبت دنیا منشأ هر گناه و خطایی است.

توجه به دنیـا و حب دنیـا، یعنی توجه به جلوه هـای فـانی دنیـا و صاحب جلوه را ندیـدن است. اهل دنیا اگر عاشق گل شدنـد، باغبان را فراموش می کنند. و این رأس همه رذائل اخلاقی است.

آنها که به حضـرت زهرا سـلام الله علیها بی احترامی کردند، به خاطر ریاست دنیا بوده است. چرا خانه دیگری را آتش نزدند؟ همه، سر محبت دنیا بود.

ملانصـرالدین در خانه خودش خوابیده بود. لحاف را بر سر کشیده بود. سر و صدایی بلند شد. از زیر لحاف بیرون آمد. لحاف او را دزدیدند. خانمش سؤال کرد چه خبر بود؟ گفت: دعوا سر لحاف ملا بود.

اگر در یک مسجد بگویی هر کس فردا نماز بیاید ده هزار تومان می دهند، ببینید چقدر شلوغ می شود!

پرستش درهم و دینار

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ملعون ملعون من عبد الدینار و الدهم؛[(۲)] از رحمت خداوند دور است،ملعون است کسی که دینار و الدرهم را بپرستد!

یعنی لعنت خدا بر کسی که درهم و دینار را عبادت کند. وقتی درهم و

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱؛روضه المتقین، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۰؛ روضه المتقین، ج ۱۰، ص ۹۹.

دینار درست شد، شیطان آنها را بر چشم خود مالید. همه مردم دنبال مدرک و شغل و پول زیادتر و درآمد بیشتر هستند.می گردند ببینند کجا پول بیشتر می دهند.

اگر چوپان گله گوسفند را رها کند و برود و دو تا گرگ گرسنه به این گله بزند، چقدر می توانند ضرر بزنند؟ چون گرگ حالت درندگی دارد، چوپان هم نیست که دفاع کند، همه گوسفندها را پاره پاره می کنند. ضرر حب دنیا و پول و مقام و مدرک گرایی و شهرت طلبی بیشتر از آن دو گرگ است.

بی رغبتی به دنیا

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

یسیر المعرفه یوجب الزهد فی الدنیا؛(۱) اندکی معرفت، موجب زهد در دنیا می شود.

یعنی با کمترین درجه معرفت به خداوند، انسان به دنیا بی رغبت می شود. این روایت مچ همه را باز می کند. آیا ما خدا را شناخته ایم؟! آیا مزه عرفان را چشیده ایم؟! علامت اهل معرفت و عاقل این است که پشت پا به دنیا می زند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب خود از کنار خرابه ای عبور می کردند. بزغالهای مرده در خرابه افتاده بود. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمودند: این بزغاله مرده چقدر ارزش دارد. اصحاب گفتند: اگر این بزغاله زنده می بود، یک درهم ارزش داشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- غررالحکم، ص ۸۰۲.

والذی نفسی بیده للدنیا اهون علی الله من هذا الجدی علی اهله؛(۱) قسم به کسی که جان من در دست اوست، ارزش دنیا در نظر خداوند از این بزغاله در نزد اهلش کمتر است.

چه کسانی دور دنیا و لذاید آن جمع می شوند؟ انسانهای نفهم. لذا فرمودند: حب مال و ریاست برای دین و ایمان،ضررش از دو گرگ گرسنه بیشتر است.

درخواست نور

قرآن می فرماید:

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ؛(۲) آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند می گویند: «ما را مهلت دهید تا از نورتان اندکی برگیریم.» گفته میشود: «باز پس برگردید و نوری درخواست کنید.» آن گاه میان آنها دیواری زده می شود که آن را دروازه ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد. منافقان، آنان را ندا در می دهند: «آیا ما با شما نبودیم؟» می گویند: «چرا، ولی شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شما را غره کرد تا فرمان خدا آمد و شیطان مغرور کننده، شما را درباره خدا بفریفت.»

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۵.

۲- سوره حدید، آیه ۱۳ و ۱۴.

اگر انسان در دنیا اهل تقوا شـد، خداوند یک نور به انسان می دهد. اگر کسـی ایمان و معرفت داشت، نور دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

إن النور إذا دخل فی القلب انشرح:(۱) به یقین وقتی نور وارد قلب شود، گشاده میشود.

وقتی نـور در قلب کسـی وارد شـود، ظرف وجودی او بزرگ می شود. ممکن است کسـی نور داشـته باشـد، سواد هم نداشـته باشد. مانند مرحوم شیخ رجبعلی خیاط.

ریسمان محکم الهی

یک نفر اعرابی از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله سؤال کرد: حبل الله چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست اعرابی را گرفت و روی شانه امیر المؤمنین علیه السلام قرار داد. اعرابی گفت: خدایا، من به حبل الله چنگ زدم.(۲)

وقتی بر می گشت، یکی از منافقان به او گفت: از تو التماس دعا دارم. اعرابی به او گفت: اگر غلط نکنم تو از آن بـدجنس ها هستی، معلوم می شود وضع تو خراب است؛ چون وقتی من از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله از حبـل الله سؤال کردم تو آنجا بودی. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السـلام را به عنوان حبل الله معرفی کرد. حالا تو حبل الله را رها کرده ای، به من التماس دعا می گویی!

بعضـی هـا دهـان که باز می کننـد، دهانشان پر از آتش است. بعضـی ها هم دهانشان که باز می شود، در رحمت باز می شود. برخی افراد نور دارند و برخی دیگر ظلمت اند.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۴۴۷؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۹۳.

۲- مناقب آل ابی طالب علیه السلام،ج ۳، ص ۷۶؛بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۶.

نشانه هایی از نور

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اباذر فرمودند:

إذا دخل النور القلب انفسح القلب و استوسع؛(۱) وقتی نور وارد قلب شود، قلب گشوده میشود و وسعت می یابد.

اباذر پرسید: از کجا بفهمیم ما نور داریم؟ علامت آن چیست؟ حضرت فرمودند: سه علامت دارد:

الإنابه إلی دار الخلود و التجافی عن دار الغرور و الاستعداد للموت قبل نزوله؛(۲) باز گشت به سرای جاودانه، و خویشتن را از سرای فریب کندن، و آماده شدن برای مرگ پیش از فرا رسیدن آن.

تجافی، یعنی نیم خیز شدن و از جا کنده شدن که در تشهد نماز هم داریم، یعنی انسان از دار غرور کنده شود. اگر انسان دنیا در نظرش کوچک شد، تجافی پیدا می کند. دار غرور را هم می فهمد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما أحد من الأولین والآخرین إلا وهو یتمنی یوم القیامه انه یعط من الدنیا إلا قوتا؛(۳) تمام اولین و آخرین در روز قیامت آرزو می کنند که ای کاش در دنیا بیش از احتیاج خود چیزی نداشتند!

ای کاش در دنیا به اندازه قوت خود مصرف می کردیم و بیشتر از نیاز خود برداشت نمی کردیم! هر کس بیشتر برداشت کرده، به ضرر اوست.

حضرت سلیمان علیه السلام با این که از بیت المال استفاده نمی کرد، آخرین کسی از انبیاست که وارد بهشت می شود. چرا به او اجازه ندادند نشسته یا

۱- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۵۸؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۱.

۲- الأمالی للطوسی، ص ۵۳۲ ؛اعلام الدین، ص ۱۹۵؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۱.

۳- من لا یحضر الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۵۴.

خوابیده جان دهد؟ به حالت ایستاده قبض روح شد. موریانه عصای او را خورد. عصا شکست و او به زمین افتاد.اگر بنا بود دنیا به کسی وفا کند، باید به حضرت سلیمان پیغمبر صلی الله علیه وسلم وفامی کرد که همه موجودات در اختیار او بودند.

پشت پا زدن به دنیا

علامت عاقل بودن افراد این است که به دنیا پشت پا می زننـد. دنیا اسـباب بازی است. اینجا بازیچه است. انسان دم مردن یقین می کنـد اینجا بازیچه است. زنـدگی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و اولیای خداوند ساده بود. مردم در و دیوار منزل امـام راحـل رحمت الله علیه را می بوسـیدند. خیلی هم سـاده بود.خانه نجف امام رحمت الله علیه از خانه قم خیلی ساده تر بود. حتی در گرمای نجف یک کولر نداشـتند. ساده زنـدگی کردن سـیره پیامبران و امامان بوده است.یکی از اهالی مدینه خانه ای درست کرده بود و یک گنبـد و قبه هم بالای آن ساخته بود. حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم سؤال فرمودنـد: این خانه مال چه کسـی است؟ گفتنـد: مال فلان شـخص انصاری است.رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم که همیشه او را تحویل می گرفتند، این دفعه که آمد او را تحویل نگرفتند. از او اعراض کردند. می فرمودند: در حالی که اصـحاب صفه لباس ندارنـد، ما این همه فقیر داریم، نبایـد گنبـد درست کنـد. بعـد که فهمیـد چرا او را تحویل نگرفته اند و چه گناهی کرده است، گنبـد را خراب کرد. گفت: گنبـدی که من را از پیمغبر صـلی الله علیه و آله و سـلم دور کنـد نمی خواهم.(1)امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۰۱

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۷۱؛مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۷.

کـل بناء لیس بکفاف فهو و بال علی صاحبه یوم القیامه؛(۱) هر بنایی که بیش از کفاف و بسـندگی باشد، در روز قیامت برای صـاحبش وزر و وبـال خواهـد بود. شـریح قاضـی خانه ای بزرگ خریـده بود. امام به او فرمودنـد: تو به خانه آخرت بیشتر نیاز داری تا به این خانه وسیع. خیلی ها آمدند و به امام راحل رحمت الله علیه پیشنهاد خانه بهتر و بزرگ تر دادند. امام رحمت الله علیه قبول نفرمودند.

کنده شدن از دنیا

بعضـی هـا کمبود شخصـیت را با یک کیف به دست گرفتن، یا یک فرش به دیوار آویزان کردن جبران می کننـد. این علامت نفهمی و بی عقلی است. علامت نورانی شـدن دل این است که از دنیـا کنـده شویم. اگر اتصـال به آخرت پیـدا کنیم، از اینجا کنـده می شویم. لامپ وقتی به کارخـانه اتصال پیـدا می کنـد نور می دهـد. امام سـجاد علیه السـلام در سـحرهای ماه مبارک رمضان با خدا چنین مناجات می کردند: سیدی اخرج حب الدنیا من قلبی؛(۲) ای سید من، محبت دنیا را از دل من بیرون کن! علامت انسـان هـای صالـح این است که حب دنیـا از دل آن ها بیرون می رود. هر چه اتصال به اهل بیت علیهما السـلام بیشتر شود، حب دنیا و خود دنیا در نظر انسان کوچک می شود. گول دنیا را نباید خورد.

ص: ۱۰۲

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۸ ؛الکافی، ج ۶ ،ص ۵۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۳۷.
۲- مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۹۱؛ البلد الامین، ص ۲۱۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۴۷، دعای ابوحمزه ثمالی.

محبت دنیا؛ مانع رشد

مهم ترین مانع بندگان خداوند برای رشد و صلاح، محبت دنیاست. اگر محبت دنیا بر دلی حاکم بود، به خداوند ایمان نیاورده است. در شب معراج خداوند به حبیب خودش، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یا احمد صلی الله علیه و سلم ابغض الدنیا وأهلها؛(۱) ای احمدصلی الله علیه و آله و سلم دنیا و اهل دنیا را دشمن بدار. نه این که مردم و دنیا را دوست نداشته باشیم، بلکه چون جلوه و مخلوق خداوند هستند، باید آنها را دوست داشته باشیم. سعدی رحمت الله علیه می فرماید:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

دنیا دار غرور و فریب است و باطنش فانی است. لذا به پیامبر خداصلی الله علیه و آله و سلم امر شده است که هم دنیا را دشمن بدار و هم اهل دنیا را؛ چون محبت دنیا دل انسان را سیاه می کند.

نشستن با اهل دنیا

نشستن با اهل دنیا انسان را از آخرت غافل می کند. اما یاد خداوند و ذکراهل بیت علیهما السلام دل انسان را جلا می دهد. خداوند در قرآن می فرماید:فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى ؛(۲) پس از کسی که از یاد ما روی می گرداند و جز زندگی

۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۱؛الجواهر السنیه، ص ۳۷۴؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳ .

۲- سوره نجم، آیه ۲۹ و ۳۰.

مـادی دنیا را نمی طلبـد، اعراض کن. این آخرین حـد آگاهی آن هاست؛ پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شـده اند بهتر می شـناسد. و همچنین هدایت یافتگان را از همه بهتر می شـناسد.پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: ذاکر الله فی الغافلین کالمصـباح فی البیت المظلم؛(۱) آدمی که در میان کسانی که از یاد خداونـد غافل انـد یاد خـدا می کند، مانند چراغی در خانه ای تاریک است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همواره استغفار می کردند. در هر مجلس که می نشستند،

بیست و پنج مرتبه استغفار می کردند.(۲) در هر روز لااقل هفتاد مرتبه استغفار می کردند.(۳) می فرمودند: غبار به قلب من می نشیند.(۴) حرف دنیا هم برای انسان تاریکی می آورد. صـحبت با اهل دنیا دل را تاریک می کنـد. لـذا خداونـد به پیامبر اکرم صلی االـه علیـه و آلـه و سـلم امر فرمـوده اسـت، از کسـانی کـه خداونـد را فرامـوش کرده انـد و همـواره بـه فکر رسـیدن به دنیاهستند،اعراض کن. ملاک فهم آنها بیش از این نیست.

بازیچه گرفتن دنیا

همت بیشتر اهل زمین دنیاست. اگر محبت دنیا بر مردم حاکم نبود، آخرت را مقـدم می داشـتند. قرآن می فرمایـد: إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَت وَإِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ؛(۵) آن هنگام که خورشید درهم پیچیده می شود، و آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند.

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۹۲.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۳۱۳؛ عده الداعی، ص ۲۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص۱۷۹.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۳۱۵.

۴- مفتاح الفلاح، ص ۱۵۰؛ بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۱۸۳.

۵- سور� تکویر، آیه ۱ و ۲ .

یعنی روزی فرا می رسد که خورشید و ستاره ها نورشان از بین می رود. همه در هم کوبیده می شوند. حقیقت ماندگار آن طرف است. اینجا محل گذری بیش نیست. تمام می شود.همه انبیا فرموده اند: دنیا را بازیچه و شوخی و آخرت را جدی بگیرید. مردم دقیقا بر عکس عمل می کنند. اگر حرف آخرت زده می شود، می گویند: آخرت را چه کسی دیده؟ آخرت را شوخی و دنیا را جدی می گیرند.امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: والله لدنیاکم هذه آهون فی عینی من عراق خنزیر فی ید مجذوم ؛(1) به خدا قسم، دنیای شما در نظر من از یک استخوان بدون گوشت خوک، آن هم در دست یک بیمار جذامی بی ارزش تر است. هیچ کس مثل امیر المؤمنین علیه السلام دنیا را نزد دوستانش کوچک و بی ارزش نمی کند. اگر کسی با کلمات امیر المؤمنین علیه السلام سر و کار داشته باشد، متوجه می شود که چقدر دنیا را مذمت می کنند.

ساده زیستی آیت الله کوهستانی

مرحوم آیت الله کوهستانی رحمت الله علیه شخصی زاهد بود و بسیار ساده زندگی می کرد. تمام امکانات زندگی را از زمین خودش تهیه می فرمود. مهمان های زیادی برای دیدار ایشان می رفتند. به همه آن ها آش ساده ای می داد. بسیاری از علما برای دیدن ایشان بار سفر می بستند و به بهشهر می رفتند. هیچ اعتنایی به سر و صداها نداشت. به دنیا پشت پا زده بود و ساده زندگی می کرد. نماز با توجهی می خواند. صاحب کرامت بود.

ص:۱۰۵

۱- الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۶۳؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶.

پستی دنیا

گول دنیا را نخورید. اگر کسی پشت پا به دنیا بزند، همه درهای سعادت به روی او باز می شود. تنها جایی که گناه می شود دنیاست. در عالم های دیگر گناه نمی شود. در عالم ذر و برزخ گناه نمی شود.دنیا اسفل السافلین است. دورترین نقطه روحی انسان در دنیاست. اگر انسان معرفت پیدا کند، هر چقدر از دنیا مذمت بشنود و بگوید باز هم کم

است. تنها مانع معنویات انسان حب دنیاست. از پستی دنیا همین بس که سر حضرت یحیی علیعه السلام پیغمبر خدا را برای یک زن فاحشه هدیه بردند. این زن می خواست دخترش را به سلطان بدهد. حضرت یحیی علیه السلام فرموده بود: ازدواج با دختر این زن جایز نیست. گفت: مهر دختر من سر حضرت یحیی علیه السلام است.چون خون سر حضرت یحیی علیه السلام بر روی زمین ریخت، مرتب می جوشید. هر چه خاک روی آن می ریختند، باز می جوشید و بالاتر می آمد. بخت النصر وقتی قیام کرد، گفت: آن قدر می کشم تا این خون بند بیاید.بعضی مواقع ظالم شمشیر خداوند می شود. اعمال انسان به صورت یک ظالم در می آید. انسان هر چه رفتارش را بهتر کند، افراد بهتر و شایسته تری بر او حاکم می شوند. بخت النصر مرتب از آنها می کشت و خون بند نمی آمد. گفتند: یک پیرزن دیگر مانده، گفت: او را هم بکشید. وقتی او را کشتند، خون بند آمد. معلوم شد این پیرزن همان فاحشه بوده است.(1)

ص:۱۰۶

۱- تفسیر الصافی، ج ۱، ص۲۸۹.

از پستی دنیا این است که بنی اسرائیل هفتاد پیغمبر خدا را بین الطلوعین کشتند. بعد هم آمدند بازار و مشغول کارهای روزانه خود شدند. مثل این که هیچ کاری انجام نداده اند. خداوند بعد از این که مهلتشان داد، عذاب فرمود.(۱)

مثل دنیا

امام صادق علیه السلام فرمودند: در کتاب علی علیه السلام آمده است: انما مثل الدنیا کمثل الحیه ما الین مسها و فی جوفها السم الناقع یحذرها العاقل و یهوی إلیها الصبی الجاهل؛(۲) حکایت دنیا، حکایت مار است؛ دست که به آن می کشیم چقدر نرم است، در حالی که در درونش زهر کشنده دارد. انسان عاقل از آن پرهیز می کند و کودک نادان به سویش می گراید. دنیا مثل یک مار خوش خط و خال است. ظاهرش نرم و قشنگ است. آدم عاقل می داند سم کشنده دارد، اما بچه خبر ندارد. با مار بازی می کند تا او را نیش می زند. پول و مقام مار هستند. مگر برای کسانی که به آن ها علاقه نداشته باشند. مخصوصا در آخر الزمان، کمتر کسی است که با پول و مقام زمین نخورد، مگر کسی که وظیفه الهی و دینی خود را تشخیص دهد. مثنوی مثال خوبی دارد. می گوید: یک دزدی در یک محلی بود. به همه دست برد زده بود. گفت: نتوانستم به امام جماعت دست برد بزنم. گفت: آقا صبح برای نماز می آید. خلوت است. به سراغش می روم. گفت: پول که ندارد. چه چیز او را ببرم؟

۱- الکافی، ج ۸ ص ۱۱۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۱۹؛ غررالحکم، ص ۷۰۹.

زمان قدیم عمامه ها بزرگ بود. گفت: عمامه را بلند می کنم و فرار می کنم. وقتی عمامه را برداشت، آقا او را صدا زد. گفت: دو کلمه با تو حرف دارم. بعد اگر می خواهی ببری ببر. وقتی آمد گفت: گول ظاهر عمامه من را نخور. داخل آن پر از خورده پوشال است. باز کن ببین وقتی باز کرد، دید پر از پوشال است. دنیا هم ظاهرش فریبنده است.

حاجی اعور دزد

در نجف اشرف دزدی به نام حاجی اعور بود که سر دسته همه دزدها بود. خیلی مهارت داشت. اگر چند دقیقه با کسی بود، جیب او را می زد. خانمی به شوهرش گفت: برو مقداری سیب زمینی بخر. رفت سیب زمینی را خرید. تا به خانه آمد، دید به جای سیب زمینی، پیاز است. خانمش گفت: چرا پیاز خریدی؟ رفت پس بدهد، در مغازه که رسید دید سیب زمینی است. تعجب می کرد. چند دفعه این کار تکرار شد. خانم به او گفت: در راه با کسی برخورد نمی کنی. گفت: چرا .با حاجی اعور. او در راه با من حرف می زند. معلوم شده که حاجی اعور زنبیل را خالی می کرده است و جای سیب زمینی و پیاز را عوض می کرده است. در حرم امیر المؤمنین علیه السلام هر وقت دزدی می شد. سراغ حاجی اعور را می گرفتند. آخر هم توبه کرد. شیخ محمد طه نجفی می گوید: در عمرم کسی مانند حاجی اعور به من نصیحت نکرده است. به من گفت: من آنچه می نمایم همان هستم. تو هم آنچه می نمایی همان هستی؟ شیخ محمد طه می گوید: تا چند وقت گریه می کردم.

ص: ۱۰۸

در حرم امیر المؤمنین علیه السلام یک زائری فریاد می زند جیب من را خالی کردند. سراغ حاجی اعور را می گیرند. متوجه می شوند پول پیش او نیست. بعد از او می پرسند. می گوید: جیب او را زدم. گفتم اگر پیش خود نگه دارم، متوجه می شوند. در جیب یک آیت الله گذاشتم. بیرون که رفت. رفتم جیب او را زدم.

فریب دنیا

ظاهر دنیا فریبنده است. خیلی از پول دارها به خاطر همین پول به گوشه زندان می روند. اگر خداوند به شما نداده، باید شکر خدا را بکنید. باید به خداوند بگوییم: اللهم أخرج حب الدنیا من قلبی؛ خدایا، حب دنیا را از دل من خارج کن! نباید گول دنیا را خورد. اهل دنیا با امام حسن علیه السلام چه کردند؟! پول های معاویه آن ها را بیچاره کرد. برای همسر امام مجتبی علیه السلام پول فرستاد. زهر هم به او داد. گفت: تو را عروس خودم می کنم.

معاویه برای سران لشکر امام حسن علیه السلام پول های زیاد فرستاد. آن ها به معاویه گفتند: هر وقت بخواهی و دستور بدهی امام را دست بسته تحویل تو می دهیم. امام حسن مجتبی علیه السلام خیلی مظلوم است. خطیب شامی جلوی روی امام مجتبی علیه السلام بالای منبر می رفت و به امیر المؤمنین علیه السلام توهین می کرد. امام مجتبی علیه السلام حلم می ورزید. معاویه افرادی را از شام به مدینه می فرستاد تا امام حسن علیه السلام را دشنام دهند. حالا هم قبر نازنینش در بقیع مظلوم است. آن زن ملعونه فریب وعده های دروغ معاویه را خورد. زهر را درون آب

ص: ۱۰۹

یا شیر ریخت. امام روزه بودند. همین که میل فرمودند، جگر نازنینش پاره پاره شد. به آن زن ملعونه فرمود: من را کشتی، خدا تو را بکشد!

از تاب رفت و طشت طلب کرد و ناله کرد

طشت را ز خون جگر باغ لاله کرد

خونی که خورد در همه عمر از گلو بریخت

دل را تهی ز خون دل چند ساله کرد

ص: ۱۱۰

گفتار هفتم: قلب سلیم

اشاره

یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ؛ در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشند، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.

«سوره شعراء، آیه ۸۸ و ۸۹»

نردبان این جهان ما و منی است

عاقبت این نردبان افتادنی است

لاجرم آن کس که بالاتر نشست

استخوانش سخت تر خواهد شکست

هر که را یک ذره همت داده دست

کرد عالم را از آن یک ذره پست

من غلام آن مس همت پرست

کو به غیر کیمیانارد شکست

درجه ایمان

یکی از خاصیت های صلوات این است که درجات ایمان را بالا می برد. درجه ایمان به درجه ولایت بستگی دارد. هر چه ولایت انسان بیشتر باشد، ایمان هم بیشتر می شود. هر کس بیشتر صلوات بفرستد. درجات ایمان او بالاتر می رود. امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

انما اتخذ الله ابراهیم خلیلا لکثره صلاته علی محمد و اهل بیته صلوات

الله علیهم؛(۱)خداوند ابراهیم علیه السلام را تنها به خاطر این که بر محمد و

اهل بیت او - که درود خدا بر آنان باد - بسیار صلوات می فرستاد به مقام خلت برگزید. یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام برای کثرت صلوات بر پیغمبر و آل او دوست و خلیل خداوند شد. در روایات دیگری آمده است: حضرت ابراهیم علیه السلام برای این که از کسی سؤال نمی کرد، خلیل خداوند شد و هیچ سائلی را هم رد نمی کرد.(۲)

ضمانت بهشت

دو صفت برای انسان خیلی برجسته است. اول این که انسان تا می تواند نباید روی دیگران را به زمین بزند. دوم این که به کسی رو نزند. عده ای از فقرا خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: یا رسول الله، برای ما بهشت را ضمانت کنید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن ها فرمودند: شما اگر یک عمل را برای من ضمانت کنید، من هم بهشت را ضمانت می کنم و آن این که «لا تسألوا احدا شیا؛ (۳)از کسی چیزی طلب نکنید.» به کسی هم رو نزنید. این صفت خیلی مهم است که انسان بی نیازی خودش را از خداوند بخواهد. انسان تا می تواند باید عزت خود را محفوظ بدارد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: ساعه ذل لا تفی بعز الدهر؛(۴) عزت یک عمر به ذلت یک لحظه سؤال و درخواست نمی ارزد.

۱- بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۵۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۵۵؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۵۵۰.
۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲، ص ۷۶؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۴؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۴.
۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۱؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۲.
۴- عیون الحکم، ص ۲۸۴ ؛غررالحکم، ص ۴۰۰.

این که مؤمن یک لحظه خودش را ذلیل کند ارزش ندارد. مؤمن تا می تواند باید از در خانه مخلوق رو بگرداند. امیر المؤمنین علیه السلام در اوصاف شیعه خود به نوف شامی فرمودند: لم یسال الناس وإن مات جوعه؛(۱) شیعه ما از کسی سؤال نمی کند، هر چند از گرسنگی بمیرد.

مقام حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام به جبرئیل علیه السلام هم رو نزد. برای همین، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام از همه انبیا بالاتر است. وقتی نام او می آید، باید مستقیم به او

سلام داد. اما در مورد انبیای دیگر باید اول به پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم صلوات فرستاد، بعد به آن ها. از میان ۱۲۴ هزار پیامبر ۳۱۳ نفر آنها به مقام رسالت رسیدند. مقام

رسالت بعد از نبوت است. حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از رسالت به مقام خلت و بعد به مقام امامت رسید. مقام امامت و رهبری از همه بالاتر است. لذا دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا، این مقام را به ذریه من هم بده. خطاب شد به یک شرط می دهم که ظلم به نفس نکرده باشند. به وسیله همین آیه استدلال می کنند که مقام امامت و رهبری به خلفای بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی رسد. چون خداوند متعال فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ »(۲)عهد و پیمان من به ظالمان نمی رسد. یعنی این مقام به ظالمین به نفس نمی رسد. آن ها که یک عمر ظلم به نفس کرده اند، چگونه می توانند امام جامعه باشند؟

۱- کنزل الفوائد، ج ۱، ص ۸۸؛ اعلام الدین، ص۱۳۸؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۹۱.

۲- سوره بقره،آیه ۱۲۴.

قلب سلیم

حضرت ابراهیم علیه السلام نزدیک ترین انبیا به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. وقتی به حضرت ابراهیم علیه السلام مقام شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام را نشان دادند، تقاضا کرد: خدایا، مرا هم از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام قرا بده. چون حضرت ابراهیم علیه السلام قلب سلیم داشت، جزء شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام قرار گرفت. قرآن می فرماید: «یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُون إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیم » ؛(۱)در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید. قلب سلیم قلبی است که ریب و شک و غیر خدا در آن نیست. یعنی خداوند از انسان قلب سلیم می خواهد، نه مال و نه فرزند. این ها به کار انسان نمی آید. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله؛(۲) قلب حرم خداوند است،بنابراین، غیر خدا را در حرم خدا ساکن نگردان. قلب انسان باید حرم خداوند باشد و غیر خدا را در آن راه ندهد. باید ا نسان در خانه دل بنشیند و دل را به صاحب خانه بدهد. موجودی خود را که قلب است، به غیر صاحب خانه تحویل ندهیم. قلب سلیم قلبی است که غیر خدا در آن نباشد. شک و ریب، حتی ظن و گمان هم نداشته باشد. قلب سلیم قلبی است که به یقین رسیده باشد. حضرت ابراهیم علیه السلام چنین قلبی داشت. لذا جزء شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام قرار گرفت.

ص:۱۱۴

۱- سور□ شعراء، آیه ۸۸ و ۸۹ .

۲- جامع الاخبار، ص ۱۸۵؛ منهاج النجاح، ص ۶۳ ؛بحارالانوار، ج ۶۷ ص ۲۵.

انواع شرک

ما دو نوع شرک داریم: شرک جلی و شرک خفی. شرک جلی معلوم است. شرک خفی یعنی غیر خدا را در دل راه دادن. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: من از شرک خفی بر امتم می ترسم. (۱) یعنی از این که دیگران را در عالم مؤثر بدانند. چون دیگران را مؤثر می دانند، ریا کاری می کنند.

بعضی از مردم می گویند: پول و پارتی داریم، مشکلی نداریم. این شرک است. بعضی دیگر از مردم می گویند: تا دروغ نگوییم کار درست نمی شود. این هم شرک است.

قرآن می فرماید: فقط کسانی که قلب سلیم دارند اهل نجات هستند. مال و اولاد پوچ هستند. با یک سکته همه چیز از بین می رود. فقط کسانی که مواظب دل هستند و از آلوده شدن به محبت دیگران پاک اند، اهل نجات هستند.

محبت غیر خدا

امام راحل رحمت الله علیه هر وقت اسم استاد عرفان و اخلاقشان ،مرحوم ایت الله شاه آبادی را می بردند، خیلی عاشقانه از او احترام می کردند. می فرمودند: روحی فداه! مرحوم آیت الله شاه آبادی می فرمودند: پدر من به یکی از فرزندانش (که ظاهرا خود ایشان بودند) خیلی علاقه داشت. البته اگر کسی را به خاطر خدا دوست داشته باشیم اشکالی ندارد. مانند محبتی که حضرت یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام داشت. چون جهت خدایی

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۲۶.

داشته مانعی ندارد. یا محبتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت فاطمه علیه السلام داشته است. در واقع این محبت به خداوند است. محبت نباید جهت شخصی داشته باشد. بگوییم: چون بچه من است، او را دوست دارم. مرحوم پدر آیت الله شاه آبادی فرموده بودند: می ترسم برای این محبت، شیطان دم مردن کار دستم بدهد. چون انسان هر چیز را دوست داشته باشد، موقع مرگ، آن را از انسان می گیرند. و در اینجاست که شیطان وسوسه می کند. لذا می فرمودند: مدتی ریاضت کشیدم تا محبت

این فرزند تعدیل شود.

تعریف از خود

اگر کسی ادعایی داشت به او شک کنید. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر کسی از خودش تعریف کرد، کارد به گردن خودش گذاشته و سر خودش را بریده است.

من مدح نفسه فقد ذبحها؛(۱) کسی که خودش را مدح کند، بی تردید سر خودش را بریده است. نباید انسان بگوید من دانشمندم. چیزی می فهمم.

کسی به حضرت موسی علیه السلام گفت: آیا شما اعلم هستید؟ گفت: فکر می کنم از من بالاتر کسی نباشد. خداوند به جبرئیل امر فرمود. زود برو که موسی علیه السلام هلاک شد. از این رو مأمور شد شاگردی حضرت خضر علیه السلام را بکند. خضر علیه السلام هم به او گفت: تو به درد شاگردی من نمی خوری، خود تکبر نیامده بود، فقط بوی تکبر آمد.با این که حضرت موسی علیه السلام کلیم الله و پیغمبر اولو العزم بود، حضرت

۱- عیون الحکم، ص ۴۲۵؛ غررالحکم، ص ۶۶۱.

خضـر علیه السـلام به او گفت: تـو به درد شـاگردی نمی خوری. چون ان شـاء الله گفت: یـک مقـداری توانست تحمـل کنـد. آخرش جدا شد.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودند: ولؤ صبر لرأی الفا من العجائب؛(۱) اگر حضرت موسی علیه السلام تحمل می کرد، هزار مورد از چیزهای شگفت انگیز را مشاهده می کرد.

عجب و خودپسندی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: الإعجاب یمنع الإزدیاد؛(۲) عجب و خودپسندی مانع پیشرفت انسان است.

از امام صادق علیه السلام هم نقل شده است که فرمودند:من دخله العجب هلك؛(۳) اگر بر کسی عجب داخل شد، هلاك می شود. غرور و عجب باعث هلاکت است. اگر فرشـته مقرب خداونـد هم باشـد، پر و بالش می سوزد. اگر انسان به خودش ببالد خطر دارد. اگر به خداوند

ببالد مشکلی ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: یکی از دعاهای امیر المؤمنین علیه السلام این بود: إلهی کفی بی عزا آن آکون لك عبدا و کفی بی فخرا أن تکون لی ربـا الهی آنت لی کمـا احب فوفقنی لما تحب؛ (۴)معبودا، همین عزت برای من بس است که من عبـد و بنده تو باشم. و همین سرافرازی برای

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲- عیون الحکم، ص ۴۰؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۳۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ تحف العقول، ص ۴۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۸۶؛بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۹۴.

من بس است که تو پروردگار من باشی. معبودا، تو برایم چنانی که من دوست دارم. به من توفیق بده تا چنان بنده ای باشم که تو دوست داری! من افتخار می کنم که بنده تو هستم و تو هم پروردگار من هستی. انسان باید هر چه خوبی است به خداوند نسبت بدهد. اگر یک ذره خوبی ها را به خود نسبت بدهیم، زمین می خوریم. هر چه بدی و گناه و عیب است، باید به خود نسبت دهیم. بالاترین چیزها که مانع پیشرفت انسان است، غرور و خودمحوری است. باید از رذائل اخلاقی که موجب سقوط انسان است به خدا پناه برد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یتعود فی کل یوم من ست خصال من الشک و الشرک و الحمیه و الغضب و البغی والحسد؛(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره در هر روز از شش چیز به خدا پناه می بردند: از شک و شرک و پایبندی به رسوم و عادات جاهلانه و خشم و ستم و حسد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در معراج

بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم صد و بیست مرتبه معراج داشته اند. به یک معنا همیشه در معراج بوده اند. آن قربی که پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خداوند داشتند، بالاترین معراج و قرب است. چون فیض خداوند اول مال پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، بعد به دیگران می رسد.

این که به ظاهر جبرائیل علیه السلام بر پیامبر نازل می شده، تشریفات است. جبرئیل خادم اهل بیت علیهما السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همیشه در حال عروج بوده است. اما با تشریفات فقط

۱- الخصال، ج ۱، ص ۳۲۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۱.

یک بار حضرت را به معراج برده اند. و این مسلم است. اما بدون تشریفات صد و بیست بار به معراج رفته اند. امام صادق علیه السلام فرموده اند: هر دفعه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معراج رفته اند، خداوند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان او را سفارش فرموده است.(۱)

شیطان وحضرت یحیی علیه السلام

ملا اسماعیل سبزواری رحمت الله علیه که در کتاب جامع النورین» مطالب جالبی را از بدو خلقت انسان و خلقت شیطان شرح داده است. در کتاب «مجمع النورین» هم شرح حال حیوانات را آورده است. یک کتاب هم درباره ملائکه و جن نوشته است. یک کتاب هم درباره شیاطین دارد. در «جامع النورین» آمده است که شیطان با حضرت یحیی علیه السلام بیشتر رفت و آمد داشته است. یک بار حضرت یحیی علیه السلام به او می گوید: آیا تا به حال توانسته ای به من دست پیدا کنی؟ می گوید: یک شب غذا خیلی لذیذ بود، تو زیاد خوردی، نماز شب تو از بین رفت. همین اندازه خوشحال هستم. حضرت یحیی علیه السلام فرمود: قسم میخورم که شکم خودم را سیر نکنم. شیطان هم قسم خورد که دیگر کسی را موعظه نکنم.اما شیطان نسبت به چهارده معصوم علیهما السلام هیچ گونه تسلطی نداشته است. یک بار شیطان به صورت مار در نماز پای امام سجاد علیه السلام را گاز گرفت. به انبیای گذشته ضربه هایی زده، ولی به چهارده معصوم علیهما السلام دسترسی نداشته است؛ چون آنها عصمت بالایی داشته اند. شیطان برای آن ها هم می آمد، اما زمین می خورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۹؛الخصال، ج ۲، ص ۶۰۰؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۶۹.

شیطانی اسلم بیدی؛ (۱)شیطان من به دست خود من تسلیم من شد. هر کس خلق می شود، شیطانی هم با او خلق می شود.

شیطان در کشتی حضرت نوح علیه السلام

نام حضرت نوح علیه السلام عبد الجبار بود. چون خیلی گریه کرد، نامش نوح شد. (۲)وقتی سوار کشتی شد و مؤمنین را سوار کرد، به او امر شد که از هر یک از حیوانات یک جفت را در کشتی قرار بده که نسل آن ها منقرض نشود. هر چه می کرد الاغ سوار نمی شد. حضرت به او فرمودند: «ارکب یا شیطان؛ ای شیطان سوار شو. نباید کلمه شیطان را روی بچه ها بگذاریم؛چون شیطان سوء استفاده می کند. وقتی حضرت نوح علیه السلام سوار کشتی شد، متوجه شد که شیطان هم

سینه کشتی نشسته است. حضرت به او فرمودند: من به الاغ گفتم سوار شو نه به تو. گفت: اسم من را صدا زدی. وقتی کشتی به زمین نشست، شیطان گفت: یانوح دستت درد نکند.

واقعا مرا خوشحال کردی. گفت: چه کردم؟ گفت: من چند سال باید جان می کندم تا همه را جهنمی کنم. تو کار مرا راحت کردی. با یک نفرین همه را جهنمی کردی.(۳)

در روایت دیگر آمده است که جبرائیل به حضرت نوح علیه السلام فرمود: گل درست کن و کوزه بساز. مدتی طول کشید. کوزه های زیادی ساخت. حضرت جبرئیل علیه السلام فرمودند: ای نوح، همه را بشکن. حضرت نوح

۱- الفرقان، ج ۲۷، ص ۳۹۱؛ مخزن العرفان، ج ۹، ص ۶۰.

۲- علل الشرایع، ص ۲۸، ح ۱ و ۲ و ۳.

۳- رنگارنگ، ج ۲، ص ۱۱۶.

فرمود: تازه کوزه ها را ساختم. دلم نمی آید صنعت خود را خراب کنم. خطاب شد: تو دلت نمی آید چیزهایی را که روح ندارند خراب کنی، چه طور دلت آمد همه بنده های من را زیر آب کنی؟!(۱) حضرت نوح علیه السلام پانصد سال گریه کرد و به خاطر این موضوع نوح لقب گرفت.

مواعظ شیطان

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از معراج برگشتند، شیطان گفت: آمده ام شما را موعظه کنم. گفت: شما در آسمان چهارم رفتید. متوجه شدید که منبری

سوخته بود. بعد گفت: من عابد بودم. برای ملائکه منبر می رفتم. آن ها را موعظه می کردم. برای همه دعا می کردم. برای خودم دعا نمی کردم، چون خودم را خیلی قبول داشتم. تکبر و غرور مرا به این روز کشاند. کفر و لجبازی و تکبر و غرور مرا این طور کرد. باید مواظب باشم غرور نیاید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شیطان فرمودند: چه وقت بر بنی آدم سوار می شوی؟ گفت: هر وقت او را به تکبر انداختم، او را شش دانگ سوار می شوم. اولیای خداوند از غرور فرار می کردند. به خداوند پناه می بردند.

قلب توحیدی

باید مانند حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام که به تمام ملائکه و جبرائیل و باد و باران گفت با شما کاری ندارم، قلب توحیدی داشت. به غیر خداوند توجه نداشت. اما اگر یک مشکل داشته باشیم، به صد نفر رو می زنیم، حضرت ابراهیم علیه السلام اگر می دانست آتش گلستان می شود که هنر نیست. حضرت

۱- جامع النورین، ص ۱۲۲.

ابراهیم علیه السلام خیال می کرد بدنش می سوزد، اما به خداوند توکل داشت. اگر قلب ما هم مانند حضرت ابراهیم علیه السلام است، این قلب خالص است.

قلب پر محبت حضرت ابوالفضل علیه السلام

ما با مقداری پول دوستی اهل بیت علیهما السلام را معاوضه می کنیم. باید خدا و اهل بیت را از پول و دنیا بیشتر دوست داشته باشیم. باید از خداوند و

اهل بیت بخواهیم تا دل ما را پر از محبت خود قرار بدهند .حضرت ابوالفضل علیه السلام همه وجودش پر از محبت خداوند و امام حسین علیه السلام بود. می فرمود: اگر دست من را قطع کنید، دست از دینم بر نمی دارم. از دینم حمایت می کنم. امام سجادعلیه السلام می فرمودند: خداوند به عمویم درجه ای داده که همه شهدا به او غبطه می خورند.(۱)

از جهت مادر با شمر ملعون نسبت داشت. هر چه شمر آن حضرت را صدا زد، جواب او را نداد. امام حسین علیه السلام فرمودند: جواب او را بده. شمر به حضرت ابوالفضل علیه السلام گفت: من از عمر سعد برای تو و سه برادرت امان نامه گرفته ام. حضرت فرمودند: برادر و پسر پیامبر در امان نباشد، برای من امان نامه گرفته ای؟! خدا تو را لعنت کند!

حضرت ابوالفضل علیه السلام غم و غصه برادر را برطرف کرده است. یا کاشف الکرب عن وجه الحسین علیه السلام .

۱- الأمالی للصدوق، ص۴۶۳ ،بحار الانوار،ج۴۴ ،ص ۲۹۸.

گفتار هشتم: منزلت انسان

اشاره

ای بلند نظر شاهبازه سدره نشین

نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است

تو را ز کنگره عرش می زنند صغیر

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

صلوات موجودات عالم

امام صادق علیه السلام فرمودند: إذا ذکر النبی فاکثروا الصلاه علیه فانه من صلی علی النبئ صلاه واحده صلی الله علیه الف صلاه فی الف صف من الملائکه ولم یبق شیء مما خلقه الله إلا صلی علی ذلک العبد لصلاه الله علیه وصلاه ملائکته؛(۱) هرگاه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد شد، بر او زیاد صلوات بفرستید. اگر کسی یک بار درود و صلوات بر پیغمبر بفرستد، خداوند با هزار صف از ملائکه، هزار صلوات بر او می فرستد. وقتی خداوند بر کسی صلوات بفرستد، برکت و رحمت بر او نازل می شود و همه موجودات هم بر او صلوات می فرستند.

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۹۲؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۰.

چون ما بر پیامبر و آلش علیهما السلام صلوات می فرستیم، آن ها در خود نگه نمی دارند و به عالم هستی بر می گردانند.

تأثیر اعمال بر جهان هستی

از روایـات اسـتفاده می شود هر موجودی یـک اثری در کـل نظام دارد. تمام ذرات عالم به هم مرتبط هسـتند. مرحوم آیت الله بهاء الـدینی رحمت الله علیه در شب های جمعه صـحبت می فرمودند. فرمودند: ماهیان دریاها هم برای طالب علم اسـتغفار می کنند. فرمودند: چه ربطی بین ماهی و طالب علم وجود دارد؟ این به خاطر این است که طالب

علم خیرش به همه ذرات عالم می رسـد. اگر انسان اهل ایمان و تقوا باشد، همه موجودات عالم هم در برکت را به روی او باز می کننـد. همین طور کسـی هم که کافر و کفران کننـده نعمت های خداوند باشد، در کل عالم اثر دارد. همه خوبی ها و بدی های ما در کل عالم اثر وضـعی دارد و به موجودات دیگر سرایت می کند. وقتی حضرت سلیمان علیه السلام می خواست نماز باران بخواند، متوجه شد که یک مورچه سر به آسمان برداشته می گوید: خدایا، ما را به خاطر گناه بنی آدم عذاب نکن!

به خاطر بچه ها و پیرمردها و حیوانات، عـذاب خداوند از همه برداشـته شد، وگرنه خداوند مردم را برای گناهانشان عذاب می فرمود، چون وقتی باران نیایـد، حیوانات هم تشـنه میماننـد. لـذا به حضـرت سـلیمان علیه السـلام وحی شد ما دعای مورچه را مستجاب کردیم. لازم نیست نماز باران بخوانید.

ص: ۱۲۴

موقعیت ارزش انسان

ما بایـد از شوق این کلام جان بـدهیم که خداونـد فرموده است: ای انسان، من تو را گل سـر سـبد این عالم قرار دادم. تو باید خلیفه من شوی. انسان اگر موقعیت خودش را درک کند، خود را ارزان نمی فروشد. اگر انسان خودش را شناخت هلاک نمی شود. اگر انسان خودش را بشناسد، هر دو جهان را رها می کند. تمام موجودات سرگشته انسان هستند.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

همه ذرات عـالم وظیفه خودشـان را انجـام می دهنـد، اما نوبت به انسان که می رسـد طغیان می کنـد. خداونـد می فرمایـد: ای انسان من همه عالم را به خاطر تو خلق کرده ام. همه گیاهان و حیوانات باید فدای تو شوند، اما تو نباید فدای این گل و خاک و مقام و مال شوی. این از جهل و نادانی انسان است که خودش را فدای دنیا می کند. وقتی

خودش را نشناخت هلاک می شود. خودشناسی از نان شب بالاتر است.

خویشتن نشناخت مسکین آدمی

از فزونی آمد و شد در کمی

خویشتن را آدمی ارزان فروخت

بود اطلس خویش را بر دلق دوخت

انسـان گل سـر سـبد همه موجودات عالم است. همه موجودات آرزو دارنـد به مقام انسانیت برسـند. تمام کهکشان ها به خاطر انسان خلق شده اند. حیف نیست انسان خودش را مفت بفروشد؟!

ص: ۱۲۵

ای بلند نظر شاهبازه سدره نشین

نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است

تو را از کنگره عرش می زنند صفیر

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

حداقل ارزش ما بهشت است. خداوند می فرماید: جان و مال تو را به بهشت می خرم. حداکثر مقام انسان این است که همه کاره خدا شود. اگر عبد کامل شد، امر دنیا و آخرت را به دست او می دهند. خالق مهربانم هم بخل ندارد، هر چه انسان اراده کند می شود، همان طور که هر چه خداوند اراده کند می شود. خیلی حیف است که در این خاکدان تمام همت انسان صرف خوراک و پوشاک و مسکن شود.

شکست انسان

خودبینی باعث شکست انسان است. امام صادق علیه السلام فرمودند: من دخله العجب هلک؛ (۱)هر که را عجب و خودبینی فرا گیرد، هلاک شود. کسی که به عجب و خودبینی و خلق بینی مبتلاست، هلاک می شود. شخصی می خواست با اسب از رودخانه عبور کند. حیوان وارد آب

نمی شد. وقتی آب را گل آلود کردند عبور کرد؛ چون عکس خودش را در آب می دید و نمی خواست پا روی خودش بگذارد. انسان هم اگر خود و خلق را ندید، به تمام خیرها می رسد. چون تمام خیرها به دست خداوند است. اگر خدا بخواهد به ما خیر می رسد. اگر خدا بخواهد کسی نمی تواند جلوگیری کند. این خود دیدن و خلق دیدن مانع

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۱.

پیشرفت انسان ها هستند. انسان نباید به دنیا و پول و ریاست قانع شود. انسان اگر بداند دستش خالی است، ناله اش بلند می شود. اگر بدانیم همه فقیر و محتاج هستیم،

متوجه در خانه خداوند می شویم. مثنوی می گوید: یک نفر در بیابان عبور می کرد. دید یک طاووس با منقارش پرهای خود را می کند. کسی به او گفت: حیف است. پرهای زیبای تو را سلاطین بالای تاج خود قرار می دهند. طاووس گفت: این پرها باعث غرور و عجب من شده است. همچنین موجب شده که صیاد به دنبال من باشد و برای من خطر آفرین است. اگر انسان از غرور و تکبر بیرون بیاید، به سوی خداوند حرکت می کند.

طلوع توحید در وجود انسان

باید به وسیله مطالعه، خداوند در وجود انسان طلوع کند و موحد شود. اگر کسی هزاران کتاب هم بخواند، اما توحید در او طلوع نکند ارزش ندارد. مرحوم امام رحمت الله علیه تعداد کتاب هایشان به دویست عدد نمی رسید. آیت الله بهاء الدینی رحمت الله علیه را کسی در حال مطالعه ندید. ایشان مرتب مشغول تفکر بودند. تا کتاب وجود انسان باز نشود، خواندن کتاب های دیگر اثر ندارد. اگر هزاران سطل آب در چاه بریزند، فایده ندارد. باز خشک می شود. باید خود چاه آب داشته باشد. اگر چشمه های حکمت در وجود شما به جوشش آمد، ارزش دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من أخلص لله اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه؛(۱) اگر کسی چهل روز کارهای او برای خداوند باشد، چشمه

۱- جامع الاخبار، ص ۹۴؛ نهج الفصاحه، ص ۷۳۸.

حکمت از قلب او می جوشد و بر زبانش جاری می شود. معلوم، غیر از علم است. معلوم، میوه علم است. چقدر از آنچه را نوشتیم و خواندیم برای خداوند عمل کردیم. عمل ارزش دارد. اگر انسان هزار درجه روی شانه داشته باشد، شب اول قبر به درد او نمی خورد. همچنین اگر هزاران کتاب نوشته باشد، یا خوانده باشد، به درد نمی خورد. مگر آنچه را عمل کرده است.

عناوین خیالی

اگر بوی عزرائیل بوزد تمام مال و عنوان پوچ می شود. وقتی مرگ بیاید چیزی را نمی شناسد. تمام اسم و رسم و خیال های دیگر همه از بین می رود. باید دید شب اول قبر چه داریم. باید موجودی ها را حساب کنیم. مرگ انسان دفعتا می آید.

این شعر را به امیر المؤمنین علیه السلام نسبت می دهند:

بامن بدنیاه اشتغل

قد غره طول الأمل

المؤت یأتی بغته

والقبرصندوق العمل؛

(۱)

ای کسی که به دنیا مشغول هستی و به طول آرزو مغرور شده ای، مرگ یکدفعه از راه می رسد و قبر صندوق عمل است.

دنیایی و آخرتی

مثنوی می گوید: چیست دنیا از خدا غافل شدن

نی قماش و نقره و فرزند و زن

۱- دیوان امیر المؤمنین علیه السلام ، ص ۳۱۲؛ منهاج البراعه، ج ۴، ص ۴۰۶.

هر چه را که خداوند به ما داده است، باید صرف آخرت کنیم. اگر انسان دنیا را برای آخرت بخواهد، دنیا نیست. اگر مال را صرف آخرت کردی، آخرت است. اگر نیت انسان خدا بود، دیگر دنیا نیست. اگر انسان نماز را هم به نیت دنیا بخواند، آن نماز دنیاست. نیت اگر دنیایی شد، کارهای

آخرتی هم دنیایی می شود. نیت خیلی مهم است. باید ببینیم مال را برای چه می خواهیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نعم المال الصالح للرجل الصالح ؛(۱)مال شایسته برای مرد شایسته خوب چیزی است.

مال را گر بهر دین باشی حمول

نعم مال صالح خواندش رسول

آب در کشتی هلاک کشتی است

لیک در بیرون کشتی پشتی است

مثال زیبایی است! مولانا در این شعر دنیا را به آب دریا تشبیه کرده است. اگر این آب وارد کشتی شود، کشتی و اهل آن را هلاک می کند. اما اگر آب بیرون باشد، باعث حرکت و نجات کشتی است. دنیا خوب است، اما نباید در دل بیاید. حب دنیا در دل باعث هلاکت است. اما در بیرون باعث حرکت است. مال نباید برای تکاثر و تفاخر باشد.

ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ احد به عده ای فرمودند: این تنگه را رها نکنید. برخی از آن ها به خاطر پول و غنیمت و دنیا آنجا را رها کردند. و در نتیجه آن مسلمان ها در این جنگ چقدر ضربه خوردند! حدود نود زخم کاری به بدن نازنین امیر المؤمنین علیه السلام رسیده بود. حضرت حمزه سید الشهدا علیه السلام شهید شد. این ضربه به خاطر پول پرستی و

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۵۸؛ نهج الفصاحه، ص ۷۸۶.

ایمان نداشتن یک عده بود. عده ای در این جنگ فرار کردند که خلیفه اول و دوم هم از آن ها بودند. مدال فرار را روی سینه خود زدند. اهل سنت در کتاب های خود هم فرار آن ها را نوشته اند.

عده کمی دور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را گرفتند. از جمله آن ها یک خانمی به نام نسیبه است که برادر و پسرش هم شهید شده بودند. خودش شمشیر به دست گرفته بود و دور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر می زد.

امیر المؤمنین علیه السلام مانند پروانه دور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می چرخیدند و زخم شمشیر ها و نیزه ها را تحمل می کردند. زخم های آن حضرت بسیار عمیق بود. خداوند در حق امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: لافتی الا علی لاسیف الا دوالفقار؛(۱) جوانمردی جز علی و شمشیری جز ذوالفقار نیست. شمشیر ذوالفقار را جبرائیل علیه السلام برای امیر المؤمنین علیه السلام آورد؛ چون شمشیر حضرت شکسته بود.

ابودجانه

شخصی به نام ابودجانه انصاری هم مانند پروانه دور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می چرخید و پیامبر را رها نمی کرد. برای ما هم همین امتحانات هست. فعلا دور چه کسی و چه چیز می چرخیم. دور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام یا دور پول و مادیات؟ دل ما برای چه چیزی پر می زند؟

پیامبر اکرم صلی آله علیه و آله و آله و سلم به ابودجانه فرمودند: تو می توانی بروی. حساب تو با علی علیه السلام جداست. علی جان من است. چقدر قشنگ به پیغمبرصلی آله علیه و آله وسلم جواب

۱- تفسیر کنز الدقائق، ج ۸ ص ۴۲۶؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۲۶؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰.

داد؟ گفت: یا رسول الله، شما را رها کنم، کجا بروم؟ به سوی زوجه خود بروم که آن ها هم فانی می شوند. یا به سوی خانه ام بروم که خراب می شود. مگر عقلم کم است. اگر با شما باشم، همه چیز دارم.

من غلام آن مس همت پرست

کو به غیر کیمیا نارد شکست

ما باید خود را فقط به کیمیا و اکسیر که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله و سلم و امام هستند بفروشیم. اگر به چیزهای دیگر فروختیم، فانی می شویم.

شهادت موسی بن جعفر علیه السلام

زیبایی های حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را هارون نمی توانست ببیند. چون مردم با دل و جان حضرت را دوست می داشتند. شخصی می گفت: معلوم نیست اگر ما هم حاکم عراق شویم، موسی بن جعفرعلیه السلام را به زندان نیندازیم. مگر خداوند حفظ کند. الملک عقیم. ریاست باعث شده بود که پادشاهان فرزندان خود هم را

بکشند. مأمون ظاهرا اظهار تشیع می کرد، اما چون حب دنیا و ریاست داشت، امام رضا علیه السلام را به شهادت رساند. یا پدر ملعونش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را در زندان به شهادت رساند. اکثر امام زاده ها در ایران موسوی هستند، ما سر سفره حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نشسته ایم. فرهاد میرزا شاهزاده قاجار آدم خوبی بود. صحن و سرای کاظمین را درست کرده بود. وصیت کرده بود جنازه مرا به بغداد ببرید. روی پل بغداد بگذارید. مانند موسی بن جعفر علیه السلام چند نفر حمال را بگویید بیایند تا تشییع کنند. می خواهم مانند موسی بن جعفر علیه السلام تشییع شوم. همین که کارگرها می خواستند جنازه او را بر دارند، متوجه شدند از طرف حرم موسی بن جعفر علیه السلام عده ای از خدام حرم دوان دوان آمدند تا به جنازه

ص: ۱۳۱

رسیدند. گفتند: ما حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را خواب دیده ایم. حضرت به ما فرموده اند: من راضی نیستم او را مانند من تشییع کنید. این طرز تشییع فقط مخصوص من بوده است. مصائب ما را دوستان ما نباید ببینند. شما بروید از او احترام کنید و با احترام وارد حرم کنید و به خاک بسپرید. سلام ما بر پاهای نازنینی که زنجیر، استخوان های او را خورد کرده بود!

ص: ۱۳۲

گفتارنهم: توکل و تسلیم

اشاره

یا داود تریـ و أریـد و لا یکون إلا ما أریـد فان آسـلمت لما أرید اعطیتک ماتری وإن لم تسـلم لماا أرید اتعبتک فیما ترید ثم لا ـیکون إلا ما أریـد؛ ای داوود، تو می خواهی من هم می خواهم. و نمی شود مگر آنچه من می خواهم. پس اگر تسـلیم آنچه من خواسـتم باشی، آنچه تو بخواهی عطا می کنم. و اگر در برابر آنچه من می خواهم تسلیم نشوی، در آنچه می خواهی، تو را در زحمت و رنج افکنم. آن گاه نباشد مگر آنچه من می خواهم.

(حدیث قدسی)

نور وجود از طلوع روی حسین است

ظلمت امکان سواد موی حسین است

شاهد هستی به خویش جلوه ندارد

جلو عالم فروغ روی حسین است

ذات خدا لایری است روز قیامت

ذکر لقابر رخ نکوی حسین است

جان ندهم جز به آرزوی جمالش

جان مرا جان ده به آرزوی حسین است

عالم و آدم که مست جام وجودند

مستی این هر دو از سبوی حسین است

عاشق او را چه اعتناست به جنت

جنت عشاق خاک کوی حسین است

(۱)

۱- دیوان فؤاد کرمانی.

پس از ذکر خدا

در روایات ما آمده که بعد از ذکر خداوند ذکری بالاتر از ذکر محمد و آل او علیهما السلام نداریم. ذکر اهل بیت علهما السلام ذکر خداوند است. دوستی آن ها دوستی خداوند است. یاد آن ها یاد خداوند است. تعریف آن ها تعریف خداوند است. اگر کسی آن ها را رد کند، خداوند را رد کرده است. خداوند نام آن ها را در کنار نام خودش قرار داده است. اول می فرماید: «اشهد ان لا اله الا الله» بعد «اشهد ان محمد رسول الله» بعد «اشهد ان علیا ولی الله». ولایت رمز شیعه است.

خداوند می فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی؛ رستگار شد کسی که خودش را تزکیه کرد. و در آیه بعد می فرماید: «وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی »؛(۱) یعنی هر کس که نام

خداوند را برد، نماز بخواند. البته معنای صلاه از جهت لغت یعنی دعا، اما فعلا صلاه حقیقت شرعیه در نماز شده است که عبادت مخصوص است.

وقتی از امام رضا علیه السلام درباره این آیه سؤال کردند، حضرت فرمودند: این عسر و حرج است که انسان بعد از نام خداوند نماز بخواند. بعد فرمودند: معنای آیه این است که بعد از نام خداوند بر محمد و آل محمد صلوات بفرستید.(۲)

تکیه بر تقوا و دانش

امید ورجای انسان باید به خداوند باشد. حضرت زهراعلیه السلام در مناجات خود می گوید:

۱- سوره اعلی، آیه ۱۴ و ۱۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۰۱.

یا الله انت المنی و فوق المنی؛(۱) خداوندا، تو آرزو و امید من و فوق آرزو و امید من هستی! امید به علم و تقوا و مال و مقام همه از بین رفتنی است. عدالت مؤمن این است که فقط به خداوند توکل می کند، نه به تقوا و دانش و علم و فهم.

امام راحل رحمت الله علیه می فرمودند: من یک دفعه حافظه ام را از دست دادم، به طوری که شهر و مملکت خود را هم از یاد بردم. چون همه محفوظات در یک گوشه مغز انسان است. یکی از رفقا می گفت: شب عید فطر مشغول نماز هزار قل هو الله شدم. پانصد قل هو الله را گفتم. بعد قل هو الله را فراموش کردم. هر چه به ذهن فشار آوردم، یادم نیامد. من هم سلام نماز را دادم. یکی از بزرگان شش سال آخر عمرش حافظه خود را از دست داده بود. دیگر از خانه بیرون نمی آمد؟ چون همه کوچه و خیابان را فراموش کرده بود. اسم بچه های خودش را هم فراموش کرده بود. اما عبادت و نماز را فراموش نکرده بود.

نعمت فراموشی

امام صادق علیه السلام می فرمایند: فراموشی را خداوند به انسان می دهد. این یکی از نعمت های خداوند است. اگر کسی جوانش از دنیا برود و فراموش نکند، همیشه ناراحت و گریان است. یا اگر حرف های بد دیگران و بدی ها را مردم فراموش نکند، مشکلاتی درست می شود. باید به وسیله فراموشی، مصیبت ها را فراموش کنیم وگرنه خواب و خوراک از انسان گرفته می شود. انسان اگر اعلم علما باشد، ولی حافظه نداشته باشد، همه زندگی او مختل می شود.

۱- تأویل الآیات الظاهره، ص ۴۷۴؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

غرور و تباهی

انسـان نبایـد به دانش و حـافظه خود تکیه و امیـد داشـته باشـد. همه امیـد و توکـل بایـد به خـدا باشـد. امام صادق علیه السـلام فرمودند: من دخله العجب هلك؛ (1)عجب بر هر کس وارد شـد، هلاک می شود. اگر انسان غرور پیدا کرد، در هر رشـته ای باشد، زمین می خورد. یک پهلوانی که همه را زمین زده بود، غرور او را گرفت. به خداوند گفت: جبرئیل را هم بفرست. او را هم زمین می زنم. بعد از این حرف تب کرد و گوشه اطاق افتاد. دیگر نمی توانست بنشیند.

یک موش وارد اطاق او شـد. با این که موش خیلی ترسو است، پای او را می مکید. او هم التماس می کرد که این موش را رد کنیـد.غرور علمی و غرورهـای دیگر انسـان را زمین می زنـد. آنچه مـانع پیشـرفت انسان است غرور است. کبوترهایی که بلند پروازی می کنند، گرفتار صیاد می شوند. شیطان شش هزار سال خداوند را عبادت کرد. چون مغرور شد، سقوط کرد.

تکیه بر تقوا و دانش در حقیقت کافری است

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش

شخص ثروتمنـدی در یک روزی با فرزند خودش بالای کوه رفته بود. از آن بالا چشم او به گله گوسـفندان زیادی که بیسـت چوپان آن ها را محافظت می کردند افتاد. به خودش گفت: خوش به حالم که این همه ثروت دارم. یک ناسزایی هم - نستجیر بالله - به خداوند متعال گفت. بلافاصله یک گرگ به طرف او آمد. پسرش آمد جلوی گرگ را بگیرد،

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ تحف العقول، ص ۴۰۹؛ بحارالانوار، ج ۶۹ ص ۳۰۹.

او هم آمـد تیری به گرگ بزنـد، به فرزندش خودش زد و او را کشت. بعد هم یک سـیل عظیمی آمد و تمام گوسـفندان او را آب برد. گاهی حیوانات، گاهی باد و باران و سیل لشگر خداوند می شوند. این بیچاره خود را بدبخت کرد. باید توکل به خدا باشد. نباید تکیه گاهی غیر خداوند داشته باشیم. شیطان هم با غرور عبادت شش هزار ساله خود را از بین برد.

وقتی می خواسـتند حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش بیندازند، جبرائیل پیش او آمد و گفت: ابراهیم دستور بده من آتش را خاموش کنم. قبول نکرد. فرشـته مأمور باد و باران هر کـدام برای کمک آمدنـد، آن ها را هم قبول نکرد. گفت: من فقط از خداونـد کمـک می خواهم. جبرائیـل علیه السـلام به او گفت: پس از خداونـد بخواه، گفت: حسبی من مقالی علمه بحالی؛(۱) علم او به حال من کفایت می کنـد از این که من بگویم. چون به هیـچ کس تکیه نکرد، خداونـد هم آتش را برای او گلسـتان کرد.

خطاب آمد: يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ »؛(۲) ای آتش، برای ابراهیم سـرد و بی آسـیب باش! اگر خداوند «سلاما» را نمی گفت، ممکن بود حضـرت ابراهیم از سـرما آسـیب ببیند. این قدرت خداوند است. اگر دنیا و آخرت می خواهیم، باید در خانه خداوند برویم.

با چشم خدایی

انسان اگر با چشم خدایی بنگرد، دنیا بهشت است. چون زمین کود و

۱- بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۱۵۶.

۲- سور انبیاء، آیه ۶۹.

فضولات را جـذب می کنـد و به جای آن میوه می دهـد. مرده ای که سه روز بمانـد، بوی تعفن آن همه جا را پر می کنـد. اما زمین آن را تبـدیل به خـاک می کنـد و از همین گـل و ریحـان به مـا می دهـد. به گل ها نگاه کنیـد. انواع رنگ آمیزی را از خداوند می توان مشاهده کرد. انواع میوه ها را همین زمین به ما می دهد. یک نهال کوچک توت می کارید، چنان بزرگ می شود که انسان شـگفت زده می شود. بعضـی درخت های گردو را کلاغ ها می کارند. گردو های خوب را می شناسـند. آن را بر می دارند و زیر خاک مخفی می کنند و آن گردو درخت خوبی می شود.حیوانات از انسان از جهت حیوانی جلوتر هسـتند. شغال ها میوه ها را بهتر می شناسد. ما از داخل هندوانه خبر نداریم. کلاغ داخل گردو را می داند. الاغ

اگر بیست سال قبل از یک آبادی عبور کرده باشد، آنجا را می شناسد.

گذشت و رحمت الهی

پدر مرحوم آیت الله حائری رحمت الله علیه آدم صافی بود. ایشان چند سال بود ازدواج کرده بود. بچه دار نمی شد. هر چه هم دکتر رفت درست نشـد. بعـد معلوم شد مشـکل از خانم است. به ذهنش آمد به خاطر این که بچه دار شود، یک ازدواج موقت کند. یک خانم بیوه ای که شوهرش فوت کرده بود و چند بچه سید هم داشت برای او پیدا می کنند. بچه سیدها بهانه مادر می گیرنـد. مادر هم آنها را کتک می زنـد. ایشان همان شب اول ناراحت می شود. همان نیمه شب بلنـد می شود و می گوید: من تمـام مخـارج تو را تا آخر عمر می دهم و به خانه خودش می رود. خداونـد از همسـرش که مشـکل ناباروری داشت، آیت الله حائری، مؤسس حوزه علمیه قم را به او عنایت می کند.

ص: ۱۳۸

هر وقت انسـان از خواسـته خودش گـذشت، درهای رحمت خداونـد باز می شود. اگر انسان خواست خودش را برای خـداوند رها کند، خداوند خیلی به او عنایت می کند. آن که خدا بخواهد، خیلی خوب می شود. بندگی یعنی همین.

خواست خدا و خواست بنده

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السـلام نقل می کنـد که خداوند به حضـرت داوود علیه السـلام وحی فرمود:یا داود ترید و أرید و لا یکون إلا ما أرید فان اسلمت لما أرید أعطیتک

ماترید و إن لم تسلم لما أرید اتعبتک فیما ترید ثم لا یکون إلا ما أرید؛(۱) ای داوود، تو می خواهی من هم می خواهم. و نمی شود مگر آنچه من می خواهم. پس اگر تسلیم آنچه من خواستم باشی، آنچه تو بخواهی عطا می کنم. و اگر در برابر آنچه من می خـواهم تسـلیم نشـوی، تـو را در زحمت و رنـج افکنم در آنچه می خواهی. آن گـاه نباشـد مگر آنچه من می خواهم. انـبیا خیلی زرنگ بودنـد. از همان روز اول گفتنـد: خـدایا، هرچه تو می گویی تسـلیم هستیم. خداونـد می فرمایـد: هر که مطیع من شود، من هم تسـلیم او می شوم. ما نمی خواهیم حرف خداونـد را گوش کنیم. خداوند می فرماید: اگر شـما تسـلیم من شدید، من هم در اختیـار شـما قرار می گیرم. می فرمایـد: تو اراده می کنی، من هم اراده می کنم. امـا خواسـته های خداونـد همه می شود. خواسته ما نمی شود. در تعقیب نماز مغرب می خوانیم:الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره ؛همه سپاس ها

۱- التوحید للصدوق، ص ۳۳۷؛ غررالحکم، ص ۸۰۱ ؛بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۰۴.

مخصوص خداوندی است که آنچه بخواهد انجام می دهد. و هر آنچه را که دیگری بخواهد و او نخواهد انجام نمی دهد. امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس بعد از نماز مغرب این دعا را سه مرتبه بخواند، خداوند خیر فراوانی به او عنایت می کند.(۱) خداوند اگر عالم را به دست ما بدهد، همه به هم می ریزد. چون خداوند علیم و صاحب حکمت است. خداوند قدرت مطلق دارد. خواسته او می شود، اما خواسته دیگران نمی شود. مگر این که دیگران تسلیم او باشند. اگر جایی ما خواستیم و شد، به خاطر این است که او خواسته است. خیلی ها می دانستند که امام راحل علیه السلام سرطان دارند. آقای انصاری به آیت الله بهاء الدینی گفت: وضع امام بد است. ایشان برای امام رحمت الله علیه ختم صلوات و گوسفند نذر فرمودند. اما خداوند حکمت خودش را به هم نمی زند. عنان کار دست من و شما نیست. این همه مردم دعا کردند که امام زنده بماند، اما وقتی خداوند بخواهد همان می شود. خداوند فرمود: ای داوود، تو یک چیزهایی می خواهی، من هم یک چیزهایی، آنچه تو می خواهی نمی شود، اما آنچه را من بخواهم می شود. چون ما یک بنده فقیر و بیچاره هستیم. لذا فرمود:

إناسلمت لما أرید أعطیتک ما ترید؛ اگر تسلیم خواسته من شدی،آنچه را بخواهی به تو عطا می کنم.

تسلیم خواست خداوند

ابن عباس نقل می کند که در محضر پیامبر خدا بودیم. حسین علیه السلام بر زانوی راست پیامبر نشسته بود و ابراهیم، فرزند پیامبر خدا (پسر ماریه، دختر شمعون

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۴۵؛ بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۱۲.

قبطیه) بر زانوی چپ پیامبر. رسول خدا گاهی حسین را می بوسید و گاهی ابراهیم را. در همین میان جبرئیل از جانب خدا برای پیامبر وحی آورد. هنگامی که پیامبر از حالت وحی در آمد فرمود: «جبرئیل از جانب پروردگارم خبر آورد و گفت: ای محمد، خدای بزرگ بر تو درود می فرستد و می گوید: من بین این دو فرزند را برای تو جمع نمی کنم، یکی را فدای دیگری کن.»

آن گاه پیامبر نگاهی به ابراهیم کرد و گریست و نگاهی به حسین کرد و گریست. سپس فرمود: «مادر ابراهیم کنیز است. هر زمان از دنیا برود غیر من بر او غمگین نمی شود. و مادر حسین فاطمه است و پدرش علی،پسر عمویم و گوشت من و خون من. هرگاه او از دنیا برود دخترم بر او غمگین می شود. پسر عمویم (علی) بر او غمگین می شود و من نیز بر او غمگین می شوم. و من حزن و غم خود را بر حزن فاطمه و علی علیه السلام بر می گزینم. بنابر این، گفتم: ای جبرئیل، ابراهیم را قبض روح کن که او را فدای حسین کردم.» و پس از سه روز ابراهیم از دنیا رفت.(۱) در این کار میلیون ها حکمت وجود داشت. هر چه را خدا بگیرد، صدها برابر بالاتر را می دهد. خداوند می خواست برای پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم ما پسری نماند که زمینه برای خلافت امیر المؤمنین علیه السلام درست شود. خداوند می فرماید: اگر تسلیم خواست من شوی، آنچه تو می خواهی به تو می دهم. خداوند می فرماید: من مطیع کسی هستم که تسلیم من شود اما اگر با خداوند کنار نیایی و تسلیم نشوی، درخواست های خودت تو را به

۱- مثیر الاحزان، ص ۲۱؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۳.

رنـج می انـدازد، آخر هم خواست من می شود. بایـد در مقابل خواست خداونـد تسـلیم باشـیم. به خداوند بگوییم: «خواهی به وصال کوش خواهی به فراغ.»باید با آنابه کردن به مقام تسلیم برسیم. تمام قدرت ها از خداوند متعال است. او غنی مطلق است و ما هیـچ هستیم. انبیا و ائمه معصومین علیهما السـلام چون از روز اول تسـلیم خداونـد شدنـد، خداوند تمام قدرتش را به آنها واگـذار کرد. «از محبت عبـد سـلطان می شود.» کفار و اشـقیا از اول زیر بار خداونـد نرفتند. لذا خود را بیچاره کردند. راه حل همه کارهـا تسـلیم شـدن در برابر خداونـد است. تمـام کمالات انسان در همین تسـلیم شـدن است. تمام کمالات انسان در این است که در مقابل خداونـد لنگ بینـدازیم. وقتی یک پهلوان در مقابل پهلوان بالاتر از خودش لنگ انـداخت، آن پهلوان او را نوچه خودش قرار می دهـد. اگر گردن کلفتی کرد، او را خورد می کنـد و از بین می برد. انبیـا و ائمه علیهما السـلام در مقابل خداونـد لنگ انداختنـد. چون متوجه شدنـد هیـچ قـدرتی ندارنـد، تسـلیم شدند. گفتند: ما نوکر تو هستیم. لذا خداوند آنها را دست خودش قرار داد. خداوند همه قدرت خود را به آن ها داد. لذا آن ها بر همه قلدرها غالب شدند.

صفات خدایی

وقتی خداونـد بـا انبیـای خود قاطی شـد، تمام عزت و غنا و حکمت را به آنان داد. هزار و یک اسم و صـفت برای خداونـد در دعای جوشن کبیر آمده است. همه را به اولیای خودش می دهد. ما که خداوند را نمی توانیم وصف کنیم. این اسماء و صفات مال اولیای خداوند است. اگر می فرماید: خداوند

اظهر الجمیل و ستر القبیح» است، می خواهد همین صفت هم در اولیا و دوستان خودش باشد. خداوند می خواهد اولیا و دوستانش قاضی الحاجات شوند. خداوند فوق این حرف هاست؛ چون در خداوند ترکیب نیست. او از صفت و موصوف بالاتر است. این صفات مال مخلوقات است. اگر انسان تسلیم خداوند شود، خدای متعال هم خدایی خودش را در اختیار انسان قرار می دهد. یک بزرگواری می فرمود: باید هر چه سرمایه داریم لنگ بخریم و در مقابل خداوند بیندازیم. وقتی به داش مشتی ها بگویی نوکرت هستم، او تو را نوچه خودش می کند و گرنه تو را نمد مال می کند. خداوند نمرود را با یک پشه از بین برد و فرعون را با آب. اصحاب فیل آمدند خانه خدا را خراب کنند، به امر خدا پرنده ها گل های کوچکی که در منقار داشتند، روی سر آن ها می انداختند و خودشان و فیل را از بین می برد. فقط یک نفر زنده ماند. آن هم برای این که خبر را برساند. شما هم اگر می توانید با خداوند دست و پنجه نرم کنید. همیشه باید این آیه قرآن را تکرار کرد:

«فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ »؛ (۱)پس پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم، به داد من برس !یعنی خدایا، من مغلوب و شکست خورده تو هستم. مرا یاری کن! خداوند هم همین دست خالی بودن را دوست دارد. خداوند همین عجز و انابه را از بنده خود می خواهد.

ص: ۱۴۳

۱- سوره قمر، آیه ۱۰.

مناجات امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه بسیار زیباست :

مولای یا مولایَ انت القوی و انا الضـعیف وهل یرحم الضعیف إلا القوی ؛(1)ای آقـای من، ای آقـای من ؛تویی قوی و توانا و منم ضعیف و ناتوان! و آیا در حق ضعیفی ناتوان جز شخص قوی دانا، چه کسی ترحم کند؟! یعنی هر چه خوبی است از طرف خداونـد است و هر چه ضـعف و عجز و دست خـالی بودن است، از طرف ماست. اگر این طور گفتی، از غنای خداونـد چیزی گیر شما هم می آید.

سلطان محمود و ایاز

ایاز یک غلام بود. اما از بس که عقل و فهم و هوش داشت، دست به دست می گشت. هر کس او را می خریـد به مزایـده می گذاشت تا به دست سـلطان محمد غزنوی رسید. سلطان به او گفت: اسم تو چیست؟ گفت: هر چه شما بگویید. گفت: غذا چه می خوری؟ گفت: هر چه شـما بدهی. گفت: چه می پوشـی؟ گفت: هر چه شما بپوشانی. این تسلیم محض بودن ایاز به قدری سلطان محمود را تحت تأثیر قرار داد که از تخت خودش پایین آمد و تاج خودش را بر سر او گذاشت. محبت چه می کند! «از محبت شاه بنـده می شود.» سـلطان از او چقـدر احساس امنیت کرد که تاج خودش را بر سـر او گذاشت! غلام را جای خودش قرار داد. ایاز اطاقی خصوصی داشت که هر شب و هر روز در آن اطاق خلوت

۱- البلد الامین، ص ۳۱۹؛ بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۱۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۶۷۶ مناجات امیر المؤمنین علیه السلام.

می کرد. عده ای نزد سلطان از او بدگویی کردند. گفتند: ایاز اطاق مخصوصی دارد که مرتب در آن اطاق می رود. سلطان دستور داد یک شب بدون این که متوجه شود به اطاق او بروید و آنچه در آن اطاق هست بیاورید. وقتی آمدند دیدند یک پوستین چوپانی هست. آوردند. سلطان به او گفت: این پوستین برای چیست؟ ایاز گفت: من این پوستین را در اطاق گذاشته ام و هر شب و هر روز می روم و به این پوستین چوپانی خود نگاه می کنم تا این تاج و تخت و نعمت ها مرا مغرور نکند. محبت ایاز در دل سلطان محمود صد چندان شد. عده ای مرتب از ایاز نزد سلطان بدگویی می کردند. یک روز سلطان همه وزرا را جمع کرد و به آن ها گفت: هر چه از من می خواهید بگویید به شما می دهم. هر کس چیزی از سلطان طلب می کرد و سلطان هم به او می داد. تا نوبت به ایاز رسید. به او گفت: تو هم از من چیزی بخواه. ایاز دست خودش را روی شانه سلطان گذاشت و گفت: من شما را می خواهم نه جیب شما را لذا سلطان محمود عاشق ایاز شده بود. به سلطان گفت: من همان چوپان بودم. شما من را بالا آوردی. پوستین را نگاه می کنم که خودم را فراموش نکنم. ما هم اول کار خود را نباید فراموش کنیم. از منی بودی منی را وا گذار.» ما باید مغلوب محبت و لطف و رحمت خداوند باشیم، نه مغلوب شیطان و نفس و شهوت و ریاست. اگر گفتی «انی مغلوب»، خداوند دستگیری می کند. اگر فقر خود را نسبت به خداوند دیدی، خداوند شما را دستگیری می کند.

ولادت موسی علیه السلام

داستان حضرت موسی علیه السلام از همه داستان ها در قرآن بیشتر تکرار شده ،چون خیلی نکات دارد. در مسائل و احکام نزدیک پانصد آیه داریم. اما نزدیک شش هزار آیه درباره اخلاقیات و اعتقادات و داستان های قرآنی و قصه های انبیا آمده است. خداوند نمی خواسته سر ما را با قصه گرم کند. می خواسته ما را از خواب غفلت بیدار کند. همه خبرهای انبیا و داستان های آنها در جوامع ما وجود دارد. فرعون از بدو تولد حضرت موسی علیه السلام چقدر برای مردم مصر زحمت درست می کند! معبرین و منجمین به فرعون خبر دادند: بچه ای به دنیا می آید که تخت و تاج تو را به هم می زند. فرعون تمام نیروهای خود را بسیج کرد تا نطف حضرت موسی علیه السلام منعقد نشود. ولی نطفه حضرت موسی علیه السلام زیر تخت خودش منعقد شد. کاهنان به فرعون گفتند: از اسرائیل یک نفری می آید و تخت و تاج تو را واژگون می کند. یک نفر نبود به او بگوید: اگر حرف آن ها راست است، این واقع می شود و اگر دروغ است، این همه بچه های بی گناه کشتن ندارد. وقتی به او خبر دادند همین امشب نطفه او منعقد می شود، تمام لشکر خود را بسیج کرد و هر چه مرد اسرائیلی بود، از زنها جدا کرد و از مصر بیرون برد. اما عمران پدر حضرت موسی علیه السلام جزء گارد مخصوص فرعون بود. در خانه فرعون زندگی می کرد و از او حقوق می گرفت. اتفاقا مادر حضرت موسی علیه السلام در همان شب به هم خوابی با شوهرش میل شدیدی پیدا می کند. آن شب هم حکومت نظامی و همه درهای قصر

بسته بود. مادر حضرت موسی وقتی می آید، به اذن خداوند تمام درها به روی او باز می شود. او خودش را به شوهر می رساند. می بیند امن ترین جا زیر تخت فرعون است. نطفه بچه همانجا بسته می شود و به دست خود فرعون بزرگ می شود. الله اکبر از قدرت نمایی خداوند!

در هر حال پیروزیم!

قبل از انقلاب، رژیم شاه دستور داد طلبه ها را به سربازی ببرند. هدف آن ها این بود که طلبه ها دو سال از حوزه دور شوند تا طلبگی را رها کنند و بتوانند حوزه را به هم بزنند. امام راحل هم از نجف دستور داده بودند، طلبه ها به سربازی بروند. همان طور که وجود حضرت موسی علیه السلام در دست خود فرعون قوی شده بود و علیه خود فرعون قیام کرد، این ها هم در سربازی قوی شدند و کار علیه نظام شاهنشاهی را شروع کردند. اتفاقا همین حرف امام رحمت الله علیه باعث شد طلبه ها را به سربازی نبرند. امام رحمت الله علیه می فرمودند: ما چه کشته شویم و چه شکست بخوریم، به احدی الحسنین رسیده ایم. ما غالب شویم و یا مغلوب، خداوند به ما مزد می دهد. اگر مغلوب هم شویم، پیروز هستیم.

گریه امام زمان علیه السلام بر حضرت زینب

یکی از کارهای امام زمان علیه السلام عزاداری برای جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام است. ما از کربلا فقط یک تصویر و خیال داریم، اما حضرت مهدی علیه السلام میداند که با اهل بیت امام حسین علیه السلام و خود امام حسین علیه السلام چه کردند.

ص: ۱۴۷

یکی از علما در حرم امام حسین علیه السلام خدمت امام زمان علیه السلام می رسد. متوجه می شود حضرت صورت نازنین خود را به ضریح مقدس جدش گذاشته و به پهنای صورت اشک می ریزد. جلو می آید دست های حضرت را می بوسد، عرض می کند: کدام یک از مصائب جدتان شما را چنین گریان کرده؟ حضرت می فرمایند: آن مصیبتی که مرا خیلی گریان می کند، مصیبت اسارت عمه ام زینب کبری علیه السلام است. حضرت زینب علیه السلام حدود پنجاه سال داشتند. هم مصیبت جدش را و هم پدرش را و هم مادرش و هم برادرانش را دیده بود. بی بی سخت ترین مصیبت ها را تحمل فرموده بود. صبری که در وجود نازنین او بود، در وجود هیچ بانویی نبود.

زن مگو مرد آفرین روزگار

زن مگو بنت الجلال اخت الوقار

همان حقی را که امام حسین علیه السلام بر دوستانش دارد، حضرت زینب علیه السلام هم دارد. وقتی اهل بیت امام حسین علیه السلام را از کنار گودال قتلگاه عبور دادند، همه خانم ها خود را از محمل ها به زمین انداختند. آمدند کنار جنازه های عزیزان خود .حضرت زنیب علیه السلام وقتی کنار بدن امام حسین علیه السلام قرار گرفت، با یک بدن بدون سر مواجه شد. بچه ها سؤال کردند: عمه جان، این بدن کیست؟ بی بی فرمود: این بدن بابای شما حسین علیه السلام است!

ص: ۱۴۸

گفتار دهم: امید

اشاره

یا من اسمه دواء و ذکره شفاء و طاعه غنی ارحم من راس ماله الرجاء ؛ای خدایی که اسم مقدس تو دوا و یاد و ذکر تو شفای همه دردهاست، و طاعت تو موجب بی نیازی از دیگران است، بر کسی که سرمایه اش امید به توست رحم کن!

«دعای کمیل»

ای خدای پاك و بی انباز و یار

دست گیر و جرم ما را واگذار

ای دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن

مصلحی تو ای تو سلطان سخن

صد هزاران دام و دانه است ای خدا

ما چو مرغان حریص و بی نوا

بازخرما را از این نفس پلید

کاردش تا استخوان ما رسید

فضیلت صلوات در روز جمعه

بر اساس روایات، روز جمعه سید الایام است. لـذا در این روز ثواب مضاعف داده می شود. گناهان را چند برابر و ثواب ها را هم چند برابر حساب

می کننـد. لذا باید برای شب و روز جمعه حرمت قائل شویم. در شب و روز جمعه صـلوات سه هزار برابر می شود. اما روزهای دیگر صد برابر. از عصـر پنج شـنبه تا عصـر جمعه ملائکه مخصوص از آسمان نازل می شوند و هیچ کاری ندارند مگر این که هر کس بر محمـد و آل محمـد صـلوات بفرسـتد، آنها مأمور نوشـتن این ذکر شـریف هسـتند. هیچ عملی در شب و روز جمعه بالاتر از صلوات نیست.

امید و آرزو در زندگی

انسان در زندگی باید امید داشته باشد. اگر انسان به ناامیدی برسد، دست به خودکشی می زند، یا دیوانه می شود. باید امید به حیات معنوی و خداوند داشته باشد. رسول خدا صلی االله علیه و آله و سلم فرمودند:

الأمل رحمه لامتی و لو لا الأمل ما رضـعت والده ولدها و لاغرس غارس شجرا؛ (۱)اگر امید نبود، هیچ مادری بچه خود را شیر نمی داد و هیـچ نهالی بر زمین نشانـده نمی شـد. اگر امیـد نباشـد، هیچ کشاورزی کار خودش را نمی کند. چون امید دارد که کارش به ثمر می رسد، کشاورزی می کند.

ما پیغمبری به زهـد حضـرت عیسـی علیه السـلام نـداریم. خانه و همسـر و اولاد نداشت. خود حضـرت می فرمود: خادم من دو دست من و مرکب من دو پای من و خانه من هم ییلاق و قشـلاق در مناطق مختلف است. چراغ من نور ماه و غـذای من سبزی های بیابان هاست. حضرت عیسی علیه السلام یک مرتبه هوس می کند یک متکا زیر سر خود

۱- اعلام الدین، ص ۲۹۵؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص۱۷۳.

بگذارد. خاک ها را جمع می کند تا زیر سر بگذارد، متوجه می شود شیطان بالای سر او ایستاده است و به او می گوید: میل به دنیا در تو پیدا شده است. آمده ام تو را منحرف کنم.

قرآن می فرماید: حضرت عیسی علیه السلام را به دار نزدند، بلکه شخصی را که شبیه حضرت بوده به دار زدند. در موقع ظهور حضرت مهدی علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام از آسمان چهارم می آید و خیلی از مسیحی ها چون می بینند پیامبرشان دنبال حضرت مهدی علیه السلام است، آنها هم به امام زمان علیه السلام ایمان می آورند.

حضرت عیسی علیه السلام از جایی عبور می کرد. متوجه شد پیرمردی بایک حرصی مشغول کار است. تعجب کرد که چطور این پیرمرد، با این سن این طور تلاش می کند!

وقتی دید پیر مرد با یک حرصی مشغول کار است، دست به دعا برداشت و گفت: خدایا، امید و آرزو را از دل این پیرمرد بیرون کن!

وقتی دعا کرد، امید و آرزو از دل پیر مرد رفت و روی زمین خوابید. دوباره دعا کرد که خدایا، امید را در دل او قرار ده! دید آن پیر مرد بلند شد و مشغول کار شد.

از او پرسید: پیر مرد چه طور شد که اول خوابیدی و دوباره بلند شدی و مشغول کار شدی؟ گفت: یکدفعه به فکرم رسید که برای چه این همه کار بکنم. من که مردنی هستم. از این رو کار را رها کردم و خوابیدم. باز پیش خود فکر کردم شاید من سال ها نمردم، زن و بچه ی من خرج دارند. لذا بلند شدم و مشغول کار شدم.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۹.

انس با قران

در هر شبانه روز ۱۴۴۰ دقیقه از عمر ما می گذرد. باید لااقل پنج دقیقه آن را قرآن بخوانیم. بعضی ها اصلا با قرآن سر و کار ندارند. از قرآن فرار می کنند. سر بریده ی امام حسین علیه السلام درون طشت قرآن خواند. دوست امام حسین علیه السلام هم کسی است که با قرآن انس داشته باشد. نگاه کردن به قرآن هم ثواب دارد. رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمودند:

النظر إلی المصحف عباده ؛(۱) نگاه به قرآن عبادت است. قرآن نامه ی پر از مهر و محبت خداوند متعال است. باید ما این نامه ی الهی را از جان و دل دوست داشته باشیم. اگر انسان سواد هم ندارد، سوره های کوچک را مرتب بخواند. خواندن سه مرتبه سوره ی «قل هو الله احد»مانند یک ختم قرآن است. ما لااقل در هر روز پنج دقیقه توسل به ائمه داشته باشیم و پنج دقیقه قرآن بخوانیم و هر کاری که ما را به خداوند نزدیک می کند انجام دهیم.

امید به خداوند

در دعای کمیل می خوانیم:

یا من اسمه دواء و ذکره شفاء و طاعته غنی ارحم من رأس مالی الرجاء: ای خدایی که اسم مقدس تو دواست، و یاد و ذکر تو شفای همه دردهاست، و طاعت تو مایه ی بی نیازی از دیگران است. رحم کن بر کسی که سرمایه اش امید به توست! مشکلات انسان فقط با زور و پارتی حل نمی شود. آن قدر پولدارها و میلیاردرها هستند که گوشه ی زندان افتاده اند.

۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۶۸؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۴.

مال و ریاست حلال مشکلات نیست. آن چیزی که حلال مشکلات انسان است و در دنیا و آخرت به درد انسان می خورد، محبت خداوند متعال و اولیای اوست. بقیه ی چیزها را باید به دست بگیری و فوت کنی؛ چون همه رفتنی هستند. پول و ریاست برای هیچ کس نمی ماند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: خدایا، دنیا و آخرت من تو هستی! سرمایه ی من تو هستی! اسلحه من گریه کردن برای توست! روز قیامت همه ی چشم ها گریان هستند؛ غیر از چشمی که در راه بندگی خدا بیدار بوده باشد. یا چشمی که از ترس خداوند گناه نکند.

روز قیامت بنده ای را به جهنم می برند. مژه های چشم او شهادت می دهند که این بنده ی تو به یاد جهنم افتاد و گریه کرد. دستور می رسد او را برگردانید. چشمی که از خوف خدا گریه کند، یا برای مصائب اهل بیت علیه السلام گریه کند، در آخرت گریان نیست. امام صادق علیه السلام فرمودند:«هر چشمی که برای مصائب ما گریان شود، حق ما خاندان را ادا کرده است.»(۱)

امیر المؤمنین علیه السلام عرضه می دارد: خدایا، رحم کن به کسی که جز تو سرمایه ای ندارد.همه ی امید باید به خداوند باشد. البته این باعمل منافات ندارد. اگر کشاورزی دست روی دست بگذارد، بعد بگوید: امسال چند تن گندم برای من حاصل می شود، همه به او می خندند. باید بذر را بپاشد، بعد امیدوار باشد تا خداوند باران را بفرستد.

نزول برکات

در روایت آمده است: باران در هیچ سالی کمتر از سال قبل از آن نیست. اعمال خود انسان ها باعث می شود که برکات خداوند کمتر شود. خداوند

۱- کامل الزیارات، ص ۸۱؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۷؛ ریاض الابرار، ج ۱، ص۲۶۶.

بارانی که باید به زمین های مزروعی بفرستد به دریاها و کویرها می فرستد.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛(۱)

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند،قطعا برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم.

ایمان و تقوا موجب می شود که درهای رحمت الهی به روی انسان باز شود. بعضی کاسب ها در آمد زیاد دارند، اما خداوند برکت را از آنها برداشته است. سابقا اگر کارگری روزی پنج تومان مزد می گرفت، زندگی او اداره می شد.حالا پول و در آمد زیاد است، اما زندگی آنها اداره نمی شود. پول آنها بر کت ندارد. برکت مربوط به گناه نکردن است. معصیت، بی برکتی می آورد. رحم کردن و انصاف داشتن، برکت می آورد.

ما در زمان جنگ در محاصره اقتصادی بودیم، همه دنیا به صدام کمک می کردند، اما چقدر از کمک های مردمی به جبهه ها می رفت. در مملکت ارزانی بود، با این که در حال جنگ و محاصره هم بودیم. حالا جنگ نداریم، محاصره هم نیستیم، اما تورم و گرانی همه را گرفته است. این مال گناه و بی انصافی است. متأسفانه بسیاری اهل دنیا شده اند.

پیش از این صبح که می شد، کاسب ها مشغول خواندن قرآن می شدند. این ها برکت می آورد. رحمت را نازل می کند. خداوند که عوض نشده است، همان خداوند است. قرآن می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛(۲)

در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

یعنی خداوند نعمت هایی را که به کسی داده نمی گیرد، مگر این که

۱- سوره اعراف، آیه ۹۶.

۲- سوره رعد، آیه ۱۱.

خودشان ناسپاسی و ناشکری کنند. تغییر نعمت ها دست خود ماست.

یکی از وعاظ می گفت: کشاورزی ما را به باغ خودش دعوت کرد. دیدم چقدر باغ و درختان او خوب رشد کرده، اما بقیه ی درختان اطراف باغ او رشدی نکرده اند. باغ این آقا از بس میوه داده بود، شاخه های آن در حال شکستن بود.

او می گفت: حاج آقا، من مقید هستم خمس و زکات خود را بدهم. همچنین رد مظالم می دهم. هر کس که رهگذر است، از این باغ به او میوه می دهم. به همسایه ها میوه می دهم. سعی می کنم تا می توانم خیر به دیگران برسانم. مرتب کنار این درختان ذکر و صلوات بر محمد و آل محمد می فرستم. اگر شب آبیاری داشته باشم، همین جا نماز شب می خوانم. لذا خداوند برکتی به این زمین و باغ من داده است که این طور بارور شده است.

خداوند در قرآن می فرماید: از یک گندم هفتصد دانه گندم برداشت می کنید.خداوند چنین قدرتی دارد. خداوند گوسفند را برکت داده است. با این که گوشت آن را همه مصرف می کنند، گله گوسفند فراوان است. اما سگ یا خرگوش با این که گوشت آنها هم استفاده نمی شود، بچه هم زیاد می آورند، خداوند برکت را از آنها برداشته است. هیچ وقت شما یک گله سگ نمی بینید.

برکت بستگی به اعمال خود ما دارد. اگر ما از خداوند اطاعت کردیم و گناه نکردیم خداوند برکت می دهد.

داروی استغفار

امیر المؤمنین علیه السلام به کسی که گفت: بچه ندارم، فرمود: برو استغفار کن. به آن دیگری که گفت قنات ما خشک شده، فرمود: برو استغفار کن. دیگری

آمـد و گفت: بـاران بر مـا نازل نشـده، فرمود: برو اسـتغفار کن. جواب همه را یک جور دادنـد. پیامبر خـدا صـلی الله علیه واله فرمودند:

ألا أخبرکم بدائکم من دوائکم؛ آیا می خواهید بگویم درد شما چیست و درایتان چیست؟ گفتند: بله یا رسول الله! فرمودند:

داءکم الذنوب و دواؤکم الإستغفار؛(۱) درد شما گناهان است و دارویتان استغفار.

ابن عباس می گوید: به امیر المؤمنین علیه السـلام گفتم: همه را یک جواب فرمودید. حضـرت فرمودند: مگر خداوند در قرآن نفرمـوده است که اگر اسـتغفار کردیـد، درهـای رحمت را بر روی شـما بـاز می کنم. و نعمتهـایم را بر شـما نـازل می کنم.(۲) گرانی اجناس هم بر اثر گناهان است. اگر یک مقدار به فکر آخرت باشیم کمتر گناه میکنیم.

پل جهنم

کمتر کسی است که بتواند از جهنم جان سالم به در ببرد. قرآن می فرماید:

«وَإِنْ مِنْکُمْ إِلَّا وَارِدُهَا کَانَ عَلَى رَبِّکَ حَتْمًا مَقْضِيًّاثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا»؛(۳)

و هیـچ کس از شـما نیسـت، مگر این که در آن وارد می گردد. این امر همـواره بر پروردگـارت حکمی قطعی است. آن گـاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند میرهاتیم و ستمگران را به زانو در افتاده در دوزخ رها می کنیم.

۱- جامع الاخبار، ج ۱، ص ۵۷؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص۲۸۲.

۲- سوره نوح، آیه ۱۲ - ۱۰.

۳- سوره مریم، آیه ۷۱ و ۷۲.

یعنی انسان وقتی سر از قبر بیرون می آورد، در یک طرف محشر محلی شبیه خندق خیلی گود است که جهنم است. بهشت هم پشت این جهنم است. تمام اهل قیامت باید از روی پلی که به روی این جهنم کشیده شده عبور کنند تا به بهشت برسند.

در روایت آمده است: افرادی که از روی پل جهنم عبور می کنند، با حالت های مختلف هستند. بعضی ها با شتاب از روی پل رد می شوند. بعضی ها به صورت افتان و خیزان رد می شوند.

اگر کسی منکر پل جهنم شود، در ایمان او خلل و شک است. باید این پل یعنی صراط، جزء اعتقاد ما باشد. همه مردم باید از روی پل صراط عبور کنند.آتش دنیا رنگ آن قرمز است، اما آتش جهنم به قدری سیاه و تاریک است که اهل جهنم نمی توانند دست خود را ببینند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: شما که طاقت یک خار و سوزن را در دست و پای خود ندارید، چه طور طاقت عذاب جهنم را دارید؟!

اولیای خداوند نام جهنم را که می شنیدند، غش می کردند. اگر کسی در دنیا از جهنم بترسد، خداوند او را به جهنم نمی برد. اما اگر از این آتش نترسد، خداوند او را در آتش ذوب می کند.

سلمان در بازار آهنگران

امام معصوم بر سلمان صلوات فرستاده است؛ چون مطیع خدا و پیامبر خدا و اهل بیت علیه السلام بود. سلمان از بازار آهنگران عبور می کرد. متوجه شد مردم در بازار ازدحام کرده اند. جلو آمد. سؤال کرد چه خبر است؟ به او گفتند: یک جوانی که از بازار عبور می کرد، غش کرده است. سلمان فرمود:

این علت دیگری دارد که روی زمین افتاده. این جوان غشی نیست.

انسان هایی که با معنویت هستند، با افراد مادی بسیار متفاوت اند. لذت آنها از شهوات است، اما لذت اینها از ترک شهوات است.

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر لذت نفس لذت ندانی

شخصی وارد بازار عطر فروش ها شد. تا وارد شد، سرش گیج رفت و به زمین خورد. مردم هر چه کردند به هوش نیامد. یک رفیقی داشت که او را می شناخت. رفت و مقداری نجاست جلو دماغ او گرفت تا به هوش آمد. چون شغل او تخلیه ی چاهای فاضلاب بود. لذا وقتی به بازار عطر فروش ها آمد، گیج شد.

بعضی افراد وقتی یا الله می گویند کیف می کنند و بعضی دیگری وقتی چند تا فحش و ناسزا می گویند کیف می کنند.

یک آقایی به مکه آمده بود. خیلی بد دهن و فحاش بود. به او گفته بودند اگر در حال احرام فحش بدهی باید گوسفند قربانی کنی. ریال های سعودی را در آورده بود و گفته بود یک گوسفند برای من بکشید و شروع کرده بود به فحش دادن و ناسزا گفتن. چون یک عمری به فحش و بد دهنی عادت کرده، نمی تواند آن را ترک کند.

مذاق ها خیلی فرق می کنند. افرادی هستند که از مجالس اهل بیت فرار می کنند. اما اشخاصی هستند که شب تا صبح در این مجالس لذت می برند. یاد و ذکر اهل بیت علیه السلام برای آنها شیرین است.

سلمان یک نگاه به این مرد جوان که در بازار آهنگران بیهوش شده بود کرد، به هوش آمد. پرسید: چرا حال تو در این بازار بد شد؟ جوان گفت: وقتی چشم من به این کوره های آتش افتاد، جهنم به یادم آمد و بد حال شدم.

ص: ۱۵۸

انسان وقتی کوره ی فولاد مبارکه اصفهان را نگاه می کند، وحشت می کند. در این کوره ی عظیم، آهن ها می جوشند. آتش دنیا که سنگ را مانند آب مذاب می کند، آتش جهنم با بدن انسان چه می کند؟!

آتش جهنم هفتاد مرتبه از آتش دنیا قوی تر است. لذا آن جوان به سلمان گفت: من از خوف خداوند غش کرده ام. سلمان با او رفیق شد. مدتی با او رفیق بود تا به سلمان خبر دادند که دوست تو بیمار شده است.

وقتی به دیدن او رفت، دید فرشته مرگ برای قبض روح او آمده است. حضرت سلمان به عزرائیل علیه السلام گفت: با این جوان مدارا کن .ملک الموت گفت:

إنی بکل مؤمن رفیق؛(۱) من با هر مؤمنی مدارا میکنم.

شفای بیمار

یک شخصیت بزرگواری می فرمود: یک دوستی داشتم. می گفت: یک جوانی پیش من آمد و گفت: آقا من کمونیست هستم. اعتقاد به خداوند و عالم آخرت ندارم. اما یک پدری دارم که مسلمان است و من او را خیلی دوست می دارم. در بستر بیماری است. دکترها او را جواب کرده اند. اگر شما دعایی کنید پدرم خوب شود، من مسلمان می شوم.

من آمدم داخل منزل آنها و گفتم: خدایا، تو یک چیزی به این جوان نشان بده. چند سالی عمر پدرش را اضافه کن تا این جوان مسلمان شود. اگر انسان ایمانش کامل شود، به ملک الموت هم می تواند فرمان دهد. گفتم: خدایا، همه کاره تو هستی.

۱- الامالی للمفید، ص ۱۳۶؛البرهان، ج ۳، ص ۸۶۳، بحارالانوار، ج ۲۲، ص۳۸۶.

می گفت: تا این حرف را زدم، دیـدم بیمار بلنـد شـد و نشـست. گفت: دیدم یک سـیدی به حضـرت عزرائیل علیه السـلام می گوید: چند سال عمر این آقا را زیاد کنید. پسر این بیمار هم وقتی مشاهده می کند پدرش شفا پیدا کرد مسلمان می شود.

در عزای امام مجتبی علیه السلام

شب هفتم مـاه صـفر آن ملعـونه امـام مجتـبی علیه السـلام را مسـموم کرد. حـدود بیست روز سم در وجود نـازنین حضـرت اثر گذاشت. روز بیست و هشتم صفر به شهادت رسیدند. باید دو روز در سال برای امام مجتبی علیه السلام عزا گرفت. چون کمتر نام حضرت برده می شود.

حضـرت فاطمه علیه السلام فرمودند: چشمی که بر حسنم گریه کند، کور وارد محشر نمی شود. قلبی که برای امام مجتبی علیه السـلام محزون شود، مسـرور وارد محشر می شود. قدم هایی که به زیارت امام حسن علیه السلام برود، بر پل صراط نمی لغزد. قبرش مظلوم و خودش هم در میان یارانش مظلوم بود.

همه برای امـام حسـین علیه السـلام به سـینه می زننـد و گریه می کننـد، امـا خود امـام حسـین علیه السـلام برای امام حسن علیه السلامگریه می کند. فرمود: برادر، دیگر خود را معطر نمی کنم!

گریه برای امام حسین علیه السلام

در ماه های حرام اگر کسـی سـهوا با ماشـین به کسی بزند، به عنوان تشدید مجازات دیه ی او یک سوم اضافه می شود. در ماه هـای حرام گنـاه و اذیت عقوبت بیشتری دارد.امـا بنی امیه در مـاه حرام بچه هـای پیـامبر اکرم صـلی الله علیه واله وسـلم را سـر بریدند. هجده نفر از بهترین فرزندان رسول خداوند را به شهادت رسانیدند.

ص: ۱۶۰

امام رضا علیه السلام به ابن شبیب فرمودند:

یا ابن شبیب ان کنت باکیا لشیء فابک للحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام فانه ذبح کمایذبح الکبش و قتل معه من أهل بیته ثمانیه عشر رجلا مالهم فی الأرض مشبهون؛(۱) ای پسر شبیب، اگر می خواهی برای چیزی گریه کنی، برای حسین بن علی علیه السلام گریه کن که چون گوسفندی سرش را بریدند و هجده تن از خاندانش با او کشته شدند که روی زمین مانندی نداشتند.

اگر خواستید بر کسی عزاداری و گریه کنید، باید اول برای مظلومیت امام حسین علیه السلام گریه کرد. فرمودند:

یا ابن شبیب ان سرک ان تکون معنا فی الدرجات العلی فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا؛(۲) ای پسر شبیب، اگر مسرور می شوی که در درجات بهشت با ما باشی و با ما محشور شوی، در شادی ما شاد و در غم ما غمگین باش.

۱- الأمالی للصدوق، ص ۱۳۰؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام ج ۱، ص۲۹۹؛بحارالانوار،ج۴۴،ص۲۸۶.

۲- الأمالی للصدوق، ص ۱۳۰؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام ج ۱، ص۲۹۹؛بحارالانوار،ج۴۴،ص۲۸۶.

گفتار یازدهم: با پاکیها و زیبایی ها

اشاره

«یَا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّی بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ »؛

ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من به آنچه انجام میدهید دانایم.

«سوره مؤمنون، آیه ۵۱»

برای بخشش گناهان

در روایت آمده است اگر کسی پشت گناه یک عمل خوب انجام دهد، گناه او بخشیده می شود. البته این مربوط به گناهی است که حق الناس نباشد. در روایت دیگری آمده است: اگر انسان بعد از گناه به خواندن دو رکعت نماز موفق شود، دیگر نباید خوفی از گناه داشته باشد. قرآن می فرماید:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَیِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ ذَلِکَ ذِکْرَی لِلذَّاکِرِینَ »؛(۱)

و در دو طرف روز (اول و آخر آن) و نخستین ساعات شب نماز را به پا دارد؛ زیرا خوبیها بدیها را از میان می برد. این برای پند گیرندگان پندی است.

۱- سوره هود، آیه ۱۱۴.

کارهای خوب سیئات و بدی ها را از بین می برد.

یکی دیگر از چیزهایی که گناهان را پاک می کند، نماز روز یکشنبه ماه ذی القعده است. این نماز چهار رکعت است و آثار بسیار مهم و عجیب دارد و موجب عاقبت به خیری است.

اهل سلوک مانند مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، استاد امام رحمَه الله، نه در کتاب «المراقبات» این نماز را ذکر فرموده اند. عمده کسانی که اهل سلوک بوده اند، به این نماز خیلی اهمیت می دادند.

زیبا بینی

حضرت عیسی علیه السلام با اصحاب خود از کنار لاشه ی سگی عبور می کردند. اصحاب گفتند: چقدر گندیده و متعفن است! حضرت عیسی علیه السام فرمود:«ما ابیض اسنانه؛(۱) چه دندان های سفیدی دارد!»می خواستند بفرمایند: باید همیشه زیبایی ها را دید. اگر انسان زیبایی های افراد را ببیند، جهنم برای او بهشت می شود. آتش زدن هنر نیست. این هنر جهنمی هاست. هنر این است که قشنگی ها را ببینیم و نشان بدهیم. حضرت زینب علیه السلام تمام بلاها و اسارت ها و خارها را گل می بیند. می فرماید:

ما رأیت الا جمیلا؛(۲) جز زیبایی ندیدم. هیچ بلایی نیست، مگر آن که یک نعمت آن را احاطه کرده است. هر نعمتی یک بالایی هم دارد. شکست ها و بلاها و بیماری ها جنبه های مثبت هم دارند. دوای سوزها همیشه سازهاست. وقتی انسان ساخت، همه سوزها از بین می رود. وقتی در مقابل حوادث تسلیم شد، درد و رنج از بین می رود.

۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲- اللهوف، ص ۱۶۰؛مثیر الاحزان، ص ۹۰، بحارالانوار؛ ج ۴۵، ص۱۱۶.

تبلیغ با عمل

باید به مردم عمل نشان داد. تبلیغ بدون زبان قشنگ تر است. انبیا با عمل کار می کردند. فقط با زبان تبلیغ کردن ارزش ندارد. اگر پـدری هزار مرتبه به فرزنـد بگوید: دروغ نگو، اما اگر خودش دروغ بگوید، همه ی تبلیغات او از بین می رود. فرزندان ما همان طور که ما هستیم می شوند، نه آن طور که می گوییم.

همچون زنبور عسل

باید از هر چیزی زیبایی های آنها را گرفت. اگر رفیق و همسر و فرزند داری، باید قشنگی آنها را بگیری. عیب و نقص و بدی آنها را نباید دید. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:شیعتنا بمنزله النحل؛(۱)

شیعیان ما ماننـد زنبور عسل هسـتند. مؤمن بایـد ماننـد زنبور عسل باشـد. ماننـد مگس و پشه نباشـد. زنبور عسل روی گلها می نشیند، اما مگس و پشه روی نقاط منفی. اگر شخصی صدها زیبایی داشته باشد، فقط روی نقاط منفی او می رود.

غذای پاک

قرآن می فرماید:

«یَا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّی بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ »؛(۲)

ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من به آنچه انجام میدهید دانایم.

۱- الخصال، ج ۲، ص ۶۲۵ ؛بحارالانوار، ج ۶۵ ،ص۱۸.

۲- سوره مؤمنون، آیه ۵۱.

اگر انسان غـذای فاسـد و میکروبی را مصـرف کند، بدن را مختل می کند. با لقمه ی حرام تا چهل روز دعای انسان مسـتجاب نمی شود. چون غذای حرام اثر دارد.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:«هرکس روز جمعه صبح ناشتا انار بخورد، دلش تا چهل روز پاک باشد و وسوسه ی شیطان از او دور گردد.»(۱) البته انار برای تصفیه خون بسیار مناسب است.

وقتی انار وارد بـدن می شود، قلب انسان به او سـلام می کنـد. یکی از اساتیـد، انار را جعبه ای می خریـد و به رفقا میداد و می فرمود: بخوریـد. در آن یک دانه بهشتی دارد که در بـدن و روح اثر می گـذارد. ملکوت و باطن بـدن انسان را تغییر می دهد. پیامبر اسلام فرمودند:

مـامن رمـانه الا و فیها حبه من رمان الجنه فاذا تبـدد منها شـی ء فخـذوه ما وقعت و ما دخلت تلک الحبه معـده امری ءمسـلم إلا انارتها اربعین صباحا؛(۲) در هر انـاری دانه هایی بهشتی وجود دارد. چون دانه هایی از انار فرو ریخت، برداریـد که آن دانه ها وارد معده ی مسلمانی نشود، مگر

آن که تا چهل روز او را نورانی دارد. قرآن می فرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ »(۳)

پس انسان بایـد به خوراک خود بنگرد. یعنی انسان بایـد به طعام خود که منظور علم است نگاه کند. علم را از هر کس نگیرد. اگر علم مسموم باشد، روح را مسموم می کند. یک فکر غلط، انسان را از خداوند دور می کند. یکی از صفات متقین در بیان

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۷۱.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۱۷۰؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۶۵.

۳- سوره عبس، آیه ی ۲۴.

امیر المؤمنین علیه السلام این است:

وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم؛(۱)گوش هایشان را بر دانشی که برایشان سود بخش است وقف کرده اند.

یعنی گوش های خود را وقف علم نافع می کننـد. علم انسان اگر نافع نباشـد، خیلی ضـرر دارد. انسان باید علم های غیر نافع را از روحش تخلیه کند. تازه اگر هم تخلیه کند، باز مانند کاغذ سـفید نیست. روح انسان مثل کاغذ خط خورده می شود. از اول باید علم نافع مانند قرآن و احادیث وارد روح انسان بشود. علوم فاسد را نباید وارد کرد.پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه واله می فرمایند:

اللهم اعوذ بک من علم لا ینفع و قلب لا یخشع ودعاء لایسمع؛(۲)خداوندا! از علم غیر نافع و قلبی که خشوع و ترس از خداوند ندارد ودعایی که شنیده و اجابت نمی شود به تو پناه می برم!

چرا پیامبر اکرم صـلی لله علیه واله وسلم به خداوند پناه می برد. چون اگر علم نافع نباشد، انسان را متکبر و مغرور می کند. این علم، جدال و درگیری و دعوا می آورد. علم انسان اگر نافع نباشد، به انسان ضرر می زند.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه واله وسـلم از حسد و ریا و عجب به خداوند پناه می برد. قلب انسان اگر نسـبت به خالق خود خاشـع باشد، مؤدب می شود. نماز انسان اگر خشوع نداشت، قلب ادب و تواضع ندارد.

خوراک هـای معنوی هم مثـل خوراک هـای مـادی مهم است. زنبور عسل اگر روی گل بـدبو بنشـیند، او را به کنـدو راه نمی دهند. ما هم هر چیزی را نباید گوش بدهیم. هر چیزی را نباید بخوانیم. چون خوراک زنبور عسل

۱- نهج البلاغه، خطبه۱۹۳؛ بحارالانوار، ج ۶۴ ،ص ۳۱۵.

۲- المصباح للکفعمی، ص ۲۹۹؛ نهج الفصاحه، ص ۲۵۶.

طیب است، عسل او هم شفاست.

مؤمن هم بایـد وارداتش پـاک باشـد تـا صـادرات او هم پـاک شود. اگر انسان چیزهای پاکیزه خورد، تولیـدات او هم زیبا می شود. خداوند در قرآن یک سوره را به نام نحل و زنبور عسل قرار داده است.

خداوند می فرماید: ما به زنبور عسل وحی می کنیم. خداوند به ما انسان ها هم وحی می کند که کجا برویم، کجا نرویم، کجا باید زانو بزنیم.

مؤمن باید مانند زنبور عسل باشد. زنبور عسل اگر روی شاخه ی پوسیده هم بنشـیند نمی شـکند؛ چون با لطافت می نشیند و با لطافت بلند می شود. مؤمن هم باید ورود و خروجش با لطافت باشد. مؤمن هم باید مصلح باشد.

رحمت پیامبر صلی الله علیه واله سلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه اله وسلم رحمت است.

«وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ »؛(۱)

و تو را جز رحمتی برای جهانیـان نفرسـتادیم. از امـام زمان علیه السـلام هم تعبیر به رحمت شـده است. در زیارت آن حضـرت چنین می خوانیم:

السـلام علیک ایها العلم المنصوب و العلم المنصوب الغوث والرحمهالواسعهوعدا غیر مکذوب؛(۲) سلام بر تو ای پرچم افراشته ی عدل خدا، وای علم و حکمت موهوب حق، و ای پناه خلق و رحمت گسترده ی الهی بر تمام عالمیان که ابداخلاف نخواهد گشت!حضرت مهدی علیه السلام رحمت واسعه است ؛چون به همه موجودات

۱- سور انبیاء، آیه ۱۰۷.

۲- الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۵۴، زیارت آل یاسین.

رحمت می رساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم حتی وجود نازنینشان برای کفار و اشقیا و شیاطین هم رحمت بود.

زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم متولد شدند، نفوذ شیاطین به آسمانها کمتر شد.(۱) قبل از آمدن رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم نفوذ آنها در آسمانها وسعت داشت. فساد و جهنم آنها شعله ورتر بود. اما از زمان تولد رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم فقط به آسمان اول رفت و آمد می کنند. قبلا به آسمان های دیگر هم می رفتند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم برای اشقیا و کفار و شیاطین رحمت بودند. در قیامت شیاطین هم می گویند: یا رسول الله، خداوند درباره شما فرموده است:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»؛(۲)و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. پس حق شیاطین از این رحمت چه می شود؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

إذا كان یوم القیامه نشر الله تبارك و تعالی رحمته حتی یطمع ابلیس فی رحمته ؛(۳)چون روز قیامت فرا رسد، خداوند تبارک و تعالی چنان رحمت خود را گسترش می دهد که ابلیس هم به رحمت حق طمع می بندد.

کبریائی خداوند

کبریائی و بزرگی و تکبر مخصوص خداوند متعال است. هر کس در آن وارد شود، خداوند او را له می کند. خداوند آبروی متکبر را می برد. تکبر فقط مخصوص خداوند است.

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵.

۲- سوره ی انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳- الأمالی للصدوق، ص ۲۰۵؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۵۰۲؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۷.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند به اولیای خودش هم اجازه ی تکبر نداده است. عزت و عزیز بودن مال اولیا و مؤمنین است، اما تکبر به این معنا که من از همه بالاتر هستم را خداوند به هیچ کس اجازه نداده است. خداوند متعال اعمال شیطان را با شش هزار سال عبادت حبط می کند، فقط به خاطر این که تکبر کرد

برای همین تکبر، او را تا زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم پس گردنی میزدند. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم رحمه للعالمین متولد شد، شیطان گفت: پس سهم من از این رحمت پیامبرکجاست؟پس گردنی او را به خاطر پیامبر اکرم صلی الله خلیه واله وسلم تعطیل کردند.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم از جبرائیل علیه السلام سؤال فرمودند:

هل أصابک من هذه الرحمه شی ء؛(۲) از رحمه للعالمین بودن من چیزی هم نصیب تو شد؟ جبرائیل گفت: بله یا رسول الله صلی الله علیه واله وسلم من قبل از آمدن شما متزلزل و ناراحت بودم؛چون وقتی فرعون در دریا غرق شد، آمد ایمان بیاورد. من از پیش خودم یک مقداری لجن به دهان او زدم. ناراحت بودم؛نمی دانستم که برای این کار پیش خداوند قربی دارم یا ندارم. تا این که قرآن که نازل شد، به برکت وجود شما قرآن کار مرا تأیید کرد.

ظهور رحمت الهی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم ظهور رحمت الهی بودند. حتی انذارهای او هم رحمت بود. یک وقت عده ای از اسرا را که در بند بودند خدمت نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و اله وسلم اوردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نگاه به آنها کردند و خندیدند. اسرا

۱- کتاب ابلیس، ص ۳۱۵.

۲- تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۵۹؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۰۶.

ناراحت شدند. گفتند: پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم به ما می خندد؛ چون در بند هستیم. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم فهمیدند، فرمودند: خنده من برای این است که به زور شما را می خواهند به بهشت ببرند.(۱)

حالت کینه توزی از بدترین عیب هاست. نمی شود پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم حالت کینه توزی داشته باشد. همه ی وجود نازنین پیامبر خدا رحمت و محبت و لطف و کرم بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم خیلی رقیق القلب بودند.

مؤمن هر چه ایمانش بالاتر رود، قلبش رقیق تر می شود. مؤمن به قدری قلبش مهربان است که اگر به یک حیوانی هم ظلم شود اذیت می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم خیلی رقیق القلب و رحیم دل و نازک و حساس بودند. احساس همه را درک می کردند. هیچ وقت دست نازنینش برای آزرده شدن کسی بالا نمی آمد. ما رقیق القلب تر از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم نداریم.

خداوند در سوره ی مباهله، امیر المؤمنین علیه السلام را جان پیامبر اکرم و معرفی فرموده است. ایشان هم مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم خیلی رقیق القلب بودند. لشکر معاویه از پای یک زن یهودی که در ذمه اسلام بود، خلخالی را در آورده بودند. حضرت فرمودند: اگر انسان بمیرد جا دارد. از بس که ناراحت شده بودند.

هر کس خداوند را بیشتر دوست دارد، مخلوقات خداوند را هم بیشتر دوست دارد. چون مخلوقات خداوند جدای از خداوند نیستند. اگر محبت انسان به خداوند کامل شد، محبت به مخلوقات خداوند هم در او بیشتر می شود.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

۱- اسد الغابه، ج ۳،ص ۷۷۴.

در روایت آمده است که بهترین شما کسانی هستند که به خانواده و اهل بیت خود بیشتر می رسند. (۱)گریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم و ائمه معصومین علیه السلام مصنوعی نبوده است. آنها خیلی رقیق القلب و دل نازک بودند.

محدث قمی رحمهالله در کتاب «کحل البصر فی احوال سید البشر» می فرماید: پیامبر اکرم تا در اواخر عمر یک روز با اصحاب خود بر سر قبر مادرشان حضرت آمنه، در بین مکه و مدینه رفتند و گریستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم قبل از تولد، پدر را و در سن هشت سالگی مادر را از دست دادند؛برای این که حق نبوت با حق والدین تقابل نکند. خداوند می فرماید:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى»؛(۲)

آیا تو را یتیم نیافت، پس پناه داد؟!خداوند در قرآن می فرماید: تو ناشناخته و گم و مخفی بودی. ما تو را پیدا و معروف کردیم. این آیه خطاب به تک تک انسان هاست. می فرماید: شما نیازمند بودید، خداوند شما را بی نیاز کرد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

ما من احدمن الأولین والآخرین وهو محتاج إلی شفاعه رسول الله صلی الله علیه واله وسلم؛(۳) هیچ کس از اولین و آخرین نیست، مگر این که محتاج به شفاعت رسول الله صلی الله عله واله وسلم است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: در مواقع حساس، همه ما پناهنده به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم می شویم. همه زمین خورده ها محتاج پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم هستند. وقتی خداوند کسی را بی نیاز کند، همه به او محتاج می شوند.

پیامبر خداوند بعد از شصت سال که مادرشان رحلت فرموده بود، سر

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۱.

۲- سوره ضحی، آیه ۶.

۳- تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۱۹؛تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۵.

قبر مادر خود آمدند و شروع کردند های های گریه کردن. پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم باید بسیار نازک دل باشد که به یاد محبت های مادرش این طور گریه کند.

شادمانی در ولادت پیامبر صلی الله علیه واله وسلم

امیر المؤمنین علیه السلام درباره شیعیان خود فرمودند:

یفرحون بفرحنا و یحزنون لحزننا؛(۱) شیعیان به شادی ما شاد و به حزن ما محزون می شوند. ابولهب، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم است. به خاطر این که عبدالله که کوچک ترین برادر آنها بود، بچه دار نمی شد، ناراحت بود.

ابولهب کنیزی به نام ثویبه داشت. این کنیز می دانست که ابولهب برای بچه دار نشدن برادرش عبدالله ناراحت است. وقتی خداوند به عبدالله فرزندی داد، کنیز گفت: می روم ابولهب را خبر می کنم و مژدگانی می گیرم. وقتی ابولهب خبر را شنید، از خوشحالی ثویبه را آزاد کرد.(۲)

عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم برادرش ابولهب را بعد از مردن در خواب می بیند. به او می گوید: از عالم برزخ چه خبر؟ ابولهب می گوید: من برای مخالفتی که با برادر زاده ام کردم در عذاب هستم، اما هفته ای یک بار عذاب از من برداشته می شود. می گویند: چون تو در تولد فرزند برادرت خوشحال شدی و کنیز خود را آزاد کردی. با این که خداوند درباره او می فرماید:

«تَبَّتْ یَدَا أَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ »؛(۳)

دو دست ابولهب بریده باد!

با این که کافر است، ولی چون در تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم شاد شد، خداوند

۱- بحارالانوار،ج۶۵، ص ۱۸.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۳.

۳- سوره تبت، آیه ۱.

هر هفته یـک بار عـذاب را از او بر می دارد. ما هم اگر اهل تولی و تبری باشـیم، خداونـد متعال تلافی می کنـد. اگر کافر هم یک کار خوب بکند، در عالم برزخ و در دنیا بهره می برد.

مهر امام علیه السلام

امام رضا علیه السلام فرموده اند:

الإمام الأنیس الرفیق و الوالد الشـفیق و الاخ الشقیق و الأم البره بالولد الصغیر؛(1) امام همـدم و رفیق، پدر مهربان و برادر برابر و مادردلسوز به کودک است.

بعد فرمودند:

الإمام امین الله فی خلقه؛ امام امین خداوند در روی زمین است.

زیـارت امین الله که یکی از بهترین و صـحیح ترین زیارتنـامه هـای مـاست، امـام را امین خداونـد در روی زمین معرفی فرموده است.

السلام علیک یا امین الله فی أرض؛ سلام بر تو ای امین خدا در روی زمینش!

یعنی از مقام و موقعیت خودش سر سوزنی استفاده شخصی نمی کند. این مخصوص امام معصوم علیه السلام است.

امام و پیامبر علیه السلام خیر خواه مردم هستند. آنها اول به فکر دیگران هستند، بعد به فکر خودشان. با این که چهارده معصوم علیه السـلام همه کاره ی عالم خلقت هستند و اختیار همه ی عالم خلقت به دست آنهاست، با این وجود، از اختیارات خودشان استفاده شخصی نمی کنند، چون امام، امین خداوند در روی زمین است.

۱- الکافی، ج ۱، ص۱۹۸؛الغیبه النعمانی،ص۲۱۹؛البرهان،ج۴،ص۲۸۳.

امام به مردم شفقت دارد. مانند یک پدر مهربان است. مگر می شود کسی بی خودی قیم انسان ها شود. امام و انبیای الهی اولی به تصرف از خود انسان ها می باشند. امام زمان علیه السلام از خود ما به ما اولی به تصرف می باشند.

حضرت مهدی علیه السلام می تواند به ما بفرمایند: این خانه مال تو نیست. تو مالک نمی باشی، چون حضرت اولی به تصرف نسبت به ما هستند. آنها مهربان تر از خود ما به ما هستند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

والله إني لاحبکم و أحب ریحکم و أرواحکم فاعینونا علی ذلک بورع واجتهاد؛(۱) به خدا سوگند، من شما و بوی شما و روح شما را دوست دارم. ما را بر این دوستی به ورع و پرهیزکاری و اجتهاد و تلاش در راه خدا یار کنید.

حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام حاضر شد هستی خود را بدهد تا از خلق دستگیری کند. به خاطر همین موضوع سرپرست ما شدند. امامان برای ما برادر بسیار مهربان هستند، برادر دو قلو که از یک پدر و مادرند. دو قلوها معمولاً نسبت به هم محبت بیشتری دارند. بعضی از دو قلوها اگر از هم دور باشند، هر وقت یکی از آنان مریض می شود، دیگری هم مریض می شود.

امام معصوم علیه السلام هم همین مطلب را می فرمایند. می فرماید: وقتی شما دوستان ما بیمار شوید، یا ناراحت باشید، ما هم مریض می شویم و ناراحت هستیم. اگر شما خوشحال باشید، ما هم خوشحال می شویم.

ص: ۱۷۵

۱- الأمالي للطوسی، ص ۷۲۲؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۰۱؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۶.

همچون مادری دلسوز

والأم البره بالولد الصغیر؛(۱)امام همچون مادری دلسوز نسبت به کودک خویش است.

محبت مادر مهربان برای فرزند صغیر و کوچک خودش به قدری زیاد است که حاضر است خودش را فدای فرزند خود کند. ما نمی توانیم محبت و مهر مادر را درک کنیم.

ومفزع العباد فی الداهیه الناد؛(۲)امام پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است.

ائمه معصومین علیهم السلام مظهر رأفت و پناه بندگان خداوند هستند. اگر دنیا و آخرت را بخواهیم، اگر بخواهیم سعادتمند شویم، باید در خانه ائمه معصومین علیهم السلام برویم.

کرامت امام رضا

اصغر کریم از دانشجویان خارج از کشور است که بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۰ به ایران آمد. ایشان یکی از دوستان حاج احمد آقا خمینی بود. بعد از این که به ایران می آید، در صدا و سیمای اصفهان مشغول به کار می شود. و بعد از آن به تهران منتقل می شود.

ایشان موقعی که در تهران مشغول کار بوده، مأموریت پیدا می کند که گزارشی از جبهه و جنگ تهیه کند.در حصرآبادان،با عده ای از خبرنگاران از آبادان و جبهه و عملیات آنجا گزارشی تهیه می کند. وقتی گزارش تمام می شود، عجله داشته که این گزارش را به تهران برساند. لذا از مسئولین

ص: ۱۷۶

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الغیبه للنعمانی، ص ۲۱۹، البرهان، ج ۴، ص ۲۸۳.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الغیبه للنعمانی، ص ۲۱۹، البرهان، ج ۴، ص ۲۸۳.

خواهش می کند با اولین هواپیما به تهران بازگردد. با دوست خودش سوار هواپیمایی که چند نفر از مسئولین رده بالای ارتش مانند شهید فلاحی، شهید کلاهدوز و شهید فکوری بوده اند، به طرف تهران حرکت می کنند. چون هواپیما نظامی بوده، عده ای از مجروحین و شهدا را هم در هواپیما قرار می دهند.

نزدیک بهشت زهرا چهار موتور هواپیما خاموش می شود. با این که موتورهای هواپیما هر کدام مستقل هستند، اما در یک لحظه هر چهار موتور از کار می افتد. در این سانحه سران ارتش همه سوختند. در این هواپیما فقط یک نفر زنده ماند و او هم اصغر کریم بود که مجروح می شود و بدنش می سوزد. بعد از دو ماه خوب می شود.

وقتی با او مصاحبه می کنند، می گوید: وقتی موتورها از کار افتاد، نمی توانستیم حرف بزنیم. شهید فکوری هم نمی توانست حرف بزند. شهادتین را در دل گفتم. ولی هر چه می خواستم حرف بزنم نمی توانستم. هواپیما در هوا آتش گرفت. همه در میان هواپیما می گفتند: سوختم سوختم!

وقتی هواپیما به زمین افتاد، یک نفر زیر بغل من را گرفت و از میان آتش بیرون برد. یک لحظه به هوش آمدم. متوجه شدم از آتش ها بیرون آمده ام، به طوری که احساس سردی می کردم.

مرا به بیمارستان بردند. تلفن به منزل زدیم. آنها آمدند؛ چون در گلوی من پر از خون بود، خانواده از زنده بودن من ناامید بودند. ولی وقتی من به هوش آمدم، یک سرفه کردم، تمام خونها از گلویم خارج شد.

از من سؤال کردند علت نجات تو چه بود. گفتم: علت نجات خود را نظر امام رضا علیه السلام می دانم.

ص: ۱۷۷

آقای اصغر کریم می گفت: من وقتی در صدا و سیمای اصفهان مشغول کار بودم، گزارشی از یک خانواده بسیار فقیر که مادر آنها نابینا بود و پدر بچه ها هم معلول بود تهیه کردم. این بچه ها بدون سرپرست و بی بضاعت بودند.

وقتی این گزارش را در صدا و سیما پخش کردم، افراد خیری از مردم اصفهان که گزارش را دیدند، نامه نوشتند که ما حاضر به کمک هستیم. پول زیادی برای آنها جمع شد. خانه و امکانات خوبی برای آنها تهیه کردیم و حقوق ماهیانه ای هم برای آنها فراهم شد.

من قبل از آن که برای تهیه گزارش به جبهه و آبادان بروم، همان خانم فقیر اصفهانی به منزل ما تلفن می زند که ما به زیارت امام رضا علیه السلام می رویم تا برای اصغر کریم که باعث شد مشکلات ما برطرف شود دعا کنیم.

امام رضا علیه السلام نظری به این خانم می کند و شفا می گیرد. این خانم می گوید: در همان حال که مورد نظر حضرت قرار گرفتم، به یاد اصغر کریم افتادم. به امام رضا علیه السلام گفتم: اصغر کریم را از خطرات حفظ کند. او ما را احیا کرد.

اتفاقا دعای این خانم در همان زمانی بود که هواپیمای اصغر کریم آتش گرفته بود. اصغر کریم می گوید: سلامتی خود را مدیون این خانم و معجزه امام رضا علیه السلام میدانم.

امام رضا علیه السلام نظر خاصی به دوستان خودشان دارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: امام رضا پاره تن من است. هر کس او را زیارت کند، خداوند مشکلات او را بر طرف می کند و گناهان او را می بخشد. بدن زائرین امام رضا علیه السلام بر جهنم حرام می شود و بهشت بر آنها واجب می شود.(۱)

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۳ و ۵۸۵.

ترحم به حیوانات

خداوند برای رحم کردن به یک حیوان ترحم می کند.

مرحوم حجت الاسلام شفتی یکی از علمای بزرگ اصفهان بوده است. فعلا قبر او در مسجد سید اصفهان زیارتگاه است. در زمان قحطی وضع او خیلی بد بوده، در فقر شدید زندگی می کرده است.

در یک روز سرد زمستانی جگر سفیدی برای خانمش می گیرد. آن را به یک سگی که چند بچه شیر ده داشته می دهد و او را سیر می کند. یکی از تجار مهم شهرستان شفت مازندران وصیت می کند که تمام ثروت من را به مرحوم شفتی بدهید و او هم نباید به کسی بدهد.

از این ثروت هنگفت چند پارچه آبادی تهیه می کند و بیش از سیصد خانواده را اداره می کرده است و این مسجد سید را هم می سازد. شما اگر بخواهید خداوند به شما رحم کند، باید به زیر دستان خود رحم کنید.

امام حسین علیه السلام از جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرمایند:

أفضل الاعمال بعد الصلاه إدخال السرور فی قلب المؤمن بما لا ـ إثم فیه؛ افضل اعمال بعد از فرائض، ادخال سرور در دل مؤمنین است، به چیزی که در آن گناه نباشد.

حضرت ابی عبدالله علیه السلام متوجه شدند یک غلام یهودی نان خودش را لقمه لقمه می کند و جلوی یک سگ می گذارد. از این غلام پرسیدند: چرا این کار را می کنی؟ غلام گفت: دلم گرفته است. می خواهم با سیر کردن این سگ، دلم شاد شود. من به این مخلوق خداوند رحم می کنم تا خداوند غم را از دلم بردارد.

امام حسین علیه السلام این غلام را که دیدند خوشحال شدند. به صاحب یهودی

او گفتند: این غلام و باغ را به من بفروش. یهودی هم گفت: به برکت قدم نازنین شما من این غلام و باغ را به شما می بخشم. حضرت به غلام فرمودند: تو را در راه خدا آزاد کردم و این باغ را هم به تو بخشیدم.

زن همان یهودی هم که علاقمند به امام حسین علیه السلام شده بود، به شوهرش گفت: من می خواهم مسلمان شوم. مهر خود را می بخشم. مرد یهودی هم گفت: من هم مسلمان می شوم. خانه خودم را هم به زن خود می بخشم.(۱)

کار خیر تولید دارد. رحم کردن به یک حیوان این همه برکات دارد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۴، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ج ۴، ص ۷۵.

گفتار دوازدهم: مکارم اخلاق

اشاره

انما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق؛ من تنها برای اخلاق مبعوث شده ام.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم»

نفاق زدایی

خاصیت صلوات این است که نفاق را از دل می برد. منشأ همه شرور نفاق و تفرقه است. نفاق یعنی این که انسان با خودش و با خلق خداوند دو چهره داشته باشد. منشأ همه رذائل نفاق است. و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یگانگی می آورد. رسول خدا فرمودند:

ارفعوا أصواتکم بالصلاه علی فانها تذهب بالفاق؛(۱)بر من بلندصلوات بفرستید که این عمل نفاق را می برد.

صلوات را آشکار و با صدای بلند صلوات فرستادن، تأثیر دیگری دارد. این بلند گفتن، مخصوص ذکر صلوات است وگرنه ذکرهای دیگر را باید آهسته گفت. اگر کسی صلوات را در تنهایی هم بلند بفرستد، یک آثار مخصوص دیگری دارد. هر چه یاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را زیاد کنیم و بر آن مداومت داشته باشیم، رذائل انسان، مخصوصا نفاق از بین می رود.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۳، ثواب الاعمال، ص ۱۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۰۰.

مقام پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در عالم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چهل سال مخفیانه عبادت خداونـد می کردند. رسالت خود را آشکار نفرمودند، با این که پیامبر بودنـد. حتی قبل از آمـدن در این دنیا پیامبر بودنـد و روح شریفشان قبل از خلقت همه عوالم هستی خلق شده است. ائمه معصومین علیهم السلام هم روحشان قبل از این عالم خلق شده است.

ارواح همه انسانهـا قبل از بـدن هایشان در عالم ملکوت و ملک سالها مقیم بوده انـد. ارواح انسانها قبل از وارد شـدن در بـدن، سال ها در فضای قـدس بی بال و پر طیار بوده اند. ارواح انسانها اول در عالم ارواح و اشباح و ذر، و بعد به این عالم دنیا آمده اند و بعد هم به عالم برزخ و قیامت وارد می شوند.

ارواح چهارده معصوم علیهم السلام قبل از آمدن به دنیا و بعد از آمدن به دنیا مقام نبوت و امامت را داشته اند. اما اجازه ظاهر کردن آن را نداشتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا چهل سالگی نبوت خود را ظاهر نفرمودند.

هدف از بعثت

اگر شخصی کارخانه ای بزرگ درست می کنـد، هـدف و مقصودی دارد. خداونـد متعال هم که این عـالم بزرگ را خلق فرموده، هدف و مقصودی داشته است. هدف و مقصود خداوند چه بوده است؟

خداونـد همه مخلوقات را برای آمـدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آفریـد و بسیج کرد. همه برای آمـدن چهارده معصوم علیهم السلام مقدمه بودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چقدر در این راه آزار و اذیت دید! فرمود:

ما أوذی مثل ما أوذیت؛(۱)هیچ پیغمبری مانند من اذیت نشد.

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۴۷: تسلیه العباد، ص ۸؛ بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۵۶.

با این که مدت کمی در دنیا زندگی کردند، اما بسیار اذیت دیدند. به رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم تا نسبت مجنون و ساحر و کذاب دادند. تمام سختی ها را تحمل فرمودند، چقدر یاران آن حضرت را آزار دادند. سمیه و یاسر را شهید کردند. عثمان بن مظعون را کور کردند. بلال را روی سنگ های داغ شکنجه کردند. تحمل این همه آزار و اذیت برای چه بود؟

تزکیه و تعلیم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم برای چه مبعوث شدند و این همه مشکلات را تحمل کردند؟ قرآن می فرماید:

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُبِینٍ؛(۱)آن کس که در میان بیسوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بیاموزد،و آنان قطعا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

یعنی خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم تو را مبعوث فرمود تا قرآن را بر مردم تلاوت کند. بعد از تلاوت آیات، مردم را پاک کند تا تزکیه شوند و بعد از تزکیه، علم و حکمت در دلشان جای بگیرد.

قلبی که از رذائل اخلاقی پاک شود، ملائکه، علوم را در آن قرار می دهند. اگر دل پاک نباشد، شیاطین نمی گذارند علم وارد آن شود. لذا تزکیه مقدم است.

کاغذ باید سفید باشد تا بتوان در آن چیزی نوشت. اگر کاغذ سیاه باشد، نمی توان چیزی در آن نوشت. آیینه اگر زنگار گرفته باشد، در آن

۱- سوره جمعه، آیه ۲.

چیزی دیده نمی شود.

پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله می فرمایند: من مبعوث شدم برای این که مکارم اخلاق را در مردم زنده کنم. مبعوث شدم تا کرامت های اخلاق را به انجام برسانم. نتیجه همه زحمت های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک حدیث خلاصه می شود. یعنی نماز و روزه و دعا و قرآن و همه عبادت ها برای تکمیل شدن مکارم اخلاق است.

نمی فرماید هدف از بعثت من نماز یا روزه یا جهاد یا عبادت های دیگر است. فرمودند: آمده ام تا صفات شما خدایی شود. اگر خداوند کریم است، ما هم کریم بشویم. اگر خدا رحیم و بخشنده است، ما هم صفات خالق را پیدا کنیم.

خداوند در قرآن می فرماید: روزه را واجب کرده ام، برای این که در شما تقوا ایجاد شود.(۱)باید اخلاق خوب و تقوا در ما ملکه شود. در فروعات چیزی بالاتر از نماز نداریم. نماز معراج مؤمن است. نماز حد فاصل بین کفر و ایمان است. این نماز چهار هزار مسأله دارد.

حضرت فاطمه سلام الله علیها می فرمایند:

فرض الله ... الصلاه تنزیها عن الکبر؛(۲)خداوند نماز را برای این واجب کرد که ما را از کبر پاک کند. نمازی که این همه مهم است، فدای یک صفت اخلاقی می شود. نماز بخوانیم تا صفت تکبر از ما دور شود. خمس و زکات بدهیم، برای این که سخاوت در ما ایجاد شود. جهاد واجب شد که از جان و مال خود بگذریم.

۱- سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۸، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

امر به معروف و نهی از منکر واجب شد، برای این که خبر به دیگران برسانیم و خیرخواه دیگران باشیم.

انسان نمی تواند ببیند دیگران آتش گرفته اند و می سوزند و بی تفاوت باشد. باید دست دیگران را هم بگیریم.

فلسفه عبادات

تمام فروعات به یک ریشه بر می گردد و آن صفات اخلاقی است. نماز با این همه عظمت برای این وضع شده است که ما در مقابل خداوند تواضع داشته باشیم. با سجده کردن بر خداوند به نهایت عبادت می رسیم. شیطان چون تواضع و سجده نکرد مردود شد. حالا اگر نماز ما این ثمره را بدهد، ارزش پیدا می کند و جلو می افتد.

پس تمام فروعات دین فدای اخلاق می شوند. فروعات باید ما را تزکیه کنند. اگر نماز غرور را بشکند، انسان به رشد رسیده است وگرنه رشدی نکرده است.

بعضی افراد چهل سال نماز جماعت اول وقت می خوانند، ولی یک قدم فرق نکرده اند، عبادات دارند، اما خیلی بداخلاق هستند. چهل سال روضه می خوانند، اما هیچ فرقی نکرده اند؛ چون روی صفات خودشان کار نمی کنند. هدف و مقصد نماز را در خود پیاده نمی کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

من استوی یوماه مغبون ومن کان آخر یؤمیه شر هما فهو ملعون؛(۱) کسی که دو روزش مساوی باشد، مغبون است و کسی که امروزش بدتر از دیروز باشد ملعون است.

ص: ۱۸۵

۱- الأمالی للصدوق، ص ۶۶۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۲، بحارالانوار، ج ۷۵، ص۳۲۷.

اگر کسی امروزش بهتر از دیروزش باشد، در رحمت خداوند قرار گرفته است. بعضی ها چهل سال، یا هفتاد سال در کلاس درجا می زنند. رفوزه و مردود می شوند.

همان طور که بدن انسان احتیاج به غذا دارد، روح انسان هم باید غذای معنوی بخورد و گرنه پژمرده می شود. باید برای انسان هر روز یک در از معنویت باز شود و گرنه به راحتی و آرامش نمی رسد. مؤمن کسی است که دو روز او مساوی نیست. روح مؤمن همیشه در حال سیر و پرواز کردن است. قرآن می فرماید:

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ؛(۱)در کارهای نیک از یکدیگر پیشی بگیرید.

اهمیت مکارم اخلاق

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند:

انما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق؛(۲)من تنها برای اخلاق مبعوث شده ام.

همه آیات قرآن برای این است که ما به مکارم و فضائل اخلاق برسیم. همه فروعات دین فدای صفات اخلاقی می شود. حقیقت دین برای ایجاد اخلاق در وجود ماست. کافر خوش خلق به بهشت نزدیک تر از مؤمن بداخلاق است. اگر کسی کافر است، اما رحم دارد، از مؤمن نماز شب خوانی که کینه توز و بخیل است، به بهشت نزدیک تر است.

مسلمان هایی مانند شمر و عمر سعد و ابن ملجم داشته ایم. نماز خواندن و قرآن خواندن ابن ملجم معروف بود. یکی از علت هایی که امام زمان علیه السلام غایب است، برای حفظ جان عزیزش می باشد. برای

۱- سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۸ بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۳۸۲.

مصون ماندن از دست مسلمان های دروغی.

از امام اول تا یازدهم را مسلمان های منهای صفات خدایی به شهادت رساندند. اگر یک صفت خدایی در آنها می بود، این کارها را نمی کردند. آنها که کربلا برای کشتن امام حسین علیه السلام آمدند، همه مسلمان بودند. همه اهل نماز و روزه و حج بودند. اگر صفت رحم و مروت و جوانمردی در آنها بود، این کار را نمی کردند.

دو خصلتی که کافر را بهشتی کرد!

امیر المؤمنین علیه السلام سه نفر مشرک را اسیر کرده بودند. خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند. اسلام بر آنها عرضه شد. قبول نکردند. حکم اعدام برای آنها صادر شد. دو نفر از آنها اعدام شدند. سومی را که خواستند اعدام کنند، جبرائیل علیه السلام نازل شد.

صفات خوب چقدر مهم است که جبرائیل علیه السلام را نازل می کند. این صفات و فضائل اخلاقی است که انسان را به مبدأ و خداوند متصل می کند. صفات خوب شاخه و ایمان ریشه است. اعمال انسان برگ و میوه هستند.

جبرائیل علیه السلام فرمودند: خداوند می فرماید: این سومی را اعدام نکن. چون دو صفت خوب در او هست؛ حسن خلق و سخاوت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند: تو برای این دو صفت آزاد هستی، گفت: مگر خدای تو این صفات را دوست دارد؟ پیامبر اکرم و فرمودند: من برای همین صفات خوب مبعوث شده ام. او هم گفت: من مسلمان می شوم. سخاوت و حسن خلق او را به بهشت کشید.(۱)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

۱- الأمالی للصدوق، ص ۱۰۷؛ بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۳۹۰.

کافر سخیٌ ارجی إلی الجنه من مؤمن شحیح؛(۱)امید به بهشت رفتن در کافر سخاوتمند از مؤمن بخیل بیشتر است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله از صفات بد به خداوند پناه می برد؛ مخصوصا صفت بخل که صفت بسیار بدی است. این حرف غلطی است که بگوییم فلانی آدم خوبی است، اما بخیل است. چون بخل جامع صفات بد است. اگر کسی صفت بخل دارد، مانند یک مزرعه ای است که هیچ قابل استفاده و بهره برداری نیست. صفت بخل با ایمان سازگار نیست.

حاتم طایی کافر بود. از دنیا رفت. نمی تواند بهشت برود، ولی چون صفت سخاوت داشت، در جهنم نمی سوزد. لذا در روایت آمده است کافری که صفت خوب دارد، از مؤمن بداخلاق به بهشت نزدیک تر است.

اگر یک نفر یهودی و نصرانی گذشت داشته باشد و بی آزار باشد، انسان راحت با او زندگی می کند. اما با یک مسلمان که مردم آزار است، نمی توان زندگی کرد.

گریز از صفات بد

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لا یدخِل الجنه من کان فی قلبه مثقال حبه من خردل من الکبر؛(۲)هر کس در قلبش به اندازه دانه خردل کبر باشد، وارد بهشت نمیشود.

یک فکر انحرافی شایع شده است که می گویند: اخلاق و صفات و فضائل اخلاقی جزء مستحبات است. این حرف انحرافی است. بداخلاقی مکروه نیست. بداخلاقی از گناهان کبیره است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- المواعظ العددیه، ص ۴۴، حرف کاف.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰، تحف العقول، ص۳۹۶، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴۱.

سوء الخلق ذنب لا يغفر؛(۱)اخلاق بد گناهی است که بخشیده نمی شود.

خداوند توبه را از بداخلاق قبول نمی کند، هر چند اهل استغفار باشد. چون اگر عصبانی شود، همه کاسه و کوزها را به هم می ریزد. سجده آدم بداخلاق قبول نمی شود، اگر چه آن قدر سجده کند تا گردنش بشکند. اگر هزاران العفو هم بگوید، فایده ای ندارد. انسان باید از این آتش غضب خودش را نجات دهد و بیرون بیاید وگرنه از یک طرف می گوید: استغفر الله و از گناه توبه می کند. باز عصبانی می شود. از یک چاه بیرون می آید و در چاه رذیله دیگر قرار می گیرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

آبی الله لصاحب الخلق السیيء بالتوبه؛(۲)خداوند از پذیرش توبهانسان بداخلاق امتناع می ورزد.

اخلاق خیلی مهم است. ممکن است انسان یک صفت سخاوت داشته باشد و اهل نجات شود.

نجات سامری

حضرت موسی علیه السلام وقتی از کوه طور برگشت، متوجه شد همه مردم گوساله پرست شده اند. یقه برادرش هارون را گرفت. فرمود: چرا گذاشتی این ها گوساله پرست شوند. هارون گفت: سامری این کار را کرد. یقه من را رها کن. من گناهی ندارم.

دستور داد سامری را آوردند. تصمیم گرفت سامری را اعدام کند.

۱- المحجه البیضاء ج ۶ ص ۹۳ جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۲۱، بحارالانوار، ج ۶۹ ص ۲۱۶.

جبرائیل علیه السلام نازل شد. فرمود: او را نکش. چون او آدم سخاوتمندی است. برای صفت سخاوت حکم اعدام از او برداشته شد.(۱)حضرت موسی علیه السلام هم او را نفرین کرد و مبتلا به یک مرض مسری شد که مجبور بود از شهر بیرون برود.

مهلت خداوند به فرعون

فرعون کسی بود که چهارصد سال می گفت:

أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلَی ؛(۲)من پروردگار بلند مرتبه شما هستم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: خداوند به فرعون برای چند صفت خوب چهارصد سال مهلت داد. یکی از صفات خوب او این بود که سفره انداز بود. آشپز خانه ای درست کرده بود و می گفت: تمام یتیم ها و بی سرپرست ها بیایند غذا بخورند.(۳)

صفت دوم این بود غیرتمند بود. اجازه نمی داد ناموس او در دید اجنبی قرار بگیرد.

صفت سوم او این بود که اگر کسی با او کار داشت، زود اجازه می داد که از او دیدن کند.(۴)

اثر وضعی کارهای خوب

مؤمنی در مملکت جباری زندگی می کرد. حاکم بر او غضب کرد. آن مؤمن هم فرار کرد و پناهنده به یک مشرک شد. آن مشرک چند روزی از

۱- بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۸؛ النور المبین، ص ۲۷۸.

۲- سوره نازعات، آیه ۲۴.

۳- رنگارنگ، ج ۲، ص۱۱۵.

۴- رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۹.

این مؤمن پـذیرایی کرد. وقتی این مشـرک از دنیا می رود، جهنم و آتش او را نمی سوزاند. صـبح و شام به او غذا می رسانند. در آتش بود، ولی آتش به او اثری نداشت.

اگر کـافر و یهودی خـدمت به یک حیوان کرده باشـد، در دنیا و آخرت برای او اثر وضـعی دارد. چون کافر را در بهشت نمی برند، ولی اگر کارهای خوبی کرده باشد، عذابش نمی کنند، یا از عذاب او می کاهند.

پیامدهای بداخلاقی

این که بعضـی ها می گویند: اخلاق از فروعات دین، یا از مسـتحبات است، سـخن صحیحی نیست. بداخلاقی گناهی است که بخشوده شدنی نیست. بعضـی اخلاق را از مسائل فرعی و مسـتحبات حساب می کنند. اما رسول اکرم صـلی الله علیه و آله مبدأ تحول جهـانی را اخلـاق می داننـد. لـذا می فرماینـد: من برای همین اخلـاق مبعوث شـده ام. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودند:

الخلق السییء یفسد العمل کما یفسد الخل العسل؛(۱)همان گونه که سـرکه شیرینی عسل را از بین می برد، اخلاق بد هم عمل نیک انسان را تباه می کند.

اخلاق بد عمل را فاسد می کند. انسان اگر اهل نماز شب باشد اما بداخلاق، تمام ثواب های خود را آتش می زند. نباید شک بکنید. مسلمانی که مردم آزار و بداخلاق و بی رحم است، اگر هزاران روز و شب نماز و روزه داشته باشد، فشار قبر دارد.

در روایت آمده است: اگر سعد بن معاذ زنده می بود، جلوی غضب

۱- صحیفه الامام الرضا علیه السلام ص ۶۵ ؛الکافی، ج ۲، ص ۳۲۲، بحارالانوار، ج ۷۰، ص۲۹۷.

خلافت را می گرفت. با این که اهل عبادت بود، اما برای بداخلاقی در خانه، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: فشار قبر دارد.(۱)

اگر انسان خوش اخلاق باشد و هیچ عمل مستحبی هم انجام ندهد، به او ثواب روزه داری و نماز شب می دهند. آدم خوش اخلاق مانند کسی است که روز و شب مشغول عبادت است. چون خوش اخلاقی مغز عبادت است. انسانی که رحیم دل و متواضع است، اگر چه یک بچه کوچک باشد، به مغز عبادت رسیده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان حسن الخلق یبلغ بصاحبه درجه الصائم القائم؛(۲)به درستی که حسن خلق انسان خوش اخلاق را به درجه روزه دار نماز شب خوان می رساند.

همچنین فرمودند:

اربع من کن فیه کمل اسلامه ولو کان بین قرنه الی قدمه خطایا غفرها الله له الصدق و الحیا و الأمانه و حسن الخلق؛(۳) چهار چیز است که هر کس دارای آنها باشد، اسلامش کامل شده است. هر چند سر تا پا گناه باشد، خداوند او را بیامرزد. آن چهار چیز عبارت اند از:

راستگویی، حیا، امانتداری و خوش اخلاقی .

اگر کسی غرق گناه باشد، اما این چهار صفت را داشته باشد، گناهان هیچ ضرری به او نمی زند، اسلام او هم کامل می شود. امام صادق علیه السلام ضمانت فرموده است با این چهار صفت یک ذره نقص در اسلام او ایجاد نمی شود.

صفات خوب مثل زنجیر همدیگر را می کشند. اگر یکی را بگیری بقیه

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۱۰، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۰۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳؛ بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۳۸۱.

۳- معدن الجواهر، ص ۴۳.

خودش می آید. امانتداری و راستگویی و حیا در یک رشته هستند. ایمان و حیا با هم مقرون اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همه انبیا برای همین صفات خوب آمده اند. سرچشمه همه خوبی ها همین صفات است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

کاد الحلیم أن یکون نبیا؛(۱)آدم حلیم نزدیک است که پیامبر شود.

از بس صفت حلم خوب است، انسان را به مقام و درجه نبوت می رساند.

امام کاظم علیه السلام مظهر حسن خلق

یک نفر از اولاد خلیفه دوم هر روز می آمد و به امام کاظم علیه السلام ناسزا می گفت. اصحاب اصرار می کردند به ما اجازه بدهید او را ادب کنیم. حضرت به آنان می فرمود: خشونت را با خشونت نباید جواب داد. بدی را با بدی جواب دادن هنر نیست. اگر او کار بدی می کند، ما نباید مثل او عمل کنیم. حضرت اصحابشان را شدیدا نهی می کردند که با او کاری نداشته باشید.

حضرت سوال فرمودند:مکان این شخص کجاست؟گفتند:در فلان جا کشاورزی دارد. حضرت مرکب خود را سوار شدند و پیش او رفتند. وقتی به زمین او وارد شدند، فریاد زد من راضی نیستم وارد زمین من شوید. حضرت اعتنا نکردند تا به او رسیدند. به او فرمودند: خسته نباشی!

بعد فرمودند: برای این زمین چقدر خرج کرده ای؟ گفت: صد دینار.

فرمودند: امید داری چقدر سود ببری؟ گفت: دویست دینار. سیصد دینار به او دادند. او هم سر مبارک حضرت را بوسید و حضرت برگشتند. فردای آن روز آن شخص وارد مسجد شد، وقتی حضرت را دید شروع به تعریف کرد و گفت:

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۰ ؛ریاض الابرار، ج ۱، ص ۳۵ ؛نهج الفصاحه، ص ۶۰۳.

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ؛(1)خداوند آگاه تر است که رسالتش را کجا قرار دهد.

وی تا آخر عمر یکی از مریـدان حضـرت شـد. امام علیه السـلام فرمودنـد: من با یک مبلغ پول کار دنیا و آخرت او را درسـت کردم. به اصحابشان فرمودند: حالا کار من درست تر بود، یا کار شما که می خواستید او را از بین ببرید؟(2)

حضرات ائمه معصومین علیهم السلام مظهر اخلاق و صفات خداوند هستند.

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲- دلائل الامامه، ص ۳۱۱، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۲.

گفتار سیزدهم: تواضع در برابر حق

اشاره

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ؛پس اگر نمیدانید از اهل ذکر بپرسید.

«سور نحل، آیه ۴۳»

میزان بهره مندی از قرآن

آیه های قرآن خزینه های دل ها هستند. هر چه انسان با قرآن سنخیت پیدا کند، بهتر می تواند پرده ها و حجاب ها را کنار بزند. خداوند قرآن را تنزیل فرموده تا ما بتوانیم آن را بفهمیم. پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام هم خود را تنزیل می دادند و با عرب های بدوی می نشستند. ما هم باید خود را تنزیل دهیم. باید خودیت خود را کنار بگذاریم. در مقابل خداوند برای خود چیزی قائل نشویم.

وجودک ذنب لایقاس به ذنب؛(۱)وجود تو گناهی است که قابل قیاس با هیچ گناهی نیست.

یعنی همین که خود، یا عمل خود را ببینی این گناه است. چون ما هر چه عمل یا امکانات دنیایی داریم، مال خداوند است. خانه و زندگی، زن و بچه

۱- شرح چهل حدیث، ص ۳۴۲.

همه مال خداونـد است. از خود هیـچ نـداریم. پنجاه سال قبل هیـچ نداشتیم. پنجاه سال دیگر هم هیچ هستیم. اگر حالت هیچی خود را درک کنیم، آن وقت می توانیم از قرآن استفاده کنیم. باید خود را تنزیل دهیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه و لکن لا یبصرون؛(۱)خدای متعال در کلام خویش برای آفریدگان خود تجلی کرده است، ولی آنان نمی بینند.

ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السـلام در مقابل خداونـد تواضع می کننـد، لذا خداوند به آنها عنایات می کند و از آنها به دیگر مخلوقات فیض می رسد.

خداوند متعال بر رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و آل علیهـم السـلام او مرتب درود و صـلوات می فرستد. ما هم باید همکار خداونـد شویم. مرتب بر آنها صـلوات بفرستیم و تسـلیم آنها بشویم. تسـلیم شـدن همان تنزیل است. آن وقت مورد نظر خداوند واقع می شویم.

اگر انسان زمین خورده خداونـد شود، خداونـد او را بر ماسوی الله، حاکم می کند. امام های ما چون محکوم و تسـلیم خداوند شدنـد، بر ماسوی الله حاکم و غالب شدنـد. لذا آنها بر همه عالم، ولایت تکوینی و تشـریعی دارند. خداوند می گوید: چون تو زمین خورده من هستی، من هم همه قدرت خودم را به تو می دهم.

لذا چهارده معصوم علیهم السلام دست و چشم و گوش خداوند هستند. بلکه همه چیز خداوندند.

۱- عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۱۶؛ مفتاح الفلاح، ص ۳۷۲. بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۱۰۷.

حق پذیری

اگر انسان بخواهد اختلاف ها تمام شود، باید به طرف بگوید من زمین خورده تو هستم. این دانش ها به هم می گویند نفس من را شهید نکن، یعنی من را رد نکن.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: سائل را رد نکن. چون با همان وجهی که پیش خداوند آبرو می ریزد، پیش شما آمده است. لذا او را نباید رد کرد.

بعضی از افرادی که پیش ائمه علیهم السلام می آمدند و حاجت و درخواستی داشتند، ائمه علیهم السلام به آنها می فرمودند: حاجت خود را بنویسید که وقتی می گویید خجالت نکشید.

اگر در فهم انسان باز شود، متوجه می شود که تمام مردم یک حرف می زنند. حتی بعضی از دروغها هم راست است.

یک شخصی پیش حکیمی رفت. مدتی درس خواند. متوجه شد مردم مطابق حکمت حرف می زنند. مقداری که بیشتر پیش حکیم ماند، فهمید مردم هر چه می گویند حکیمانه است.

این که می گویند من زمین خورده تو هستم، حرف قشنگی است. باید به خداوند این طور بگوییم. چون ما تکوینا زمین خورده خداوند هستیم. انسان در مقابل زن و بچه هم می گوید: من زمین خورده شما هستم. شما درست می فرمایید. با این حرف، همه دعواها و اختلاف ها تمام می شود.

بحث و جدل کردن از بدترین صفات است. کسانی که بحث و جدل می کنند اهل نار هستند. کسی که بحث می کند، نمی خواهد حق را بفهمد. می خواهد حرف خودش را به کرسی بنشاند. لذا جواب استاد را گوش نمی کند. مرتب بعضی ها می خواهند اشکال تراشی کنند.

ص: ۱۹۷

اهل ذکر

قرآن می فرماید:

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛(۱)پس اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

نمی فرماید: « فاسألوا أهل العلم». اهل ذکر آنهایی هستند که توجه تام به خداوند دارند. با آنها بنشینید که شما را به یاد خداوند می اندازند. علم نور و حقیقت و روشنایی است. علومی که ما داریم اصطلاحات و جهل و تاریکی است. اما علم، نور خدایی است. عرب به یاد می گوید ذکر، یعنی کسانی که با قلب یاد خداوند می کنند. ذکر زبانی به تنهایی فایده ای ندارد.

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ پس اگر نمیدانی از اهل ذکر بپرسید.

یعنی در قلب خود بررسی کن، شاید جواب سؤال را می دانی، اگر جواب را در قلب خود نیافتی بعد سؤال کن. چون روایت آمده است: اگر انسان امکاناتی دارد و دست پیش کسی دراز کند، هفتاد در از فقر بر روی او گشوده می شود. سؤال کردن هم حرام می شود.

انسان هر چه بتواند از کسی حاجت نخواهد و سؤال نکند بهتر است. انسان وقتی پیش یک بزرگی می نشیند، سؤال های او حل می شود. سؤال کردن زیاد خوب نیست. اگر پیش عالم هم می نشینید، مانند این باشد که پیش یک درخت میوه دار نشسته اید. باید منتظر بمانید تا میوه خودش از درخت بیفتد. آن وقت رسیده ها می افتند.

بچه ها زیاد سؤال می کنند. این سؤال های زیاد، تکالیف را زیاد می کند.

ص: ۱۹۸

۱- سوره نحل، آیه ۴۳.

اصحاب هم در اثر سؤال های زیاد تکالیف بیشتر برای مردم درست کرده اند.

از شکیات سؤال کردند. ائمه علیهم السلام جواب دادند.مهر امین هم همه شکیات را باطل کرد و مردم راحت شدند.

برای سؤال هایی که کردند، تکالیف شاق برای مردم آمد. بزرگی می گفت: اگر نماز است شک نیست. اگر شک آمد دیگر نماز نیست. چند دقیقه را انسان باید با خداوند باشد. حرف قشنگ و درستی است.

وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور بفرمایند، علومی می آورند که همه چیز را به هم می زنند. همه مردم راحت می شوند.

بعضیها وسواس دارند. این بدعت است. زیر دوش حمام دو ساعت آب می ریزند. اسراف کردن حرام است. یک وسواسی خانواده ای را به زحمت می اندازد. این همه آب می ریزد و گناه کبیره مرتکب می شود.

جدل خوب نیست. مگر جدل احسن. یعنی طرف دنبال حق و حقیقت باشد.

دو نفر پهلوان با هم جایی می رفتند. یکی از آنها روی الاغ سوار بود و دیگری پیاده. آن پیاده گفت: با تبر به کمر تو میزنم. سواره هم گفت: می آیم پایین استخوانهای تو را می شکنم. با هم بحث و درگیری پیدا کردند تا این که سواره پیاده شد. گفت: خوب بگو ببینم چه می خواهی بکنی؟

گفت: من با تو هیچ حرفی ندارم. هر چه تو می گویی درست است. آن موقع چون تو سواره بودی من حرف داشتم. حالا که پیاده شدی، مشکل حل شد. مثل همدیگر هستیم. همه اختلافات همین طور است. یکی می خواهد سواره باشد، در حالی که دیگری پیاده است. اگر هر دو پیاده باشند، بحث تمام می شود.

ص: ۱۹۹

سکوت و سخن

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

کلام العاقل قوت و جواب الجاهل سکوت؛(۱)سخن عاقل قوت است و جواب نادان سکوت.

قوت غذای جان است. اگر می توانی بدون عصبانیت حرف بزنی، حرف بزن. آن قوت است. باید آرام بحث کرد. در مقابل کسی هم که جوش می آورد، باید سکوت کرد. اگر انسان عصبانی شد، باید مقداری راه برود یا آب بخورد تا آرام شود.

اگر انسان می تواند با محبت حرف بزند، بزند وگرنه سکوت کند. در این صورت اختلافات حل می شود. زنها در خانه زحمت می کشند. ما نمی توانیم حق آنها را ادا کنیم. اگر وارد خانه شدید و دیدید وضع به هم ریخته است، نباید ناراحت شوید. باید به خانم خود برای زحماتی که می کشند هدیه بدهید. تمام کارهای داخل خانه را انجام می دهند. با این که کارهای خانه مشکل است و این قدر زحمت می کشند، خود را شرمنده می دانند.

حالا اگر خانم عصبانی شد، شما باید سکوت کنید. بگذارید ناراحتی خودش را بگوید. اگر به شما نگوید، به چه کسی می تواند بگوید.

شخصی می گفت: وارد خانه شدم. خانم شروع کرد فریاد زدن که چرا دیر آمدی. من هم ساکت شدم. بعد خانم آرام که شد، گفت: اگر حرف های خودم را به تو نزنم، به باغبان خانه بگویم؟ برخی از زنها دوست دارند شوهر را عصبانی کنند تا ببینند چقدر صبر دارد.

بعضی مردها در خانه مانند شمر هستند. اما بیرون خانه مثل سلمان

۱- عیون الحکم، ص ۳۹۵. غررالحکم، ص ۵۳۷.

فارسی هستند. باید ما از خانواده های خود برای زحماتی که در خانه می کشند تشکر کنیم.

البته گاهی هم باید خانم ها صبر کنند. مرد گاهی وقت ها که وارد خانه می شود، اعصاب او به هم ریخته و ناراحت است. خانم باید سکوت کند. به شوهر بگوید: هر چه بگویی حق داری. این جمله خیلی قشنگ است. اگر بگویید: حق با شماست، شما درست می فرمایید آتش ها خاموش می شود.

تواضع و تکبر

در بعضی روایات آمده است که با آدم متکبر باید متکبر باشیم. بعضی می گویند: معنای آن این است که هر چه آدم متکبر خودش را باد می کند، تو هم او را باد کن تا یک دفعه بترکد. باید به آدم متکبر هم گفت: من زمین خورده تو هستم. البته اگر انسان خاطر جمع باشد که مانند آن متکبر نمی شود، با او تکبر کند. چون صفات افراد در انسان اثر می گذارد.

البته اگر انسان از اولیاء الله باشد، مانند امام راحل (ره)باید با دشمن شاخ و شانه بکشد، اما اگر صفت آن متکبر در انسان اثر می گذارد، نباید این کار را بکند. باید به متکبر بگوید: تو بالاتر از این حرف ها هستی. اما وقتی خودش در خلوت می رود، می فهمد حق با شماست. با زمین خوردن شما حق از بین نمی رود. هر کس کوتاه می آید، غالب است.

کسی که گذشت می کند، سر طناب را رها می کند. لذا اختلاف از بین می رود. بین دو نفر عاقل هیچ وقت دعوا نمی شود. بین دو نفر عاقل و جاهل هم دعوا نمی شود. چون عاقل کوتاه می آید و مدارا می کند. همیشه بین دو نفر جاهل دعوا می شود. قرآن می فرماید:

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ؛(۱)اهل ایمان بر کافران سختگیر و باهمدیگر مهربان اند.

یعنی بر کفار شدید و بر مؤمنین رحیم باشید. باید کفار را کنار بگذاریم.

مهر و الفت بین اهل ایمان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و می فرماید: خدایا، نفرین هایی که دو دوست به هم می کنند مستجاب نگردان. شخصی به کسی نفرین می کرد. به او گفته شد تو هم نسبت به دیگران ظلم کرده ای، می خواهی هم نفرین تو را و هم نفرین آنها را که تو به آنها ظلم کرده ای مستجاب کنیم! گفت: خدایا نفرین من را هم مستجاب نکن. ما هم پای دیگری را لگد کرده ایم.

بعضی مواقع پدر و مادر، فرزند را نفرین می کنند، فرزند هم پدر و مادر را نفرین می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم این نفرین ها را رد فرمودند.

پرهیز از بحث و جدل

یکی از راه های رسیدن به علم، پرهیز از بحث و جدل است. انسان باید جلوی خود و زبان خود را سد بزند. همان طور که وقتی جلوی آب را سد می زنند، گل و لای ته نشین می شود و آب قابل استفاده می شود. امام رضا علیه السلام می فرماید:

إن الله يبغض القيل والقال و إضاعه المال و كثره السؤال؛(۲)بی شک خداوند بگو و مگو و تباه کردن دارایی و خواهش بسیار را دشمن می دارد.

ص: ۲۰۲

۱- سوره فتح، آیه ۲۹.

۲- تحف العقول، ص ۴۴۳. هدایه الامه، ج ۶ ص ۲۹۰؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۳۵.

خداوند با سه چیز دشمن است: قیل و قال، اضاعه و از بین بردن مال و زیاد سؤال کردن.

بعضـی هـا آرامش ندارنـد. مرتب از این جلسه به آن جلسه می رونـد، یـا وقتی به بـازار می رونـد، از اول بازار تا آخر بازار را قیمت می کنند. آخر هم چیزی نمی خرند. این درست نیست. یک جا که مناسب روحیه انسان است باید رفت و اسـتفاده کرد. از این رفیق به آن رفیق، از این کتاب به آن کتاب، این درست نیست.

انسان بایـد یک خط را در وجودش پیاده کنـد و جلو برود. هر چه بحث و جـدل و ناآرامی کمتر باشـد بهتر است. در اعتکاف هم اگر بحث و جدل کنند، اعتکاف به هم می خورد.

توجه به مقصد

انسان وقتی به زیارت و مسافرت می رود، بایـد هر کسـی در راه حرفی زده حلال کنـد. اگر بخواهـد با هر کس بحث کنـد، به مقصـد نمی رسد. اگر در مسافرت دو چیز را فراموش نکنید، زود به مقصد می رسـید. اول مقصد. دوم رفقای راه. نباید در راه سرگرم جنگل و دریا شوید.

خداونـد متعـال در شب معراج در همه خزینه هـا و مقامـات لاـهوت و ناسوت و بهشت را برای پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم بـاز فرمود و تمام آسـمان ها را به او نشان داد. اما پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم به هیـچ یک از آنها توجه نمی فرمودند. فقط مشـغول خداوند بودند. اگر حواس حضـرت به هر کجا می رفت، در همانجا می ماند و دیگر نمی توانست بالاتر برود.

همان طور که جلوه های ملکوت چشم پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم را پر نکرد، جلوه های دنیا هم چشم ما را نباید پر کند. چون انسان بزرگتر از دنیا و

جلوه های آن است. انسان نباید در دنیا جا خوش کند. جلوه های دنیا همه برای امتحان است. خداوند در قرآن می فرماید:

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»(۱)در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند.

یعنی ما مخصوصا جلوه های دنیا را زینت دادیم تا متوجه شویم چه کسی بهتر عمل می کند و مقصد را فراموش نمی کند. تمام جلوه ها و رنگ ها، باید خداوند را نشان انسان بدهد. جلوه ها و نعمت ها نباید ما را از منعم جدا کند.

شخصی بچه دار نمی شد. با نذر و نیاز خدا به او یک بچه داد. اسم او را نعمت الله گذاشت. بعد از مدتی الله را فراموش کرد. دیگر اسم او را نعمت صدا می زد.

در دام شرک

بعضی ها تا در هواپیما یا کشتی گرفتار می شوند، خداوند را خالصانه صدا می زنند. اما همین که مشکل برطرف می شود، خداوند را فراموش می کنند. فکر و ذکر آنها پول و دلار می شود.

حتی کمونیست ها هم وقتی گرفتار می شوند خداوند را صدا می زنند. اما وقتی گیر برطرف می شود، باز کافر می شوند. اکثر مردم دنبال دنیا و نعمت ها و امکانات مادی هستند. خداوند می فرماید: با این که مردم خداوند را قبول دارند، مشرک هم هستند.

۱- سوره کهف، آیه ۷.

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ »؛(۱)و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند، جز این که با او چیزی را شریک می گیرند.

یعنی ایمانشان خالص نیست، بلکه با شرک همراه است.

مرحوم شیخ جعفر شوشتری رحمت الله علیه می فرمود: همه می گویند مشرک نباشید. من می گویم: مشرک شوید. یعنی خدا را هم در کارها شریک کنید.

حق دادن به دیگران

یک تاجری ورشکست می شود. مغازه خود را می بندد. در منزل می نشیند و بیماری اعصاب پیدا می کند. خیلی هم ناراحت می شود. یکی از دوستانش به او می گوید: من یک راه برای نجات به تو می گویم. اگر عمل کنی، مشکل تو حل می شود و آن این که از فردا در مغازه را باز کن. هر کدام از طلبکارها مراجعه کردند، هر چه می گویند فلانی ما از تو طلب داریم، به آنها بگو شما درست می فرمایید. اگر می گویند: چک شما را چه کنیم؟ مرتب به آنها بگو: شما درست می فرمایید. اگر به تو گفتند: تو را زندان می فرستیم. بگو: شما درست می فرمایید. همین کار را هم کرد.

طلبکارها وقتی آمدند و چنین دیدند، به همدیگر گفتند: این بیچاره دیوانه و روانی شده است. بیایید از او بگذریم. و همه تصمیم می گیرند از او بگذرند. پیش او می آیند و به او می گویند: از طلب خود گذشتیم. می گوید: شما درست می فرمایید. می گویند: چکها را پاره کردیم، باز همین را می گوید.

همان رفیق که این مطلب را به او یاد داده بود می گوید: فلانی طلب ما چی می شود. می گوید: شما درست می فرمایید. می گوید: من خودم این نقشه را برای تو کشیدم. باز می گوید: شما درست می فرمایید. خلاصه با

۱- سورۀ یوسف، آیه ۱۰۶.

حق دادن به طلبکارها از این مشکل نجات پیدا می کند.

شخصی می گفت: من هر چه سرمایه دارم لنگ میخرم و در مقابل خداوند می اندازم. همه باید در مقابل هم لنگ بیندازیم، زن در مقابل شوهر، شوهر در مقابل زن. به همدیگر بگویند هر چه تو کرده ای من هیچی نمی گویم. من هر چه کرده ام تو هیچ نگو. بیاییم از بدیهای همدیگر بگذریم. اگر این مطالب بین دو دوست، بین استاد و شاگرد و بین زن و شوهر گفته شود، دعواها تمام و مشکلات حل می شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ؛(1) ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی به اطاعت خدا در آیید و گام های شیطان را دنبال مکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.

سه نوع قلب

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

القلب ثلاثه انواع: قلب مشغول بالدنیا و قلب مشغول بالعقبی و قلب مشغول بالمؤلی. أما القلب المشغول بالدنیا فله الشده و البلاء اما القلب المشغول بالعقبی فله الدرجات العلی واما القلب المشغول بالمولی فله الدنیا و العقبی و المؤلی؛(2) قلب سه گونه است: قلبی که مشغول به دنیاست. قلبی که مشغول به آخرت است و قلبی که مشغول به مولاست. اما قلبی که مشغول به دنیاست، برای او سختی و گرفتاری است. اما قلبی که مشغول به آخرت است، برای او درجات بلندی است. اما قلبی که مشغول به مولاست، برای او دنیا و آخرت و مولاست.

۱- سوره بقره، آیه ۲۰۸.

۲- المواعظ العددیه، ص ۱۶۳.

قلبی که مشغول دنیاست

قلبی که مشغول به دنیاست، مال اشقیا و اصحاب شمال است که شش دانگ دلشان متوجه دنیاست. این ها بدترین مردم هستند. در آخرت هم اهل جهنم هستند.

هر کس که از محبت دنیا راحت شود، از عذاب جهنم هم راحت می شود. آنچه از دنیا تقدیر انسان کرده اند، به انسان می رسد. با زیاد کردن شغل یا مبارزه کردن با فقر، انسان ثروتمند نمی شود. با وام گرفتن هم حل نمی شود. باید جلوی خرج های اضافی گرفته شود و با قناعت زندگی کرد.

نصیحت شیطان

شخصی به نام علی بن محمد الصوفی شیطان را ملاقات کرد. شیطان پس از آن که در خطبهای بلیغ خودش را معرفی کرد، علی بن محمد از او درخواست کرد که عملی که به وسیله آن به خدا تقرب جوید و بر مشکلات روزگار یاری شود به او بگوید. شیطان دو جمله به او نصیحت کرد و گفت:

اقنع من دنیاك بالعفاف و الكفاف و استعن علی الآخره بحب علی بن ابی طالب علیه السلام و بغض اعدائه؛(۱)از دنیای خود به پارسایی و کفایت زندگی قناعت کن، و بر آخرت خود به دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام و دشمنی با دشمنانش یاری جوی.

بعد گفت: من خدا را در هفت آسمان عبادت کردم و در هفت زمین نافرمانی کردم و فرشته مقرب و پیامبر مرسلی را نیافتم، جز آن که به دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام تقرب می جست.

محمد بن علی صوفی می گوید: پس از آن که شیطان از چشم من

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۲، ص ۲۵۲ ،مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۱۲۶؛بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۸۱.

ناپدید شد، به محضر امام باقر علیه السلام آمدم و آنچه را که دیده و شنیده بودم گزارش دادم. حضرت فرمودند: آن ملعون به زبانش ایمان آورد و به دلش کافر باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که نوح از کشتی فرود آمد، شیطان نزد او آمد و گفت: در روی زمین بزرگترین منت را تو بر من داری؛ زیرا این بدکرداران را نفرین کردی و مرا از زحمت گمراه ساختنشان راحت کردی. می خواهی دو نکته را به تو بیاموزم؟

ایاک و الحسد فهو الذی عمل بی ماعمل و ایاک و الحرص فهو الذی عمل بآدم ما عمل؛(۱)از حسد بترس که با من کرد آنچه را کرد.و از حرص بگریز که با آدم کرد آنچه را کرد.

حضرت یحیی علیه السلام هم به شیطان گفت: تا به حال بر من هم سلطه ای داشته ای؟ گفت: آری. یک شب غذای خوشمزه ای بود. به تو گفتم: خوشمزه است، زیاد بخور. تو هم زیاد خوردی. مقداری از نماز شب تو فوت شد.

حضرت یحیی علیه السلام هم قسم یاد کرد که دیگر سیر نخورم. شیطان هم گفت: من هم قسم میخورم دیگر کسی را نصیحت نکنم.(۲)

سر قناعت

انسان باید به هر چه خداوند رسانده است، راضی باشد. انسان اگر قید دنیا را بزند، نفس انسان به حداقل راضی می شود. قناعت کردن گنجی است تمام نشدنی. نان خالی را باید بخوریم، اما منت کسی را نکشیم.

به پادشاهی دنیا فرو نیارد سر

اگر ز سر قناعت خبر شود درویش

۱- الخصال، ج ۱، ص ۵۱: بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۷.

۲- الأمالی للطوسی، ص ۳۴۰، بحارالانوار، ج ۶۰ ص ۲۲۵.

می گویند: افلاطون در کنار راه نشسته بود. سلطانی از آنجا عبور می کرد. مردم برای دیدن او دست و پا می زدند، اما او سر خودش را هم بلند نمی کرد که سلطان را نگاه کند.

سلطان که چشمش به او افتاد، ناراحت شد که چرا به او اعتنا نمی کند. راه خود را کج کرد و به طرف افلاطون آمد.

گفت: چطور تو اصلا نگاه هم به من نمی کنی. افلاطون به او گفت: چون تو نوکر نوکر من هستی. من وقت ندارم به نوکر خودم هم نگاه کنم، چه رسد به تو که نوکر نوکر من هستی.

سلطان سؤال کرد: چطور من نوکر نوکر تو هستم. گفت: چون تو نوکر شهوت و ریاست و هوای نفس هستی. اینها هم نوکر من هستند. آن ریاست که تو دنبال آن هستی نوکر من است. لذا تو نوکر نوکر من هستی.

افلاطون به او می گوید: اگر حاجتی داری بگو. او می گوید: حاجت من این است که جلوی آفتاب را گرفته ای، عقب برو تا آفتاب بیاید.

قناعت کن ای نفس بر اندکی

که سلطان و درویش بینی یکی

قناعت صفت بلندی است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

قد عز من قنع؛(۱)البته کسی که قناعت کرد، عزیز و گرامی شد.

یعنی هر کس قانع شد، عزیز می شود. اگر انسان دست دراز نکرد، تمام مردم از او خوشshan می آید. چون طمع نداری، عزیز می شوی. در برابر قناعت، طمع است که موجب ذلت است. فرمودند:

ذل من طمع؛(۲)هر کس طمع داشته باشد، ذلیل و خوار می شود.

خداوند متعال به مؤمن اجازه نداده است خودش را خوار و ذلیل کند.

ص: ۲۰۹

۱- عیون الحکم، ص ۳۶۵، غررالحکم، ص ۴۹۲.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۵۰: النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۴، ص ۱۱۴.

آسایش زندگی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من اقتصر علی بلغه الکفاف فقد انتظم الراحه و تبوا خفض الدعه؛(۱) کسی که به اندازه گذران زندگی اکتفا کند، به آسایش رسیده و به آرامش دست یافته است.

یکی از ثروتمندان می گفت: من مهمان یک پیرمرد و پیرزن فقیر بودم که نصف اطاق آنها خالی بود. در یک کاسه قدیمی گلی چای می خوردند. یک آبگوشت در همین ظرف های گلی خوردم که تمام لذت ها را در همان اطاق احساس کردم.

قدیمی ها خیلی راحت زندگی می کردند. وقتی یک جوان ازدواج می کرد، در یکی از اطاق های خانه پدرش زندگی می کرد. آنها قناعت داشتند. هر کس ایمان به خداوند بیاورد، قرآن می فرماید: ما به او حیات طیبه میدهیم.(۲)

منظور از حیات طیبه قناعت است. قلب قانع، بهشت است. اگر انسان قانع نباشد آرامش ندارد. انسان هیچ وقت سیر نمی شود. آنها که ثروت بیشتری دارند، گله بیشتری از زندگی دارند.

شیطان هم گفت: اگر می خواهی در دنیا راحت باشی کفاف و عفاف داشته باش. اگر انسان از گرسنگی بمیرد، بهتر است از این که دست به سوی کسی دراز کند.

ص: ۲۱۰

۱- الکافی، ج ۸، ص ۱۹، تحف العقول، ص ۹۰ نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

۲- سوره نحل، آیه ۹۷.

گفتار چهاردهم: مراقبت از خویش

اشاره

لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم؛از ما نیست کسی که هر روز محاسبه نفس نداشته باشد.

«امام کاظم علیه السلام»

صلوات عالم وجود

در روایات درباره صلوات چیزهای عجیبی فرموده اند. اگر شما می خواهید همکار خداوند و ملائکه شوید، باید صلوات بفرستید. امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر کسی یک بار بر محمد و آل او علیهم السلام صلوات بفرستند، خداوند متعال هزار بار در هزار صف از ملائکه بر او صلوات می فرستد. بعد می فرماید:

ولم یبق شیء مما خلق الله إلا صلی علی العبد لصلاه الله علیه و صلا□ ملائکته؛ هیچ مخلوقی در عالم باقی نمی مانند مگر آن که به خاطر صلوات خدا و صلوات ملائکه بر او، بر این بنده صلوات فرست صلوات میفرستند. معلوم می شود همه هستی از این صلوات بهره می برند. در ادامه فرمودند:

ومن لم یرغب فی هذا فهو جاهل مغرور قد بری الله منه و رسوله و اهل

ص: ۲۱۱

بیته؛(۱)و کسی که به این صلوات رغبت پیدا نکند، انسان جاهل و مغروری است که خداوند و پیامبرش و اهل بیت پیامبرش از او بیزارند.

قسم خوردن

قسم خوردن مکروه است، اگر چه راست باشد. اگر مطلب دروغ باشد، قسم خوردن از گناهان کبیره است. در قسم دروغ خداوند می فرماید: مرا شاهد دروغ خود گرفتی و به غضب می آید. نوعا ائمه علیهم السلام مقید بودند قسم نخورند.

امام سجاد علیه السلام از مکانی عبور می کردند یک شخصی جلوی آن حضرت را گرفت و گفت: من چهارصد دینار از شما طلب دارم. بعد هم به قاضی شکایت کرد. قاضی هم به امام سجاد علیه السلام گفت: باید قسم بخورید. حضرت هم دستور دادند چهارصد دینار برای او بیاورند.

امام باقرعلیه السلام که همراه حضرت بودند، به پدر عرض کردند: «یا ابت جعلت فداك الست محقا؛ ای پدر، من به فدای شما! مگر حق با شما نیست؟ » حضرت فرمودند:

بلی یا بنی ولکنی اجللت الله ان احلف به یمین صبر؛(۲)بله ای فرزندم! ولکن خداوند را بزرگتر از این میدانم که برای حکمی قسم بخورم!

نام خداوند بالاتر از این است که انسان به آن قسم بخورم. حتی قسم اگر راست باشد مکروه است.

ص: ۲۱۲

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۲، ثواب الاعمال، ص ۱۵۴، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۰.

۲- الکافی، ج ۷، ص ۴۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۰۱.

قسم های خداوند و ائمه علیهم السلام

خداونـد متعـال در قرآن و امیر المؤمنین علیه السـلام در «نهـج البلاـغه» قسم خورده انـد. چون انسـان هـا دیر بـاور هسـتند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

و الله لـدنیاکم هـذه اهون فی عینی من عراقه خنزیر فی ید مجذوم؛(۱) به خدا سوگند، این دنیای شـما در نگاه من از اسـتخوان خوکی که دردست یک جذامی می باشد پست تر است.

امیر المـؤمنین علیـه السـلام برای اهمیـت مطلـب قسـم می خورنـد. برای ایـن که مـا مطلب را بـاور کنیم. خداونـد متعـال و امیر المؤمنین علیه السـلام و ائمه علیهم السـلام قسم می خورنـد. اگر انسـان حـدیث و آیه را بـاور کرد، مال انسان می شود. اما اگر باور نکردید، بگذارید روی طاقچه شاید روزی باور کردید.

اگر از بزرگی یک حـدیث و مطلبی را شـنیدید، نبایـد بگوییـد دروغ است. بایـد بگوییـد من نمی فهمم. باید حدیث را به خود ائمه علیه السلام برگردانید. حدیث را نباید رد کرد.

مرحـوم قاضـی می فرمودنـد: اگر نفهمیـدی، هر وقـت بزرگ شـدی می فهمی. اگر انسـان در دنیـا هم نفهمـد، در عـالم برزخ میفهمـد. موقع آمدن حضـرت عزرائیل علیه السـلام می فهمد دنیا پوچ است. دنیا همه اش خواب و خیال است. بعضـی ها موقع مردن از خواب و خیال بیدار می شوند. اما خوشا به حال کسانی که زودتر از خواب بیدار می شوند. چون انسان دیر باور است خداوند در قرآن یازده قسم می خورد و بعد می فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ؛(۲)هر کس نفس خـود را پـاک و تزکیـه کرد، قطعـا رسـتگار شـد و هر کس نفس خویش را با معصیت

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶.

۲- سوره شمس، آیه ۹ و ۱۰.

و گناه آلوده ساخت، قطعا نومید و محروم گشته است.

یعنی اهل نجات و رستگاری و فلاح کسانی هستند که خود را از رذیله اخلاقی و محبت دنیا پاک می کنند و کسانی که به وسیله گناه و کفر و محبت به دنیا خود را آلوده کرده اند پشیمان می شوند.

قرآن احتیاج به سلسله سند ندارد که علم رجال لازم داشته باشد. اگر انسان حرف خداوند را باور کند علامت دارد.

دزد دین باور

شخصی با قافله ای به مسافرت می رفت. یک عده دزد جلوی قافله را گرفتند. این شخص می گوید: من به یکی از آنها گفتم: مگر مسلمان نیستی که دزدی میکنی؟ گفت: من مسلمان هستم. گفتم: پس چرا دزدی می کنی؟ گفت: زن و بچه من خرج دارند. آنها نان و آب می خواهند. گفتم: روزی باید حلال باشد. و روزی همه بنده های خداوند در دست خداوند است. نه دست مخلوقی ضعیف. بعد این آیه را خواندم:

وَفِی السَّمَاءِ رِزْقُکُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ؛(۱)روزی شما و آنچه وعده داده شده اید در آسمان است.

وقتی این آیه را برای دزد خواندم، دزد گفت: من این آیه را نشنیده بودم. تا آیه را شنید دزدی را رها کرد.

این شخص می گوید: به مکه معظمه آمدم. دیدم همین شخص پرده خانه خداوند را گرفته و از خداوند عذرخواهی می کند. وقتی من را شناخت به من گفت: از آن موقع که این آیه را خواندی، خداوند هر روز برای من مائده آسمانی می فرستد. این آیه قرآن خیلی به قلبم نشست. بگو

۱- سوره ذاریات، آیه ۲۲.

ببینم بقیه هم دارد؟ گفتم: چرا. و بقیه آیه را خواندم:

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ ؛(۱)قسم به پروردگار زمین و آسمان که این مطلب حق است؛ مثل این که شماصحبت می کنید.

دزد گفت: خداوند قسم یاد فرموده است، مگر مردم باور نمی کنند؟! و همانجا افتاد و از دنیا رفت.

روزی بندگان

خداوند متعال می فرماید: من شما را برای بندگی و عبادت خودم خلق کرده ام. شما می گویید: اگر دنبال عبادت بروم، روزی من چطور می شود؟ خداوند متعال در قرآن می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ؛(۲) خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است.

یعنی خداوند رزاق و صاحب قوه آشکار است. مگر دست و بازوی شما باعث رزق و روزی شماست؟ خداوند از ما بندگی خواسته، نه کار کردن. من نمی گویم کار را تعطیل کنید. می گویم: شما نباید فقط قصد پر کردن جیب خود را داشته باشید. باید نیت کار راه اندازی داشته باشید. خداوند فرموده است: من رازق هستم.

هو الرزاق را باید محکم گفت، تا جگر انسان حال بیاید. شما خیال نکنید اگر برای نماز در مغازه را بستید مشتری شما کم می شود. فرموده اند: نباید به دست آوردن رزق و روزی، شما را از عمل واجب باز دارد.

۱- سوره ذاریات، آیه ۲۳.

۲- سوره ذاریات، آیه ۵۸.

بار هیزم جهنم

انسـان در این دنیـا هم می توانـد بار هیزم جهنم خود را بر دوش بکشـد ،اگر پوست کلفت است. اما اگر لطیف و نازک است، مانند کسانی که رحیم دل و مهربان هستند، باید بار گل و ریحان برای عالم دیگر حمل کند.

انسـان هـای بی رحم آتش حمل می کننـد. دنیا یک ساعت بیشتر نیست. چهل پنجاه سال از عمر ما گذشـته است. بقیه آن هم می گذرد. اما کسانی که خود را اصلاح می کنند، اهل رستگاری و سعادت می شوند.

قیـامت انسـان از همین دنیـا شـروع می شـود. اگر چراغ روشن شود، مردم از همـدیگر فرار می کننـد. این آشـکار شـدن بـاطن مخصوص قیامت نیست.

عـده ای در همین دنیا آتش ابـدی برای خود فراهم می کنند. عمر سـعد برای ملك ری به کربلا آمد، اما به ملك ری نرسـید. شب عاشورا تا صبح قدم می زد و مضطرب بود. از همین دنیا در عذاب بود و آرامش نداشت.

اما اصـحاب امام حسـین علیه السـلام در بهشت بودند. شب عاشورا با هم شوخی می کردند. به همدیگر می گفتند که شما می دانید ما اهل شوخی نیستیم، ولی امشب شب حجله رفتن ماست.

امام حسـین علیه السـلام به عمر سعد ملعون فرمود: امیدوارم از گندم ری نخوری! او گفت: به جو آن هم قانع هستم. ولی نه به گنـدم ری رسـید و نه به جو آن. وقتی ابن زیاد حکم حکومت ری را از او گرفت و پاره کرد و او را از دار الأماره بیرون کرد، سرش را زیر انـداخت و گفت: چه کسـی از من بـدبخت تر است. بچه هـای کوفه او را سـنگ می زدنـد و به عنوان قاتـل امـام حسین علیه السلام معرفی می کردند.

ص: ۲۱۶

حسابرسی اعمال در دنیا

در تمـام انسـان ها دو جنبه وجود دارد: جنبه الهی و نورانی و جنبه غیر الهی و ظلمانی. انسان بایـد مرتب جنبه الهی و نورانی را تقویت کنـد. بایـد در دل دوست به هر حیله راهی باز کنـد. اگر انسان در این ماه رمضان با ماه رمضان قبلی فرقی نکرده باشد، مغبون است. مؤمن دو ساعت او نباید یک جور باشد.

اگر دو روز انسان مساوی باشـد مغبون است. اگر روز بعـد بـدتر از روز قبل باشـد، یعنی عقب گرد داشـته باشـد، ملعون است. یعنی از رحمت خداونـد دور می شود. انسان بایـد حسابی برای خودش باز کنـد و مرتب به نفس خود رسـیدگی داشـته باشـد. امام سجاد بالا می فرماید:

الخیر کله صـیانه الانسان نفسه؛(۱)تمـام خیر در این است که انسـان از نفس خود مراقبت کنـد. بایـد آمادگی برای مسافرت در عـالم دیگر را داشـته باشـیم. اگر گفتنـد یک هفته دیگر بایـد بیایی، بایـد بتوانیم چیزی را ارائه دهیم. این که چنـد جلـد کتاب نوشـتم، چقـدر سـخنرانی کردم، فایـده ای نـدارد. می گویند: همراه خودت چه داری! آنچه را که می شود در قبر برد چیست؟ علم غیر از معلوم است. ممکن است یک مهنـدس ده تا لیسانس هم داشـته باشد، اما به او می گویند با این همه لیسانس چند تا پل و جاده ساخته ای؟ چند تا شاگرد تربیت کرده ای؟

ذکر مهم نیست، مذکور مهم است. محبت مهم نیست، محبوب مهم است. عبادت مهم نیست، معبود مهم است. راه مهم نیست، مقصد مهم است. عبادت مقدمه برای رسیدن به معبود است. با عبادت باید به معبود

۱- تحف العقول، ص ۲۷۸، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۶.

برسیم. اگر انسان به معبود نرسد، وای به حالش!

کسی موقع رحلت مرحوم علامه طباطبایی رحمت الله علیه از ایشان سؤال می کند نتیجه تجربه و تحصیل چندین ساله شما چیست؟ ایشان می فرمایند: مراقبه مراقبه مراقبه! باید هم مراقب باشیم و هم هر شب از کارهای روزانه خود حسابرسی کنیم. اگر انسان دلی را شکست، زود توبه کند و طرف را راضی کند. چند دقیقه را در شبانه روز برای خود قرار بدهیم.

سر سپردگی به اهل بیت علیهم السلام

مرحوم علامه نسبت به اهل بیت علیهم السلام خیلی مؤدب بودند. ایام محرم در منزل آقای برقعی رحمت الله علیه روضه بود. ایشان می آمدند در پشت مسجد آیت الله بهجت در و دیوار این خانه را می بوسیدند. می فرمودند: در این خانه چهل سال است روضه خوانی می شود.

ایشان گرد و خاک حرم حضرت معصومه سلام الله علیها را به سر و صورت می مالیدند. هر کس سر سپرده اهل بیت شود، کارش درست می شود. علم خیلی کارگشا نیست، عظمت حضرت معصومه سلام الله علیها در دل مرحوم علامه آمده بود و صفات برجسته ای پیدا کرده بودند.

ربع ساعت برای محاسبه

مردم تبریز از یکی از علما دعوت می کنند که از نجف به تبریز بیاید. ایشان خدمت استادش مرحوم میرزای شیرازی رحت الله علیه می آید و می گوید: می خواهم به ایران بروم. یک دستورالعمل به من بدهید که برای همیشه به آن عمل کنم.

مرحوم میرزای شیرازی به ایشان می فرماید: یک ربع از شبانه روز خود

را برای خودت مشغول تفکر و محاسبه باشید. بعد از مدتی که ایشان به ایران می آید، برای استاد خودش نامه می نویسد که شما فرمودید یک ربع، ولی من تمام وقت خود را برای این گذاشته ام، ولی باز وقت کم دارم.

مراقبت از خود

اجتماع و مردم آتش هستند. اجتماع و مردم خیلی برای انسان خطر دارد. اگر خداوند کمک نکند، ممکن است در اثر یک پیشنهاد ناجور انسان زمین بخورد. حضرت یوسف علیه السلام می فرماید:

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی؛(۱) ومن نفس خود را تبرئه نمی کنم؛ چرا که نفس قطعا به بدی امر می کند،مگر کسی را که خدا رحم کند.

امیر المؤمنین علیه السلام به ابوذر می فرمایند: بر دو نفر ریاست نکن. ولی به سلمان فرمودند: حکومت مدائن را قبول کن. اگر انسان مواظب نباشد. ممکن است زود از اهل بیت جدا شود.

به مرحوم آیت الله بهاء الدینی رحمت الله علیه گفته شد: شما هم رساله ای بدهید. ایشان فرمودند: اگر به من دستور بدهند انجام می دهم؛ چون خود خداوند و اهل بیت علیهم السلام همه چاله ها را پر می کنند. می فرمودند: منتظر اشاره از طرف امام زمان علیه السلام هستم. از پیش خود جرئت ندارم. با رساله مشکل مردم حل نمی شود. مردم باید ایمان و یقین به خداوند پیدا کنند تا مشکلات حل شود. امام هفتم علیه السلام می فرمایند:

لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم؛(۲)از ما نیست کسی که هر

ص: ۲۱۹

۱- سوره یوسف، آیه ۵۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳ ،محاسبه النفس، ص۱۳، بحارالانوار، ج ۶۷ ص ۷۲.

روز محاسبه نفس نداشته باشد.

چون انسان یک بـدن نیست. انسان یک حقیقت بزرگی است. چشم و گوش و اعضا و جوارح وسیله ای هستند که ما خود را پیدا کنیم. لذا امام هفتم علیه السلام فرمودند: هر روز باید محاسبه داشته باشیم.

اگر انسان عمل خوبی انجام داد، بایـد شکر خداونـد را به جا بیاورد. اگر گناه از انسان صادر شـد، زود بایـد استغفار کند. هر کس محاسبه نفس داشته باشد، "منا اهل البیت" می شود.

هر روز بایـد لااقـل یک ربع برای آخرت تفکر داشته باشیم. بایـد حرکت و اعمال و رفتار ما برای خداونـد باشـد، وگرنه روز قیامت به انسان می گوینـد: ای زیانکار، ای ریاکار، برو مزد اعمال و کارهای خود را از کسی بگیر که برای او کار کرده ای. برای ما چه عملی انجام داده ای؟!

بایـد ما مواظب باشیم! تعریف های دیگران انسان را زمین می زند. غرور و تکبر در انسان ایجاد می کند. اگر انسان موفق شود در هر شبانه روز یک ربع در امر آخرت خود فکر کند، کارهای بیرونی انسان درست می شود. یکی از کارهای اساسی همین تفکر و محاسبه داشتن هر روز است.

شیخ محمد حسین اصفهانی، معروف به مسجد شاهی، از استوانه های نجف بود. ایشان در سن سی سالگی به مرجعیت رسید. فوق العاده خوش استعداد بود. از ایشان یک جلد تفسیر به نام «مجد البیان» به یادگار باقی مانده است. در سن چهل سالگی از دنیا رفت.

تفسیر ایشان خیلی با روح است. مرحوم سید علی قاضی رحمت الله علیه می فرمودند هر وقت خسته می شوم، یک صفحه از این تفسیر را مطالعه می کنم، خستگی من بر طرف می شود. ایشان همین یک ربع تفکر را عمل کرده اند.

هر کس ایشان را می دید، به یاد خداوند می افتاد. ایشان در کرمانشاه به حمام رفته بودند. مردم تا ایشان را نگاه می کنند، شروع به گریه می کنند. موقع ارتحال این شعر را زمزمه می کردند.

آن که دائم هوس سوختن ما می کرد

کاش می آمد و از دور تماشا می کرد

مرحوم مسجد شاهی رحمت الله علیه در اثر تفکر و محاسبه و مراقبه حالات عجیب پیدا کرد و توانست دست و پای خود را جمع کند و مطیع خداوند شود.

شخصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دید. سؤال کرد: «الشیخ مرتضی الانصاری ناج؛ آیا شیخ مرتضی انصاری نجات یافت؟» فرمود: «نجی بشفاعتنا؛به وسیله شفاعت ما نجات پیدا کرد.»

درباره شیخ محمد باقر مسجد شاهی سؤال کرد. حضرت فرمودند: «انه ورد علی الله فأعطاه کل ما اراد؛ بر خداوند وارد شد و آنچه می خواست به او اعطا شد.»

کلاس مراقبه و خودسازی

وقتی انسان در کلاس مراقبه و خودسازی قرار گرفت، او را به سرچشمه زلال حق می برند و بر خود خداوند راه پیدا می کند و به برکت خودسازی و مراقبه و تزکیه، هر چه هم که بخواهد به او می دهند.

ما همه موجودی و سرمایه های خود را هدر داده ایم. باید این یک ربع ساعت از شبانه روز را برای خود قرار دهیم و به محاسبه و تفکر بپردازیم ان شاء الله نصیب انسان از دنیا همین اوقاتی است که برای خداوند قدم بر می دارد، وگرنه بقیه عمر انسان تلف شده و هرز رفته است.

گفتار پانزدهم: راه بندگی

اشاره

لا یجد عند طعم الإیمان حتی یترک الکذب هزله وجده ؛ هیچ بنده ای مزه ایمان را نمی چشد،تا دروغ را چه شوخی چه جدی ترک کند.

«علی علیه السلام »

خاصیت صلوات

مرحوم مجلسی رحمت الله علیه و بسیاری از بزرگان می فرمایند: صلوات، خاصیت آن برای مصلی است وگرنه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به مقام «قاب قوسین أو أدنی» رسیده است. احتیاج به صلوات ما ندارند. تمام صلواتها نفعش برای صلوات فرستنده است.

بیان عملی قرآن

در سوره الرحمن، خداوند متعال اول «الرحمن» را آورده است و بعد «علم القرآن» را. و بعد از آن «خلق الإنسان» را. اول فیض عام خداوند که رحمانیت است را آورده، بعد تعلیم قرآن را. چون اول باید با خداوند انس بگیریم، بعد از آن تعلیم قرآن پیدا شود و بعد از آن خلقت انسان.

خداوند متعال علم البیان را آورده؛ چون بیان بسیار مهم است. بسیاری از بزرگان، علوم فراوانی در سینه دارند، اما نمی توانند آن را بیان کنند و مطلب را جا بیندازند.

بیان کردن دو رقم داریم: اول بیان عملی، دوم بیان قولی. البته بیان عملی مهم است. بسیاری از بزرگان راه که می روند، مردم آنها را نگاه می کنند و هدایت می شوند، بدون آن که حرفی بزنند.

سبقت دیگران در عمل به قرآن

امیر المؤمنین علیه السلام بعد از آن که ضربت به فرق نازنینش خورد در وصیتی فرمودند:

الله الله فی القرآن لاـ یسبقکم إلی العمل به غیرکم؛(۱)خدا را، خدا را،درباره قرآن؛مبادا دیگران در عمل به آن بر شما سبقت گیرند.

درباره قرآن سفارش می کند که غیر مسلمان ها در عمل کردن به قرآن بر شما سبقت نگیرند. خارجی ها در عمل کردن به قرآن از بعضی مسلمانها سبقت گرفته اند.

شخصی که به ایتالیا رفته بود می گفت: در آنجا یک مقدار کاغذ یا شیشه اسراف نمی شود، چه برسد به نان خشک. تمام شیشه ها و کاغذها را به نفع فقرا و ضعفا بازیافت می کنند.

یکی از دانشجویان ایرانی که در آلمان درس می خوانده می گوید: با یک دانشجوی آلمانی رفیق بودم. در همان منطقه ما یک دکه روزنامه فروشی بود. هر روز که برای او روزنامه می آوردند، مردم می آمدند خودشان پول را در قلکی می ریختند و روزنامه بر می داشتند. غروب روزنامه فروش می آمد

۱- الکافی، ج ۷، ص ۵۱، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۹.

پول ها را بر می داشت.

یک روز من به رفیقم گفتم کسی که اینجا نیست، یک روزنامه بدون پول برداریم. تا این حرف را زدم، این جوان آلمانی به قدری ناراحت شد که با من قهر کرد. با من دیگر حرف نمی زد. بعد از مدتی به او گفتم: چرا با من حرف نمی زنی؟ گفت: هنوز از آن حرف تو ناراحت هستم. آنها مقید هستند که حتی دروغ نگویید.

مرحوم آقای محقق در هامبورگ آلمان بودند. ایشان فرمودند: پسر یکی از بازاری های ایران برای درس خواندن به آلمان آمده بود. پدرش به من سفارش کرده بود. من برای او اطاقی اجاره کردم. بعد از مدتی که در آن خانه بود، یک روز صاحب خانه ایشان با ناراحتی زیاد به من تلفن کرد که زود اینجا بیایید و این جوان ایرانی را که برای من آورده اید بیرونش کنید. من خیلی ناراحت شدم که چه موضوعی پیش آمده!

وقتی به خانه ایشان رفتم، صاحب خانه گفت: ایشان یک عملی انجام داده که در عمر اجداد ما چنین چیزی نبوده است. گفتم چه شده؟ گفت: یکی از رفقای خودش دم منزل آمده و ایشان را می خواسته است. به پسر من گفته برو بگو من اینجا نیستم. و یک دروغ یاد بچه من داده است. خیلی از این موضوع ناراحت بود. این همه در روایات ما از دروغ گفتن نهی شده است! امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لا یجد عبد طعم الإیمان حتی یترک الکذب هزله وجده؛(1)هیچ بنده ای مزه ایمان را نمی چشد، تا دروغ را چه شوخی چه جدی ترک کند.

۱- الکافی، ج ۱، ۳۴۰، تحف العقول، ص ۲۱۶ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۰.

راه بندگی

راهی را که انبیا برای انسان ها آورده اند، راه بندگی کردن و دست خالی شدن است. انسان باید خودش را بشکند. انسان اگر خودش را مطرح کرد، زمین می خورد. یکی از خطرات برای اهل سلوک خواب ها و کشف و کرامات است. هم برای خودش ضرر دارد، هم برای دیگران.

خواب خوب دیدن ملاک خوبی افراد نیست. کفار و اشقیا هم خواب های خوب می دیدند، متل عزیز مصر و فرعون .

اکثر خواب ها افکار و خیالات خود انسان است. اگر کسی مدتی آب نخورد، تشنگی بر او غالب شود، در خواب آب می بیند. اگر کسی تشنه امام زمان علیه السلام شود، خواب امام زمان علیه السلام می بیند.

پدیده خواب دیدن

گاهی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم پیش اصحاب خود می آمدند و سؤال می فرمودند: کسی بشارتی ندارد. منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این بود که اینها که در اثر معاشرت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تغییر کرده اند. اگر عوض شده باشند، به وسیله خواب های خوب بشارتی به آنها می رسد.(۱)

البته یک سری خواب ها هم حالات آنی افراد است. مثلا اگر در حال غضب خوابیده باشد، در خواب شکل سگ می بیند. اگر انسان حالت روحی اش تغییر کند، شکل های خوب یا افراد خوب را در خواب می بینند. روی شکل های افراد هم نمی شود قضاوت کرد، چون ممکن است زود تغییر کند.

۱- الکافی، ج ۸ ص ۹۰، بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۱۷۷.

یکی از دوستان مرحوم سید عبدالله فاطمی رحمت الله علیه می گوید: دعایی است که هر کس بخواند، صورتش مثل ماه شب چهارده می شود. یکی از شاگردان مرحوم سید عبدالله فاطمی همان دعا را می خواند. یکدفعه مرحوم آقای فاطمی به خانه همان شاگرد میرود و او را به آغوش می گیرد و می گوید: حاضری مقداری تا لب شط با هم قدم بزنیم.

وقتی با هم حرکت می کنند، در بین راه آقای فاطمی اسم یک نفر را می آورد. اتفاقا این شاگرد با آن طرف بد بوده، شروع می کند به او پرخاش کردن. آقای فاطمی به آن شاگرد می فرماید: حیف شما نیست! صورت تو مانند ماه شب چهارده بود. حالا که عصبانی شدنی مانند سگ شدی.

راه انبیا راه بندگی کردن است. خیلی از اولیای خداوند زحمت زیاد کشیدند، ولی یک خواب خوب ندیدند. اگر به دستورات عمل کردید مهم است. کشف و کرامات خیلی وقت ها شیطانی است.

الهامات شیطان

سید موسی زر آبادی از بزرگان قزوین بوده و کشف و کرامات زیادی هم داشته است. همه خواب ها را تعبیر می فرموده است. یک روز بالای کوه می رود. یک شخصی پیش او می آید و به او می گوید: میدانی من چه کسی هستم؟ می گوید: نمی دانم. می گوید: من شیطان هستم. این همه کشف و کرامات که داری همه مال من است.

به او می گوید: می خواهی خانه قزوین را به تو نشان دهم. وقتی به او نشان می دهد، به او می گوید: تو باید یک بار نماز واجب خود را نخوانی وگرنه همه این کشف و کرامات را از تو می گیرم. ایشان قبول نمی کند. می گوید: یک بار نماز خود را اول وقت نخوان. قبول نمی کند. می گوید:

لااقل نافله ها را نخوان. باز ایشان قبول نمی کند. شیطان هم همه کشف و کرامات را از او می گیرد.

لذا این کشف و کرامات یک امر مشترک رحمانی و شیطانی است. چیزهایی که مرتاضین دارند، شیطانی است. تمام خیرات و برکات در این است که در اعمال اخلاص داشته باشیم.

مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی بیشتر از امام رضا علیه السلام کرامت نشان می داد . مردم در خانه او صف می بستند. یک روز مرحوم دوایی به ایشان بر می خورد و می فرماید: شما در مقابل امام رضا علیه السلام دکان باز کرده ای. می خواهی همه موجودی خود را در دنیا نقد کنی؟ کشف و کرامت نخودچی و کشمش است. هر کس را بخواهند برانند، کشف و کرامت به او می دهند.

ائمه علیهم السلام می خواستند مردم متوجه خداوند شوند. ما اگر یک خواب خوب ببینیم، حالمان به هم می خورد. زود در مقابل خداوند دکان باز می کنیم. باید از کشف و کرامت فرار کرد.

مرحوم وفایی شوشتری یک رساله ای در کشف و کرامت نوشته است. می فرماید: کشف و کرامت قرب ندارد. قرب به خدا این است که ما دست خالی شویم. یک یهودی هم اگر چله نشینی کند، صاحب کشف و کرامت می شود.

محمد علی باب

سید محمد علی باب چقدر کشف و کرامت داشته است! مرحوم آخوند کاشی وقتی مشغول تدریس بودند، اگر سید محمد علی باب سر درس می آمد، می فرمود: این حرام زاده را از درس من بیرون کنید. اگر او سر درس من بیاید، من به درس نمی آیم.

سید محمد علی خیلی هم مقدس بوده. یکی از طلبه های نجف که

خیلی اهـل ذکر و خلوت بوده می گویـد: یـک نیمه شبی شخصـی به در اطاق من آمـد و به من گفت: من یکی از فرشـته های رحمت هستم. آمده ام به تو خبرهایی را بدهم که نمی دانی.

این طلبه می گوید: تا یک سال این شخص می آمد و خبرهای درستی را هم برای من می آورد و من صاحب کشف و کرامت هم شـدم. بعـد از یـک سال این فرشـته رحمت به این طلبه می گویـد: هر چه امتحان دادی قبول شـده ای. یک امتحان دیگری داری. اگر از این امتحان هم موفق شوی، چیزهایی را که نمیدانی برای تو می گویم.

به این طلبه می گویـد: این شمشـیر را بگیر و برو در خانه فلان آیت الله و سـر او را ببر و برای من بیاور. این طلبه هم شمشـیر را می گیرد و نیمه شب می آیـد در خـانه آیت الله. در که می زنـد پیش خود فکر می کنـد اگر او را بکشم فردای قیـامت جواب خداوند را چه بدهم؟! بعد که آن آیت الله می آید، یک مسأله را سؤال می کند و بر می گردد.

وقتی به اطاقش می آیـد متوجه می شود که آن فرشـته خیلی ناراحت است. به این طلبه می گوید: مردود شدی. ولی فردا شـب باز می توانی بروی این کار را انجام دهی. فردا شب و پس فردا شب هم این کار را نمی کند. فرشته خیلی ناراحت می شود. به او می گوید: پس من سـراغ سـید محمد علی باب می روم. بعد از مدتی سـید محمد علی ادعای نیابت امام زمان علیه السلام را می کند. بعد هم گفت: اصلا من خود امام زمان علیه السلام هستم.

ریاضت های غیر شرعی

شخصـی از مشـهد آمـده بود که از ذهن افراد خبر می داد. یکی از بزرگـان به او گفته بود: از کجا می فهمی؟ پاسـخ داده بود: من خودم مطلب خودم را

ص: ۲۲۹

به او القـا می کنم، همان که من به او القا می کنم، او در نظر می گیرد. چون اراده خودش را در اثر ریاضت قوی کرده بود می توانسته مطلب را به او القا کند.

مرحوم اشراقی گفته بود: انسان هر ریاضتی را می تواند بکشد، مگر این که به او بگویند ساکت شو و حرف نزن.

خداونـد متعال همیشه همراه ما هست. این معنا را بایـد باور داشـته باشـیم اگر لا اله برود، الا الله می آیـد. اگر حرکت های غیر خدایی برود، حرکت های خدایی می آید.

بعضی از افراد باید کارهای خلاف شرع انجام بدهند، مثلا به قرآن جسارت کنند تا با شیاطین ارتباط برقرار کنند و شیاطین هم به آنها خبر های غیبی را برسانند.

عبادت زبانی

قرآن می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ؛(۱)بعضـی از مردم خدا را تنها با زبان میپرسـتند. همین که خیر به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می کنند. اما اگر مصـیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می شوند و به کفر روی می آورند. بدین ترتیب هم دنیا را از دست داده اند و هم آخرت را و این همان خسران و زیان آشکار است.

بعضی از مردم خداوند را تنها با زبان عبادت می کنند. اگر به دنیا برسند

۱- سوره حج، آیه ۱۱.

آرامش دارنـد، امـا اگر امکانات دنیایی آنها خوب نباشـد، دین و خـدا را کنار می گذارنـد. خیلی از افراد از جهت عملی هیچ ندارنـد. تا وقتی زندگی آنها خوب است، خدا و دین را دوست دارند. اما اگر وضع آنها بد شود، دین را قبول ندارند. خداوند می فرماید:

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّی أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّی أَهَانَنِ ؛(۱)وقتی خداوند انسان را آزمایش می کند و او را گرامی میدارد و به او نعمت میدهد، می گوید: پروردگار من مرا گرامی داشـته، اما اگر او را آزمایش کند و بر او تنگ گیرد و روزی او کم شود، می گوید: پروردگار من به من اهانت کرده است.

لذا اکثر مردم گیر پول و مقام دنیا هستند.

چراغ راه

بزرگی می گفت: در جوانی خـدمت امـام رضـاعلیه السـلام رفتم. حضـرت در خواب به من فرمودنـد: تو گیر پول هسـتی. اگر مقداری کم پول شوی بد حال می شوی. اگر پولت زیاد شود، خوشحال می شوی.

دیگری می گفت: خـدمت امام رضا چقدر گریه و زاری و دعا کردم که اخلاقم خوب شود. آمدم بیرون، دیدم عصـبانیت من بیشتر شد.

امام رضا علیه السـلام مقداری فتیله را بالا کشـیده؛ چون روشـنایی بیشتر می شود. به او می فهمانند که خرابی تو خیلی بیشتر از آن است که می دانی.

اگر خانه تاریک باشد اشیاء را نمی توان دید، اما وقتی یک کبریت روشن می کنند، اشیا در آن روشنایی دیده می شود. انسان هم اگر در وجود او چراغ

۱- سوره فجر، آیه ۱۵ و ۱۶.

تقوا روشن شود، عیب خودش را بهتر می تواند ببیند. اگر انسان عالم با عمل شد، زشتی گناه را می بیند.

اگر به یک طبیب بگویند چند میلیون تومان به تو می دهم این لجن را سر بکش، هیچ وقت حاضر نیست این کار را بکند. اما ممکن است به یک آدم نادان کمتر از این هم بدهند و این کار را بکند. چون شخص نادان چراغ فهم و درک و علم ندارد.

البته بعضی ها که این علوم اصطلاحی را دارند، گرفتار غرور می شوند. یک شخصی می گفت: من از جهت علمی نزدیک است به امام صادق علیه السلام برسم. چون امام را نشناخت. چند تا اصطلاح و الفاظ را یاد گرفته و مغرور شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

من قال انا عالم فهو جاهل؛(۱)هر کس بگوید من عالم هستم، جاهل است.

این یک قاعده کلی است. همین که گفت من چیزی می فهمم جاهل است.

هشام بن عبدالملک امام باقر و امام صادق علیه السلام را به شام احضار کرد. آنها در راه برگشتن یک عالم مسیحی را مشاهده کردند که سالی یک بار از معبد و دیر خودش بیرون می آمد و مردم برای دیدن او و پرسش سؤالهای خود جمع می شدند.

امام باقر و امام صادق علیه السلام هم برای دیدن او بین جمعیت رفتند. تا چشمش به آن دو بزرگوار افتاد، سؤال کرد: شما از مایید یا از امت مرحومه؟ امام باقر علیه السلام فرمود: از امت مرحومه هستیم. بعد پرسید: جزء علمای امت مرحومه هستید، یا از جهال؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: از جهال امت

۱- منیه المرید، ص ۱۳۷، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۱۰.

مرحومه نیستیم. (۱)نفرمودند ما از علما هستیم.

بایـد هواس انسان جمع باشد. همین که انسان بگوید نمی دانم، نصف علم است. همین که گفت نمی فهمم، چراغ آمده است. مؤمن هر چقدر هم که به ایمان برسد، می فهمد که نمی فهمد. اما منافق برعکس است.

بعضـی بچه ها به انسان می گوینـد تو نمی فهمی. بایـد بگویی تو راست می گویی. همین یک حرف تو حسابی است. نباید به انسان بر بخورد و ناراحت شود. اگر ناراحت شدید هنوز کامل نشده اید. هنوز نتوانسـته ای هوی و هوس را بشکنی. باید انسان خودش را بشکند.

اگر کسی به یک عالم و معلم گفت تو بی سوادی، و او ناراحت شد، این مال این است که مسلط بر هوی و هوس نشده است.

بی اعتنایی به اقبال مردم

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما أری شـیئا أضر بقلوب الرجال من خفق النعال وراء ظهورهم؛(۲)چیزی را از صدای کفش افرادی که پشت سـر کسی راه می روند،برای دلهای آدمیان زیانبخش تر ندیدم.

این بدترین چیزی است که می تواند قلب انسان را بلرزاند و او را مبتلا به غرور کند.

انسـان به عـدد مریـدها بایـد مثـل الاـغ بارکشـی کنـد. امـا مؤمن این طور نیست. انبیـای الهی و امام ها و مؤمنین کارشان برای خداوند است. لذا پشتوانه آنها هم خداوند است و دنبال مرید و کم و زیاد جمعیت نیستند.

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۹۸، الکافی، ج ۸ ص ۱۲۳، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۹.
۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶۵ ،ریاض السالکین، ج ۳، ص ۳۰۵.

کسی که خداوند را می خواهد، کار را هم برای خدا می کند. کم و زیاد جمعیت برای او فرق نمی کند. خوش به حال کسی که گمنام است. اگر مردم به شما محل نمی گذارند، این را باید غنیمت بشمارید. اگر به شما سلام نکردند، خوشحال باشید. چون انسان به سرعت به طرف خداوند می رود. انسان وقتی گمنام و سر در لاک خودش داشته باشد، خیر به دیگران هم می تواند برساند. لازم نیست خیلی اهل سخنرانی و شلوغ کاری باشیم.

نور طالب علم

طالب علم یعنی طالب خداوند. همه موجودات برای طالبان علم استغفار می کنند. حتی ماهیان دریاها هم برای طالبان علم استغفار می کنند

مرحوم آیت الله بهاء الدینی رحمت الله علیه می فرمودند: چه ربطی است بین طالب علم با ماهیان دریا و سنگریزه های بیابان ها که همه برای طالب علم استغفار می کنند؟! معلوم می شود طالب علم به همه موجودات عالم خیر می رساند. به سر و صدا هم نیست. اگر انسان طالب علم و خداوند شد، مانند چراغ می شود. وقتی راه می رود، مردم از نور او استفاده می کنند. چه دیگران بفهمند یا نفهمند.

همین که با یک عالم ربانی معاشرت کنیم. بدون این که آن عالم حرفی بزند، آرامش پیدا می کنیم و محبت دنیا از دل خارج می شود. حتی به وسیله این عالم ربانی به همسایه ها و اهل محل هم خیر می رسد. حتی به وسیله این عالم بلاها دفع می شود. منظور از عالم و طالب علم علوم اصطلاحی نیست و گرنه یک یهودی هم می تواند تمام اصطلاحات حوزه و دانشگاه را یاد بگیرد.

ص: ۲۳۴

عالم بی عمل

با این که خداوند مهربان و انبیای الهی خالق ادب و رأفت هستند و خداوند در قرآن با ادب با مردم سخن می گوید، اما زشت ترین حرف ها را درباره عالم بی عمل فرموده است. مانند کلمه حمار و کلب.

بلعم باعورا با آن همه علم و مستجاب الدعوه بودن، با پیامبر الهی حضرت موسی علیه السلام ضدیت و مقابله کرد. حضرت موسی علیه السلام را نفرین کرد، ولی نفرین او نگرفت. خداوند درباره او فرموده است:

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ؛(۱)مثل او مثل سگ هار است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می آورد. و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند.

اگر به سگ کار نداشته باشی، به تو می پرد. کار هم داشته باشی به انسان حمله می کند. عالم بی عمل همانند سگ است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره عالم بی عمل می فرماید:

رب تالی القرآن و القرآن یلعنه؛(۲) چه بسا افرادی که قرآن می خوانند،اما قرآن آنها را لعنت می کند.

تمام کسانی که در مقابل امیر المؤمنین علیه السلام قرآن را علم کردند، قرآن خوان بودند. ابوموسی اشعری چقدر قرآن می خواند. یک آیه قرآن بدون ولایت امیر المؤمنین علیه السلام قبول نمی شود. چه بسیار افرادی که معلم قرآن و عالم هستند، اما به شاگردان خود ظلم می کنند. چون قرآن را در وجود خود پیاده نکرده اند. این ها مانند الاغ و سگ هستند. یعنی روح آنها روح نفهمی است.

۱- سور اعراف، آیه ۱۷۶.

۲- جامع الاخبار، ج ۱، ص ۴۸؛ بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۱۸۴.

نور علم

انسان وقتی خودش را شکست، دست او را می گیرند و بزرگ می شود انسان با شکستن خود کوچک نمی شود. دانستن اصطلاح ها فایده ندارد. چنان که فرموده اند:

العلم ثور یقذفه الله فی قلب من یشاء ؛(۱)علم الهی یک نوری است که خداوند در دل هر کس بخواهد قرار میدهد.

چه بسا افرادی هستند که سخنران و گوینده ماهری هستند و از عرفان هم صحبت می کنند، اما دل و قلب آنها از شب ظلمانی هم تاریک تر است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند: من از مشرک و کافر نمی ترسم، اما از آن گوینده توانایی که منافق است می ترسم. همه چیز را به هم می بافد افرادی هستند که به قدری اصطلاحات را خوب یاد گرفته اند، یک زیر و زبر را اشتباه نمی کنند، اما منافق هستند. افرادی هم هستند که هیچ سخنرانی بلد نیستند، ولی چقدر افراد از آنها استفاده می کنند. عصاره آیات و روایات به زبان آنها جاری می شود. چون نور در قلب آنها وارد شده است، قلب آنها می درخشد و برای دیگران نورافشانی می کنند.

پرهیز از شهرت

شهرت برای انسان ضرر دارد. مگر خداوند برای کسی پیش بیاورد که خودش هم او را کمک می کند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

احثوا التراب فی وجوه المداحین؛(۲)در صورت کسانی که از شما تعریف می کنند خاک بپاشید.

ص: ۲۳۶

۱- مصباح الشریعه، ص ۱۶؛ منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

۲- نهج الفصاحه، ص ۱۷۰.

چون انسان وقتی تعریف می شود، باد به دماغ می انـدازد. تعریف چند نفر، به درد شب اول قبر نمی خورد. شب اول قبر درجه سرهنگی و مدرک لیسانس و دکترا به درد نمی خورد.

یک سـرهنگی خـدمت آیت الله بهاء الدینی رحمت الله علیه آمد و گفت: مرا نصـیحت کنید. آقا به او فرمودند: اگر خودت را درست کنی و با خداوند ارتباط پیدا کنی، خوشا به حالت و گرنه این ریاست ها کاری از آنها ساخته نیست.

خود انسان متوجه می شود برای شب اول قبر نور دارد یا ندارد. اگر انسان تقوا پیدا نکرد، نور ندارد.

سرهنگ و سر تیپ بودن بـدرد انسان نمی خورد. بعضـی ها برای رسـیدن به مقام و ریاست و پول، خودشان را به آب و آتش می زننـد. مسؤلیت ها بارکشـی است، مگر آن که امر خداونـد باشـد. در آن صورت خداونـد هم انسان را کمک می کند. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

وبموالاتکم علمنا الله معالم دیننا؛ به وسیله موالات و محبت شماخداوند معالم دینمان را به ما آموخت. یعنی با موالات و محبت اهل بیت علیهم اسـلام خداونـد معلم انسان می شود. به وسـیله توسـلات به اهل بیت و انس با ائمه علیهم السـلام علم و زیارت حرم آنـان، علم به انسان داده می شود. بایـد آنقـدر سـینه را به ضـریح حضـرات معصومین علیهم السـلام بگـذاریم تا به ما نور بدهند.

منزلت حضرت معصومه سلام الله علیها

«تو قـدر آب چه دانی که در کنـار فراتی!» چقـدر از مردم به برکت حرم حضـرت معصومه سـلام الله علیهـا بهشـتی می شونـد. بعضی ها همین که چشم آنها به گنبد

حضـرت معصومه سـلام الله علیهـا می افتـد، به یـاد خداونـد می افتنـد. چون حضـرت معصومه سـلام الله علیهـا نورانیت دارنـد. خداوند این آبرو را به ایشان داده است .

سه نفر از معصومین علیهم السلام درباره حضرت معصومه سلام الله علیها فرموده اند: هر کس ایشان را در قم زیارت کند، اهل بهشت می شود.

مرحوم امام امت رحمت الله علیه وقتی در قم تشریف داشتند، آن قـدر به حرم حضـرت معصومه سـلام الله علیها می رفتنـد که بعضی افراد به ایشان اعتراض می کردند. امام راحل به آنها می فرمودند: شما چه می فهمید؟!

امـام صـادق عیه السـلام می فرماینـد: یک بانویی از اولاد من در قم دفن می شود که به شـفاعت او دوسـتان و شـیعیان ما وارد بهشت می شوند. و این حرف بلندی است. ما برای هوی و هوس حرم نمی رویم.

یکی از علمـای اهل معنا می گفت: یک همشـهری داشـتم که از فضـلای حوزه و اهل درس و بحث بود. ایشان می گفت: این همشـهری مـا در یـک تابسـتانی به مشـهد رفته بود. بعـد از مـدتی وقتی از مشـهد برگشت، دیگر درس شـروع نکرد. حالات و نمازش خیلی فرق کرده بود. قبلا هر چه زودتر نماز را می خوانـد که مشـغول درس و مباحثه شود. اما حالا در نماز اهل خشوع و خضوع شده بود. بحث ها و مباحثه ها را تعطیل کرد. جلسه خصوصی گذاشت.

این آقـا می گفت: به منزل او رفتم. متوجه شـدم که یک نظری به او شـده است. از او سؤال کردم: علت تغییر حال تو چیست؟ گفت: من به مشـهد رفتم. پنج حاجت داشتم. همه حاجت های خود را هم مشخص کرده بودم. متوسل به امام رضا علیه السلام شدم. خیلی هم برای حاجات خود مصر بودم که حاجت های خود را بگیرم. در حرم مینشستم و اصرار می کردم.

بالاخره یک روز در حرم مطهر امام رضا علیه السلام نشسته بودم که یک پیر مردی آمد و پیش من نشست. به من گفت: تو پنج حاجت داری. از قم برای همین حاجتها آمده ای. امام رضا علیه السلام فرموده اند: هر چه اصرار کنی من حاجت تو را نمی دهم. گفتم: علت چیست؟ او گفت: امام رضا از شما ناراحت است. می فرماید: شما در قم به خواهرش حضرت معصومه سلام الله علیها بی اعتنا بودی. باید بروی حضرت معصومه سلام الله علیها را از خودت راضی کنی، تا حاجت تو را بدهم.

باب امام رضا علیه السلام خواهرش حضرت معصومه سلام الله علیها است. می گوید: به من گفت: باید او را راضی کنی. چون امام رضا علیه السلام خواهرشان را خیلی دوست دارند.

او می گوید: به قم آمدم از بی بی عذرخواهی کردم. مشهد رفتم و امام رضا علیه السلام پنج حاجت من را عنایت فرمودند.

ص: ۲۳۹

گفتار شانزدهم: اخلاص و از خودگذشتگی

اشاره

وبالإخلاص یکون الخلاص؛(۱)به وسیله اخلاص داشتن انسان خلاص میشود.

«علی علیه السلام»

سجدۀ شکر

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم برای هر نعمتی را که متذکر می شدند، سجده شکر به جا می آوردند. سجده شکر بعد از نمازهای واجب و مستحب خیلی تأکید شده است.

اگر به انسان بگویند: اگر بعد از نماز سجده شکری به جا آورید، چند میلیون به شما می دهند، همه برای این کار خودکشی می کنند. اما مردم روایت را باور ندارند.

در روایت آمده است که وقتی بنده ای بعد از نماز سجده شکر می کند، خداوند متعال به ملائکه خود می فرماید: من با این بنده ام چه کنم؟! نماز واجب را خوانده، با سجده کردن، توفیق انجام این نماز را به من نسبت می دهد. می گوید: خدایا، از تو ممنون و متشکرم که به من توفیق نماز

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸؛ عده الداعی، ص۱۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص۳۹.

خوانـدن دادی! ملائکه می گوینـد: خداونـدا، گناهان او را ببخش. باز گروهی دیگر از ملائکه می گوینـد: او را به بهشت ببر. مرتب ملائکه پیشنهادهای دیگر می کنند. اما خداوند می فرماید:

لاشکرنه کماشکرنی و أقبل إلیه بفضلی و اریه وجهی؛(۱) من از او تشکر می کنم، همان طور که او مرا شکر نمود، و با فضل خود به او رو می کنم و از دیدار وجه خویش برخوردارش میسازم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اگر سوار مرکب بودند و یادی از نعمت های خداوند می کردند، پیاده می شدند و سجده می کردند. گاهی هم روی همان زین مرکب سجده می کردند.(۲)خداوند چقدر به ما نعمت مرحمت فرموده است! اگر یک نعمت از میلیاردها نعمت ما کم شود، سیستم بدن انسان به هم می خورد.

ما از شکر خداوند عاجز هستیم. بعضی از این بیماران در بیمارستانها آرزوی مرگ دارند. مرگ برای آنها بهترین نعمت است.

ما از شکر نعمت های معنوی خداونـد هم عاجز هستیم. خداونـد برای ما کم نگذاشـته است. اگر احتیاج به یک پیامبر داشتیم، ۱۲۴ هزار پیامبر برای ما قرار داده است. اگر یک روحانی احتیاج داریم، صـدها روحانی و عالم و کتاب های آسـمانی و غیر آسمانی برای سعادت انسان قرار داده است.

سجد� شکر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم

اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم متوجه شدند رسول الله سجده شکر به جا آوردند. سؤال کردند برای چه سجده فرمودید؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۴، بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۵.

۲- داستان ها و پندها، ج ۷، ص ۵۴.

خداونـد به من وحی فرمود: ای حـبیب من، هر کس به تو صـلوات بفرسـتد، من بر او صـلوات می فرسـتم. هر کس به تو سـلام کند، من به او سلام می کنم. به خاطر این نعمت سجده شکر به جا آوردم.(۱)

چون خداونـد یـک محبوب در عـالم دارد، شـش دانـگ عنـایتش به طرف همان محبوبش که رسول اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم است می باشد. لذا به صلوات بر او در شبهای جمعه که هزار درجه و هزار حسنه و هزار گناه را پاک می کند امر فرموده است.

راه دستیابی به علوم الهی

برای رسـیدن به علوم الهی دو چیز لازم است: اول زهـد، دوم اخلاص. حرکت ها هم دو نوع است: حرکت الهی و حرکت غیر الهی. لذا خداوند متعال می فرمایند:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَهٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ؛(۲)بگو: من فقط به شـما یک اندرز میدهم. و آن این که دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خـدا قیام کنیـد. خداونـد خیلی خودمانی بنـدگان خود را موعظه می کنـد. می فرماید: من شـما را یک موعظه می کنم. آن را قبول کنید. می فرماید: به بندگان من بگو

«أن تقوموا لله»، یعنی به آنهـا بگو حرکت و کارهای شـما برای من باشـد. نخواهیـد دیگران را از خود راضـی کنیـد. مردم نمی توانند ضرر و نفعی به کسی برسانند. ضار و نافع فقط خداوند متعال است. همه خلق باید دور خداوند جمع شوند.

۱- کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۸، حلیه الأبرار، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲- سوره سبأ، آیه ۴۶.

باید بفهمید که غیر خداوند هیچ کس کاره ای نیست. این وجدان و درک خیلی مهم است. اگر انسان این فهم را پیدا کرد، آن وقت می گوید:

إِيَّاکَ نَعْبُدُ وَإِيَّاکَ نَسْتَعِينُ؛(۱)تنها تو را می پرستم و تنها از تو کمک می طلبم.

و آن را درست می گوید. اگر انسان کارهایش برای خداوند باشد، به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چشمه های حکمت به روی او باز می شود. بسیاری افراد هستند که اصلا درس نخوانده اند. اما خود را خالص کرده اند و کارها وحرکت های آنها چون برای خداوند بوده، خیلی چیزها به آنها داده اند. اگر شما هم بخواهید به علوم الهی راه پیدا کنید، باید اخلاص داشته باشید. باید کارها خالصاً لله باشد.

این که گفته اند چهل روز، برای این است که انسان در این چهل روز یک دفعه اخلاص پیدا کند و جا بیفتد وگرنه همان روز اول به انسان می دهند.

علامت خالص شدن این است که رفقایی که انسان را به بدی ها دعوت می کنند ترک کند. تمام معاشرت های انسان باید خدایی شود. اگر این طور شود، چشمه حکمت که خداوند فرموده است، همان روز اول از قلب انسان بیرون می آید.

مزد کار

هر علم و درسی شما را به خداوند نزدیک نمی کند. باید از پولهایی که شبهه ناک و حرام است پرهیز کنیم. معاملاتی که خداوند دوست ندارد را نباید انجام دهیم. اگر اخلاص داشته باشید، درهای رزق به روی شما باز می شود. این که امر به اربعین شده است. برای این است که اخلاص در

۱- سوره فاتحه، آیه ۵.

انسان ملکه شود. وگرنه مزد کار را اول وقت به انسان می دهند.

اگر انسان کارگری می گیرد، مستحب است که اول وقت مزد او را بدهد که بهتر کار کند. اگر نتوانست اول وقت بدهد، تا عرق او خشک نشده باید بدهد. اگر ما هم نماز و روزه انجام می دهیم، مزد انسان را اول کار می دهند.

این که انسان در اول نماز الله اکبر می گوید، به خاطر عشق و علاقه و عظمت خداوند است که در دل انسان قرار می گیرد. و این مزد کار است که اول کار به انسان می دهند.

بزرگی می گفت: من برای هر کاری که برای خداوند انجام داده ام، در خواب، یا در بیداری مزد گرفته ام. اگر اول ماه رمضان مزد به انسان ندهند، آخر ماه رمضان مزد می دهند. همین که انسان احساس می کند پاک شده، این مزد کار اوست.

اگر همه روی زمین جمع شوند، نمی توانند با کسی که اخلاص پیدا کرده مقابله کنند.

نیاز انسان به عبادت

بزرگی می گفت: خداوند عبودیت و کرنش را در ذات همه انسانها قرار داده است. انسان ناچار است کسی را پرستش کند. اگر کمونیست هم باشد، در مقابل استالین کرنش می کند. همه انسان ها باید در برابر کسی سر خود را کج کنند. چون همه انسانها احساس نیاز می کنند.

خداوند ما را محتاج خلق عبادت کرده است. چه بخواهیم چه نخواهیم در وجود ما عبودیت قرار داده شده است. حالا باید این عبودیت را یا برای خداوند قرار داد، یا برای دنیا و اهل دنیا، یا برای مظاهر طبیعت، مثل ماه و خورشید در هندوستان گاو را پرستش می کنند. حتی نجاسات را می پرستند.

ص: ۲۴۵

بعضی از آنها زشت ترین چیزها را پرستش می کنند.

اگر انسان برای خداوند و اولیای خداوند سجده نکرد، باید برای دنیا و اهل دنیا سجده و گردن خود را کج کند. همه انسان ها باید در خانه خداوند گدایی کنند و گرنه گدای دیگران می شوند.

چهارده معصوم علیهم السلام گدایی خداوند را کردند. خداوند هم آنها را آقا کرد. من و شما هم چه بخواهیم و چه نخواهیم داریم مصرف می شویم. نوار عمر ما به سرعت تمام می شود. تمام کهکشان ها در حال حرکت هستند. در هر ثانیه پنجاه میلیون سلول از بدن انسان هدر می رود و پنجاه میلیون به جای آن می آید. حالا اگر انسان برای خداوند مصرف نشود، برای دنیا مصرف می شود. هر کجا انسان فهمید، باید مواظبت کند که برای دنیا و اهل دنیا مصرف نشود، مخصوصا جوانها.

از دست رفتن فرصتها

شخص ثروتمندی جواهرات قیمتی خود را در دریا می ریخت. مردم او را سرزنش می کردند. به او می گفتند: چرا این کار را می کنی؟ هر کدام از این جواهرات یک آبادی را زنده می کند. او گفت: من از صدایی که از انداختن جواهرات در آب تولید می شود لذت می برم.

آن کسی که جواهرات را در آب می ریزد، خود ما هستیم. هر نفس از عمر انسان، یک جواهر قیمتی است. مگر انسان می تواند شب ها و روزها را برگرداند، فرصت ها با سرعت می روند. باید موجودی خود را حساب کنیم. آن هم نقداً. انسان در هر لحظه می تواند با موجودی خود عنایتهای خداوند را جلب کند.

اگر انسان بتواند با کسانی که از دنیا رفته اند مصاحبه کند، همه می گویند

دوست داریم به دنیا باز گردیم تا وجود خود را صـرف خداونـد و اولیای خدا کنیم. انسان باید تمام وجودش غرق در خداوند شود. نه این که یک گوشه دل را به خداوند بدهیم.

امام حسـین علیه السـلام به عبید الله بن حر جعفی فرمود: مرا یاری کن، گفت: من اسبم را به شما می دهم. از خودم صرف نظر کن، حضرت هم به او فرمودند: من خودت را می خواهم. نیازی به اسبت ندارم.(۱)

بعضـی ها هم مال یا آبروی خود را برای خداونـد می دهنـد، اما خود را نمی دهنـد. بایـد خود را به خداوند بدهیم. تا انسان از خود نگذرد، در رحمت باز نمی شود.

یک عاشـقی مرتب به معشوق خودش هـدیه می داد. یک روز متوجه شد تمام هدیه ها را برای خودش داده است. یک عاشـق باید خودش را بدهد و معامله کند. بعضی ها تعلقات خود را می دهند، اما خودش آن طرف رودخانه است.

از خودگذشتگی

اگر انسان خودش را داد، همه متعلقات مال او می شود. ولی اگر همه هستی را داشـته باشـد و بدهـد و خودش را ندهد، ارزش ندارد. قمار باز خودش را باید ببازد. آن وقت آنچه دور و بر اوست همه مال او می شود.

افرادی هسـتند که چهل سال حرکت می کنند، اما هیچ پیشرفتی نمی کنند. مانند قوم حضرت موسی علیه السلام که چهل سال در بیابان تیه حرکت می کردند، اما پیشرفت نمی کردند.

مجنون عاشق لیلی بود. هر چه داشت در راه او خرج می کرد. یک دفعه

۱- مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۹۲.

رفت در خانه لیلی و در زد. لیلی گفت: چه کسی هستی. گفت: مجنون هستم. لیلی به او گفت: تو هنوز خام هستی، برو! با این که همه چیز را برای او داده بود گفت: برو. بعد از مدتی مجنون فهمید همه چیز را برای لیلی داده، ولی خودش را نداده است. یک دفعه دیگر در خانه لیلی رفت و در زد. گفت: چه کسی هستی؟ گفت: من لیلی هستم. به او گفت: حالا داخل شو. تو از خود ما هستی.

انسان اگر از خود نگذرد، مرتب باید دور خودش بگردد. مگر آن که به برکت دعا و توجه الهی و اهل بیت بتواند از خود بگذرد. بزرگترین چیز قیمتی، خود انسان است. باید خود را معامله کند. اگر انسان از خودش گذشت، بلافاصله رسیده است. «لا اله» یعنی از خود گذشتن. اگر از خود گذشتی «الا الله» هم بلافاصله می آید. بعضی ها عبادت می کنند، نماز می خوانند، از مال خود می گذرند، اما وجود خود را هنوز نداده اند.

بذل وجود

شاگردی به استاد خودش نامه نوشت که کارهای خیر زیاد است. یک کاری که جامع همه کارهای خیر باشد به من معرفی کنید که ما راحت شویم. این همه کار کردیم خسته شدیم.

استادش در جواب نامه برای او نوشت: جامع همه کارهای خیر بذل وجود است. اگر خودت را دادی، همه اعمال تو خالص می شود.

اگر انسان عمل های خوب خود را ندید، دیگر خودش را نمی بیند. چنین انسانی فانی فی الله می شود. آن وقت به «لا اله الا الله» سر در می آورد. عمل خالص مال چنین افرادی است. از کجا باید فهمید که انسان خودش را معامله کرده یا نکرده است؟

ممکن است بعضـی ها بگوینـد ما خود را معامله کرده ایم. علامت این که انسان خودش را معامله کرده، این است که خـداوند باید برای ما عزیز باشد. حالا من خودم عزیز باشم، یا نباشم. دیگر عزت و ذلت برای انسان نباید مهم باشد.

این را بـدانیم که خداوند حی و زنده است. حالا من زنده باشم، یا نباشم. باید خداوند برای ما عزیز باشد. هر چند همه ذلت ها به ما بخورد، او غالب باشـد و من مغلوب. او غنی است و ما نیازمند. هر ابتلایی و رنجی برای انسان پدید آمد، نباید حرکتی از خود نشان بدهد و حرفی که بوی شکایت داشته باشد بر زبان جاری کند.

أول العلم معرفه الجبار و آخر العلم تفویض الأمیر الیه؛ اولین مرحله علم، معرفت و شناخت خداوند متعال است و آخرین مرحله علم هم تفویض و واگذار کردن همه کارها به خداوند متعال است.

خـانه را بایـد تحویـل صـاحب خانه داد. زن و بچه و جان را بایـد تحویل صاحبش داد. حالا او می خواهـد خراب کنـد یا آباد. دیگر نباید شما دلت بسوزد و ناراحت شوی که چرا خراب کرد.

عمل خالص از چنین افرادی سر می زند. اگر کسی خودش را خالص کند، راه نزدیک می شود. برای خالص شدن هم باید از خداوند متعال کمک خواست. انجام واجبات و ترک محرمات انسان را خالص می کند.

رفقای نااهل

رفقای ناهل برای انسان از سرطان بدترند. هر کس به سعادت رسید به خاطر این بود که با یک رفیق خوب برخورد کرده و هر کس به راه بد رفته، به یک رفیق بد برخورد کرده است. اگر فامیل انسان نااهل هستند، باید

رفت و آمد را کم کنیم. فقط با آنها قهر نباشیم. باید از اهل دنیا و جهنم قطع رابطه کرد. آنها که غیر از حرف پول و دلار چیزی بلد نیستند، از سم بدترند. اگر چنین فامیلی مسئولیتی هم پیشنهاد کردند، نباید قبول کرد. مگر آنکه خداوند، یا ولی خدایی به انسان دستور بدهد.

اگر انسان پایش به جایی محکم نیست، نباید فریب تعریف های دیگران را بخورد. بعضی ها اگر بوی پول و دنیا به مشام آنها برسد، همه چیز را فراموش می کنند. بعضی ها تا آب پیدا شود، شناگر خوبی هستند.

فساد مال و مقام

در ماه رمضان درهای جهنم را می بندند. ما باید از خداوند نورانیت بخواهیم. پول و مقام همه را فریب می دهد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما ذئبان ضاریان فی غنم قد فارقها رعاءها أحدهما فی اولها و الآخر فی آخرها بأفسد فیها من حب المال و الشرف فی دین المسلم؛(۱) فساد دو گرگ در یک گله بدون چوپان، یکی در جلو و دیگری در عقب آن، کمتر است از فساد مال دوستی و جاه طلبی و مقام دوستی در دین شخص مسلمان .

اگر یک گله گوسفندی در بیابان رها باشند و چند گرگ گرسنه هم به آنها حمله کنند، همه گوسفندها را لت و پار می کند. اگر این گرگ ها به این گله گوسفند برسند، چقدر خسارت می زنند؟ ضرر پول و مقام برای انسان به مراتب از ضرر این گرگ ها بیشتر است. انسان اگر صرف خداوند نشود، باید مصرف دنیا و آتش شود. قرآن می فرماید:

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۵، مرآه العقول، ج ۱۰، ص ۲۳۸.

تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ (۱) به عصر قسم که انسان مرتب در خسارت و زیان است. مگر کسانی که ایمان آورده انـد و عمل صالح انجام میدهند و وصیت به حق و صبر می کنند.

انسان مانند آن یخ فروش است که فریاد میزد متاع من را بخرید. به من رحم کنید که سرمایه ام در آفتاب داغ تابستان در حال آب شدن است. اگر جنس من را نخرید، سرمایه ام از دستم می رود.

شناگری در عالم برزخ

اگر انسان متاع عمر را صرف خداوند نکند، باید صرف شکم و شهوت و هوی و هوس شود. انسان آن به آن یا به طرف بهشت می رود، یا به طرف جهنم. اگر انسان شناگری را برای عالم برزخ بلد شد، خوش به حالش و گرنه قرآن درباره عالم برزخ می فرماید:

لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى؛ (۲) در آنجا نه می میرد و نه زندگی می یابد.

انسان را بلاتکلیف نگه می دارند. انبیا آمده اند شناگری در عالم برزخ را به انسان یاد بدهند، نه شناگری در دنیا را. اگر انسان سراغ خداوند برود، خداوند دنیای او را هم درست می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

وبالإخلاص يكون الخلاص؛ (۳) به وسیله اخلاص داشتن انسان خلاص میشود.

در دعای جوشن کبیر هم در هر بندی می گوییم:

خلصنا من النار یا رب؛ پروردگارا، ما را از آتش جهنم خلاص کن.

این جهنم خودیت و جهل و نفهمی است.

۱- سور□ عصر.

۲- سوره طه، آیه ۷۴.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸، عده الداعی، ص ۱۷۷ ؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹.

در قدیم اسب های دولتی را مهر می زدند. حالا هم ماشین های دولتی را مهر می زنند. خداوند هم اگر بنده ای اخلاص داشته باشد، به او مهر میزند. خداوند می فرماید: من اگر بنده ای را دوست داشته باشم، اخلاص را در قلب او می گذارم. یعنی اسراری را در قلب او قرار میدهم.

یکی از شاگردان مرحوم قاضی (ره) می فرماید: اگر کسی مهر خدایی خورد، دیگر دنبال جهنم و چیزهای باطل نمی رود. کسی نمی تواند از آنها استفاده غیر خدایی کند. چنین انسانی همه را در جهت خودش به سوی خداوند می برد. به اندازه سر سوزنی هیچ کس نمی تواند او را در مسیر غیر خدایی بکشاند.

اخلاص و توسل به اهل بیت علیه السلام

هر کس خالص شود، هیچ کس نمی تواند بر او غالب شود، از مرز خدا کسی نمی تواند سوء استفاده کند. امام راحل ما چون کارش خالص بود، بر همه غالب شد. با تفکر و تلقین می توانیم خالص شویم. البته از خداوند هم باید خالص شدن را بخواهیم. کارهایی که خدایی نیست باید رها کنیم.

یکی دیگر از راه هایی که اخلاص می آورد، توسل به اهل بیت علیهم السلام است. شیطان هم قسم خورده است که همه را فریب می دهد، مگر کسانی که مخلص هستند. شیطان به عزت خداوند قسم خورده که هر کس را که مخلص نباشد، فریب دهد. شیطان فقط با کسانی که صاحب خانه آنها را پناه داده باشد، نمی تواند کاری بکند. خداوند به شیطان اذن داده و فرموده است:

وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ؛ (۱) و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن.

۱- سوره اسراء آیه ۶۴.

یعنی می توانی در اموال و اولاد بنی آدم شریک شوی، به شرط آنکه پناهنده به خداوند نشوند. به کسانی که خالص شده اند زورش نمی رسد.

شیطان وقتی نزدیک انسان مخلص می شود، مصروع می شود و زمین می خورد. شیطان های دیگر می آیند و زیر بغل او را می گیرند و به او می گویند: چه شده؟ وقتی به هوش می آید می گوید: من را انس گرفته و مصروع شده ام. ماها را جن می گیرد و مصروع می شویم، اما شیاطین را انس می گیرد.

شیطان وقتی برای گول زدن مؤمن می آید، حالش به هم می خورد. البته این برای کسانی است که قوی شده باشند و مستغرق در یاد خداوند باشند. وقتی شیاطین نزدیک چنین افرادی می آیند زمین می خورند.

خداوند برای محبتی که ایرانی ها به اهل بیت علیهم السلام دارند، به ایران نظر لطف دارد. خداوند به همشهری های سلمان نظر دارد. تنها مملکتی که اهل بیت علیهم السلام را خالصانه دوست دارند ایران است.

دو یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دو یادگار و شخصیت از خودشان در میان امت خودش گذاشت. اول امیر المؤمنین علیه السلام دوم فاطمه زهرا علیها السلام. در ایران ما هم از حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام دو الگو برای ما گذاشتند. اول امام رضا علیه السلام که جانشین امیر المؤمنین علیه السلام هستند. دوم حضرت معصومه علیها السلام که جانشین حضرت زهرا علیها السلام هستند.

این دو بزرگوار را در دسترس ما گذاشته اند. لذا ما باید در حرم این دو بزرگوار صورت را به ضریح بگذاریم و مانند کسی که حاجتی از دوست و رفیق خود دارد به آنها التماس کنیم. آیا شده کنار ضریح این طور التماس

کنید؟ اگر کسی در این خانه بیاید و التماس کند، محال است او را رد کنند. قرآن می فرماید:

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ؛ (۱) و اما سائل را رد نکنید.

یعنی وقتی سائلی آمد، او را رد نکنید. ما نرفته ایم سینه را بچسبانیم و التماس کنیم. اگر عزت می خواهیم، باید اینجا بیاییم.

پدر مرحوم آیت الله نجفی مرعشی (ره) چهل روز ریاضت کشیدند. از خداوند می خواستند که قبر حضرت فاطمه علیها السلام را بدانند در کجاست. بعد از چهل روز به ایشان فرمودند: مصلحت نیست قبر آن حضرت معلوم شود. ولی تمام برکات قبر فاطمه زهرا علیها السلام را می توانید از حضرت معصومه علیها السلام برداشت کنید.

زیارت و توسل به امام رضا علیه السلام

ما باید برای مشکلات روحی و جسمی خود، با یک حالت جدی در خانه امام رضا علیه السلام برویم. نباید مأیوس شویم که رفته ام حاجت نگرفته ام. بالاتر از حاجت را به انسان می دهند. ما متوجه نمی شویم.

در روایت آمده است که زیارت امام رضا علیه السلام افضل از زیارت کربلا و نجف و کاظمین است. از جهت کم و کیف حرم امام رضا علیه السلام از هر جهت بالاتر است. حرم امام رضا علیه السلام می چربد. آنها که در مشهد زندگی می کنند، در جه شان از همه بالاتر است. هدیه و رحمت خداوند به آنها از ما بیشتر است.

آیت الله مرعشی نجفی (ره) می فرمودند: بعد از فوت آیت الله شیخ مرتضی

۱- سوره ضحی، آیه ۱۰.

حائری، ایشان را در خواب دیدم که در یک باغ زیبایی بودند. ایشان فرمودند: به برکت زیارت امام رضا علیه السلام به ما خیلی عنایت کردند.

آیت الله شیخ مرتضی حائری (ره) کارهای خیر زیاد داشتند. خیلی ها را خانه دار کردند. مجالس روضه و درس و بحث داشتند، اما تا فرصتی پیدا می کردند به مشهد می رفتند.

مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری به آیت الله مرعشی نجفی در خواب فرموده بودند: من را که در قبر گذاشتند، دیدم یک هودجی از آسمان پایین آمد. امام رضا علیه السلام از داخل آن بیرون آمدند و به دیدن من آمدند. به من فرمودند: تو هفتاد مرتبه به دیدن من آمده ای، من هم به تعداد آن زیارتها باید به تو سر بزنم. تو را تنها نمی گذارم. بعد هم امام رضا علیه السلام این باغ را به من داده اند.

اشعار دعبل

دعبل هم که اشعار خودش را برای امام رضا علیه السلام خواند، وقتی اشعاری که مربوط به امام هفتم علیه السلام را خواند، امام رضا علیه السلام فرمودند: من هم می خواهم دو تا شعر به اشعار تو اضافه کنم. دعبل گفت: بفرمایید آقاجان! بعد حضرت این اشعار معروف را خواندند:

و قبر بطوس یا لها مصیبه

توقد بالأخشاء فی الحرقات

إلی الحشر حتی یبعث الله قائما

یفرج عنا الهم والکربات

و قبری در شهر طوس است که وا مصیبت از غم و اندوهش! که آتش مصیبت فاجعه مرگش، در اعضا و رگ و ریشه بدن شعله میزند تا روز حشر، مگر خداوند قائمی برانگیزد و بر ستم و ستمکاران پیروز شود و درد و رنج ما را تا حدی آرامش بخشد.

ص: ۲۵۵

دعبل به امام رضا علیه السلام گفت: آقا جان، من چنین قبری را در طوس سراغ ندارم. امام رضا علیه السلام فرمودند:

قبری و لاتنقضی الایام و اللیالی حتی تصیر طوس مختلف شیعتی و زواری؛ آن قبر من است و روزگار نمی گذرد، مگر این که طوس محل آمد و رفت شیعیان و زوار من میشود.

بعد فرمودند:

الا ـ فمن زارنی فی غربتی کـان معی فی درجتی یوم القیامه مغفورا له؛ (۱) هر کس مرا در غربتم زیارت کنـد، در روز قیامت با من در درجه من است، در حالی که آمرزیده شده است.

حرکت امام رضا علیه السلام از مدینه

امام رضا علیه السـلام موقعی که می خواسـتند از مـدینه به طوس بیاینـد، به زن و بچه خود فرمودنـد: برای من گریه کنیـد. امام هـای دیگر این مطلب را نفرمودنـد. گفتنـد: گریه برای مسافر میمنت نـدارد. فرمود: بله، آن مسافری که قصـد بر گشـتن داشـته باشد، اما من میدانم که دیگر بر نمی گردم.

حضـرت معصومه علیها السـلام هم به عشق و محبت امام رضا علیه السـلام از مدینه به ایران آمدند، اما نتوانستند برادر خودشان را زیارت کنند.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۴، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۳۹.

گفتار هفدهم: اخلاص و محبت

اشاره

أوثق عری الإیمانی الحب فی الله و توالی اولیاء الله و التبری من اعداء الله: محکم ترین رشته ایمان حب فی الله و بغض فی الله و پیروی اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خداست.

« پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم»

عمل خالص

همه دنبال چیزهای خالص هستند. دنبال عسل خالص، روغن خالص، آب و غذای خالص و صاف که آشغال و آلودگی نداشته باشد. خود ما هم یک جنس بدون تقلب و خالص را دوست داریم.

خداوند متعال هم از ما اعمال خالص می خواهد. لذا باید هر چه همت داریم برای خالص شدن عمل به کار بگیریم. اگر یک عمل خالص، یا دو رکعت نماز خالص در تمام عمر داشته باشیم، همین یک عمل خالص باعث بهشت رفتن انسان می شود.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

فان ربکم رحیم یشکر القلیل إن العبد لیصلی رکعتین یرید بهما وجه

ص: ۲۵۷

الله فیدخله الله الجنه؛(۱) به راستی پروردگار شما مهربان است. به پاس اندک عملی پاداش می دهد. بی گمان این گونه است که گاه بنده ای برای رضا و خشنودی خدای تعالی دو رکعت نماز می گزارد و خدا به خاطر همان دو رکعت او را داخل بهشت می فرماید.

خداوند آن قدر مهربان است که اگر بنده دو رکعت نماز خالص به جا آورد، همین دو رکعت نماز را قبول می فرماید و باعث بهشت رفتن انسان می شود. ما دنبال زیادی اعمال هستیم. باید کیفیت عمل را بالا ببرید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

فاسئلوا الله ربکم بنیات صادقه؛ (۲) از خداوندی که پروردگار شماست با نیت های صادق درخواست کنید.

از ما صدق و راستی می خواهند. همه مردم موقع افطار یک دعای مستجاب دارند. باید همین اخلاص را از خداوند بخواهیم.

اصلاح درون

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه ماه شعبان فرموده اند: موقع نماز و افطار دعا کنید. خداوند اجابت می فرماید. ما همیشه به فکر درست کردن بیرون هستیم. در صورتی که باید داخل را درست کنیم. اگر داخل را درست کنید، خداوند بیرون را هم درست می کند. ما مشغول رنکاری بیرون هستیم، در حالی که درون مهم است. فرموده اند: شما درون را اصلاح کنید، خداوند هم ظاهر شما را اصلاح می کند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

من أصلح سریرته أصلح الله علانیته؛ (۳) هر کس باطن خود را اصلاح

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۱.
۲- الأمالی للصدوق، ص ۹۳، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶.
۳- الکافی، ج ۸، ص ۳۰۷، ثواب الاعمال، ص ۱۸۱، بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۳۶۴.

کند، خداوند هم ظاهر او را اصلاح می کند.

اگر در داخل چراغ روشن شود، بیرون هم روشن می شود. ما نباید مثل بعضـی خانه هایی باشـیم که بیرون آن را آرایش کرده انـد، اما داخل آنها پر از آشـغال و کثافات است. یا مانند بعضـی ماشـین ها که ظاهرش رنگ آمیزی و زیبا اما باطن و موتورش خراب و بی فایده است.

بهره انسان از عمل خویش

انسان فقط از عمل خالص بهره می برد، هرچنـد کم باشـد. خداونـد فقط عمل خالص را قبول می کند. خداوند احتیاج به عمل زیاد ندارد. اگر انسان دو رکعت نماز خالص و بی غرض به جا آورد، با همان دو رکعت نماز اهل بهشت می شود.

خداونـد متعال کارها و احسانش به ما بی غرض است، از ما توقع منفعت ندارد. همان طور که احسان خداوند بی غرض است، عمل را هم از کسـی قبول می کنـد که بی غرض و خالص صـد در صد باشد. از امام صادق علیه السـلام روایت شده است که خداوند می فرماید:

انـا خیر شـریک من اشـرک معی غیری فی عمل عمله لم اقبله الا ما کان لی خالصا؛ (۱) من بهترین شـریک هستم، هر کس در عملی که انجام می دهد، برای من شریک قرار دهد، از او نمی پذیرم، مگر آنچه را که فقط خالص برای من انجام داده باشد.

من خوب شـریکی هسـتم. اگر نود و نه درصـد عمل برای من باشد و یک درصد برای غیر من، من آن عمل را قبول نمی کنم. عملی را که آشغال دارد قبول نمی کنم.

ص: ۲۵۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ بحارالانوار، ج ۶۹ ص ۲۸۸.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

یا علی إذا رأیت الناس یشتغلون بکثره العمل و اشتغل انت بصفوه العمل؛ (۱) ای علی، اگر دیدی مردم دنبال زیادی عمل می روند، تو دنبال پاکیزگی عمل و خالص بودن آن باش.

نفس انسان کثرت عمل را دوست دارد. عمل خالص را نمی خواهد. نفس انسان دنبال سر و صدا و زیادی ثواب عمل است. مردم دنبال این هستند که کارشان بگیرد و از همه جلوتر باشند. حیف است انسان این همه اعمال خوب را به خاطر ریا از بین ببرد.

در ماه محرم بین هیئت حضرت ابوالفضل علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام دعوا می شود. در بعضی هیئت ها پیرمردها سفارش می کنند که عقب نشینی نکنید. چوب بردارید و محکم بزنید. امروز روز زورآزمایی است. اگر چه در دستگاه امام حسین علیه السلام هر کس ریا هم بکند مزد به او می دهند، ولی حیف است انسانی که می تواند داخل خانه و خدمت امام حسین علیه السلام باشد، برود پشت کوه زندگی کند.

در محضر محبوب

در روایت آمده است: عاشقان امام حسین علیه السلام در عالم دیگر فقط به امام حسین علیه السلام نگاه می کنند. حورالعین شکایت می کنند که چرا شوهران آنها از پیش امام حسین علیه السلام نمی آیند. می گویند: مگر عقل ما کم است که جمال امام حسین علیه السلام را رها کنیم و به حور و بهشت که آثار امام حسین علیه السلام است نگاه کنیم. (۲) تمام بهشت و حور از صورت امام حسین علیه السلام آفریده شده اند. ممکن است کسی از سگ لیلی لذت ببرد، اما باید خود لیلی را تماشا کرد.

۱- المواعظ العددیه، ص ۲۲۹.

۲- بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۰۷.

تباه شدن اجر

تمام اعمالی که ریایی و تظاهر بوده باشد دور ریخته می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در روز قیامت به آدم ریاکار می گویند:

یا کافر یا فاجر یا غادر یا خاسر حبط عملک و بطل اجرک و لا خلاق لک الیوم فالتمس اجرک ممن کنت تعمل له؛ (۱) ای کافر، ای زشتکار، ای فریبکار، ای زیانکار! کردارت بیهوده است و پاداشت تباه شد و نصیبی از آن تو نگشت. امروز پاداشت را از آن کس که برایش عمل انجام دادی باز ستان.

برو مزد اعمال خود را از هر کسی که برای او اعمالت را انجام داده ای بگیر، پیش ما مزدی نداری.

نشانه عمل خالص

نشانه عمل خالص آن است که انسان خودش را کنار بگذارد. یکی از شاگردان مرحوم مجلسی (ره) در خواب مرحوم مجلسی (ره) را می بیند. از او سؤال می کند: در عالم برزخ با شما چه کردند؟ مرحوم مجلسی می گوید: وقتی من را پای حساب آوردند، به من گفتند: برای ما چه آورده ای؟ یک عملی که فقط برای خداوند باشد داری؟ می گوید: وقتی از اعمالم مأیوس شدم، به من گفتند: تو یک دفعه از مکانی عبور می کردی. یک بچه ای در بغل مادرش گریه می کرد. تو یک سیب به او دادی. او هم آرام شد.

یک بار دیگر هم در بازار عبور می کردی. شخصی را کتک می زدند. تو سؤال کردی چرا او را می زنید؟ گفتند: ورشکست شده ما از او طلبکار

۱- الأمالی للصدوق، ص ۵۸۲؛ ثواب الاعمال، ص ۲۵۵، بحارالانوار، ج ۶۰ ص ۲۹۵.

هستیم. تو ضامن شـدی و بـدهی های او را پرداختی به خاطر این دو عمل خالص و شاد کردن آنها، بقیه اعمال تو هم قبول می شود.

محک زننده اعمال

لقمان حکیم (ره) به فرزندش فرمود:

اخلص العمل فان الناقد بصیر؛ (۱) اعمال خود را خالص کن؛ زیرا کسی که به عمل شما محک میزند بینا و آگاه است.

بایـد اعمال ما رنگ خـدایی داشـته باشـد. وقتی طلایی را به بازار زرگرها می برند، آنها یک وسـیله ای دارند که با آن طلا را محـک می زننـد. طلای خالص و ناخالص را می تواننـد تشـخیص بدهنـد. اعمال انسان را هم محک می زننـد. ملائکه اعمال انسان را بو می کنند و خالص بودن و ناخالص را می فهمند. اگر خالص نباشد قبول نمی شود.

بعضـی اعمال انسان به قدری ریا در آنها مخفی است که ملائکه هم نمی فهمند. وقتی آن عمل به آسـمان هفتم می رود، خود خداونـد این عمـل را رد می کنـد. می فرمایـد: این عمـل را برای اسم در کردن انجـام داده است. خیلی دسـتگاه خداونـد قوی است. خداوند بصیر است. قرآن می فرماید:

لِیَسْأَلَ الصَّادِقِینَ عَنْ صِدْقِهِمْ ؛ (۲) تا راستان را از صدقشان باز پرسد.

یعنی خداونـد از صـدق صـادقین سؤال می کنـد. از انسـان در قیامت سؤال می کننـد که برای چه به این نانوا و قصاب و مامور شهرداری و دارایی سـلام و خضـوع و تواضـع کردی؟ اگر تواضـع و سـلام کردی که مالیـات از تو نگیرنـد، یـا جنس را ارزان بدهند، تمام این تواضعها ناخالص است.

ص: ۲۶۲

۱- الاختصاص، ص ۳۴۱، بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۳۲، النور المبین، ص ۳۳۰.

۲- سوره احزاب، آیه ۸.

در تورات آمده است:

من تواضع لغنی طلبا لما عنده ذهب ثلثا دینی؛ (۱) هرکس به ثروتمندی به خاطر ثروتش تواضع کند، دو سوم دینش بر باد رفته است.

اگر کسی برای اهل دنیا و صاحبان ثروت تعظیم کند، دو سوم دین او می رود. از فامیلی که پول دار است، خیلی خوب پذیرایی می کنند. اما برای فامیلی که فقیر است، مقداری نان و غذای معمولی درست می کنند و به او بی احترامی می کنند. از همه اینها سؤال می کنند. باید در تمام کارها خداوند را در نظر گرفت.

کاسب حبیب الله

اگر یک کاسب برای رضای خداوند کار کند و او را رازق بداند، حبیب الله است. اگر برای محبت به خداوند عمل کند و کارهای مردم را برای رضای خداوند انجام بدهد، حبیب الله است. اما اگر می خواهد جیب خودش را پر کند، حبیب الله نیست. این کاسب بزرگترین همتش رسیدن به پول و دنیاست.

مرحوم آیت الله نجفی مرعشی (ره) می فرماید: من در جوانی با عده ای از رفقا برای شام به منزل یک بازاری دعوت شدیم. وقتی شام را خوردیم و به خانه آمدم. خواب دیدم این بازاری که ما را مهمان کرده بود، در پشت خانه خودش آدم ها را می گیرد و می کشد و دل و جگر آنها را در می آورد و فشار می دهد و خون آنها را می گیرد و جلوی ما می گذارد و به خورد ما می دهد و ما هم آنها را می خوریم.

ایشان فرمودند: من فردا به رفقای خود گفتم تحقیق کنید که این بازاری

۱- تحف العقول، ص ۲۱۷؛ الجواهر السنیه، ص ۱۶۱؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۶.

چه کاره است. بعد از تحقیق به من گفتند: یکی از رباخورهای درجه یک بازار است. انسان باید کارهای خودش را نقد بزنند.

محبت خالص برای خدا

مصلحت دید من آن است که یاران همه کار

بگذارند و خم طره یاری گیرند

حافظ (ره) در اشعار خودش می گوید: یک یاری بگیر و دلت را به او محکم پیوند بزن. بعد دنبال هر کاری می خواهی برو. اول باید دل و عشق و مهر و محبت را به ناخدا بدهید، بعد به دریا بزنید.

دنیا دریای عمیق است. همه غرق هستند، مگر کسی که با خدا ارتباط و دل در گرو محبت او داشته باشد که غرق نمی شود. محبت را باید برای خداوند خالص قرار داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب خود می نشستند و بر آنها احساس برتری نمی کردند. اگر انسان عارش بیاید با کوچکترها و فقیر ها بنشیند غرور دارد.

یک پیرزن می آمد جلوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : می ایستاد و پیامبر به حرف های او گوش می کردند و جواب او را می دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام با غلامها و فقرا می نشستند و نسبت به همه متواضع بودند.

همنشینی با فقرا

اگر انسان عارش می شود با فقرا بنشیند معلوم می شود بیمار است. باید روح خود را معالجه کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سلمان عنایت مخصوص داشتند. به امام صادق علیه السلام گفتند: چرا شما از سلمان این همه تعریف می فرمایید. حضرت فرمودند:

برای سه ویژگی:

أحدها ایثاره هوی امیرالمؤمنین علیه السلام علی هوی نفسه و الثانیه حبه للفقراء و اختیاره ایاهم علی اهل الثرو و الثالثه حبه للعلم و العلماء؛ (۱) نخست این که خواست امیرالمؤمنین علیه السلام را بر خواست خود مقدم میداشت. دوم آن که فقرا را دوست می داشت و آنان را بر مالداران

ترجیح میداد. و سوم، دوستی وی نسبت به علم و عالمان.

سلمان هوی و هوس و میل خودش را فدای امیر المؤمنین علیه السلام کرد. با هر کس که فقیر تر و ضعیف تر بود می نشست و به او محبت می کرد.

ما باید با فقرا رابطه داشته باشیم. با پولدارها و قدرتمندان نشستن هنر نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی وارد در مدینه شدند، هر کس رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به طرف خود می کشید که به خانه خودش ببرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من مهار ناقه را رها می کنم هر کجا که نشست به همانجا می روم. ناقه رسول الله به در خانه فقیرترین مردم مدینه که ابوایوب انصاری بود نشست.

مثل این که رهبر معظم انقلاب خانه کسی که از همه فقیرتر است برود. با این که رهبر انقلاب یک شمعی از وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام است.

ابو ایوب می گوید: من و مادرم با هم زندگی می کردیم. دو اطاق یکی در بالا و یکی در پایین داشتیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اطاق پایین را انتخاب کردند. من و مادرم به اطاق بالا رفتیم. ما برای رعایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی آهسته راه می رفتیم که صدای پای ما به پایین نرسد. یک دفعه کوزه آب ریخت. مادرم با لباس هایش آبها را جمع کرد که آب ها به اطاق پایین نریزد.

۱- الامالی للطوسی، ص ۱۳۳؛ بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۲۶۷، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲۷.

رفتار محبت آمیز با اطرافیان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در همین خانه ابو ایوب انصاری با همه مردم برخورد بسیار محبت آمیزی داشت. با هر کس برخورد می کرد، طوری با او آنس می گرفت که آن طرف خیال می کرد محبوب ترین افراد پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شش دانگ محبت را به دوست خودش می داد. ما هنوز با زن و بچه خودمان هم قاطی نشده ایم.

بعضی از خانم ها خجالت می کشند در خانه با شوهر خود درد دل کنند. می گویند: می ترسیم با او درد دل کنیم. با این که زن و شوهر باید لباس زیرین همدیگر باشند که به انسان چسبیده است. زن باید تمام اسرار خودش را به شوهرش بگوید. ما باید از همین دنیا بهشت را برای خود درست کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بیگانه ها هم انس می گرفتند و با آنان قاطی می شدند. امام رضا علیه السلام با غلامان و کارگرها انس می گرفتند، آنها را دور خود جمع می کردند و بین آنها انس و الفت برقرار می کردند. ما این همه مشهد می رویم، باید رأفت و رحمت امام رضا علیه السلام را در خود پیاده کنیم. فقط حرف نزنیم.

پرسش از اهل ذکر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اگر می خواستند مطلبی را بفرمایند، خودشان از مردم سؤال می کردند. کوچکترها تا آنجا که ممکن است از شخص بزرگ سؤال نکنند، یا اگر سؤال می کنند کم سؤال کنند. چون در روایت آمده است که مثل عالم مثل درخت است. اگر درخت را تکان بدهید میوه های نارس می ریزد، اما اگر تکان ندهید، میوه های رسیده خودش به موقع می افتد.

اگر شـما هم از شخص بزرگ سؤال نکنید، سؤال های شما جواب داده می شود. اما اگر سؤال کنید، ممکن است جواب هایی بشنوید که مصلحت شما نیست. قرآن می فرماید:

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (۱) پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر بپرسید.

یعنی از اهل ذکر سؤال کنید، نه کسی که ذاکر است. کسـی که اهل ذکر است. اهل ذکر کسـی است که غرق در یاد خداوند متعال است. وقتی به او نگاه می کنند، یاد خداوند می افتند.

خداوند می فرماید سؤال های خود را از اهل دل، یا اهل علم و یا اهل عمل بپرسـید، می فرماید: سؤال های خود را از اهل ذکر بپرسـید. اهل ذکر کسـی نیست که حرف خداوند را می زند. کسـی است که غرق یاد خداوند است. چون سیم او وصل است، بـدون آن که سؤال کنیـد مشـکلات و سؤال های شـما را جواب می دهـد. در دل هم اگر از او سؤال کنید، جواب شـما را می دهد.

حواریون از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند:

من نجالس؛ با چه کسانی معاشرت کنیم؟

حضرت عیسی علیه السلام فرمودند:

من یـذکر کم الله رؤیته و یزیـد فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الآخره عمله؛ (۲) با کسـی معاشرت کنید که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد. وقتی سخن می گوید، به علم شما بیفزاید. و عمل او هم شما را به آخرت ترغیب کند.

۱- سوره انبیاء آیه ۷ و سوره نحل، آیه ۴۳.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۹، تحف العقول، ص ۴۴، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

رجوع به خود

بیشترین سؤال هایی که انسان می خواهد از دیگران بکند، اگر به خودش رجوع کند، متوجه می شود که آن را می داند.

یکی از بزرگـان می گفت: آنچه را مـا گم کرده ایم، می توانیم در وجود خودمـان پیـدایش کنیم. اگر انسان به خودش رجوع کنـد، دیگر سؤالی برایش باقی نمی مانـد. ما بایـد دفتر خود را باز کنیم. ائمه معصومین علیهم السـلام فرموده انـد هم خود ما و هم قبر های ما در دل دوستانمان است.

کوی جانان که صد کوه و بیابان در ره است

رفتم از راه دل و دیدم که ره یک گام نیست

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

دواءک منک و ما تبصر

وداءک منک و ما تشعر (۱)

یعنی هم درد، و هم دوا و درمان در خود شـماست. فقط باید آن را پیدا کنیم. اگر درون خود را نگاه کنیم، خیلی از مشکلات ما معلوم می شود. اصلا مشکلات ما از همین وجود خود ماست.

شخصـی می گفت: بعضـی از مواقع عینـک به چشم من است و متوجه نمی شوم و به دنبـال عینک خود می گردم. با عینک به دنبال عینک می گردم. گاهی ساعت به دسـتم بود و به دنبال ساعت می گشتم. می گفت: چهل سال با اسب خودم دنبال اسبم می گشتم. باید بنشینی و نگاه کنی.

تقلای بی خودی نکن. غیر از خـدا کسـی و چیزی نیست. همه چیز مـال خداونـد است. خـدا ما را بی غرض خلق کرده است. یعنی به دنبال سود و بهره ای نبوده است.

ص: ۲۶۸

۱- روضه المتقین، ج ۲، ص ۸۰.

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

اعمـال خوب مـال خداونـد است که به مـا بی غرض داده است. اگر مـادر کارهایمـان غرض داشـتیم خراب می شود. هر وقت فاعل کارها را خداوند دیدی، عمل شما خالص شده است. باید با خداوند راه بروی و از او باید کمک بگیری.

محکم ترین دست آویز ایمان

برای کسانی که دنبال سـیر و سلوک هستند، روایتی در «اصول کافی» آمده است که از اول تا آخر راه را نشان می دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودند. سؤال فرمودند:

ای عری الإیمان اوثق؛ کدام یک از دست آویزهای ایمان از همه محکم تر است؟

بعضی از اصحاب گفتند: نماز. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: نماز وثیقه بسیار خوبی است. تمام سیر و سلوک انسان با همین نماز به انجام می رسد. باید یک کمی دل بدهیم.

مرحوم قاضـی (ره) می فرمودند: اگر به نماز رغبت نداری، مقداری بنشـین فکر کن، بعد بلند شو نماز بخوان. با نماز باید خود را تمیز کنی. مرحوم قاضـی (ره) هنگامی که هوا سـرد بود، وقتی می خواسـتند نماز بخوانند، لباس ضـخیم می پوشیدند. اما در نماز وقتی با خداوند انس می گرفتند، عرق می کردند.

انسـان به وسـیله نمـاز و توجه در نماز، تمام لغویاتش دور ریخته می شود. چرا ذکر «الله اکبر» در نماز زیاد آمـده است؛ هم در اول نماز، هم در وسط و هم آخر نماز؟ چون الله اکبر قاطع اندیشه هاست. یعنی وقتی الله اکبر

می گویی، در فکر هر چه که هستی، خداوند بالاتر از آن است.

اگر انسان در نماز توجه به خداوند پیدا کرد، تمام مشکلات دنیایی و آخرتی او حل می شود. نماز بعضی ها مانند مجسمه و مصنوعی است. اصلا ارزش ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو مرتبه از اصحاب خویش سؤال فرمودند:

ای عری الإیمان اوثق؛ کدام رشته ایمان از همه محکم تر است؟

بعضی گفتند: نماز، بعضی گفتند: زکات، بعضی روزه، بعضی حج و عمره. بعضی جهاد. حضرت فرمودند:

لکل ما قلتم فضل ولیس به؛ برای هر آنچه که گفتید فضیلتی است، ولی محکم ترین رشته ایمان نیست.

یعنی یک وثیقه و رشته ای که اصلا گسست ندارد و از نماز و روزه و جهاد و همه عبادات محکم تر است را بگویید. اصحاب نتوانستند جواب بدهند. بعد خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

لکن أوثق عری الإیمان الحب فی الله و توالی اولیاء الله و التبری من اعداء الله؛ (1) لکن محکم ترین رشته ایمان حب فی الله و بغض فی الله و پیروی اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خداست.

مهم ترین وثیقه همین است. رابطه های ما با دوستان باید برای خداوند باشد، نه این که برای امور دنیایی گردن کج کنیم. نه برای این که چون فلان کس در فلان اداره می تواند کار ما را راه بیندازد سلام کنیم و احترام بگذاریم.

رابطه های اهل دنیا، شش دانگ برای دنیاست. اگر اهل دنیا به کسی احترام می گذارند، برای این است که روزی از او استفاده کنند. اما رابطه

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۷، بحارالانوار، ج ۶۶ ص ۱۴۳.

مؤمنین باید بر اساس حب خدا و بغض خدا باشد.

ما باید آن کسانی را که ایمانشان از همه بهتر است بیشتر دوست داشته باشیم. محبت ما نسبت به انبیای الهی و ائمه معصومین علیهم السلام باید بیشتر از همه باشد. بعد از آنها محبت ما به کسانی باشد که در وجود آنها محبت به خدا و اولیای خداوند است. اگر کسی چنین باشد، وارد شهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می شود. چنین کسی وارد خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه لیهم السلام شده است.

اساس رابطه ها

نباید دوستی ها بر اساس فقر و ثروت باشد. شخصی می گفت: نفت فروش محله ما می گفت: یک هفته است به من سلام نمی کنی، چون در خانه تو علمک گاز زده اند. معلوم می شود بیست سال است برای غیر خدا سلام می کردم. بیست سال سلام های من بوی تفت می داده است.

اگر رابطه ها برای خداوند باشد، چقدر انسان را سیر می دهد؛ حتی استادها و کتاب هایی که می خوانید، به آن استاد و به آن کتابی که شما را بیشتر به خدا و پیغمبر خدا نزدیک می کند مراجعه کنید. در کتاب ها اول باید سراغ قرآن و «نهج البلاغه» و «صحیفه سجادیه» رفت. در فرزندان هم به آن که از همه مؤمن تر است، بیشتر محبت داشته باشیم.

محبت بی غرض

آن چیزی که انسان را خالص می کند، محبت داشتن برای خداوند است. همان طور که پدر و مادر ما بی غرض به فرزندان خود علاقه دارند، محبت انسان هم به خداوند و اولیای خداوند باید خالص و بی غرض باشد. مثنوی می گوید:

هیچ نکشد نفس را جز ظل پیر

دامن آن نفس کش را سخت گیر

یعنی اگر می خواهی نفس تو کشته شود، باید به آن پیر که منظور امیر المؤمنین علیه السلام است اتصال پیدا کنی. انسان به هر کس دل بست و به هر کس محبت پیدا کرد، همانند او می شود. اگر او نفس خود را کشته باشد، شما هم نفس خود را می میرانی، خداوند به رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله خطاب می کند:

إِنَّکَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ؛ (۱) تو میمیری و آنها نیز خواهند مرد.

این آیه بشارتی از سوی خداوند متعال است. یعنی ای رسول ما، نفس تو مرده است و آنها هم که همراه تو هستند مرده اند. یعنی تمام وجود تو حق شده است.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى؛ (۲) این شما نبودید که آنها را کشتید، بلکه خدا آنها را کشت! این تو نبودی که تیر انداختی، بلکه خدا انداخت!

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ ؛ (۳) در حقیقت کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند.

خداوند متعال می فرماید: ای رسول ما، تو مرده من هستی. هر کس هم که با تو بیعت کند، مانند تو مرده خداوند می شود. همان طور که تو همه عالم را زنده کرده ای، کسانی هم که با تو بیعت کنند زنده دل می شوند.

نار خندان باغ را خندان کند

صحبت مردانت از مردان کند

یعنی همنشینی با مردان خدا، همچون او انسان را خدایی می کند.

۱- سوره زمر، آیه ۳۰.

۲- سوره انفال، آیه ۱۷.

۳- سوره فتح، آیه ۱۰.

حب و بغض برای خدا

محبت باید برای خداوند باشد. دشمنی هم باید برای خداوند باشد، نه برای امور دنیایی. راه ریاضت طولانی و سخت است، اما راه محبت راحت و نزدیک است.

خداوند عزوجل به موسی علیه السلام فرمود: آیا هرگز برای من عملی انجام داده ای؟ عرض کرد: خدایا، برایت نماز خواندم، روزه گرفتم، صدقه دادم و بسیار ذکر تو گفتم.

خدای تبارک و تعالی فرمود: اما نماز روشنگر راه تو بود، و روزه سپری از آتش، و صدقه سایه ای، و زکات نوری و یاد من قصرهایی در بهشت برای تو بود. پس چه کاری را برای من انجام داده ای؟ موسی گفت: مرا راهنمایی کن بر کاری که برای توست. خداوند فرمود:

یا موسی هل والیت لی ولیا قط او هل عادیت لی عدوا قط ؛ ای موسی، آیا هرگز برای من با کسی دوستی کرده ای؟ یا هرگز برای من با کسی دشمنی نموده ای؟

موسی از این کلام خدا این چنین فهمید:

ان افضل الأعمال الحب فی الله والبغض فی الله؛ (۱) بهترین کارها دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست.

یعنی بهترین و بافضیلت ترین اعمال، محبت در راه خداوند و دشمنی در راه خداوند است.

در روایت آمده است: وقتی که محشر به پا می شود، عده ای از مردم که سر از قبر بر می دارند پرواز می کنند و به سوی بهشت حرکت می کنند و از

۱- الدعوات، ص ۲۸ مشکاه الانوار ص ۱۲۵؛ بحارالانوار، ج ۶۶ ص ۲۵۳.

همه زودتر به بهشت می رسند.

به آنها می گویند: چرا شما زودتر از همه به بهشت رسیدید؟ می گویند: چون ما در دنیا «متحابون فی الله» بوده ایم. رابطه و محبت ما با دیگران برای خدا بود و دشمنی ما هم برای خدا بود. روابط ما بر اساس مال و ثروت و ریاست دنیا نبود.

بدن انسان هم یک نوع قبر متحرک و سیار است. ما باید از این قبر بدن بیرون بیاییم و خود را از غرائز و شهوات و رذائل اخلاقی به صفات انسانی برسانیم. با بیرون آمدن از قبر بدن، تمام صفات انسان عوض می شود.

اهل محبت

مثنوی یک قصه ای را به شعر آورده است. می گوید: یکی از سلاطین همه نقاشها را جمع کرد. گفت: می خواهم یک مسابقه نقاشی بین دو کشور روم و چین بگذارم. بنا شد در یک سالنی یک طرف آن را نقاشان چینی و طرف دیگر را نقاشان رومی مشغول نقاشی شوند.

یک پرده در وسط آویزان کردند. چینی ها مشغول کشیدن یک نقش بسیار زیبایی بر روی دیوار شدند، با رنگهای مختلف. رومی ها هم درست در مقابل دیواری که آن ها نقاشی می کشیدند، مشغول صیقل زدن دیوار شدند و دیوار را مانند آیینه براق کردند.

در یک روز معین بنا شد پرده را بردارند و مردم و بزرگان برای دیدن بیایند. وقتی پرده را برداشتند، عکس نقاشی چینی ها بر روی دیواری که صیقل زده بودند افتاد. نقاشی چینی ها بر روی این دیوار بسیار زیباتر نمایان بود. همه خیال می کردند رومی ها همان نقاشی را کشیده اند، ولی بسیار زیباتر. از این جهت آنها برنده شدند.

ص: ۲۷۴

عکاس ها می گویند: همیشه نقش در آیینه زیباتر است. حالا- هر چه اهل ریاضت برای خود زحمت می کشند، اهل محبت تمام زحمت های آنها را به غارت می برند. اهل محبت از تمام خوبی ها بدون زحمت بهره می برند.

مودت اهل بیت علیهم السلام

خداوند به پیامبر گرامی اسلام صلی الله عیفرمودند:

قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ (۱) ای پیامبر ما، بگو به ازای آن رسالت پاداشی از شما نمی خواهم، مگر دوستی درباره خویشانم.

یعنی مزد رسالت من فقط محبت به اهل بیت من است. نفرمودند مزد رسالت من نماز و روزه است. یعنی هر چقدر انسان محبت شدیدتری به اهل بیت علیهم السلام داشته باشد، تمام صفات خوب را در وجود خودش پیاده می کند.

انسانی که اهل محبت شد، چنان تغییر می کند که درست شبیه محبوب می شود. در محبت های مجازی شخصی که عاشق دیگری می شود، مثل همان طرف راه می رود. مانند محبوب خودش حرف می زند. خلاصه محبت راه میانبر است و غارتگر همه خوبی هاست. منتهی باید این محبت جهت خدایی داشته باشد.

مردم مدینه خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: برای ما بسیار زحمت کشیدید. اختلافات ما را بر طرف فرمودید. ما هم می خواهیم مزد این همه زحمات شما را بدهیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من چیزی نمی گویم تا از طرف خداوند برای

۱- سوره شوری، آیه ۲۳.

من آیه و فرمانی فرستاده شود. بعد از مدتی این آیه بر وجود مقدسشان نازل شد

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ؛ (۱) بگو: بر این رسالت اجری از شما نمی طلبم، مگر مودت و دوستی درباره خویشانم!

یعنی به این مردم بگو من از شما اجر و مزد رسالت نمی خواهم. اجر و مزد رسالت من فقط محبت به اهل بیتم است. بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط هفت نفر به آیه عمل کردند. بقیه همه کنار کشیدند. همه حضرت زهرا علیها السلام را تنها گذاشتند. اگر ما مزد رسالت که محبت اهل بیت است را بدهیم همه چیز داریم.

مادر مصائب

حضرت سجاد علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام فرمودند:

انت بحمد الله عالمه غیر معلمه و فهمه غیر مفهمه؛ (۲) به حمد الله تو عالم و دانا به حقایق هستی و محتاج تعلیم و تفهیم نیستی.

حضرت زینب علیها السلام بدون معلم بودند، ولی علوم انبیا را داشتند. امیر المؤمنین علیه السلام جریان کربلا را به بعضی از اطرافیان از جمله ام ایمن فرموده بودند. ام ایمن هم به حضرت زینب علیها السلام گفته بود. این مطلب را امیر المؤمنین علیه السلام فرموده بود که فرزندان من را در همین کوفه به اسارت در می آورند. بعد حضرت زینب علیها السلام به پدرش عرض کرد: آیا جریان کربلا و اسارت ما حقیقت دارد؟ آیا من و اهل بیت شما را اسیر می کنند؟ (۳)

ص: ۲۷۶

۱- سوره شوری، آیه ۲۳.

۲- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۵؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۴.

۳- کامل الزیارات، ص ۲۶۵، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۶۰.

زینب علیها السلام در خردسالی جنازه مادر را دید. فرق شکافته پدر و بعد هم گلوی خون آلود برادرش امام حسن علیه السلام را دید و بعد هم تمام صحنه های کربلا را مشاهده کرد. لذا آن حضرت ام المصائب است.

سخنان حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام در مقابل عبیدالله لعین فرمودند:

مارأیت الا جمیلا؛ (۱) جز زیبایی ندیدم.

یعنی این مصائب که پیش آمد، تمام زیبایی است. چون خداوند متعال را شاهد و حکیم می دانست. دم دروازه کوفه که می خواست خطبه بخواند، فرمود: أسکتوا ! تمام مردم بی اختیار ساکت شدند. حتی زنگهای حیوانات هم از صدا افتاد.

مردم کوفه مدت ها بود صدای امیر المؤمنین علیه السلام را نشنیده بودند. یکدفعه دیدند صدای امیرالمؤمنین علیه السلام می آید که مشغول خطبه خواندن است. نگاه کردند دیدند دختر امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت زینب علیها السلام است.

به مردم کوفه می فرمود: شما مردمی نیرنگ باز و حیله گر هستید! شما ما را دعوت کردید، اما عزیزان ما را کشتید و ما را به اسارت گرفتید!

دیدند نمی توانند زینب علیها السلام را خاموش کنند. به عبیدالله لعین خبر دادند. او دستور داد سر برادرش را مقابل او ببرند. زینب علیها السلام مشغول صحبت کردن بود که متوجه شد مردم با انگشت به چیزی اشاره می کنند. سر برادر را که مدتی ندیده بود، ناگهان مقابل خود دید. صدا زد ای هلال من چه زود

۱- اللهوف، ص ۱۶۰، مثیر الاحزان، ص ۹۰، بحارالانوار، ج ۴۵،ص ۱۱۶.

غروب کردی! باور نمی کردم سر تو را مقابل خود ببینم! اسارت خود را باور داشتم، اما این را باور نداشتم! (۱)

۱- اللهوف، ص ۱۴۶، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸.

گفتار هجدهم: دعا ومجالست

اشاره

ود المؤمن للمؤمن من أعظم شعب الإيمان؛ دوستی مؤمن با مؤمن از بزرگترین شاخه های ایمان است.

«امام صادق علیه السلام»

درهای رحمت الهی

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لا یزال الدعاء محجوبا حتی یصلی علی محمد و آل محمد؛ (۱)همواره دعا محجوب است و میان آن و استجابتش پرده ای حائل است، تا این که بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود.

یعنی درهای رحمت الهی بدون صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله باز نمی شود. همه اعمال انسان همین طور است. بدون ولایت ائمه معصومین علیهم السلام که باب الله هستند، عملی پذیرفته نمی شوند. خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمان دادند: تمام درها که به مسجد باز شده است بسته شود، مگر در خانه امیر المؤمنین علیه السلام.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۱؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۷۴: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۳.

سدّ الابواب الّا بابه؛ (۱) همه درها را به مسجد بست، مگر در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را.

غیر از در خانه امیر المؤمنین علیه السلام همه درها باید بسته شود؛ هم درهای ظاهری و هم درهای باطنی. چه بفهمند چه نفهمند. چاشنی همه عبادات و اعمال خیر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است. برای انبیا و اقوام سلف هم چنین بوده است. اگر چاشنی صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله نباشد، عمل های خوب انسان بالا نمی رود.

اگر قبل و بعد از دعایی ذکر صلوات باشد، این دعا قطعا بالا می رود. خداوند حیا می کند اول و آخر را قبول کند، وسط را قبول نکند. خداوند هیچ دعایی را رد نمی کند. شما اگر یک شخص معمولی را صدا بزنید، جواب شما را می دهد. اگر چه در نیمه شب باشد.

نقش مصلحت در اجابت دعا

ما نسبت به رفیق خودمان سوء ظن نداریم که جواب ما را می دهد، اما نسبت به خداوند سوء ظن داریم. می گوییم جواب ما را نمی دهد. چیزی که هست این که بعضی وقت ها، چون صلاح ما نیست، حاجت ما را برآورده نمی کند. حتی معنویات هم بعضی مواقع صلاح ما نیست.

بعضی از اصحاب به ائمه می گفتند: ما معرفت شما را می خواهیم. امام به او می فرمودند: تو طاقت نداری! اما وقتی اصرار می کردند و یک گوشه ای به او نشان می دادند، تمام موی سر و صورت او سفید می شد و حالت دیوانگی به او دست می داد.

بچه هم وقتی یک چیزی را می خواهد که به مصلحت او نیست و اصرار

۱- عمده عیون الصحاح الأخبار، ص ۱۷۶؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۱.

بر آن می کنـد، پدر و مادر بهتر از آن را برای او می خرند. یک وقت انسان از خداوند تقاضای یک کارد تیزی را دارد که به شکم خودش بزند. خدا نکند این دعاها مستجاب شود! در معنویات هم آنچه صلاح است می دهند. آنها هم که صلاح نیست، در وقت خودش می دهند. آنچه صلاح ما نیست، خداوند امضا نمی فرماید. اما آنچه صلاح باشد امضا می فرمایند.

خداوند متعال و ائمه اطهار دشـمن خود را هم رد نمی کردند. مبغوض ترین افراد که ابلیس باشد، وقتی از خداوند تقاضا کرد، خداوند درخواستش را اجابت کرد. اما برای دوستان خود تا صلاح نباشد امضا نمی کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن دعا می کند و بعضی از دعاهای او مستجاب نمی شود. خداوند در آخرت آن قدر به او ثواب می دهد که می گوید: ای کاش هیچ یک از دعاهای من در دنیا مستجاب نمی شد. (۱)

اگر انسان هفت مرتبه «یا ارحم الراحمین» بگویـد، بلافاصـله لبیک می آیـد. البته برای اسـتجابت دعا بایـد به خداونـد خوشبین باشیم. اگر انسان نیمه شب هم در خانه یکی از بستگان خودش برود، در را برای او باز می کند.

پرهیز از سوء ظن به خدا

شخص باصـفا و سـخاوتمندی می گفت: شب اول ماه رمضان دعا کردم و حاجت خود را از خداونـد گرفتم. گفتم: خـدایا، تو امشـب می خـواهی مرا میهمـان خـود کنی، اخلاـق خـود من این است که اگر مهمـانی به خـانه ام بیایـد، آنچه از دسـتم بیـاید کوتاهی نمی کنم.

می گوید همین کار را به رخ خداوند کشیدم. بعد گفتم: خدایا، حاجت

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۱؛ عده الداعی، ص ۲۰۱؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۵.

من این است که من را برای همیشه در خانه امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام

جای بدهی و همیشه پیش تو باشم. همان شب در خواب دیدم که به من گفتند: آنچه می خواستی به تو دادیم.

اگر کسی به خداوند سوء ظن داشته باشد، با همان سوء ظن خودش با او عمل می کنند، اما اگر بگویی گمان نمی کنم خداوند مرا نیامرزد، خداوند می آمرزد.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی می گوید:

و ثبت رجاءک فی صدورنا؛ (۱) خدایا، رجا و امید به خودت را در قلب ما ثابت قرار بده!

خدایا، کاری کن که تمام قلب ما را حسن ظن به تو پر کرده باشد. خداوند می فرماید: من نزد گمان بنده خود هستم. اگر دروغی هم به من خوشبین باشد، همان طور با او عمل می کنم. هر کس بهشت رفت، برای حسن ظن خود اوست و هر کس هم جهنم رفت، برای سوء ظن خود اوست.

بزرگترین گناه سوء ظن به خداوند است. تمام منفی بافی ها از شیطان است. این که بعضی ها می گویند کار درست نمی شود، از شیطان است. کار شیطان همین است. می گوید: نمی شود، مگر بهشت را بخواب ببینی!

فال بد زدن از شیطان است. این که کسی بگوید: خدا تو را نمی آمرزد، از شیطان است. شیطان کارش بدبین کردن است. انسان وقتی می خواهد به یک مهمانی نرود بهانه می گیرد. می گوید: راه دور است. صاحب خانه نیست. قرآن می فرماید:

۱- مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۹۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۴۶، دعای ابوحمزه ثمالی.

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ؛ (۱) و کسی که به خدا بگرود، دلش را به راه می آورد.

یعنی اگر کسی خداوند را باور کرد، خداوند او را هدایت می کند. شرطش باور کردن است. در زیارت جامعه می خوانیم:

وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ؛ (۲) و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعا به راه راست هدایت شده است.

یعنی اگر کسی به خداوند چسبید و معتصم شد، هدایت می شود. اگر به ائمه هدی چنگ زدید، به خداوند چنگ زده اید.

و من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله؛ (۳) و هر کس به شما تمسک جوید، به خدا تمسک جسته است.

من أراد الله بدء بکم؛ (۴) کسی که خدا را اراده کرد، به شما آغاز نمود.

یعنی کسی که اراده خداوند را دارد، باید به ائمه علیهم السلام بچسبد. اگر می خواهی خداوند را بخوانی، باید یا علی بگویی. اینها خداوند را معرفی فرموده اند. اگر ائمه علیهم السلام نمی بودند، کسی خداوند را نمی شناخت. تمام کارهای خیر و عبادت مال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است، نباید به خودمان نسبت بدهیم.

مرنج و مرنجان

اگر انسان دلی را شکست، راه بسته می شود. باید اول راه را باز کنی، بعد حرکت کنی. به خانه یکی از علما رفتم. یک تابلو بزرگ در منزل داشت که

۱- سورهٔ تغابن، آیه ۱۱.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۰۱.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳ مفاتیح الجنان، ص ۸۹۳ زیارت جامعه کبیره.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵ مفاتیح الجنان، ص ۸۹۷ زیارت جامعه کبیره.

خلاصه بسیاری از آیات و روایات بود. او می گفت: خدمت یکی از علمای بزرگ رسیدم. از او طلب موعظه کردم. همین دو کلمه را فرمود و آن دو کلمه این بود: «مرنج و مرنجان!» یعنی تا می توانید کسی را آزرده نکنید. شاعر می گوید:

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی

ز بامی که برخاست مشکل نشیند

شاعر دیگری می گوید:

از خود هرگز نیازارم دلی را

که می ترسم در او جای تو باشد

ما انسان ها نمی توانیم ادعای مسلمانی کنیم، چون مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او راحت باشند. بالاترین سلوکها همین است. اگر کسی مؤمنی را بر نجاند، خداوند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام ها را به غضب آورده و کسی هم که مؤمنی را خوشحال کند، خداوند و ائمه علیهم السلام را خوشحال کرده است. اصل تقوا دل شاد کردن است.

اگر در اثر ریاضت مکاشفاتی برای انسان رخ بدهد، برای او خطر دارد. اما خوش اخلاقی هیچ خطری ندارد.

موجبات رحمت

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: دوست دارم خداوند مرا مورد رحمت خویش قرار دهد. حضرت فرمودند:

إرحم نفسك و ارحم خلق الله يرحمك الله؛ (۱) به خودت رحم کن و به خلق خدا هم رحم کن تا مورد رحمت خداوند واقع شوی.

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۵۰،ح ۷۰۰۴.

علامت این که بخواهیم خداوند به ما رحم کند، این است که با خود و مردم مهربان باشیم. اگر چنین بودیم، خداوند هم به شما رحم می کند. اگر شما به زیر دست خود رحم کردید، خداوند هم به شما رحم می کند. باید انسان خیر خواه دیگران باشد. باید غم و غصه را از دل دیگران برداریم.

اگر انسان ظلم کند، راه بسته می شود. اگر حال روحی یا جسمی خوب نیست، باید بگردید ببینید آیا حقی را ضایع نکرده اید؟ مثل این است که انسان بخواهد پرواز کند، یک سنگ ده منی به پای او بسته باشند. نمی تواند پرواز کند. یا این که لباس انسان لای در گیر کرده باشد.

حق الناس

حق الناس راه را می بندد. خداوند از حق خودش زود میگذرد. سریع الرضا است. ولی در عالم برزخ انسانها از حق هم نمی گذرند. البته اگر خداوند بخواهد گیر بدهد، همه هلاک می شویم.

می فرماید: شما حق الناس را درست کنید، من از حق خود می گذرم. حق الناس در موقع دعا در شب های احیا جلوی انسان می آید و نمی گذارد انسان حال دعا پیدا کند.

در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» آمده است که ماه رجب و شعبان و رمضان خداوند میلیونها انسان را می بخشد. اما وقتی شب های قدر می شود، برای همه اعلان عفو عمومی می کند، مگر آن کسانی که با هم اختلاف دارند. خیلی عجیب است. با این که عفو عمومی است، اما کسانی که با هم قهر هستند، آمرزیده نمی شوند. ائمه واقعیت ها را می دیدند.

بعضی افراد سال ها با هم قهر هستند. خیلی وحشتناک است. باید هر چه زودتر حلالیت بطلبیم، نباید با کسی قهر باشیم، باید خود را بشکنیم، شب

قدر که به همه عفو عمومی داده می شود، دعای آنها که قهر هستند مستجاب نمی شود. تو به آنها قبول نمی شود. موقع دعا و نماز حق الناس جلوی انسان می آید و راه بسته می شود.

حق الناس مانند یک سنگ به پای انسان آویزان می شود. باید این سنگ را با آشتی کردن باز کرد. انسان با دو بار قربون تو بروم راضی می شود.

اعمال انسان دوشنبه ها و پنج شنبه ها به امام زمان علیه السلام عرضه می شود. امام زمان علیه السلام برای گناهان استغفار می کنند، مگر آن دو نفری که با هم قهر باشند.

مسیر عبور انسان برای رسیدن به خداوند راه دل است. اگر آشغال در این مسیر باشد، رحمت خداوند در آن دل وارد نمی شود. پرونده دو نفری که اختلاف دارند، بایگانی می شود. او را بدون تکلیف معلق نگه می دارند و این خیلی زجر آور است. بلاتکلیفی خیلی سخت است.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

یغفر الله للمؤمنین کلّ ذنب و یطهره منه فی الدنیا والآخره ما خلا ذنبین ترک التقیه و تضییع حقوق الإخوان؛ (۱) خداوند همه گناهان مؤمن را می بخشد و او را در دنیا و آخرت پاک می گرداند، مگر دو گناه را؛ ترک تقیه و ضایع کردن حقوق برادران ایمانی.

قدر رفیق خوب

انسان باید قدر دوستانی را که دعوت به کار خیر می کنند بداند. هر کس در راه دین می آید، به وسیله یک رفیق خوب است. اگر انسان دعا کند و خداوند دعای او را مستجاب کند، یک رفیق خوب در مسیر او قرار می دهد. نتیجه اعمال بد انسان هم یک رفیق بد در دنیا و عالم برزخ می شود.

۱- جامع الاخبار، ج ۹۵، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۳؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۱۵.

رفیق نادان انسان را عذاب می دهد. تجسم اعمال ما به صورت رفیق نااهل می شود. اما اگر انسان صدق داشته باشد، علامتش این است که یک رفیق خوب که منشأ کارهای خیر است و انسان را به راه های خوب می کشاند به او داده می شود.

انبیا و اولیای خداوند هم رفقای خوبی داشته اند. امام صادق علیه السلام به ابوحمزه ثمالی می فرمایند:

إنی لأستریح إذا رایتک؛ (۱) به راستی هنگامی که تو را می بینم، احساس آرامش می کنم.

یعنی من مانند کسی که گم شده ای دارد هستم. وقتی به یک دوستم می رسم راحت می شوم. ما هم گاهی در یک شهر غریب یک دوست و آشنا که پیدا می کنیم خوشحال می شویم.

امام سجاد علیه السلام به دنبال ابوحمزه ثمالی فرستاند که بیاید. وقتی آمد به او فرمودند: چرا به من سر نمی زنی؟ امام علیه السلام به هیچ کس احتیاج ندارد. تمام ماسوای الله به دست اوست. ولی به یک نفر می گوید: چرا به من سر نمیزنی؟ مثل این که حجه بن الحسن - روحی فداه - به شخصی بگوید: چرا به من سر نمی زنی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام سلمان را در کوچه دیدند و به او فرمودند:

ایت منزل فاطمه بنت رسول الله فانها الیک مشتاقه؛ (۲) به سوی منزل فاطمه، دختر رسول الله برو که مشتاق توست.

یک انسان چقدر می تواند اوج پیدا کند که فاطمه زهرا علیها السلام مشتاق او شوند.

۱- رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۳.

۲- دلائل الامامه، ص ۱۰۷؛ مهج الدعوات، ص ۶؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۶.

@

امام سجاد علیه السلام به ابوحمزه می فرمودند: تو را که می بینم دلم حال می آید. ابوحمزه یک بچه دختر داشت. دست او شکسته بود. شکسته بند می خواست دست او را جا بیندازد. دختر بچه هم گریه می کرد. ابوحمزه تاب نیاورد. به شکسته بند گفت: نمی خواهد جا بیندازی. یک بسم الله الرحمن الرحیم گفت و دست روی دست بچه کشید. دست او درست شد. ابوحمزه چنین شخصی است. (۱)

امام صادق علیه السلام به اصحابشان درباره عیسی بن عبد الله قمی فرمودند: یک نفر از ما خانواده در منزل منتظر من است. وقتی آمدیم دیدیم عیسی بن عبدالله قمی است. با این که قمی است، ولی وجودش پر از محبت امام صادق علیه السلام شده است.

ائمه معصومین علیهم السلام سراغ دوستان خود را می گرفتند. هدیه برای آنها می فرستادند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

عیسی بن عبد الله منا حیا و هو منا میتا؛ (۲) عیسی بن عبداله در حال حیات از ماست و پس از مرگ هم از ماست.

یعنی هم در حال حیات و هم در حال ممات از ما اهل بیت است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ودّ المؤمن للمؤمن من أعظم شعب الإيمان؛ (۳) دوستی مؤمن با مؤمن از بزرگترین شاخه های ایمان است.

تأثیر رفیق بر انسان

اگر خداوند یک رفیق برای انسان برساند، رفیقی مانند امیر المؤمنین علیه السلام را

۱- بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۳۰.

۲- الاختصاص، ص ۶۸ رجال الکشی، ص ۳۳۲، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹.

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۳، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵؛بحارالانوار، ج ۶۶ ص ۲۴۰.

می رساند. اما اگر خود ما رفیق پیدا کنیم، یکی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام می شود. خود را وسط چاله می اندازیم.

اگر یک رفیق موثق پیدا کردیم، برای انسان دست آویز ایمان می شود. می تواند رفتار و کردار انسان را عوض کند. انسان اگر سالها ریاضت بکشد، نمی تواند یک اخلاق بد را تغییر بدهد. اما به وسیله یک رفیق خوب زود تغییر می کند.

نمی خواهد بچه ها را امر و نهی کنید. با این امر و نهی بچه ها را بدبخت می کنیم. چون بلد نیستیم. باید یک دوست خوب پیدا کرد و پیش او قرار داد. همان دوست خوب او را به همه خوبی ها می کشاند. جوانان بهتر از پدر و مادر از دوستان خود حرف شنوی دارند. زبان بچه ها را همان دوستان آنها می فهمند.

در زمان امیر المؤمنین علیه السلام بچه ای کوچک روی ناودان نشسته بود. نزدیک افتادن او بود. مادرش پیش امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت: بچه ام از دستم رفت. امیرالمؤمنین امر فرمودند یک بچه اندازه خودش آوردند. چند لحظه ای با آن بچه صحبت کرد. بچه از روی ناودان برگشت.

بعد فرمودند: می دانید این دو بچه با هم چه گفتند. آن یکی گفت: می خواهم خودم را پایین بیندازم راحت شوم. این بچه دیگر به او گفت: دوست نداری در دنیا بمانی ازدواج کنی و خداوند به تو یک فرزندی بدهد که این آقا را دوست داشته باشد؟ آن بچه هم قبول کرد و برگشت. (۱)

دوست، انسان را از ناودان هلاکت بر می گرداند.

۱- الفضائل، ص ۶۳ مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۴۱۴، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۶۷.

انس و مجالست

امام هشتم علیه السلام از اول شب تا اذان صبح با ذکریا بن آدم علیه السلام خلوت کردند و مشغول صحبت بودند. امام رضا علیه السلام به خاطر این دوست نرفتند استراحت کنند، یا مشغول نماز شب شوند. با او انس گرفتند. رفیق فامیل انسان می شود.

مجالست خیلی اثر دارد. اگر انسان ده سال درس مدیریت بخواند معلوم نیست بتواند یک مدیر شود. اما اگر پیش یک مدیر با تجربه شش ماه بماند، یک مدیر می شود. یا اگر شخصی کاسبی بلد نیست و مدتی پیش یک کاسب بماند کاسب می شود و وضعش خوب می شود.

اگر انسان آثار مجالست را بفهمد، در تعلیم و تربیت بسته می شود. اگر انسان ها با خوب ها نشستند، خیلی چیزها یاد می گیرند. برای همین دعا خیلی مهم است. وقتی انسان با خداوند صحبت می کند، صفات خدایی در انسان ایجاد می شود. اگر انسان با امام زمان علیه السلام انس پیدا کند، اخلاق او عوض می شود.

کسانی که ضعف نفس دارند، نباید با رفقای بد مجالست کنند. آدم ضعیف باید از میکرب فرار کند، اما اگر قوی شد هر کجا برود، دیگر رنگ نمی گیرد. حتی می تواند دیگران را هم رنگ بدهد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با ضعیف ترین افراد می نشستند. با فقیر ترین مردم هم غذا می خوردند. اگر او را به یک پاچه گوسفند، در یک فرسخی دعوت می کردند می رفتند. با همه خودمانی بودند. با هر کس می نشستند کم نمی گذاشتند. کمال خیر خواهی را برای او می کردند.

ص: ۲۹۰

تعامل با مردم

قرآن می فرماید:

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ (۱) با مردم به زبان خوش سخن بگویید.

یعنی با مردم، خوب حرف بزنید، اگر چه دشمن باشند.

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه هایی که به معاویه نوشته اند، مرتب برای او خیر خواهی کرده اند و او را نصیحت کرده اند.

در جنگ صفین اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام به لشگر معاویه ناسزا می گفتند. حضرت به آنها فرمودند:

إنّی اکره لکم أن تکونوا سبّابین؛ (۲) من کراهت دارم شما ناسزاگو باشید.

سب و ناسزا گفتن، کار افراد عاجز است. باید اشکال کار آنها را بگویید. فحش و داد و قال مال کسی است که منطق ندارد. اگر شما منطق دارید، نباید عصبانی شوید. باید آنها را هدایت کنید.

امیر المؤمنین علیه السلام بسیاری از خوارج را با سخنرانی برگرداند. امام حسین علیه السلام برای حضرت علی اصغر علیه السلام طلب آب می کند و او را به میدان می آورد که شاید یک نفر دلش بسوزد و برگردد.

اگر از شمر ملعون طلب آب می کند، برای این است که از او دستگیری کند، تا به جهنم نرود. اگر او آب می داد، پیش جدش حق پیدا می کرد.

ص: ۲۹۱

۱- سوره بقره، آیه ۸۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۶۱.

گفتار نوزدهم: دعا و مناجات با خدا

اشاره

الدّعاء أفضل من قراءه القرآن، لأنّ الله جلّ و عزّ یقول:

«مَا یَعْبَوأُ بِکُمْ رَبِّی لَوْلَا دُعَاؤُکُمْ»؛ دعا با فضیلت تر از قرائت قرآن است؛ چون خدای عزوجل می فرماید: «بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست.»

«امام رضا علیه السلام»

دعا؛ راهی به سوی خدا

دعا راهی به سوی خداست؛ امامان ما در ضمن دعا با ما خیلی صحبت کرده و معارف و حقایق را برای ما بیان نموده اند. در دعای شریف کمیل می خوانیم:

اللّهم اغفر لی الذّنوب الّتی تهتک العصم، اللّهمّ اغفرلی الذّنوب الّتی تنزل النّقم، اللّهمّ اغفر لی الذّنوب الّتی تغیّر النّعم، اللّهمّ اغفرلی الذّنوب الّتی تحبس الدّعاء، اللّهمّ اغفر لی الذّنوب الّتی تنزل البلاء؛ (۱) خدایا، گناهانی که پرده عصمتم را می درد ببخش! خدایا، گناهانی که بر من کیفر عذاب نازل می کند عفو فرما! خدایا، از گناهانی که

۱- مفاتیح الجنان، ص ۱۳۱، دعای کمیل.

در نعمت را به روی من می بنـدد در گـذر! خداوندا، گناهانی را که مانع اجابت دعاهایم می شود ببخشای! خدایا، گناهانی را که بر من بلا نازل می کند ببخش!

در ضـمن دعا گفته اند که گناه موجب می شود که پرده عصمت انسان دریده شود، موجب می شود عذاب نازل شود، موجب می شود در نعمت به روی انسان بسته شود. گناه مانع اجابت دعا و باعث نزول بلا می شود.

ببینید در ضمن دعای کمیل چقدر با ما صحبت کرده اند و چه حقایقی را برای ما روشن کرده اند.

اللّهمّ انّی اتقرّب الیک بذکرک؛ (۱) خدایا، من به وسیله یاد تو، به تو نزدیک می شود.

در ضـمن این دعـا به مـا فهمانـده انـد که یـاد خـدا مـوجب تقرب و نزدیکی به اوست. در حقیقت می توان گفت: همه دعـاها حدیث و قرآن است. از این رو گفته اند: دعا قرآن صاعد است.

بـا دعاهـا خیلی مـأنوس باشـیم که دعا به قرآن پهلو می زنـد. انس با دعا خیلی کار ساز است. اصـلا برخی از روایات دعا را بر قرائت قرآن ترجیح داده اند. این قدر دعا تأثیر گذار است!

خدا آیت الله بهاء الدینی را رحمت کند! نماز ایشان خیلی مختصـر بود. ولی وقتی به قنوت نماز می رسیدند، قنوت را طول می دادنـد. هر چقـدر قـدرت داشـتند دعـا می کردنـد. بیشترین جای نماز که طول می کشـید، قنوت بود. بقیه آن کوتاه و با اذکار مختصر.

هر چه دعا می دانید در نماز بخوانید. نماز، واجب باشد یا مستحب. حتی در نمازهای مستحب به هر زبانی می توان دعا خواند. هر کجای نماز

۱- مفاتیح الجنان، ص ۱۳۱، دعای کمیل.

خواستی می توانی دعا کنی، به شرط این که بقیه نماز یادت نرود.

البته در دعا نباید انسان زیاد به خودش فشار آورد. تا آنجا که شوق دارد دعا را ادامه بدهد.

می گویند: یک نفر شب احیا به مسجد آمده بود. اتفاقا این بنده خدا اهل مسجد و دعا و احیا هم نبود. به دعای جوشن کبیر گیر کرده بود. در هر فقره که خوانده می شد، مثلا «یا عظیم و یا غفور و یا حلیم ...» بعد می گفتند: الغوث الغوث خلّصنا من النّار یا ربّ» گمان می کرد که دیگر تمام شد. باز میدید دوباره شروع شد: «یا أکرم الأکرمین .....» و بعد دوباره « الغوث الغوث» منتظر بود که بعد از آن یک یا الله بگویند و تمام کنند. ده بیست بند به همین صورت گذشت. دید تمام شدنی نیست. بلند شد کفش هایش را برداشت و گفت: الغوث جان غلط کردم و گذاشت و رفت.

نشاط در مستحبات

مواظب باشید در امور مستحب به خودتان یا به بچه هایتان و به دیگران فشار نیاورید. به خصوص سعی کنید مستحبات را با نشاط انجام دهید. واجبات را چاره ای نیست، چون فرموده اند باید انجام دهید که البته در آن هم لطف و عنایت است. اگر اجبار نبود، همان را هم خیلی ها ترک می کردند. اگر ماه رمضان نبود، بعضی ها اصلا روزه ای نمی گرفتند. این یک توفیق اجباری است که خداوند شامل حال بندگانش کرده است. بعضی را به زور به مهمانی می برند.

مستحبات پشتش تهدید نیست. انسان نسبت به آن آزاد است. دلش خواست انجام می دهد و نخواست انجام نمی دهد. مستحب یعنی زوری نیست، بلکه از روی محبت است. باید آن را دوست بداری. باید از روی

ص: ۲۹۵

میل و رغبت باشد.

مستحبات مال خواص است. فقط با محبت می توان به اندرون راه پیدا کرد. «بابک مفتوح للرّاغبین» (۱) یعنی کسانی که با میل و رغبت عبادت می کنند و مستحبات را به جا می آورند، به اندرون راه دارند. اندرون فقط برای راغبین باز است.

راهی به اندرون

مرحوم آیت الله بهاء الدینی و حاج آقای دولابی خیلی پافشاری داشتند که دل انسان خودش راه بیفتد؛ یعنی آن ماده اولیه خیرات، محبت و رغبت و میل است. میل و رغبت که آمد در اندرونی باز می شود و انسان به سر سفره می رود.

هر کس نمی تواند به سر سفره اندرونی راه پیدا کند. اندرون برای اهل محبت و رغبت است. باید طعم محبت را چشیده باشد. باید خود صاحب خانه را بخواهد، نه جیب او را.

مستحب یعنی اساس کار من بر محبت است. کاری به ثواب آن هم ندارم. با محبت می خواهم اعلام دوستی کنم.

هر چقدر محبت را به کار بزنی زیاد می شود، همان طور که مال دنیا را به کار می زنی و زیاد می شود. با خدا اعلام دوستی می کنی و پای آن هم می ایستی. هر کاری که این دوستی و محبت را زیاد کند، انجام میدهی. با دوستان خدا، با پیامبر و امامان و مؤمنین ارتباط دوستانه برقرار می کنی، سلام می کنی، مصافحه می کنی، صله رحم می کنی، احسان می کنی.

تمام دین شعبه هایی از همین زیاد شدن محبت است. هر چیزی که

۱- اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۴۳ مفاتیح الجنان، ص ۲۵۷، اعمال مشترک ماه رجب.

محبت را ایجاد یا زیاد کند، واجب یا مستحب است. و هر چیزی که این پیوند را قطع کند، مکروه یا حرام است. قطع رحم، اختلاف انداختن، غیبت، تهمت زدن، دل شکستن، ظلم، همه حرام است. به خاطر این که ضد محبت است و با محبت منافات دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

هل الدّین الّا الحبّ؛ (۱) دین جز محبت نیست.

دین یعنی محبت، محبت خدا و محبت دوستان خدا و محبت کل عالم خلقت، عالم را هم از آن جهت که مخلوق و مصنوع خداست و برای خداست، باید دوست بداری. هر چه منسوب به خداست، باید دوست بداری.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

آرامش در عبادت

در مستحبات هیچ گاه به خودتان فشار نیاورید. سعی کنید همیشه آن را با نشاط و میل و رغبت انجام دهید. حاج آقای دولابی روی این نکته خیلی تأکید داشتند که حتی نماز واجبتان را هم که می خواهید بخوانید، قبل از آن یک مقدار بنشینید تا بدن و افکارتان آرام شود.

مثل آبی که به هم می خورد و لجن هایش رو می آید. باید صبر کنی تا ته نشین و صاف شود آن وقت استفاده کنی. انسان هم وقتی با اهل دنیا نشست و برخاست می کند، حرف دنیا و بازار و کار و قیل وقال می زند، اوضاع درونش به هم می ریزد. باید کمی بنشیند تا آرام شود. به قول مولانا:

آفت ادراکت این قیل است و قال

خون به خون شستن محال است و محال

۱- الخصال، ج ۱، ص ۲۱، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۹۵.

اصلا علت اینکه فیض خدا به قلب ما نمی رسد، این است که روح و قلب ما شلوغ است. این مطلب در روایات هم آمده است. وگرنه نداها هست.

آواز خدا همیشه در گوش دل است

کو دل که دهد گوش به آواز خدا

چون آب گل آلود شده، کدر است. اگر آب زلال باشد تا عمق استخر هم پیداست، ولی اگر گل آلود شد، چیزی در درونش پیدا نیست. ممکن است داخل آن در و گوهر هم باشد، ولی از نگاه انسان پنهان است.

غبار ره بنشان

روح و قلب انسان هم همین طور است. آوازهای خدا، نداهای غیبی، الهامات الهی، نجوا و گفت و گوی خداوند، همه با قلب هاست. همه اینها در درون قلب است. اما چرا ما آن را نمی شنویم؟ چون این دل با گل مخلوط شده است، غبار آلود است، خیلی شلوغ است. حافظ چه زیبا گفته است:

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولیک

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

خدا پنهان نیست، این گرد و غبار است که جلوی چشمان ما را گرفته است؛ غبار کثرات. فقط کثرت را می بینیم، این و آن را می بینیم، اما حقیقت را، و این که حول و قوه از اوست، و این که ایجاد از اوست را نمی بینیم.

این کثرت ها، گرد و غبارها، خودیت ها، منیت ها و اعمال زشت است که حجاب ما شده است. وگرنه خداوند از رگ گردن هم به ما نزدیک تر است. هیچ کس و هیچ چیز از خدا به ما نزدیک تر نیست. این بدبختی است که چیزی که از رگ گردن به ما نزدیک تر است را می خواهیم هفتاد سال سیر و سلوک کنیم و بگردیم تا پیدایش کنیم! ما سوراخ دعا را گم کرده ایم.

ص: ۲۹۸

راه نزدیک

ببینید امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه چه معارف بلندی را برای ما بیان فرموده اند. امام علیه السلام در یک جمله تمام سیر و سلوک های قلابی را باطل می کند. می فرماید:

و انّ الرّاحل الیك قریب المسافه؛ (۱) و هر کس به سوی تو سفر کند، راهش بسیار نزدیک است.

خدا برای کسی که می خواهد به او برسد بسیار نزدیک است. نغوذ بالله خداوند که پشت کوه قاف نیست که می خواهی بدوی و به آن برسی.

کسی می گفت: اول نفهم و جاهل بودیم. در به در به دنبالش میگشتیم. بعد که لطفی کرد و این حجاب خودیت را برداشت، این آمال و آرزوهای پوچ و خیالات باطل را برداشت، دیدم از او نزدیک تر کسی نیست. نمی توانستیم برویم جایی که او نباشد.

با صد هزار جلوه

همه وجود انسان چشم و بینایی می شود. این قدر راه نزدیک است. گاهی گمشده انسان در وجود خود اوست و در به در دنبال او می گردد. مدت ها به دنبال انگشترم می گشتم. بعد متوجه شدم داخل انگشتم است.

شاید برای همه شما از این نمونه گم شدن ها پیش آمده باشد. گاهی از شدت نزدیکی گم می شود. از بس نزدیك است!

خیلی جالب است! با همان چشمی که خدا به ما داده، با همان طلبی که در درونمان گذاشته، و با همان حول و قوه ای که خدا به ما داده است،

۱- مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۸۳؛ بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۸۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۳۷، دعای ابوحمزه ثمالی.

می خواهیم دنبال آن حول و قوه بگردیم؛ دنبال همان چیزی که در تخم چشممان نشسته است. وقتی بنا شد که همه عالم جلوه خدا باشد، خود این بیننده هم جلوه خداست. همه سیر و سلوک همین است. خیلی راحت است.

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

شدت ظهور

اصلا گاهی از شدت نزدیکی و شدت ظهور انسان او را گم می کند.

یا من هو اختفی لفرط نوره؛ (۱) ای کسی که از شدت نور و ظهور پنهانی.

ببینید در دعاها چقدر قشنگ با ما حرف زده اند. کسی که می خواهد به خدا برسد راه برای او خیلی نزدیک است. از هر نزدیکی نزدیک تر است:

و انک لا تحتجب عن خلقك إلا أن تحجبهم الآمال دونک؛ (۲) و تو از دید خلق پنهان نیستی، جز این که آمال و آرزوهایی که به غیر تو دارند، برای آنان حجاب از شهود جمالت گردیده است.

خدا پنهان شدنی نیست، قابل پنهان شدن هم نیست. این ما هستیم که جلوی چشمانمان پرده افتاده است، پرده ای از آمال و آرزوها، پرده های کثرت و جهل و نافهمی. اگر به اندازه یک ناخن در مقابل چشمت چیزی باشد، خورشید با آن عظمت را نمی توانی بینی. نه این که خورشید پنهان باشد، بلکه پلکها را که بر هم بگذاری همین پوست نازك روی چشم مانع از رؤیت خورشید می شود. باید بت خودیت و منیت و خودبینی و جهالت فرو بریزد تا به خدا برسی.

۱- شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری.

۲- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۶۸ مفاتیح الجنان، ص ۳۳۷، دعای ابوحمزه ثمالی.

دعاها به ما چیزهای بسیار می آموزند. ان شاء الله با دعا خیلی مأنوس باشید. سعی کنید مستحبات را با میل و رغبت و نشاط به جا بیاورید. نماز شبی که با خمیازه و چرت زدن همراه باشد فایده ای ندارد.

کسی می گفت: من خدمت یکی از بزرگان رسیدم. پرسیدم: من گاهی حال نماز شب ندارم. فرمود: وضو بگیرد رو به قبله بنشین و با زبان و قلبت خدا را یاد کن. زبان مقدمه است تا قلب راه بیفتد.

مرحوم حاج آقای دولابی گاهی پنج شش ساعت رو به قبله و با توجه می نشستند. مرحوم آیت الله بهاء الدینی هم ده دقیقه نماز شب مختصری می خوانند و بعد با حالت توجه می نشستند.

حاج آقا می فرمودند: مذکور خوب است. ذکر یعنی او را یاد کنی. ذاکر هم که شما هستید. این دو باید محو شود تا مذکور بماند. می گفت: آنقدر یادش کن که ذاکر و ذکر فراموش شود. این خیلی قشنگ می شود.

می فرمودند: ذاکر ما هستیم، ذکر هم اهل بیت اند. آنها راه و صراط و سبیل اند. مذکور هم خداست. وقتی انسان به کمال می رسد که هم ذاکر را و هم ذکر را فراموش کند؛ یعنی فقط مذکور را ببینی، خلوت که می کنی، کم کم خودت هم باید کنار بروی.

تجلیات الهی

امام صادق علیه السلام در نماز آن قدر «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را تکرار کردند که یکدفعه بی هوش شدند و افتادند. وقتی به هوش آمدند از علت آن جویا شدند. حضرت فرمودند:

ما زلت أردد هذه الآیه حتی سمعتها من قائلها؛(۱) آن قدر این آیه را تکرار کردم تا این که از گوینده اش شنیدم.

یعنی دیدم دیگر گوینده و عابد و عبادتی نیست. فقط یکی است. همه محو شدند و فقط خدا مانده؛ یک تجلی بزرگ!

درباره امیر المؤمنین علیه السلام هم در روایات آمده است که در نماز بیهوش می شد. این ها تجلیات حق بوده است.

وقتی که حضرت موسی علیه السلام در کوه طور بی هوش بر زمین افتاد، در روایات ما آمده است که نور حضرت سلمان یا یکی از شیعیان ما بوده است که برای حضرت موسی جلوه کرد. یعنی جلوه الهی آمده و تنزل کرده تا این که به صورت نور یکی از شیعیان اهل بیت بر موسی علیه السلام تجلی کرد و حضرت موسی غش کرد و هفتاد نفر از بنی اسرائیل هم مردند.

برخی از بزرگان می گویند: ما نمی توانیم به طور مستقیم تجلیات الهی را دریافت کنیم. آن اختصاص به چهارده معصوم علیهم السلام دارد. برای بقیه تنزل پیدا می کند و پایین می آید. ما طاقت تحمل آن تجلیات را نداریم.

امیر المؤمنین علیه السلام در هنگام دریافت تجلیات الهی بدنش خشک می شد و همانند چوب در میان نخلستان ها می افتاد. اگر آن جلوه بیاید چیزی برای طرف باقی نمی گذارد.

آمادگی برای نماز

حاج آقای دولابی سفارش می کردند: قبل از نمازها یک مقدار بنشینید و مکث کنید تا بدن و روح و قلبتان آرام بگیرد و آب ها ته نشین شود. استغفار کنید و افکار پراکنده را دور کنید. اگر به قلبتان میل به نماز آمد آن وقت بلند

۱- مفتاح الفلاح، ص۳۷۲؛ ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۰۱.

شویـد و الله اکبر بگوییـد. این خیلی قشـنگ است. یعنی اول دلت راه بیفتـد بعـد بدنت. نه این که بدنت بیاید و دلت صد جای دیگر باشد؛ رویت به قبله و دلت پشت به قبله باشد.

خـدای متعـال می فرمایـد: آیـا نمی ترسـی از این که من صورت تو را مثـل صورت الاغ بکنم؟! یعنی این قـدر نفهم هستی که بدنت را حاضر کردی، ولی قلبت حاضر نیست. خدا با دل و قلب تو کار دارد. اگر شما اینجا بنشینی بنده را نگاه کنی، اما دلت جای دیگر باشد و اصلا به حرف های من توجه نداشته باشی، در واقع پشت به من کرده ای و این بالاترین اهانت است.

سعی کنیـد به کمـک خـدا در نمـاز قلبتان یک مقـدار راه بیفتـد. میل به نماز و قرآن کنیـد. هرگاه قرآن می خوانیـد دنبال این نباشـید که آخر صـفحه یا آخر سوره کی تمام می شود، یا این دعا کی تمام می شود تا راحت شویم. هرگاه دیدی چنین است همان جا قرآن یا دعا را تمام کنید. عیبی ندارد.

هر چه را بـا میـل بخوانی، بـا رغبت و با دل و با حضور قلب بخوانی خوب است. خیلی مواظب میل و رغبت خود باشـید. چون این راه راه دل است. بدن ما را نمی خواهند. بدن ما خاک می شود، چه بخواهی چه نخواهی، در چاله قبر می رود و خاک می شود، اگر به چاله قبر برسد. خداوند با روح و قلب شما کار دارد. روح و قلبت کجاست؟!

دعا برتر از تلاوت قرآن

سعی کنیـد دعاها را با توجه بخوانیـد، با دلتان بخوانیـد، با آن مأنوس شوید که بسـیار سازنده است. از امام صادق علیه السـلام پرسیدند: دو نفر وارد مسجد شدند و هر دو در یک لحظه مشغول به نماز شدند. تلاوت قرآن یکی بیشتر از دعا کردنش بود و دعا کردن دیگری بیشتر از تلاوت قرآن و هر دو هم نماز را

با هم تمام کردند. کدام یک فضیلتش بیشتر است و بیشتر بهره برده است؟

حضرت فرمودند: هر دو با فضیلت و خوب است. راوی سؤال می کند می دانیم هر دو خوب است و هر دو با فضیلت است، لکن می خواهیم بدانیم کدام یک با فضیلت تر است. حضرت فرمودند:

الدعاء أفضل ما سمعت قول الله تعالی: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ»(۱)؛ دعا افضل است؛ مگر گفته خدای تعالی را نشنیده ای که فرمود: «مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ میشوند».

بعد سه مرتبه فرمودند: «هی و الله أفضل؛ به خدا سوگند دعا برتر از قرائت قرآن است.» مگر دعا عبادت نیست؟ یعنی دعا کردن خودش یک عبادت است. بعد سه مرتبه فرمودند: به خدا سوگند این عبادت بزرگی است.(۲)

و نیز از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

الدعاء افضل من قراءه القرآن، لأن الله جل و عز یقول: «مَا یَعْبَأُ بِکُمْ رَبِّی لَوْلَا دُعَاؤُکُمْ»؛(۳) دعا با فضیلت تر از قرائت قرآن است؛ چون خدای عزوجل می فرماید: «بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست.»

بنابر این، اگر شما مناجات شعبانیه یا دعای کمیل و عرفه یا دعاهای دیگر را می خوانید، از خواندن قرآن بالاتر است. امام علیه السلام که می فرماید: دعا افضل از قرائت قرآن است، حقیقت را می فرماید؛ چون خودش حقیقت قرآن

۱- سوره غافر، آیه ۶۰.

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۶؛ ج بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۲ف ح ۱۹.

۳- سوره فرقان، آیه ۷۷ ؛الفقه المنسوب إلی الامام الرضا علیه السلام ص ۳۴۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۸۹؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۲، ح ۱۸.

است. و قولش «حکم و حتم»(۱) است.

دعاها را قدر بدانید و با توجه و با دل بخوانید. چرا با این که این قدر سفارش به قرائت قرآن شده است، دعا افضل از قرائت قرآن است. مگر خداوند نفرموده است: «فاقروا ما تیسر من القرآن؛(۲) هر چه ممکن است قرآن تلاوت کنید.»

شاید یک جهت افضل بودن دعا از قرائت قرآن این است که دعا عمل کردن به قرآن است. می فرماید:« ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ »؛(۳) مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را می فرماید: «و اسألوا الله من فضله؛(۴)از فضل خداوند درخواست کنید»

تواضع و شکستگی در دعا

عمل کردن به قرآن از خواندن آن بالاتر است. علاوه بر آن دعا شکستگی می آورد. قرآن می فرماید:

ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ؛(۵) مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم؛ کسانی که از عبادت من تکبر میورزند، به زودی با ذلت وارد دوزخ میشوند.

از این آیه معلوم می شود که دعا حالت ذلت به انسان می دهد؛ چون در دعا باید التماس کنی، دست بلند کنی، گردن کج کنی، خواهش و تمنا کنی ولی در قرائت قرآن و بقیه عبادات این شکستگی و ذلت برای خدای تعالی وجود ندارد.

۱- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.
۲- سور مزمل، آیه ۲۰.
۳- سوره غافر، آیه ۶۰.
۴- سور نساء، آیه ۳۲.
۵- سوره غافر، آیه ۶۰.

سر دیگر این که دعـا افضـل است، این است که تمام دعاها پر از قرآن است؛ مغز و روح قرآن است. بین یک جمله دعای امام سجاد علیه السلام چقدر مغز قرآن را رو کرد. اصلا همه سیر و سلوک های عالم را با این جمله باطل کرد.

می گوینـد: بایـد هفتـاد سـال پـوست بینـدازی، از این منزل به آن منزل. از منزل یقضه به منزل توبه، و از منزل چه به منزل چه. بسیاری افراد هم در همـان منزل اول می ماننـد و به جایی نمی رسـند یا درجا می زننـد و می گوینـد: ما اهلش نیستیم و بر می گردند.

می گوینـد: هر صـفت رذیله را که می خواهی از بین ببری هفتاد سال طول می کشـد. هفتاد رذیله هم داریم. ببینید چقدر عمر می خواهد.

امام سـجاد علیه السـلام همه اینها را باطل کرد. فرمود: راه باز است. بیاییـد برویـد. خیلی هم نزدیک است. فقط از خـدا کمک بخواه و آمال و آرزوها را کنار بزن، به مقصـد می رسـی. بایـد به درگاه خدا تضـرع کرد و از او خواست. تا کمک و لطف او نباشد، به جایی نمی رسیم.

در دعای شب جمعه می خوانیم:

و لا ینجی من سخطک الا التضرع إلیک؛(۱) از غضب تو راه نجاتی جز ناله و تضرع به درگاهت نیست.

دعای کوتاه

این دعـا، دعـای کوتـاه و قشـنگی است. من که توفیق خوانـدن دعـای کمیـل را نـدارم، این دعـای کوتاه را می خوانم. در دعا خودتان را خسته نکنید. هر چه قدر میل و رغبت دارید بخوانید. معمولا در دعاهای طولانی حضور

۱- جمال الأسبوع، ص ۱۹۷؛ بحارالانوار، ج ۸۶ ص ۲۹۵؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۳ اعمال شب جمعه.

قلب کمتر است، مگر آنهایی که خیلی عاشق هستند.

حضرت امیر علیه السلام دیدند یک نفر دعای طولانی می خواند. فرمودند: آن خدایی که دعای طولانی را قبول می کند، دعای کوتاه را هم می شنود و اجابت می کند. آن گاه دعای کوتاهی به او یاد دادند که چهار جمله است.

الحمد لله علی کل نعمه و أسل الله من کل خیر و اعوذ بالله من کل شر و استغفر الله من کل ذنب؛(۱) خداوند را بر همه نعمتهایش سپاس می گویم، و هر خیری را از خداوند درخواست می کنم، و از هر شری به خدا پناه می برم، و از هر گناهی از خداوند طلب بخشش وغفران می کنم!

حضرت همه دعاها را در این چهار جمله خلاصه کردند. بنابر این، خدایی که دعای بلند را اجابت می کند، دعای کوتاه را هم اجابت می کند. خودتان را خسته نکنید. در دعای شب جمعه که دعای کوتاهی است، این چنین می خوانیم:

اللهم من تعبا و تهیا و أعدو استعد لوفاد إلی مخلوق ...؛(۲)خدایا هر کس پیش کسی می رود، به امید لطف و احسان او و برای جایزه وعطای او می رود. امیدش این است که به او عطایی بشود....

بعد می گوییم: من هم شب جمعه که شب خیرات است، آمده ام از تو جایزه بگیرم. هیچ کاری هم نکرده ام. جایزه هم می خواهم. خیلی هم زود می خواهم.

این مطلب را خودشان به ما یاد داده اند. این ها از کرم بی انتهای خداوند حکایت می کند.

۱- بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۲.

۲- مفاتیح الجنان، اعمال شب جمعه.

پروردگار بخشنده

خداوند در قرآن می فرماید:

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا؛(۱) اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید، باز هم به خودتان می کنید.

در این آیه خیلی بشارت خوابیده است. یعنی انسان هر احسانی کرد، هر کار خیری انجام داد، همه آن برای خودش هست و به خودش باز می گردد. خدا می فرماید: من چیزی از آن را نمی خواهم. هر گلی زدی به سر خودت زدی. اگر احسان کردی، محبت کردی، صله رحم کردی، هر کار خیری که انجام دادی، قشنگی و خیرش همه برای خود توست.

اما اگر گناه و معصیت کردی و زمین خوردی، قاعده این است که بگوید «علیها» نظیر این آیه که می گوید:

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ؛(۲) انسان هر کار نیکی را انجام دهد، برای خود انجام داده است و هر کار بدی که مرتکب شود به زیان خود کرده است.

روی قاعده باید «فعلیها» می گفت: یعنی اگر بدی کردید، ضررش علیه خود شماست. ولی چرا گفته است «فلها»؟ این راز را امام هشتم علیه السلام می گشاید و مغز و جان آیه را بیان می کند. می فرماید: معنای آیه چنین است:

وإن اساتم فلها رب یغفر لها؛(۳) و اگر گناه کردی، برای گناهان پروردگاری است که آن را می بخشد.

یعنی غصه نخور آن را هم خدا می آمرزد. نمی گوید: اگر گناه کردی

ص: ۳۰۸

۱- سوره اسراء آیه ۷.

۲- سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۳- الامالی للطوسی، ص ۷۳؛ البرهان، ج ۲، ص ۵۸؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۴، ح ۸ و ج ۶ ص ۳، ج ۱.

پدرت را در می آورند.

این مثل این است که به کسی صد میلیون سرمایه بدهند و بگویند برو کار کن. هر چه سود کردی برای خودت و اگر هم ورشکست شدی باز به تو سرمایه می دهیم.

آیا کسی می تواند با این خدا آشتی نکند؟ آیا می تواند عاشق این خدا نشود؟ خدایی که زود راضی می شود: «یا سریع الرضا»؛(1) یعنی کوهی را به کاهی می بخشد.

اگر به اهل دنیا چهل سال یا هفتاد سال خوبی کرده باشی، اگر یک بار به آنها خوبی نکردی تو را کنار می گذارند. اما اگر در کنار خدا و پیامبر و امامان و اولیای الهی هفتاد سال بدی کردی، می گویند: «فلهارب یغفر لها»؛ خدایی هست که گناهانت را بیامرزد.

خداوند در آیه دیگری می فرماید:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ؛(2) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهانشان را به حسنات مبدل می کند.

نمی گوید گناهانشان را از بین می بریم، بلکه همه گناهانشان را به حسنات تبدیل می کنیم. یعنی اگر صد میلیون گناه داشته است، به صد میلیون حسنه بدل می کنیم.

این آقا، اول جنایتکار بوده است. آمده و توبه کرده است. هر چقدر پایین رفته است، به همان اندازه او را بالا می برند. مثل فنری که جمع می شود. هرچه بیشتر جمع شود، بیشتر پرش دارد.

۱- مفاتیح الجنان، ص ۱۳۸، دعای کمیل.

۲- سور فرقان، آیه ۷۰.

اگر آیه قرآن نبود، با هیچ منطقی در دنیا جور در نمی آمد که منفی های انسان، همه به مثبت بدل شود. مثل توپی که هر چه محکم تر به زمین بخورد، بیشتر بالا می رود.

جهان سراسر عبرت

هارون (علیه اللعنه) به امام گفت: مرا موعظه ای کن که مختصر باشد «عظنی و اؤجز». حضرت فرمودند:

ما من شیء تراه عینیك إلا وفیه موعظه؛(۱) دو چشمت چیزی رانمی بیند، جز این که در آن موعظه ای هست.

در همه اشیاء جهان موعظه هست. منتها باید گیرنده ات درست باشد. از اشیاء عالم قشنگ برداشت کنی. یعنی درون همه چیز چراغ است و به تو چیزی یاد می دهد. فردوسی خوش گفته است:

جهان سر به سر فکرت و عبرت است

چرا بهره ماهمه غفلت است

شخصی در روزنامه درباره توپ مقاله ای زیبا نوشته بود و با دیدی عبرت بین به آن نگاه کرده بود. نوشته بود: به توپ این قدر لگد می زنند، چون داخلش خیلی باد افتاده است. آدم های مغرور هم که باد به دماغ آنها افتاده است را مثل توپ به آنها می زنند.

باز گفته بود: توپ هر چه محکم تر به زمین بخورد، بیشتر بالا می رود. آدمی هم که محکم شکست بخورد، بعد رشد خیلی خوبی دارد. حر بن یزید ریاحی را ندیدید که چقدر محکم به زمین خورد، ولی محکم هم بالا رفت.

چیزی که ما را زمین می زند و به جهنم می برد ادعاست. چیزی که مانع

ص: ۳۱۰

۱- الأمالی للصدوق، ج ۵۰۹ ،مجلس ۶۷ ؛بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۹.

رشد ماست ادعاست. حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

هلک من ادعی؛(۱) هر کس ادعا کرد هلاک شد.

نمی گوید هلاک می شود. می گوید: هلاک شد. ادعای این که من عابد هستم، عالم هستم، خیلی خطرناک است! ما باید در مسلمانی خودمان هم شک کنیم. به القاب و عناوینی دل خوشیم. اگر کسی به ما بگوید تو بی سوادی، ببین چه حالی به ما دست می دهد!

خدا آیت الله کشمیری را رحمت کند! می فرمود: اگر به این خانم ها بگویی زشتی، خیلی داغشان گذاشته ای. مبادا چنین چیزی به آنها بگویید. هر چه هستند به آنها بگویید: خیلی زیبا و قشنگ هستی! خدا هم آنها را عوض می کند و پیش چشم شما قشنگ می کند.

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: زنان حتی در سن پیری هم آرایش می کنند. الان هم می بینم بعضی از پیرزن ها برای این که چین و چروک صورتشان را بردارند، میلیون ها تومان پول می دهند. برای این که به آنها نگویند زشت است. می خواهد بگوید من قشنگ هستم.

از مباحث تربیتی این است که روی حساسیت های افراد دست نگذاریم. اگر دلی را شکستی دلت را می شکنند.

ز خود هرگز نیازارم دلی را

که می ترسم در آن جای تو باشد

طبیب اصفهانی می گوید:

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی

ز بامی که برخاست مشکل نشیند

خلد آر به پا خاری آسان بر آید

چه سازم به خاری که در دل نشیند

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

اگر یک موقع خاری در دست یا پای انسان برود، به راحتی در می آید. باید مواظب باشیم خار به دل دیگری فرو نکنیم. اگر خار به دل دیگری فرو کردی، در حقیقت به دل خودت فرو کرده ای؛ چون «إن المؤمنین کنفس واحده؛(۱) به راستی مؤمنان همه یک نفس هستند.» به هر مؤمنی بزنی به خودت زده ای. اگر به بچه ات بزنی، به جگر خودت زده ای. بعضی حاضرند به خودشان بخورد، ولی به بچه شان نخورد.

می گویند: یک پدر و پسری را به جرمی گرفتند. اول پدر را زدند، آه و ناله نکرد. وقتی پسر را زدند، آه و ناله پدر بلند شد. گفتند: چرا وقتی خودت را زدیم ناله نکردی؟ گفت: آن وقت که به خودم می زدید، به بدنم می زدید، اما حالا به جگر و روحم می زنید.

ادعاهای مهلک

شما فکر نکنید چهار کلمه یاد گرفته اید با سوادید و این خانم، یا پدر و مادر شما سواد ندارند. سواد یعنی سیاهی؛ تشخیص سیاهی های روی کاغذ. سواد ملاک نیست، اگر سواد ملاک باشد، شیطان خیلی باسوادتر از من و شماست. معیار و ارزش، عمل، ایمان و اخلاق خوب است. گذشت و اخلاص و صفات خدایی و قرب به خداست. این ها کمال است.

خدا امام امت را رحمت کند! در یکی از سخنرانی هایشان می فرمودند: خوف این هست که کسی هفتاد سال درس خوانده و سیر و سلوک کرده است و در ازای آن هفتاد سال برای خودش جهنم درست کرده است. یعنی آن «من» خودش را بزرگ کرده است. ببین ادعا دارد یا نه، اگر ادعا دارد بدان که جهنمی است. «هلک منی ادعی».

۱- تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۴۴، تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۳۳۹.

من قال انا عالم فهو جاهل؛(۱) کسی که ادعا کند من عالم هستم، بدان که جاهل است.

ادعای علم، عبادت و عناوین و القاب که انسان برای خود درست می کند، نوعی بت پرستی است. اگر ادعاهایتان دارد کم می شود، بدانیـد که دارید رشد می کنید. این راه راه نیستی است تا راه هستی. راه «لا اله» است، نه راه «اله» درست کردن. اگر می بینی روز به روز دست خالی بودنت و بیچارگی ات بیشتر ظاهر می شود، اگر بـدی های خودت را بیشتر می بینی، بـدان که در راه رشد هستی.

همه ادعاهـا را بایـد دور ریخت، ادعـای تـدین، ادعـای ایمـان و تقوا، ادعای عفت، همه را بایـد دور ریخت، نه با زبان، بلکه با قلب.

چنـدین روایت داریـم که کسـی که خـودش را از دیگری برتر ببینـد و برتر بدانـد از مسـتکبرین است. و «إنـه لاـ یحب المستکبرین»(۲)؛ خداوند مستکبرین را دوست نمی دارد. و کتکی بالاتر از این نیست که خدا بگوید دوستت ندارم.

مرحوم آیت الله بهاء الـدینی می فرمودنـد: بالاترین عـذاب ها این است که بگوینـد دیگر ما با تو کاری نداریم؛ یعنی از نظر ما افتاده ای. امام زمان بگویـد: من دوسـتت ندارم. اصـلا همه تلاش های ما برای همین یک کلمه است؛ این که مورد محبت قرار بگیرم و دوستم بدارند و به من نظر کنند.

محبوبه فی ارضک و سمائک؛(۳) یعنی خدایا، مرا در زمین و آسمانت محبوب قرار بده.

اگر خدا بگوید دوستت ندارم، این تهدید بسیار بزرگی است. این که خدا

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۱۰؛ منیه المرید، ص ۱۳۷.

۲- سوره نحل، آیه ۲۳.

۳- کامل الزیارات، ص ۴۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۵۹۸، زیارت امین الله.

از ما رو بر گرداند و ما را به حال خود رها کند.

هر کجا تو با منی من خوشدلم

گرچه باشد قعر چاهی منزلم

آتش فراق

امام حسین علیه السلام حاضر است همه بلاهای عالم را به جان بخرد، ولی خدا دوستش داشته باشد. خدایا، من راضیم به رضای تو و در برابر بلای تو صبر می کنم. امام حسین علیه السلام طالب محبت خداست. شاید این اشعار زبان حال امام حسین علیه السلام باشد:

ترکت الخلق طرا فی هواکا

و ایتمت العیال لکی اراکا

لان قطعتنی فی الحب اربا

لما حن الفؤاد الی سواکا(۱)

خدایا، من در راه عشق و محبت تو همه خلق را رها کردم و برای ملاقات تو بچه هایم را یتیم کردم.

اگر در راه محبت تو قطعه قطعه ام کنند، قلب من ذرهای جای دیگر نخواهد رفت.

دعاهای ما همه داد دوستی با خدا را می زنند.

فهبنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکیف أصبر علی فراقک؛(۲) گیرم که بر آتش عذاب تو، ای خدای من و سید و مولای من و پروردگار شکیبایی کنم، چگونه بر فراق تو صبرتوانم کرد!

یعنی آتش تو در برابر فراق و جدایی از تو هیچ است. در مناجات شعبانیه گفت و گوی با خدا را به ما آموخته اند:

۱- منهاج البراعه، ج ۱۳، ص ۳۴۰.

۲- مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

إلهی ان اخـذتنی بجرمی اخـذتک بعفـوک و إن أخـذتی بـذنوبی اخـذتک بمغفرتـک و إن أدخلتنی النـار اعلمـت أهلهـا انی احبک؛(۱) ای خـدای من! اگر مرا به جرمم مؤاخـذه کنی، تـو را به عفوت مؤاخـذه می کنم. و اگر مرا به گناهـانم بازخواست کنی، تو را به مغفرت و بخشـشت بـازخواست می کنم. و اگر مرا به آتش دوزخ بری، به اهل آتش اعلام می کنم که من تو را دوست میدارم!

اگر خدا گفت: من به جرمت تورا مواخذه می کنم،بگو خدایا،پس عفو تو کجاست؟ در دعای ابوحمزه ثمالی می خوانیم:

این عفوک الجلیل، این کرمک یا کریم؛ عفو بزرگوارانه تو کجاست؟

ای خدای کریم، کرم تو کجاست؟

عشق بازی با خدا

خود اهل بیت علیه السـلام فرموده اند: با خدا این طور صـحبت کنید. اهل بیت علیه السـلام لسان خدا هستند. خدا این گونه به آنها یاد داده است. اگر مرا در آتش جهنم بردی که نمی بری، در جهنم داد می زنم که خدایا دوستت دارم! اگر کسی خدا را دوست داشته باشد، آتش ها جلوتر خاموش است. اینها همه بهانه است تا با او صحبت و عشق بازی کنیم.

حضـرت موسـی علیه السـلام برای مناجات با خدا به کوه طور می رفت. دید شخصـی لباسی برای ستر عورت ندارد. یک چاله ای کنده و عورت خود را پوشانده است. به حضـرت موسـی گفت: به این خدا بگو اگر نداشتی چرا خلق کردی؟ یک لباس به ما ندادی که خودمان را بپوشانیم. جان کلام را رک و پوس کنده به او گفت.

۱- اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۸۶؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۹۵، مناجات شعبانیه.

شکایت خـدا به خود خـدا عیب ندارد. اگر یک غلام ستر عورت نداشت، به مولا و اربابش می گویند: به خاطر حفظ آبرویت هم که شده است یک چیزی به او بده.

حضـرت موسـی علیه السـلام به کوه طور رفت، ولی خجالت کشـید پیغام آن شـخص را به خـدا بدهد. خطاب شد: بنده ما این طور گفته است. برو به او بگو: یک ذره از محبت و آن لـذت انس با خودمان که در قلبت گـذاشتیم به ما بـده، ما هم همه دنیا را به تو می دهیم.

موسـی هنوز به آن شـخص نرسـیده بود که آن شخص داد زد و گفت: برو به خدا بگو: یک ذره از آن محبت را هم به او نمی دهم.(1) «حلوا به کسی ده که محبت نچشیده است».

او که خبر داشت، پس این چه پیامی بود؟ گفت: عاشق به دنبال بهانه می گردد تا با معشوق خود و خدای خود صحبت کند.

گر بزنندم به تیغ در نظرش بی دریغ

دیدن او یک نظر صد چو منش خونبهاست

وقتی انسان شیرینی و لذت انس و محبت با خدا را چشیده باشد، آن را با چیزی عوض نخواهد کرد.

شمشیر دوست

حافظ در یک غزل زیبا می گوید:

به تیغم گر کشد دستش نگیرم

و گر تیرم زند منت پذیرم

کمان ابرویت را گو بزن تیر

که پیش دست و بازویت بمیرم

۱- مصابیح القلوب، ص ۱۵۰.

چرا بعضی از اصحاب امام حسین علیه السلام کلاهخود و زره خود را در می آوردند و به مصاف دشمن می رفتند. چون لذت می بردند. «نیزه و شمشیر ریحان من است.» اگر دوست انسان را بزند، خیلی لذت بخش و شیرین است.

حاج آقای دولابی می فرمودند: گوسفندی را که برای یک مؤمن می کشند، دست و بالش را باز کنید تا قشنگ دست و پا بزند؛ چون لذت می برد. جزء بدن یک مؤمن می شود. مؤمن هم که شهید می شود، می خواهد جزء امام شود. از شمشیر و نیزه لذت می برد. چون به امام حسین علیه السلام متصل می شود، اتصال یک قطره به یک دریا.

امیر المؤمنین علیه السلام انگشتان یک نفر از دوستاران خود را به جرم دزدی قطع کردند. دست بریده را گرفت و رفت در بازار و شروع کرد به بیان فضائل امیر المؤمنین علیه السلام گفت: دست مرا یدالله قطع کرده، «قسیم النار و الجنه» و وصی پیامبر بریده است. قربان آن دستی که این دست را قطع کرده است. و همین طور از فضائل حضرت می گفت. حضرت فرمود: او را باز گرداندند و انگشتان قطع شده او را به دستش چسباندند.(۱)

حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

لوضربت خیشوم المؤمن بسیفی هذا علی أن یبغضنی ما ابغضنی ولو صببت الدنیا بجتماتها علی المنافق علی أن یحبنی ما احبنی و ذلک انه قضی فانقضی علی لسان النبی الامی صلی الله علیه و آله انه قال: یا علی، لا یبغضک مؤمن ولا یحبک منافق؛(۲) اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که مرا دشمن بدارد، دشمن نخواهد داشت. و اگر تمام دنیا را در گلوی

۱- رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۲۶۷، ح ۱۰۸.
۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۵.

منافق بریزم که مرا دوست بـدارد، دوست نخواهـد داشت. و این به خاطر آن است که بر زبان پیامبر امی گذشت که فرمود: ای علی، هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی دارد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت.

گفتار بیستم: محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

لو اجتمع الناس علی حب علی بن علی بن ابی طالب لما خلق الله النار؛ اگر مردم بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اجتماع می کردند، خداوند اصلا آتش را خلق نمی کرد.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله »

حجاج به بیت خالق لم یزلی

خواندند خدای خویش به آواز جلی

آنقدر در خانه حق کوبیدند

تا آن که سر از خانه برون کرد علی

*****

شبی در محفلی ذکر علی بود

شنیدم عارفی این نکته فرمود

هزاران آتش اندر پوست داری

نسوزی گر علی را دوست داری

اگر مهر علی در دل نباشد

بسوزی ور ز آهن پوست داری

*****

گر منزل افلاک بود منزل تو

از کوثر اگر سرشته باشد گل تو

چون مهر علی نباشد اندر دل تو

افسوس تو و سعی بی حاصل تو

علی علیه السلام سر الهی

انسان شرم می کند از امیر المؤمنین علیه السلام تعریف و تمجید کند. چون وقتی یک انسان کو چک می خواهد از یک بزرگی تعریف کند، به اندازه خودش تعریف می کند. کی ما می توانیم از آنها تعریف و تمجید کنیم؟! باید از این تعریف ها استغفار کنیم. در دعای عرفه امام حسین علیه السلام می خوانیم:

من کانت محاسنه مساوی فکیف لا یکون مساویه مساوی؛(۱) خداوندا، کسی که خوبی های او بدی است. پس چگونه بدیهای او بدی نباشد.

هر کس دعا و ذکر را به اندازه خودش می گوید. حالا چه کسی می تواند عظمت خداوند و اولیای خداوند را درک کند تا بتواند آنها را تعریف و تمجید کند، کی می توان دریا را در یک کوزه جا داد؟! تعریف های ما از امیر المؤمنین علیه السلام مانند یک قطره در مقابل دریاست.

ما باید با عمل از دوستان آنها باشیم و از آنها تعریف کنیم، نه با حرف خیلی از صفات ما به امام های ما نمی خورد. تعریف های ما خیلی برای آنها کوچک و بی احترامی است.

به مرحوم قاضی رحمه الله علیه گفتند: یکی از شاگردان شما علی اللهی شده است. او جواب داد مقدار کمی علی را شناخته است.

ما در حق امیر المؤمنین علیه السلام نمی توانیم غلو کنیم، چون انسان باید یک اندازه ای را بشناسد، بعد بالاتر از آن را غلو می گویند. ما درباره امیر المؤمنین علیه السلام یک سانت هم شناخت نداریم تا بگوییم اگر یک متر شد غلو شده است. چون حضرت علی علیه السلام سر مخفی الهی است. هیچ کس

۱- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۸؛ بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۵؛ مفاتیح الجنان، ص ۴۷۹، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

مانند خداوند به او احاطه ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: علی جان، هیچ کس تو را نشناخت، مگر خداوند و من. این که می گویند: فلان کس علی اللهی است، آن علی را که ما قائل هستیم، از خدای آنها هزاران برابر بزرگتر است. ما نمی توانیم به شناخت امیر المؤمنین علیه السلام راه پیدا کنیم. دوست و دشمن هر چه از امیر المؤمنین علیه السلام گفته اند، از خودشان گفته اند. دشمنان درجه یک هم اقرار به مقام امیر المؤمنین علیه السلام کرده اند.

دیدار علی علیه السلام به هنگام مرگ

موقع مرگ همه امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت می کنند. اگر کافر باشد مولا را به شکل درون خودش که بد است می بینند، چون خودش زشت بود مولا ـ را هم زشت می بیند. اما دوستان امیر المؤمنین علیه السلام امیر المؤمنین را خیلی زیبا می بینند. چون درون خودشان زیباست.

عینک ها فرق می کند. امیر المؤمنین علیه السلام مظهر جمال خداوند است. بسیار هستند که اگر عینک سیاه داشته باشد، مولا را سیاه می بیند. اگر عینک روشن باشد مولا را روشن می بیند. هر کس دم مردن علی خودش را می بیند. هر کس موقع جان دادن علی درون خودش را می بیند. به اندازه هستی، علی علیه السلام خلق شده است. در دعای ماه رجب می خوانیم:

فبهم ملات سمائک و ارضک حتی ظهر أن لا إله إلا أنت؛(۱) پس به آنها آسمان و زمین را پر کردهای تا آن که آشکار شود خدایی جز تو نیست.

یعنی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام همه هستی را پر کرده است تا توحید ظهور

۱- مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۸۰۴؛ بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۹۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۶۰، اعمال مشترک ماه رجب.

پیدا کند. تمام ذرات آسمانها و زمین ها گستره وجودی امیر المؤمنین علیه السلام است. لذا سعید و شقی و همه دشمنان و شیاطین سر سفره امیر المؤمنین علیه السلام هستند.

همه سر سفره ولی خدا

وقتی ولی خدا متولد می شود، شیاطین نعره می زنند. می گویند: وای بر ما! هر کس را که گمراه می کنیم، این ولی خدا از او دستگیری می کند. شیاطین دیگر به ابلیس بزرگ می گویند: به ما اجازه بده این ولی خدا را بکشیم. او می گوید: بقای ما و همه هستی بستگی به این ولی خدا دارد. اگر او نباشد قیامت برپا می شود و ما در عذاب قرار می گیریم.(۱)

بعضی از انسانها از شیاطین بدتر و پست تر هستند. شیاطین می فهمند سر سفره ولی خدا هستند، ولی آنها نمی فهمند. شیاطین اعتراف دارند که سر سفره ولی خدا هستند، ولی بعضی انسان ها این اعتراف را ندارند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

بعبادتنا عبد الله عزوجل و لولانا ما عبد الله؛(۲) به عبادت ما خداوند عزوجل عبادت می شود. اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمیشد.

لولانا ما عرف الله ؛(۳) اگر ما نبودیم، خداوند شناخته نمیشد.

اگر ما نبودیم، کسی خداوند را نمی شناخت و کسی خدا را عبادت نمی کرد. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

فسبحنا و سبحت الملائکه و هللنا و هللت الملائکه و کبرناو

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۷۷؛ بحارالانوار، ج ۶۰ ص ۲۴۹.
۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳.
۳- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۰۵؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۷.

کبرت الملائکه؛(۱) ما تسبیح گفتیم، فرشتگان هم تسبیح گفتند. ما تهلیل گفتیم، فرشتگان هم تهلیل گفتند. ما تکبیر گفتیم، فرشتگان هم تکبیر گفتند.

همه ملائکه الله شاگرد امیر المؤمنین علیه السلام هستند. هر چه ما در مقابل امیر المؤمنین علیه السلام اظهار عجز کنیم، باز کم است. ما خود را نمی توانیم بشناسیم، حتی یک مورچه را هم نمی توانیم بشناسیم.

موعظه مورچه به حضرت سلیمان

یک مورچه حضرت سلیمان را که پیغمبر خداست موعظه می کند. به مورچه های دیگر گفت: زود به لانه های خود بروید که لشگریان سلیمان شما را له نکنند. این ها شعور ندارند. حضرت سلیمان علیه السلام ناراحت شد. به او گفت: چرا این طور صحبت کردی؟ گفت: من ترسیدم سلطنت تو را ببینند و هوس این ملك و سلطنت تو را بکنند. لذا گفتم: زود به لانه های خود بروید.

حضرت سلیمان علیه السلام از خداوند درخواست کرده بود که به من ملکی بده که به هیچ کس نداده باشی.

مورچه به حضرت سلیمان علیه السلام گفت: می دانی چرا بساط شما را باد حمل می کند؟ برای این که بدانی تمام این سلطنت تو بر باد فناست.

اتصال به دریا

هر کس باید با علی وجود خویش آشنا شود که دم مردن همان را خواهد دید. علی هر کس همیشه همراه اوست. شخصی می گفت: علی من

۱- ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۰۵؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۴۵.

اگر همراهم نباشد خوابم نمی برد.

امیر المؤمنین علیه السلام خودشان را برای بعضی ها نشان می دهند. حضرت زیبا و قشنگ هستند. اگر شخصی مانند سلمان بتواند اندازه ها را بشکند، داخل در وجود ائمه می شود. مانند کسی که کوزه وجود خود را بشکند و داخل دریا شود. دیگر اینجا سلمان نیست، بلکه امیر المؤمنین علیه السلام است.

هر کس سلمان را رد کند کافر است. چون سلمان دریایی شده که دیگر تمام نمی شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

سلمان بحر لا ینزف و کنز لاینفدسلمان منا اهل البیت؛(۱) سلمان دریایی است که آب آن خشک نمی شود و گنجی است بی پایان.سلمان از ما اهل بیت است.

اگر انسان خمره ای را سوراخ کند و درون دریا بگذارد، دیگر آب خمره تمام نمی شود. چون وصل به دریا شده است

امیر المؤمنین علیه السلام خیلی از این سلمان ها داشته اند. ائمه دریغشان می آمده است آنها را معرفی کنند. مانند همان غلام سیاه امام سجاد علیه السلام وقتی که شناخته شد، گفت: خدایا، دیگر نمی خواهم بمانم!

وقتی کوزه شکسته شد، منا اهل البیت می شود. دیگر دوگانگی کنار می رود و می گویند: تو محرم ما و جزء ما هستی. کلمه منا خیلی بلند است.

به حرف ها و کتاب های عرفا خیلی اعتمادی نیست. باید انسان عملا عرفان را کسب کند و راه برود. انسان از الفاظ به جایی نمی رسد.

سلمان معصوم است؛ چون معنای تا همین است. معنای ما به معنای فانی در خدا و معصومین شدن است. وقتی فانی در معصوم شد، دیگر

۱- الاختصاص، ص ۳۴۱؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸.

دست و پای او خطا نمی کند. دیگر علوی و محمدی شده است. اگر کسی خودش را شکست، تمام وجودش پر از محبت امیر المؤمنین علیه السلام می شود.

سپاس محبت اهل بیت علیهم السلام

ان شاء الله همه ما محبت امیر المؤمنین علیه السلام را داریم. محبت امیر المؤمنین علیه السلام خنک است و آتش درون ما را سرد و سلامت می کند و جهل و عصیان را می برد. امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند:

من أحبنا أهل البیت فلیحمد الله تعالی علی أول النعم؛(۱) کسی که ما اهل بیت را دوست دارد، باید بر نخستین نعمت خداوند متعال راسپاس گوید.

گفته شد نخستین نعمت چیست؟ فرمودند: «طیب الولاد؛ پاکیزگی ولادت»

وقتی خنکی محبت اهل بیت را در قلب های خود یافتیم، باید خداوند را به اولین نعمت که پاکیزگی ولادت است، سپاس گوییم. بگوییم: خدا رحمت کند مادر و پدر ما را که ما را حلال زاده قرار داده اند! چون فقط انسان های طیب و طاهر علی علیه السلام را دوست دارند. خنکی محبت علی علیه السلام نفس را آرام می کند و می کشد.

البته نعمت محبت مولا ـ به همه داده شده است. منتهی ما باید این محبت را کامل کنیم. ممکن است کسی یک درجه محبت داشته باشد، دیگری پنج درجه. کسی که فانی در ائمه علیهم السلام شده است، همه اعضا و جوارح او مشغول عبادت است. حرف زدن او هم عبادت است.

سلمان چه شخصیتی است که دل همه ائمه را برده است! بین اصحاب

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۸؛ الأمالی للصدوق، ص ۴۷۵؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۶.

درباره سلمان و جعفر طیار اختلاف شد. جعفر برادر امیر المؤمنین علیه السلام و شخصیت بسیار بزرگواری است. در بهشت با ملائکه پرواز می کند. امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند:

وانهما لو کانا حیین لما غصب الخلافه؛(۱) اگر جعفر برادرم و عمویم حمزه می بودند، خلافت غصب نمیشد.

عقیل و عباس ضعیف بودند، نتوانستند کاری انجام دهند.

بعضی از اصحاب سلمان را و بعضی جعفر را ترجیح دادند. عده ای گفتند: سلمان مجوسی است. امام صادق علیه السلام خشمگین روی دو زانو نشستند و به اصحاب خود فرمودند:

جعله الله علویا بعد ان کان مجوسیا و قرشیا بعد ان کان فارسیا فصلوات الله علی سلمان؛(۲) خداوند سلمان را علوی قرار داد، بعد از این که مجوسی بود. و قریشی قرار داد، بعد از این که فارسی بود. درودخدا بر سلمان!

حضرت برای سلمان غضب کردند و فرمودند: سلمان را خداوند علوی و قریشی قرار داده است.

دفاع ائمه علیهم السلام از دوستان

ائمه معصومین علیهم السلام چقدر از دوستانشان دفاع می کردند. امام صادق علیه السلام به ابابصیر فرمودند:

انتم فی الجنه تحبرون و بین أطباق النار تطلبون فلاتوجدون و الله لا یجتمع فی النار منکم ثلاثه لا و الله و لا اثنان لا و الله و لا واحد؛(۳) شما

۱- طرف من الانباء و المناقب، ص ۲۳۷.

۲- الاختصاص، ص ۳۴۱؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۹.

۳- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۷۰؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۷۹.

در بهشت می خرامید، در حالی که در جهنم از شما جست و جو می کنند، اما هیچ کدامتان را در آنجا نمی یابند. به خدا قسم، سه نفر از شما در جهنم نخواهید رفت. نه به خدا، دو نفر، نه به خدا، یک نفرهم نخواهد رفت!

یک نفر را هم نمی گذارند در آتش برود. منتهی خود ما هم باید یک حرکتی از داخل داشته باشیم.

مانند مرغ، وقتی روی تخم می خوابد و تخم ها را حرکت می دهد، جوجه هم موقع بیرون آمدن از داخل پوسته را می شکند. پس جوجه هم باید یک حرکتی از داخل داشته باشد.

ائمه معصومین علیهم السلام هم برای رشد و تکامل ما همه جور زحمت می کشند. اما خود ما هم باید یک حرکتی داشته باشیم.

تقدیرات انسان ها در شب های قدر به دست امام زمان علیه السلام معلوم می شود. لذا باید از امام زمان علیه السلام تشکر کنیم. باید جزء «قلیل من عباد الشکور» باشیم.

شیطان قسم یاد کرده که نمی گذارم اکثر مردم شاکر باشند.

درباره ده الی پانزده نفر از اصحاب «منا اهل البیت» آمده است. یکی از آنها فضیل بن یسار بوده است. موقعی که او را غسل می دادند، دیدند بدنش حرکت می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: تعجب نکنید. او از ما اهل بیت است.(۱) اگر انسان داخل خانه اهل بیت نرود، خیلی مغبون می شود.

امام زمان علیه السلام فرمودند: شیعیان ما از شعاع انوار ما خلق شده اند.(۲) همان طور که شعاع خورشید به خورشید باز می گردد، همانطور که اگر

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۱؛ بحارالانوار، ج ۶۶ ،ص ۲۷۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۲.

خورشید برود، شعاع آن هم می رود، روح دوستان اهل بیت علیهم السلام هم به اهل بیت و خداوند نزدیک تر از شعاع خورشید به خورشید است.

حیف است انسان تا پشت در کعبه برود، اما داخل کعبه نرود چهار چوب کعبه را باید کنار گذاشت. همه وجود انسان از جهت گفتار و کردار باید مانند اهل بیت علیهم السلام شود.

نجات شیعیان

مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: برخی از دوستان و شیعیان شما اهل گناه و معصیت اند. وضعیتشان در قیامت چگونه است؟ حضرت فرمودند: بعد از گناه توبه می کنند و خداوند آنان را می آمرزد.

عرض کرد: چه بسا توبه نکنند، حضرت فرمودند: خداوند آنان را به مصائب، از قبیل بیماری و مرگ اولاد و نقص در اموال گرفتار می کند تا کفاره گناهانشان باشد.

عرض کرد: چه بسا به این مصائب هم گرفتار نشوند، حضرت فرمودند: شاید گرفتار حاکم ظالمی شوند که آنان را آزار دهد و این، کفاره گناهانشان باشد.

عرض کرد: چه بسا این هم نشود. حضرت فرمودند: اگر این نشود، گرفتار همسری شوند که اذیت کند، و این اذیت کفاره گناهانشان می باشد.

عرض کرد: چه بسا این هم نباشد. حضرت خشمگین شدند و فرمودند: هر گاه هیچ یک از اینها نباشد، شفاعت ما نصیب آنها می شود و آنها را از هول و هراس قیامت نجات می دهد.(۱)

۱- لئالی الأخبار، ج ۴، ص ۳۲۰.

احترام دوستان اهل بیت علیهم السلام

در روایت آمده است: اگر کسی دروغی هم اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد. نباید به او بی احترامی کنید. اگر چه عملش هم بد است و فسق ظاهری دارد. اما خودش و ذاتش خوب است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اکرم کل من وجدته یذکر منا اوینتحل مودتنا لیس علیك صادقا کان او کاذبا انما لك نیتک و علیه کذبه؛(۱) و هر کس را یافتی که از ما خاندان یاد می کند، گرامی دار! و همچنین هر کسی که ادعای دوستی ما را می نماید، محترم دار. آن گاه بر تو چیزی نیست، خواه راست گوید و خواه دروغ! بی تردید تو از نیت خود ثواب میبری و او جزای دروغ خود را می یابد!

پس خود اهل بیت علیهم السلام فرمودند: افرادی که دروغی هم خودشان را به ما نسبت می دهند احترام کنید. خودشان هم در عمل به این مطلب پیشتاز هستند. کسانی را که دروغی حسین حسین، یا علی علی علیه السلام می گویند مورد توجه قرار می دهند. حتی کسانی که داش منش هستند احترام کنید. اگر چه فعلا اهل گناه هستند؛ چون پشت آنها خیلی محکم است. امیر المؤمنین علیه السلام درباره ویژگی های مؤمن فرمودند:

اوسع شیء صدرا؛(۲) سینه و روح مؤمن خیلی بزرگ است.

همه را جای می دهد. اگر کسی دوستان اهل بیت را رد کند، خودش را رد کرده است. اگر کسی بگوید من شفاعت را قبول ندارم، با خودش همین عمل را می کنند. یعنی مورد شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۴؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ التمحیص، ص ۷۴ ؛نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳.

ائمه علیهم السلام قرار نمی گیرد. هر چه خودت می گویی، همان هم برای خود توست.

شفاعت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند:

ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من أمتي؛(۱) من شفاعت خود را برای اهل گناهان کبیره از امت خودم ذخیره کرده ام.

یک مؤمن می تواند چهل نفر را شفاعت کند. بزرگی می گفت: اگر کسی به زیارت امیر المؤمنین علیه السلام برود، به چهل نفر که نگاه کند، همه اهل بهشت می شوند. اگر خداوند به خاطر امیر المؤمنین علیه السلام اولین و آخرین را بیامرزد نباید تعجب کنید.

حضرت نوح علیه السلام می خواست پسرش را شفاعت کند، به او اجازه ندادند اما چهارده معصوم علیهم السلام با خداوند یگانه هستند. چون ائمه معصومین علیهم السلام برای خداوند چیزی را کم نگذاشته اند. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا هر چه داشت، در راه خداوند داد. حضرت علی اکبر علیه السلام و حضرت علی اصغر علیه السلام را، و وجود نازنین خودش را و خانواده اش را.

برای همین اگر ائمه معصومین علیهم السلام روی کسی دست بگذارند و بگویند از ماست، خداوند قبول می فرمایند.

روز عاشورا امام حسین علیه السلام طوری به میدان آمد که خداوند تمام عزت و قدرت خود را به امام حسین علیه السلام می دهد. شب و روز عرفه، خداوند اول به زائرین کربلا نظر می اندازد، بعد به زائرین خودش در عرفات. اول به زوار امام حسین علیه السلام عنایت می کند، بعد به زوار خودش.

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۹۹؛اعلام الدین، ص ۲۵۲؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰.

زیارت ائمه علیهم السلام

در ثواب زیارت امام رضاعلیه السلام از موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که ثواب آن هفتاد حج مقبول است. راوی تعجب کرد. حضرت فرمودند: بلکه هفتاد هزار حج مقبول.(۱) اگر راوی بیشتر کشش داشت، بالاتر از اینها را هم می فرمودند. چه بسا مردم مکه می روند، معلوم نیست قبول شود، ولی زیارت امام رضاعلیه السلام حج مقبول است.

در روایت آمده است که امام رضاعلیه السلام فرمودند: اگر کسی به زیارت من بیاید، در بهشت هم درجه با من است.(۲)

کیمیای محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

اگر کسی دروغی هم به اهل بیت اظهار محبت کند، مورد احترام است. چون محبت اهل بیت مهم است. اهل بیت راضی نمی شوند دوستانشان در عالم برزخ گرفتار باشند. در دنیا آنها را پاک می کند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لو أحبنی جبل لتهافت؛(۳) اگر کوهی من را دوست داشته باشد،متلاشی می شود.

ما هم اگر امیر المؤمنین علیه السلام را دوست داشته باشیم، باید متلاشی شویم و عنانیت و هوی و هوس در وجود ما همه از بین برود. همه بت ها و شرکها شکسته شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۹؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۵.

۲- عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۸.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۱، غررالحکم، ص ۵۶۷؛ بحارالانوار، ج ۶۴ ،ص ۲۴۷.

لو اجتمع الناس علی حب علی بن ابی طالب لما خلق الله النار؛(۱) اگر مردم بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اجتماع می کردند، خداوند اصلاآتش را خلق نمی کرد.

تمام گناهان گذشتگان و آیندگان به گردن کسانی است که مانع خلافت و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام شدند. چون همه انبیا آمدند و مردم را برای ولایت امیر المؤمنین علیه السلام آماده کردند، اما دشمنان اسلام زحمات همه انبیا را از بین بردند.

در عالم ارواح و ذر هم که خداوند از همه بنی آدم اقرار بر وحدانیت و رسالت و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام گرفت، برخی از همین ها مخالفت کردند. منشأ تمام مفاسد، آنها و اتباعشان هستند. لذا با لعن بر دشمنان اسلام و قرآن و بنی امیه از آنها دور می شویم و با صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او به آنها نزدیک می شویم.

ما فقط با محبت اهل بیت علیهم السلام می توانیم در دنیا و آخرت رشد و تکامل پیدا کنیم. اصلا عبادتی جز بر اساس محبت امیر المؤمنین علیه السلام نداریم. قرآن می فرماید:

استعینوا بالصبر والصلاه؛(۲) از صبر و صلات یاری جویید.

در روایت آمده است صبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و صلوه امیر المؤمنین علیه السلام است. در یک آیه دیگر می فرمایند:

ان الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر؛(۳) نماز انسان را از کار زشت و ناپسند باز می دارد.

۱- بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۷۵ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۴؛ بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۹.
۲- سوره بقره، آیه ۴۵.
۳- سور عنکبوت، آیه ۴۵.

منظور از صلاه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است. فحشاء و منکر هم دشمنان امیر المؤمنین علیه السلام هستند. به وسیله ولایت از آنها جدا می شویم. اگر محبت امیر المؤمنین علیه السلام وجود کسی را فرا بگیرد، دیگر آتش به او نزدیک نمی شود. باید غرق در محبت مولا شویم.

کوبه در بهشت

در روایت آمده است که حلقه در بهشت یا علی می گوید.(۱) ما باید به وسیله امیر المؤمنین علیه السلام سلوک آخرت کنیم. موقع مردن و شب اول قبر و در لحظه لحظه زندگی دنیا و آخرت احتیاج به امیر المؤمنین علیه السلام داریم. در بهشت با محبت امیر المؤمنین علیه السلام باز می شود. باید محبت امیر المؤمنین علیه السلام را در دل پرورش بدهیم تا تمام دل را بگیرد. اژدهای نفس ما با کمک امیر المؤمنین علیه السلام کشته می شود.

شیخ عبدالله پیاده، پسر کدخدایی در لرستان بود. چون کارهای نزدیکان خود را نمی پسندید، به قم هجرت کرد. همیشه با پای پیاده به کربلا و مشهد می رفت. وقتی استخاره می گرفت فقط یا علی می گفت. عاشق امیر المؤمنین علیه السلام بود.

همیشه در حرم حضرت معصومه علیهما السلام در بالاسر نماز می خواند. می گفت: یک روز شیطان را در بیداری دیدم. با او کشتی گرفتم. نزدیک بود مرا به زمین بزند. با تمام وجودم گفتم یا علی! بلافاصله امیر المؤمنین علیه السلام به کمک من آمدند و شیطان را به زمین زدند.

انسان هر چقدر با نفس خودش برخورد می کند، بزرگتر می شود. وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور بفرمایند، شیطان را می کشند. حضرت عدالت کامل

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص۱۶۴؛ بحارالانوار، ج ۳۹، ص۲۰۶.

را در عـالم برقرار می کننـد. دیگر همه راحت می شونـد. ما هم بایـد برای از بین بردن نفس و شـیطان از ائمه معصومین علیهم السلام کمک بگیریم.

در آرزوی دیدار امیر المؤمنین علیه السلام

مرحوم شـیخ عبدالله پیاده رحمه الله علیه صاحب کرامت بود. بیماری های سـرطانی را با تربت امام حسـین علیه السـلام شفا می داد. بعضـی از رفقا برای او یک بلیط هواپیما برای مشهد می گیرند، سوار هواپیما می شود. وقتی هواپیما به فرودگاه مشهد می رسد. هواپیما به خاطر بدی هوا نمی تواند بنشیند. سوخت هم نداشته که به تهران بر گردد.

عـده ای از مسافرهای هواپیما از ناراحتی بسـیار بـدحال می شوند. اما شـیخ عبدالله را دیدند که بلند شده و می خندد و شوخی می کنـد. می گویـد: من هفتاد سال است که آرزوی دیدن امیر المؤمنین علیه السـلام را دارم. حالا وقت ملاقات رسـیده، برای چه ناراحت باشم. مسافرها گریه می کردند. ایشان می خندید. بالاخره هواپیما سالم به زمین می نشیند.

از اسرار مگو

با آمـدن پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله شـیاطین از سه طبقه آسـمان محروم شدنـد. در آسـمان ها به روی آنها بسـته شد. اگر کافر هم محبت امیر المؤمنین علیه السـلام را داشـته باشـد، دست او را می گیرند. اصـلا ایمان ولایت امیر المؤمنین علیه السـلام است. ولایت مولا برای غیر مسلمان ها هم فایده دارد.

امیر المؤمنین علیه السـلام به جنگی رفته بودند. دیر آمدند. حضـرت فاطمه زهرا علیهما السـلام خیلی ناراحت بودند. پیش پدر بزرگوار صـلی الله علیه و آله خود آمدند و از شوهر خود امیر المؤمنین علیه السـلام سؤال کردند. پیامبر گرامی اسـلام صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس

خبری از امیر المؤمنین علیه السلام بیاورد، هدیه ای پیش من دارد.

سلمان حضرت را پیدا کردند و خبر را زود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رساند. طبق وعده ای که رسول الله صلی الله علیه و آله داده بودند، باید یک هدیه به سلمان می دادند. فرمودند: سلمان، چه می خواهی به تو بدهم. گفت: باید فکر کنم. پیش خود گفت: بروم از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کنم.

امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمودند: به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بگو: خداوند در شب معراج سه هزار مطلب به شما فرمود. فرمود: هزار مطلب را به امت خود بگو و هزار مطلب را نگو و هزار مطلب را می خواهی بگو و می خواهی نگو، یکی از آن اسرار مگو را برای من بگویید. انسان به چیزهایی که منع شده، حریص است.

معمولا حرف زدن گوینده و سخنران بستگی به شنوندگان دارد. اگر همت شنونده کاه باشد، به او کاه می دهند. اگر همت او طلا باشد، طلا می دهند. سلمان و ابوذر وقتی پیش امیر المؤمنین علیه السلام می آمدند، امیر المؤمنین جواهرات را برای آنها بیرون می ریختند. اما وقتی برخی از منافقان می آمدند، دهان امیر المؤمنین علیه السلام بسته می شد.

شرط رسیدن به معارف تشنگی است. به اندازه عطش و تشنگی انسان ها، به آنها معارف داده می شود.تشنگی سلمان و ابوذر به معارف شدید بود

امیر المؤمنین علیه السلام در شهر علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند. خود شهر که پیامبرصلی الله علیه و آله داشته باشند، چقدر عظمت دارد که مخفی است. اگر بخواهیم وارد شهر شویم، باید از در آن وارد شویم. از جای دیگر نمی شود. امیر المؤمنین علیه السلام هر کس را بخواهد می تواند وارد شهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کند.

ص: ۳۳۵

باید انسان خودیت خودش را سر ببرد و شیطان را ذلیل و خوار کند. اگر بخواهد وارد شهر علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شود، باید غرق محبت امیر المؤمنین علیه السلام می شود. این هم مقام سابقون است. خداوند در سوره واقعه می فرماید:

والسابقون السابقون اولئک المقربون؛(۱) و سبقت گیرندگان مقدم اند.آنان اند همان مقربان خدا.

این سابقون ائمه معصومین علیهم السلام هستند و اصحاب یمین هم شیعیان آنها هستند.

سلمان وقتی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و خواسته خود را گفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند: علی علیه السلام این را به تو یاد داده است؟ گفت: آری.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به قبرستان یهودی های مدینه برو وقتی وارد شدی، یک قبری شکافته می شود. وارد همان شکاف می شوی. راه هم باز است. سلمان می گوید: به قبرستان یهودی ها رفتم. قبری شکافته شد. وارد شدم. دیدم فضا عوض شد. یک روح و ریحانی و باغ و قصر زیبایی ظاهر شد. به من گفتند: این باغ و قصر مال فلان یهودی است.

وقتی پیش او رفتم گفتم: مگر تو مسلمان بودی؟! گفت: نه. گفتم: پس از کجا این همه مکانات و قصر و باغ داری؟! یهودی گفت: یک آقایی دنبال پیامبر شما بود که داماد او بود. من این آقا را خیلی دوست می داشتم. نام او علی بود. برای مهر و محبتی که به این آقا داشتم، این امکانات را به من داده اند.(۲) محبت امیر المؤمنین علیه السلام برای یهودی ها و نصرانی ها هم فایده دارد.

۱- سوره واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱.

۲- کاشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۱.

تو که با دشمنان نظر داری؟

فقط محبت به اهل بیت علیهم السلام ما را نجات می دهد. تمام عوالم وجود به قربان این خانواده!

امیر المؤمنین در بستر بیماری بودند، اما با قاتل خود، ابن ملجم، مانند یک دوست مهربان برخورد می کردند.

دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمنان نظر داری

امیر المؤمنین علیه السلام از همان روز که ضربت خوردند، حواسشان به ابن ملجم ملعون بود. وقتی او را دستگیر کردند و خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آوردند، به او فرمودند: مگر من بد امامی برای تو بودم؟! این همه به تو خدمت کردم. هدیه را بیشتر از همه به تو میدادم. ابن ملجم هم گریه می کرد.

ابن ملجم به امیر المؤمنین علیه السلام نگفت من را نجات بده. نمی خواست نجات پیدا کند. خیلی نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام کینه داشت. اگر می گفت نجات بده، حضرت دست او را می گرفت.

به امام حسن مجتبی علیه السلام گفت: جلو بیا می خواهم چیزی در گوش تو بگویم. امام قبول نفرمودند، از کینه ای که داشت می خواست گوش امام حسن علیه السلام را بکند. خودش هم گفت: می خواستم چنین کنم.

اما امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: حسن جانم، از همان غذا که خودت می خوری به او هم بده. ببین چشم های او چطور دور سرش از ترس می گردد. به او رحم کنید!

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: پدرمان به ما فرمودند: شما اهل کرم هستید. شما باید رحم کنید. اگر من زنده بمانم، ابن ملجم را عفو می کنم. اگر از دنیا رفتم، وعده گاه ما قیامت است. اما اگر شما هم او را عفو کنید

ص: ۳۳۷

بهتر است. هم باعث خیر به من و هم خیر به شماست.

حسنین علیهما السلام هم قصد داشتند او را عفو کنند، اما بعضی از اعضای خانواده ایشان اجازه ندادند. گفتند: ما چطور طاقت بیاوریم که قاتل پدر ما پیش چشم ما زنده راه برود.

بعد امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر می خواهید او را قصاص کنید، یک ضربت به من زده، شما هم یک ضربت به او بزنید. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از مثله کردن نهی فرمودند. حتی نسبت به حیوانات درنده.(۱) کسی که این طور به فکر دشمن خویش است، ممکن است به ما نظر نکند!

فقط محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی از علما که از دنیا رفته بود، در خواب به شخصی گفته بود: وقتی من را در صحن امیر المؤمنین علیه السلام دفن کردند، نکیر و منکر زودتر از من از شخصی سؤال و جواب می کردند، اما نمی توانست خوب جواد بدهد. من خودم را آماده کردم. گفتم: من که عملی ندارم به این ها ارائه بدهم؛ چون روی هر عملی دست می گذاشتم خراب بود. به قبر امیر المؤمنین علیه السلام اشاره کردم. گفتم: من فقط محبت امیر المؤمنین علیه السلام را آورده ام. مأموران هم به همدیگر گفتند راست می گوید. آقا را دوست می داشت و رفتند.

گفت و گوی امیرالمؤمنین علیه السلام با اصبغ بن نباته

امیر المؤمنین علیه السلام در بستر بیماری گاهی به هوش می آمدند، گاهی از هوش می رفتند، فرزندان آن حضرت هم دور بستر بودند و گریه می کردند. عده ای از اصحاب هم پشت خانه حضرت گریه می کردند و صدای گریه

۱- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۷۹.

آنها به داخل می آمد. امیر المؤمنین توان بلند شدن را نداشتند. نماز را هم نشسته می خواندند. با صدای ضعیف فرمودند: به اصحاب من بگویید داخل شوند و سؤال های خود را خفیف کنند.

مقداری شیر آوردند. امیر المؤمنین میل فرمودند. بعد هم فرمودند: آخرین توشه من از دنیا همین شیر است. باید بروم. بعد اصحاب را مرخص فرمودند. به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: به اصحاب من بگویید همه به منزل خود بروند، همه رفتند. اما اصبغ بن نباته نرفت. چون خیلی عاشق مولا بود.

امام حسن علیه السلام به او فرمودند: چرا نرفتی؟ گفت: پاهای من توان رفتن را نداشت، عذر می خواهم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: بگو اصبغ داخل شود. اگر انسان نتواند برود، او را به داخل خانه می برند.

امیر المؤمنین دست های نازنین خود را در دست های اصبغ گذاشتند و فرمودند: همان طور که من دست در دست تو گذاشتم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موقع رحلت خودشان دست ها را در دست من گذاشتند و دست های من را گرفتند و به من فرمودند: برو به مسجد و به مردم بگو: هر کس حق مولا و سرپرست خودش را ادا نکند، لعنت خدا بر او باشد و هر کس حق کارگر و مزد او را ندهد، لعنت خدا بر او باشد و هر کس حق پدر و مادر خود را ادا نکند، لعنت خدا بر او باشد.

وقتی این ها را در مسجد گفتم، بعضی ها سؤال کردند: معنای اینها چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علی جان، برو به مسجد و به مردم بگو: منظور از پدر این امت، من و تو هستیم. لعنت خداوند بر کسی که به ما ظلم کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: منظور از مولا و سرپرست است، من و تو

هستیم. و منظور از کارگر و اجیر این امت، من و تو هستیم. خداوند هر کس را که در حق ما ظلم کند لعنت می کند.(۱)

خیرخواهی امیرالمؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به معاویه و ابن ملجم هم خیر خواه بودند و آنها را نصیحت می کردند. در نامه هایی که به معاویه نوشته اند، مرتب او را نصیحت می کردند. به او می فرمودند: خودت را دریاب. من می خواهم به آتش نروی. امیر المؤمنین علیه السلام از دستگیری دشمنان هیچ کم نگذاشتند. نهایت لطف و دلسوزی را نسبت به همه داشتند.

امیر المؤمنین علیه السلام به عمر فرمودند: اگر بگویی حق با من است، از تو می گذرم. ولی او در لحظات آخر زندگی خود لحاف را روی سر کشید و گفت: «النار ولا العار». یعنی من حاضر هستم داخل آتش بروم، ولی این عار و ننگ را قبول نمی کنم که بگویم حق با توست.(۲)

امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به طلحه و زبیر چقدر گذشت داشتند. و هم نسبت به عایشه که جنگ جمل را علیه امیر المؤمنین علیه السلام راه انداخت. نزدیک پنج هزار نفر از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و هشت هزار نفر از خود آنها کشته شدند.

حتی از کشته شدن زبیر ناراحت شدند. با این که همین زبیر و عایشه جنگ جمل را راه انداختند. وقتی شمشیر زبیر را به امیر المؤمنین علیه السلام دادند، فرمودند: این شمشیر چقدر غبار غم و غصه را از دل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برداشته است.

۱- الامالی للمفید، ص ۳۵۲؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۴.
۲- رساله تولی و تبری، ص ۶۲ و ۱۶۳.

اگر دست رحمت امیر المؤمنین علیه السلام نباشد، ما هم مانند طلحه و زبیر می شویم. لذا همیشه باید استغاثه کنیم. از خداوند و اولیای خداوند کمک بخواهیم. اگر به اعمال خود تکیه کنیم، زمین می خوریم، حب ریاست و مال دنیا انسان را بیچاره می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام وقتی چراغ را خاموش کردند، فرمودند: این چراغ بیت المال است. طلحه و زبیر فهمیدند نمی توانند با علی علیه السلام کنار بیایند. بعد هم آمدند و گفتند: می خواهیم برای به جا آوردن عمره به مکه برویم. امیر المؤمنین علیه السلام هم به آنها گفت: می خواهید بروید علیه من لشگر جمع کنید.

دستگیری امیرالمؤمنین علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در خطبه معروف خود فرمودند: من فرزند مکه و منا هستم. من فرزند زمزم و صفا هستم.(۱) یعنی حج و نماز و روزه، علی و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.

شخصی می گفت: یک شب وقتی قرآن را باز کردم، دیدم در تمام آن فقط نام علی علیه السلام نوشته شده است. حبل و ریسمان خداوند در دنیا امیر المؤمنین علیه السلام است. اگر انسان در دریا یک ریسمان و تخته پاره ای دارد، نباید آن را رها کند، نماز و روزه و عبادت هم برای ما یک ریسمان در این دنیا هستند.

انسان را با یک طناب تا چند متر می توانند بالا بکشند، اما محبت امیر المؤمنین علیه السلام انسان را تا آسمان بالا می کشد. محبت امیر المؤمنین علیه السلام انسان را تا بالاترین درجه بهشت، در کنار اهل بیت علیهم السلام می برد. ما فقط باید از صاحب ریسمان که امیر المؤمنین علیه السلام است کمک بگیریم. باید فقط از او

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

استغاثه کنیم تا از ما دستگیری کند.

خداوند متعال می فرماید:

أدخل الجنه من اطاع علیا وان عصانی و لادخلن النار من عصاه و إن أطاعنی؛(۱) من هر کس علی را اطاعت کند، وارد بهشت می کنم، هر چند گناهکار باشد. و هر کس علی علیه السلام را نافرمانی کند، داخل آتش می کنم، هر چند اهل اطاعت من باشد.

محک و میزان بهشتی بودن، محبت و اطاعت امیر المؤمنین علیه السلام است. لذا ما نباید اصل را رها کنیم. امیر المؤمنین علیه السلام مظهر رأفت و رحمت خداوند متعال است. نسبت به دشمنان خودش هم محبت داشت.

عفو امیرالمؤمنین علیه السلام

بعد از جنگ جمل امیر المؤمنین علیه السلام اعلان عفو عمومی کردند. بعد از این جنگ، امیر المؤمنین علیه السلام عایشه را که فتنه گر اصلی جنگ بود، با سی نفر زن که لباس مردانه و سربازی داشتند، با احترام به مدینه فرستادند. و چقدر به او محبت کردند!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختیار طلاق زنهای خود را به دست امیر المؤمنین علیه السلام قرار داده بودند و به حضرت فرموده بودند که آنها اگر بر تو خروج کردند، دیگر ام المؤمنین نیستند.

عایشه گفت: علی علیه السلام به من خیلی محبت کرد، ولی از او یک گله دارم که چرا مرا با سی نفر مرد نامحرم به مدینه فرستاده است. همه زنها پیش آمدند و لباس های خود را که لباس مردانه بود از بدن بیرون کردند. او فهمیداشتباه کرده است. همه آن سی نفر زن بوده اند.

۱- مشارق انوار الیقین، ص ۱۰۱؛ الجواهر السنیه، ص ۵۹۴؛ اثبات الهدی، ج ۳، ص ۲۱۹.

عفو کردن را باید از امیر المؤمنین علیه السلام یاد بگیریم که چطور نسبت به دشمنان خودش هم مهربان بود. در جنگ صفین لشگر معاویه آب را بر روی سپاه امیر المؤمنین علیه السلام بستند. سپاه امیر المؤمنین علیه السلام هم حمله کردند و آب را از آنها گرفتند. اما امیر المؤمنین علیه السلام اجازه ندادند که آب روی لشگر دشمن بسته شود. هر سیاستمداری بود، این کار را نمی کرد. اما صفات خدایی امیر المؤمنین علیه السلام اجازه نداد این کار را بکنند. دشمنان در کربلا آب را بر روی صغیر و کبیر بستند.

یکی از علمای اهل سنت می گوید: من تعجب می کنم از امیر المؤمنین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که هر وقت در جنگها پیروز می شدند، همه مردم را آزاد می کردند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در فتح مکه به مردم فرمودند: من همان جمله ای را که برادرم حضرت یوسف علیه السلام به برادران خود گفت، به شما می گویم. فرمود: همه شما برادر من هستید، در حالی که همه می ترسیدند و می لرزیدند، حضرت خانه ابوسفیان را که دشمن مسلمان ها بود، پناهگاه قرار دادند.(۱)

یکی از علمای اهل سنت می گوید: یک شب در تاریخ مطالعه می کردم که چطور هر وقت امیر المؤمنین علیه السلام غالب می شد، دشمنان را عفو می کرد، اما وقتی دشمنان اهل بیت غالب می شدند، تا آخرین درجه بی رحمی و ظلم پیش می رفتند. در این موضوع فکر می کردم که خوابم برد.

در خواب امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم. به من فرمودند: اشعار ابن صیفی را نشنیده ای. از خواب پریدم. دیدم نیمه شب است. تا صبح صبر کردم. صبح

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۱؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص۱۲۹.

سراغ خانه ابن صیفی را گرفتم. به او گفتم: من دیشب این طور خواب دیدم تا خواب را گفتم، او شروع کرد به گریه کردن.

گفت: من دیشب آخر شب درباره عفو امیر المؤمنین علیه السلام اشعاری سروده ام. او مرا به خانه برد و اشعار خود را برای من خواند. بعضی از اشعار ابن صیفی این است:

ملکنا فکان العفو منا سجیه

ولما ملکتم سال بالدم ابطح

وحللتم قتل الأساری و طالما

غدونا علی الأسری نعفو و نصفح

فحسبکم هذا التفاوت بیننا

وکل اناء بما فیه ینضح(۱)

زمانی که ما به حکومت رسیدیم و قدرت را در دست گرفتیم، بخشش و گذشت، خوی و عادت ما بود؛ اما زمانی که شما به قدرت رسیدید، سراسر صحرای ابطح را خون فرا گرفت.

و شما ریختن خون همه اسیران را حلال شمردید، ولی بسیاری از اوقات ما از اسیران در گذشتیم و همه را مورد عفو و بخشش قرار دادیم و آزاد کردیم.

در شناخت حق و ناحق برای شما همین تفاوت بس است. از کوزه همان برون تراود که در اوست.

یعنی وقتی امیر المؤمنین علیه السلام مالک می شدند، سجیه حضرت عفو و گذشت بود. اما وقتی شما دشمنان مالک شدید، فقط خون جاری می کردید.

صفات خدایی اهل بیت علیهم السلام

چون صفات اهل بیت علیهم السلام خدایی است. شما محبین آنها هم باید

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص۱۶۶.

صفات خدایی پیدا کنید. فقط با علی گفتن، انسان جزء محبین اهل بیت علیهم السلام نمی شود. اگر این همه ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام را می شنویم، ما هم باید راه برویم و زحمت بکشیم و فضائل آنها را پیدا کنیم. ما باید به واقعیت ها برسیم. با علی گفتن تنها به واقعیت نخواهیم رسید.

دوستان امیر المؤمنین علیه السلام – ان شاء الله – در آخر کار هم شده، موفق به توبه می شوند. اگر خداوند و اهل بیت علیهم السلام کسی را دوست داشته باشند، گناه در او اثر نمی گذارد. خیلی کم می شود کسی دوست امیر المؤمنین علیه السلام باشد و موفق به توبه نشود.

ولایت اهل بیت علیهم السلام و اصلاح نفوس

مرحوم طیب سر دسته داش ها بود، اما محبت به امام حسین علیه السلام داشت. روز عاشورا و ایام محرم دسته طیب معروف بود. برای همین محبت به امام حسین علیه السلام عاقبت به خیر شد. به جرم طرفداری از امام رحمه الله او را گرفتند. خیلی شکنجه کردند. به او گفتند: بگو من از طرف امام تظاهرات علیه شاه راه انداختم. او گفت: من نمی گویم. او پسر فاطمه علیها السلام است. او را خیلی اذیت کردند. ولی قبول نکرد. با این که داش بود، اما عاقبت به خیر شد.

مرحوم آخوند کاشی رحمهالله هم وقتی بدن او را غسل می دادند، بدن او پر از چاقو بود. او یک دفعه متحول شد و یک مجتهد مسلم شد و دویست مجتهد هم در درس او می آمدند.

دوستان اهل بیت علیهم السلام هر چه هم آلوده باشند، اما چون محبت امیر المؤمنین علیه السلام در وجود آنهاست عاقبت بخیر می شوند. اگر شما هم محب اهل بیت باشید، خداوند متعال معلم شما می شود. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا؛(۱) به واسطه ولایت شما، خداوند معالم و حقایق دین را به ما آموخت و هرآنچه از امور دنیایی ما فاسد و پریشان بود، اصلاح فرمود.

خداوند تمام کارهای فاسد دوستان اهل بیت علیهم السلام را اصلاح می کند.

قرآن می فرماید:

إِنَّ الْمُلُوکَ إِذَا دَخَلُوا قَرْیَهً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّهَ أَهْلِهَا أَذِلَّهً؛(۲) پادشاهان چون به شهری در آیند، آن را تباه و عزیزانش را خوارمی گردانند.

عرفا در تأویل این آیه می گویند: یکی از معانی این که پادشاهان وارد شهری می شوند و عزیزها را ذلیل می کنند، این است که امیر المؤمنین علیه السلام اگر در دل انسان بیاید شیطان را ذلیل می کند. امیر المؤمنین علیه السلام محب خودش را در آخر کار هم شده عوض می کند.

لذا وقتی مرحوم طیب را می خواستند اعدام کنند، گفت: یک قرآن بیاورید که من با آن خداحافظی کنم. نگفت: با زن و بچه خود خداحافظی کنم. گفت: می خواهم با قرآن خداحافظی کنم. لذا موقعی که او را عدام کردند، تمام اولیای خداوند غمگین شدند. شخصی می گفت: بعد از اعدام به نیت مرحوم طیب به قرآن تفأل زدم دیدم این آیه آمد:

الطیبات الطیبین و الطیبون للطیبات؛(۳) زنان پاک برای مردان پاکاندو مردان پاک برای زنان پاک.

دین امام حسین علیه السلام را همین داش منش ها نگه می دارند. مقدس ها فرار

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۲،ص ۶۱۶؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۹۸، زیارت جامعه کبیره.

۲- سوره نمل، آیه ۳۴.

۳- سوره نور، آیه ۲۶.

می کنند. این ها سخاوتمند و با گذشت هستند. خیلی هم فداکار هستند.

با این که سید حمیری شرابخوار بود، موقع مرگ صورتش سیاه شد. در همان حال گفت: علی جان آبروی من را نبر، دشمنان تو خوشحال می شوند. بلافاصله در صورتش یک نقطه سفید پیدا شد. کم کم تمام صورت او را سفید کرد و مانند ماه شب چهارده شد. همان موقع اشعاری را در مدح امیر المؤمنین علیه السلام سرود که معروف است.

در وادی السلام نجف

مرحوم سید جمال گلپایگانی رحمهالله علیه خیلی اهل دعا و عبادت بود. در گرمای نجف نوافل ظهر و عصر و نمازهای خود را با حالت خضوع و خشوع می خواند. در گرمای نجف دو ساعت به قبرستان وادی السلام می آمد. با ارواح انسی داشت. چون تمام ارواح مؤمنین به وادی السلام نجف می آیند.

حبه غرنی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام می گوید: امیر المؤمنین علیه السلام به وادی السلام می آمدند و با ارواح انس می گرفتند.

به حضرت گفتم: من خسته شدم. شما در وادی السلام چه می کنید؟

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لو کشف لک لرأیتهم حلقا حلقا محتبین یتحادثون؛(۱) اگر می توانستی ارواح را ببینی، میدیدی که همه حلقه حلقه با تواضع گرد هم نشسته اند و با هم صحبت می کنند.

اما ارواح کفار و منافقین را به وادی برهوت در یمن می برند. آنجا دریایی از آتش است.

شاگر مرحوم سید جمال گلپایگانی می گوید: در قبرستان وادی السلام

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۳؛ بحارالانوار، ج ۶ ص ۲۶۸.

نجف من و استادم یک بوی خوبی را استشمام کردیم. حال من و ایشان عوض شد و یک حالت معنوی برای ما پیدا شد.

با هم از قبرستان به طرف خانه می آمدیم که در بین راه با یک انسان شرور و بد زبانی مواجه شدیم. او سلام کرد. بلافاصله متوجه شدم که آن حال معنوی و بوی خوب از بین رفت. ایشان فرمودند: زحمت های ما را این انسان هدر داد.

مجالست با اهل دنیا خیلی اثر دارد. انسان را عوض می کند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لمجلس اجلسه إلی من اثق به واثق فی نفسی من عمل سنه؛(۱) من اگر یک ساعت با کسی که به دین او وثوق دارم باشم، برای من از یکسال عبادت بهتر است.

لذا اگر انسان ضعیف است، با هر کس نباید معاشرت کند. ما باید با مردمان خوب معاشرت داشته باشیم. اگر بتوانیم اهل دنیا را به طرف خدا بکشیم معاشرت کنیم.

تبرک خاک پای امیرالمؤمنین علیه السلام

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لو لا أن تقول طوائف من امتی ما قالت النصاری فی عیسی بن مریم لقلت فیک قولا لا تمر بملإ من الناس إلا اخذوا التراب من تحت قدمیک یلتمسون بذلک البرکه؛(۲) اگر نبود ترس از این که گروه هایی از امتم درباره تو همان را گویند که نصارا درباره عیسی می گفتند،

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۹؛ منیه المرید، ص ۱۱۱.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۵۷؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۷۵؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۲۳.

درباره تو چیزهایی می گفتم که از میان مردم گذر نکنی، مگر آن که خاک پایت را برای تبرک ببرند.

یعنی من خیلی از حرف ها را درباره امیر المؤمنین علیه السلام نمی توانم بگویم. اگر آن مطالب را بگویم، همان طور که نصاری قائل به خدایی حضرت عیسی علیه السلام شده اند، مردم هم خاک پای علی علیه السلام را بر می داشتند و به چشمان خود می مالیدند.

ص: ۳۴۹

فهرست ها

فهرست آیات

لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ... ٢٥١

ص: ٣٥٣

فهرست روایات و دعاها

ص: ۳۶۵

من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الخالق ...۴۴

یا ابن شبیب ان سرک ان تکون معنا فی الدرجات العلی فاحزن لحزننا و افرج لفرحنا ...۱۶۱

یا ابن شبیب ان کنت باکیا لشیء فابک للحسین بن علی بن ابی طالب فانه ذبح کما یذبح الکبش و قتل معه من أهل بیته ثمانیه عشر رجلا ما لهم فی الأرض مشبهون ...۱۶۱

یا احمد أبغض الدنیا و آهلها ...۱۰۳

یا الله انت المنی و فوق المنی ...۱۳۵

یا حمید بحق محمد یا عالی بحق علی یا فاطر بحق فاطمه یا محسن بحق الحسن والحسین و منک الاحسان ...۵۵

یا داؤد بشر المذنبین انی اقبل التوبه و أعفو عن الذنب و آنذر الصدیقین ألا یعجبوا بأعمالهم فانه لیس عبد انصبه للحساب إلا هلک ...۲۶

یا داود ترید و ارید و لا یکون إلا ما أرید فان أسلمت لما أرید أعطیتک ما ترید و إن لم تسلم لما أرید اتعبتک فیما ترید ثم لا یکون إلا ما أرید ...۱۳۳،۱۳۹

یا سریع الرضا ...۳۰۹

یا علی أنت منی وانا منک کیمینی من شمالی ولا استغنی عنک فی الدنیا و الأخره ...۷۱،۷۹

یا علی إذا رأیت الناس یشتغلون بکثره العمل و اشتغل آنت بصفوه العمل ...۲۶۰

یا علی من صلی علی کل یوم او کل لیله وجبت له شفاعتی و لو کان من أهل الکبائر ...۷۱

یا کافر یا فاجر یا غادر یا خاسر حبط عملک و بطل آجرک ولا خلاق لک الیوم فالتمس أجرک ممن کنت تعمل له ...۲۶۱

فهرست منابع

۱.قرآن کریم

۲.اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ق

۳.الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۴.الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید،قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۵.اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی) / ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم.

۶.ارشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۷.اسد الغابه فی معرفه الصحابه / عز الدین بن الأثیر ابی الحسن بن محمد الجزری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.

۸ .الأصول الستة عشر / عده ای از علماء، دارالشبستری للمطبوعات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش. ۹.اعلام الدین فی صفات المؤمنین / موسسه آل البیت علیهم السلام قم، چاپ اول،۱۴۰۸ ق.

ص: ۳۷۳

۱۰.اقبال الاعمال/ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران،چاپ دوم،۱۴۰۹ق.

۱۱. الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم،

۱۳۷۶ ش.

۱۲.الأمالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم، چاپ اول،

۱۴۱۴ق.

۱۳.الامالی للمفید / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول،

۱۴۱۳ ق.

۱۴.بحارالانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی،بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۵.البرهان فی تفسیر القرآن / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، موسسه بعثه، قم،چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۱۶.بشاره المصطفی الشیعه المرتضی /عماد الدین طبری، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف،۱۳۸۳ ق.

۱۷.بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام/صفار، محمد بن حسن، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۸.البلد الأمین و الدرع الحصین / کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیرت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۱۹.تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره / استر آبادی، علی، مؤسسه

النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲۰.تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۲۱.تسلیه العباد در ترجمه مسکن الفؤاد / شهید ثانی، زین الدین بن علی - محمد الادباء خراسانی، اسماعیل، هجرت، قم، ۱۳۷۴ش.

۲۲. تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفترتبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۲۳. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران،

چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

۲۴.تفسیر العیاشی/عیاشی،محمدبن مسعود، المطبعه العلمیه، تهران، چاپ اول،۱۳۸۰ ق.

۲۵. تفسیر القمی/علی بن ابراهیم، دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

۲۶. التفسیر المعین للواعظین و المتعظین / الشیخ محمد مریدی، دار البلاغه،بیروت، چاپ ششم، ۱۴۱۶ ق - ۱۹۹۵ م.

۲۷.تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب / قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.

۲۸. تفسیر نورالثقلین / العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، اسماعیلیان، قم،چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

۲۹. التمحیص / ابن همام الکافی، محمد بن همان بن سهیل، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۳۰. التوحید للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق. ۳۱.تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۳۲.ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۳۳.جامع الاخبار (للشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه، نجف،چاپ اول.

۳۴.جامع السعادات / محمد مهدی النراقی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

۳۵.جامع النورین / ملاـ اسماعیل سبزواری، کتابفروشی علمیه اسلامیه، تهران،چاپ اول. ۳۶. جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع / ابن طاووس، علی بن موسی،دارالرضی، قم، چاپ اول، ۱۳۳۰ ش.

۳۷.الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن،انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.

۳۸.حکایت های شنیدنی / محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات علامه، قم،۱۳۷۴ ش.

۳۹.الخرائج و الجرائح / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۴۰.الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.

۴۱.دعائم الإسلام / ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، ۱۳۸۵ق.

۴۲.الدعوات (للراوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۴۳.دلائل الامامه / طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم،بعثت،قم،چاپ اول،۱۴۱۳ ق.

۴۴. دیوان امیر المؤمنین علیه السلام/ میبدی، حسین بن معین الدین، دار نداء الاسلام

للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۴۵. دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابو القاسم انجوی شیرازی سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۴۶.رساله تولی و تبری / جواد بن عباس کربلایی، انتشارات فقه، ۱۳۷۹ش.

۴۷.رنگارنگ / میرزا علی اکبر عماد، انتشارات قریشی، تبریز، ۱۳۹۱ق.

۴۸.روضه المنقین فی شرح من لا یحضره الفقیه / مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۴۹.روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد،انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

۵۰.ریاض الابرار فی مناقب الائمه الاطهار / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.

۵۱.ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین / کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۵۲. الزهد / کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المطبعه العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۵۳. سفینه البحار /شیخ عباس قمی، دارالاسوه للطباعه و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۵۴.شرح اصول الکافی (صدرا) / صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم،مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

۵۵. شرح المنظومه / حاج ملا هادی سبزواری، دار المرتضی للنشر، مشهد

۵۶.شرح چهل حدیث / امام خمینی به مؤسسه تنظیم و نشر آثار، چاپ چهارم،۱۳۷۳ ش.

ص: ۳۷۷

۵۷. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۵۸.صحیفه الامام الرضا علیه السلام/علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، کنگره جهانی امام

رضا علیه السلام، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۵۹.الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول،۱۳۷۶ ش.

۶۰.الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم / عاملی نباطی، علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.

۶۱.طرف من الانباء و المناقب / ابن طاووس، علی بن موسی، تاسوعا، مشهد،چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

۶۲.عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۶۳.علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۶۴.عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار/ابن بطریق، یحیی بن حسن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۶۵.عوالم العلوم و المعارف و الاحوال / بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله،مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.

۶۶.عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

۶۷.عیون اخبار الرضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۶۸.عیون الحکم و المواعظ/لیثی واسطی، علی بن محمد، دار الحدیث، قم،چاپ اول، ۱۳۷۶ش.

۶۹.غرر الاخبار و درر الآثار فی مناقب ابی الائمه الاطهار/دیلمی، حسن بن محمد، دلیل ما، قم، چاپ اول،۱۴۲۷ق.

۷۰.غررالحکم و دررالکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دارالکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۷۱.الغیبه (للطوسی) / طوسی، محمد بن الحسن، دار المعارف الاسلامیه، قم،چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۷۲.الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن /صادقی تهرانی،محمد، انتشارات فرهنگ اسلامی،قم، چاپ دوم،۱۳۶۵ ش.

۷۳.الفضائل (لابن شاذان القمی) / ابن شاذان القمی،ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، رضی،قم،چاپ دوم،۱۳۶۳ ش.

۷۴.فقه القرآن / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم،چاپ دوم،۱۴۰۵ق. ۷۵.الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام/مؤسسه آل البیت علیهم السلام مشهد،چاپ اول، ۱۴۰۶ ق. ۷۶.کاشف الاسرار / مولی نظر علی طالقانی (به کوشش مهدی طیب)، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.

۷۷.الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارالکتب الاسلامیه، تهران،چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۷۸.کامل الزیارات / ابن قولویه، جعفر بن محمد، دار المرتضویه، نجف اشرف،چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.

ص: ۳۷۹

۷۹.کتاب ملائکه و ابلیس / حاج ملا اسماعیل سبزواری، انتشارات اسلامیه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.

۸۰.کشف الاسرار فی شرح الاستبصار/جزایری،نعمت الله بن عبدالله،مؤسسه دار الکتاب،قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۸۱.کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام/ اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم، تبریز،چاپ اول،۱۳۸۱ش. ۸۲.کلیات سعدی / به اهتمام محمد علی فروغی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر،تهران، ۱۳۶۹ش.

۸۳.کلیات شمس تبریزی / مولانا جلال الدین محمد مولوی، نشر پیمان، تهران، چاپ چهارم،۱۳۸۱ش.

۸۴.کنز العمال / المتقی الهندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹م.

۸۵.کنز الفوائد / کراجکی، محمد بن علی، دارالذخائر، قم، چاپ اول،۱۴۱۰ ق.

۸۶.التالی الاخبار / محمد نبی التوسیرکانی، مکتبه العلامه، قم.

۸۷.اللهوف علی قتلی الطفوف / ابن طاووس، علی بن موسی، جهان، تهران،چاپ اول، ۱۳۴۸ش.

۸۸. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون،نشر طلوع،تهران، ۱۳۷۳ ش.

۸۹.مثیر الاحزان / ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مدرسه امام مهدی علیه السلام،قم،چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.

۹۰.مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۹۱.محاسبه النفس / ابن طاووس، علی بن موسی، مرتضوی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ش.

۹۲.المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.

۹۳.المحجه البیضاء / ملامحسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم،چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.

۹۴.مختصر البصائر / حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مؤسسه النشرالاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

۹۵.مخزن العرفان فی تفسیر القرآن / بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین،نهضت زنان مسلمان، تهران،۱۳۶۱ ش. ۹۶. مدینه المعاجز الائمه الاثنی عشر/بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسهالمعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۹۷.مرآه العقول فی شرح الاخبار آل الرسول / محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۹۸.مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل/نوری، حسین بن محمد تقی،مؤسسه آل البیت علیهم السلام،قم،چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۹۹.مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین علیه السلام/حافظ برسی، رجب بن محمد، اعلمی،بیروت،چاپ اول،۱۴۲۲ ق.

۱۰۰.مشکاه الأنوار فی غررالاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه،نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۱۰۱.مصابیح القلوب / ابو سعید، حسن بن حسین شیعی سبزواری، میراث مکتوب،۱۳۸۳ش.

ص: ۳۸۱

۱۰۲. مصـباح الشـريعه (ترجمه مصطفوى) / منسوب به جعفر بن محمد عليه السلام، امام ششم، انجمن اسلامى حكمت و فلسفه ايران، تهران،۱۳۶۰ش.

۱۰۳.مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / طوسى، محمدبن الحسن، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، چاپ اول،۱۴۱۱ق.

۱۰۴.المصـباح للكفعمى (جنه الأمـان الواقيه) /كفعمى،ابراهيم بن على عـاملى،دارالرضـى، قم، چـاپ دوم، ۱۴۰۵ق. ۱۰۵.معانى الاخبار / ابن بابويه، محمد بن على، دفتر انتشارات اسلامى، قم،چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۱۰۶.معـدن الجواهر و رياض الخواطر / كراجكى، محمد بن على،المكتبه المرتضويه، تهران، ۱۳۹۴ ق - ۱۳۵۳ ش. ۱۰۷.معراج السعاده / ملا احمد نراقى، مؤسسه انتشارات هجرت، قم،چاپ يازدهم، ۱۳۸۴ش.

۱۰۸.مفاتيح الجنان / حاج شيخ عباس قمى، چاپ و نشر قدسيان، قم، چاپ اول،۱۳۸۹ ش.

۱۰۹.مفتاح الفلاح / شيخ بهايى، محمد بن حسين، نشر دارالاضواء، بيروت،چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۰.مقتل الحسين عليه السلام/ سيد عبدالرزاق المقرم، آل على، چاپ اول، قم، ۱۴۲۴ ق.

۱۱۱.مكارم الاخلاق / طبرسى، حسن بن فضل، شريف رضى، قم، چاپ چهارم،۱۴۱۲ ق.

۱۱۲.من لا يحضره الفقيه / ابن بابويه، محمد بن على، دفتر انتشارات اسلامى،قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۳.المناقب (للعلوی) / علوی، محمد بن علی بن الحسین، دلیل ما، قم، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.

۱۱۴.مناقب آل ابی طالب علیه السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه،قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

۱۱۵.منتهی الآمال / شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۲ش.

۱۱۶.منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه / هاشمی خویی، میرزا حبیب الله،مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۷.منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح / شیخ بهایی، محمد بن حسین -بسطامی، علی بن طیفور،حکمت، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۴ ش.

۱۱۸.منیه المرید/شهید ثانی، زین الدین بن علی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم،چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۱۱۹.المواعظ العددیه / ابن قاسم الحسینی العاملی، سید محمد بن محمد بن الحسن، طلیعه النور، قم، چاپ اول،۱۳۸۴ ش.

۱۲۰.مهج الدعواه و منهج العباد / ابن طاووس، علی بن موسی، دار الذخائر، قم،چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۱۲۱.میزان الحکمه / محمد الری شهری، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۱۲۲.نزهه الناظر و تنبیه الخاطر/حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر،مدرسه الامام المهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۱۲۳.النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین/جزایری، نعمت الله بن عبد الله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۴.النهایه فی غریب حدیث و الاثر / ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد،مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.

۱۲۵.نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول،۱۴۱۴ ق.

۱۲۶.نهج الفصاحه / ابو القاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۱۲۷.وسائل الشیعه /شیخ حر عاملی،محمدبن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام،قم،چاپ اول، ۱۴۰۹ ق. ۱۲۸. هدایه الامه الی احکام الائمه علیهم السلام/شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

ص: ۳۸۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹